بمناسبت دوصد وبیست وهفتمین سال ولادت اعلیحضرت

تیمور شاه دُرّانی

پسر اوّل و ولیعهد سلطنت اعلیحضرت احمد شاه دُرّانی

باشرح تمام گذارش زندگانی سیاسی، اداری، عرفانی، عمرانی، ادبی واجتماعی

باستناد فرمانها، مسکوکات، اسناد، وثائق، شجره ها و ماخذ متعارف داخلی وخارجی

مؤرخ: عزیزالدین وکیلی فوفلزائی

(خطاط هفت قلمی)

نشر کردهٔ تاریخ ټولنه (انجمن تاریخ) نمبر (۸۷)

۱۳۴۶

جلد اوّل

طبع دوم

تیمور شاه دُرّانی

جلد اوّل

مؤرخ: عزیزالدین وکیلی فوفلزائی

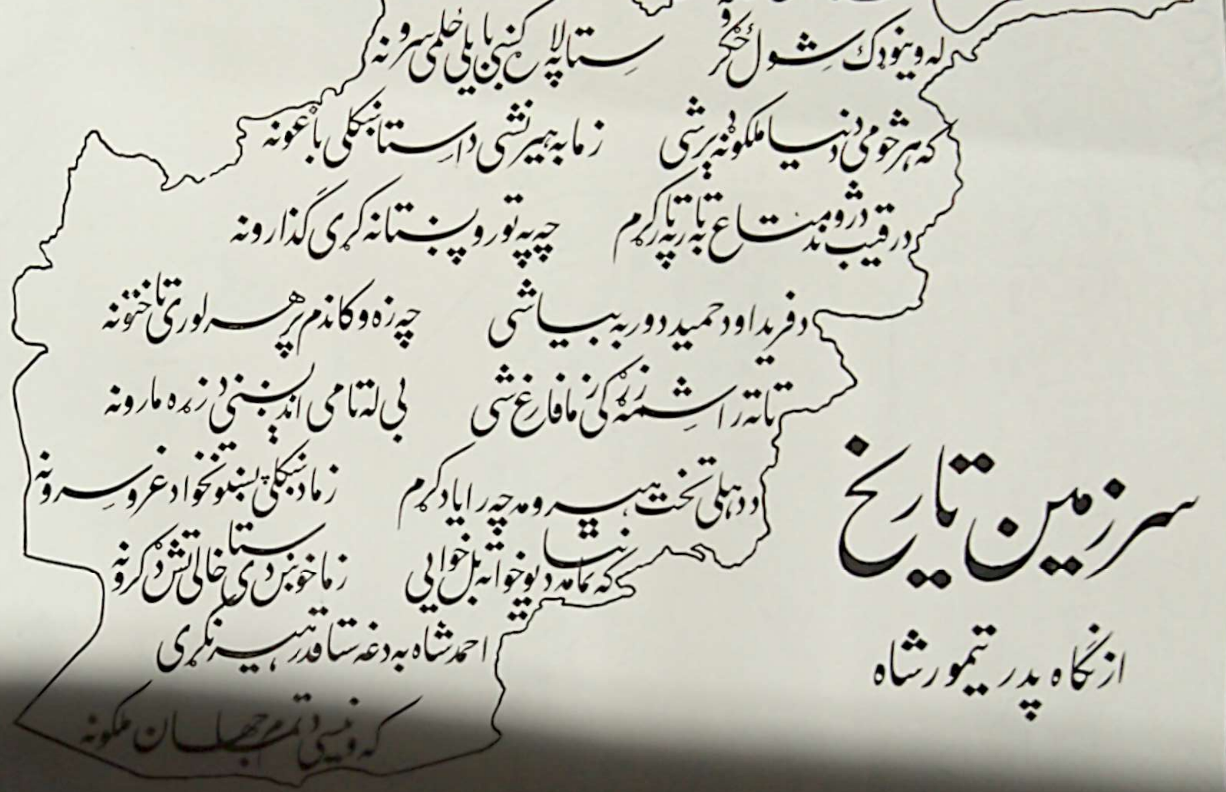
(خطاط هفت قلمی)

نشر کردهٔ تاریخ ټولنه (انجمن تاریخ) نمبر (۸۷)

طبع دوم

سرزمین تاریخ

از نگاه پدر تیمور شاه



اعلیحضرت غازی محمد نادر شاه شهید سعید

رحمة الله تعالی علیه

آنکه در استرداد استقلال کامل و نجات کشور عزیز (افغانستان) دو خدمت نهایت بزرگ را به نیروی تدبیر و شمشیر از خود انجام داد و افراد ملت وفاشعار شاهانهٔ شان را بحفظ کشور تاریخی و حسن اتحاد و یگانگی و احیاء افتخارات ملی و نگاهداری متاع گران قیمت آزادی و قدرشناسی مردان نامور و با فضیلت این مهد تمدن و فرهنگ عملاً تدریس فرمود.

و بنای مطبعهٔ عمومی کابل و آغاز طبع قرآن پاک و تشکیل جمعیت العلماء، و دار العلوم و شورای ملی و انجمن ادبی (پښتو و دری) و فاکولتهٔ طب و نشر کتب و تجدید عمارت تاریخی بالاحصار و سائر اقدامات عرفانی و عمرانی دورهٔ جدید، از شواهد برجستهٔ دیانت پرستی، علم پروری، تاریخ دوستی و مدنیت خواهی آن رادمرد منور، متدین، مجاهد و مدافع بیادگار مانده، و از بنیاد سلطنت مجدد افغان و حمایت کامل از هر دو زبان اصیل پښتو و دری، ارواح قهرمانان گذشتهٔ این خاک را خشنود و مقام شامخی را در جهان عسکریت بر خود و برادران با عزم و همت خود کماهی کرد و تاج و تخت احمد شاه کبیر را بپادشاه مظهر تجلی علم و معرفت که از جملهٔ آثار ذی قیمت عصر درخشان آن بندهٔ خدا یکی همین تاریخ تیمور شاه درانی است، بودیعت سپرد:

و این سطور بمحض ابراز حقائق تاریخ در صدر صفحات کارنامهٔ یکی از بزرگترین رجال سیف و قلم افغان نگاشته شد، و خدای متعال ارواح جمیع حامیان و پیشروان طریق آزادی این وطن را خشنود دگرداند

عزیز الدین وکیلی فوفلزائی

١٣٣٦

بعزم همت نادر بحق قادر سبحان
دوباره سکه بزر زد ملت افغان



نادر آن سرمایهٔ درانیان
آن نظام ملت افغانیان

متعلق مقدمهٔ کتاب تاریخ تیمور شاه درانی

اهدا بنام نامی اعلیحضرت اقدس همایون

المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه

پادشاه دیموکرات و حامی جمیع مفاخر علمی، ادبی و تاریخی افغانستان

قهرمان عصر نهضت خسرو با عدل و داد — پیشوای قوم افغان خضر راه اقتصاد

راهنمای اهل عرفان در امور باستان — مقتدای راست پیمان در جهان اعتماد

مالک اصل لسان در لفظ پشتو و دری — واقف رمز بیان و صاحب طبع نقاد

نقش طغراز رقم بر نام شه با آب زر — دست استاد ازل از بهر احکام مراد

شهر کابل ساخت روشن شاه ظاهر در نظر — مردم چشم جهان چون بلخ جمشید و قباد

سرزمین تاجداران بر اساس طرز نو — زادگاه شهسواران بر قوام این بلاد

چشمهٔ خضرش بود جان بخش هر برنا و پیر — خاک او شد از کرامت فرح بخش هر نژاد

شاهراه علم و فضل از حکم شاه احداث شد — از خراسان تا به خیبر یافت این راه امتداد

شاه افغان تا به محشر گشت «ظاهر» از شرف — تا جهان است ساحهٔ کلتورشان معمور باد

می کند «پوپل زئی» اهدا تاریخ نوین — زیب تقدیم حضور از جبر امداد مداد

برشتهٔ تدبیر و دانش مهر استقلال ملک — برشتهٔ تنویر مردم ماه ارباب سواد

[illegible]

تا بود دور سپهر از شاه ظاهر این کتاب

یاد ماند چون گهر از لطف سلطان بر عباد

عزیز الدین وکیلی فوفلزائی

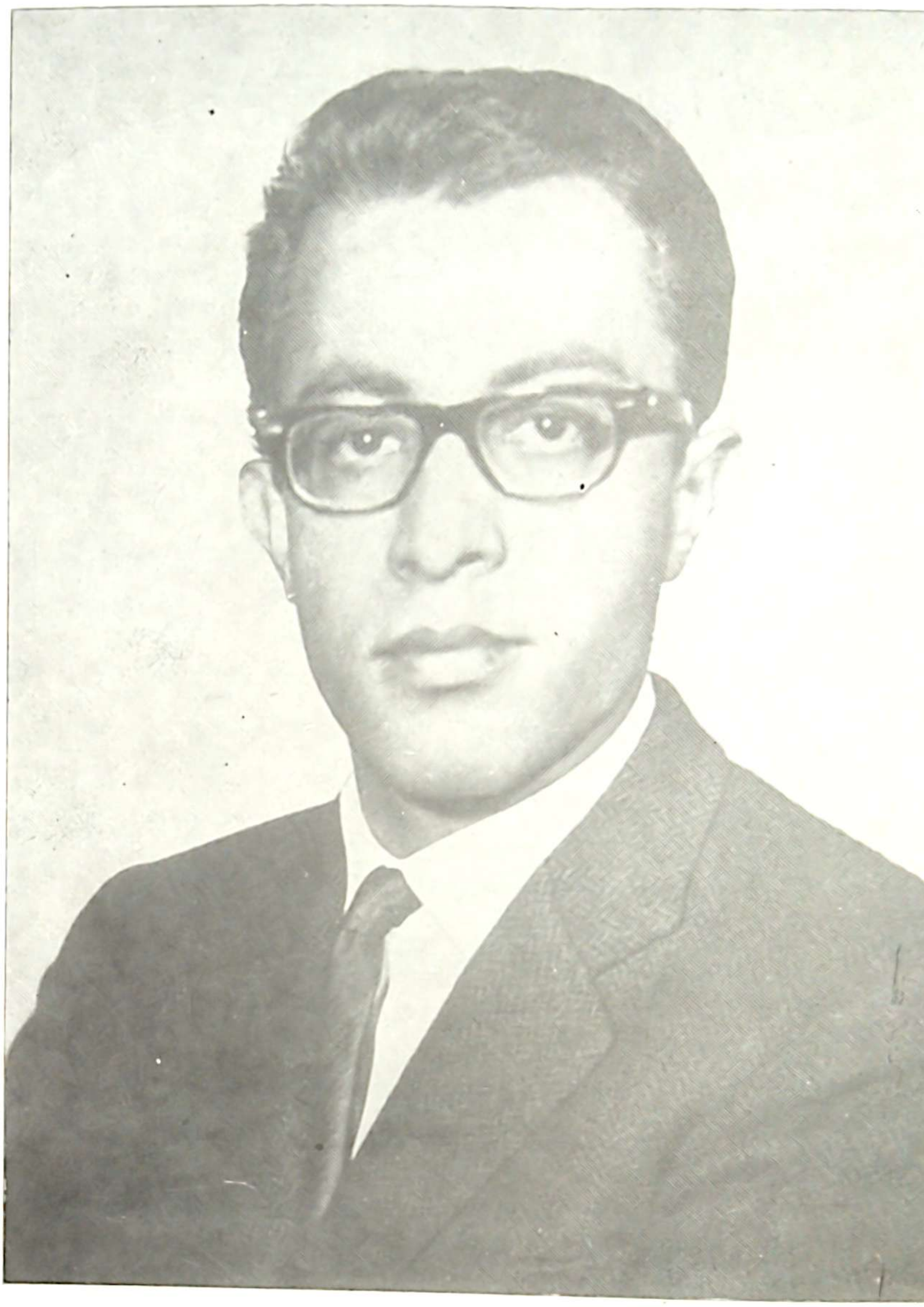
۱۳۴۶



ما در موقع حساسی زندگی می‌کنیم که هر فرد افغان با درک مسئولیت‌خود
ـد در پیشبرد حرکت مثبتی که بوجود آمده سهم بارز داشته باشند .

تا دیموکراسی را که فعلا درمرحلهٔ آغاز آن قرارداریم بهمرحلهٔ برسانیم
ـ سعادت و رفاه همه مردم افغانستان تأمین شده باشد .

(اعلیحضرت معظم همایونی)



از وجود شاه ظاهر ابن نادر پادشاه
ذات احمدشه بشد فرزند کیوان بارگاه
وارث دیهیم و تخت وتاج وگنج خسروی
صاحب تدبیر و عقل و رونق این دستگاه
خدمتش بر خلق افغان گشت ثابت همچومهر
خصلتش برچشم مردم گشت تابان همچوماه
تا بود دور زمان این کشور ما مستقل
دارد ایزد شاه واحمد شاه وملت در پناه
(نظم وکیلی)

ضمیمهٔ صفحات اول تاریخ تیمور شاه درانی

فهرست مندرجات جلد اول ودوم (طبع دوم) تاریخ تیمور شاه درانی

صفحه	عنوان

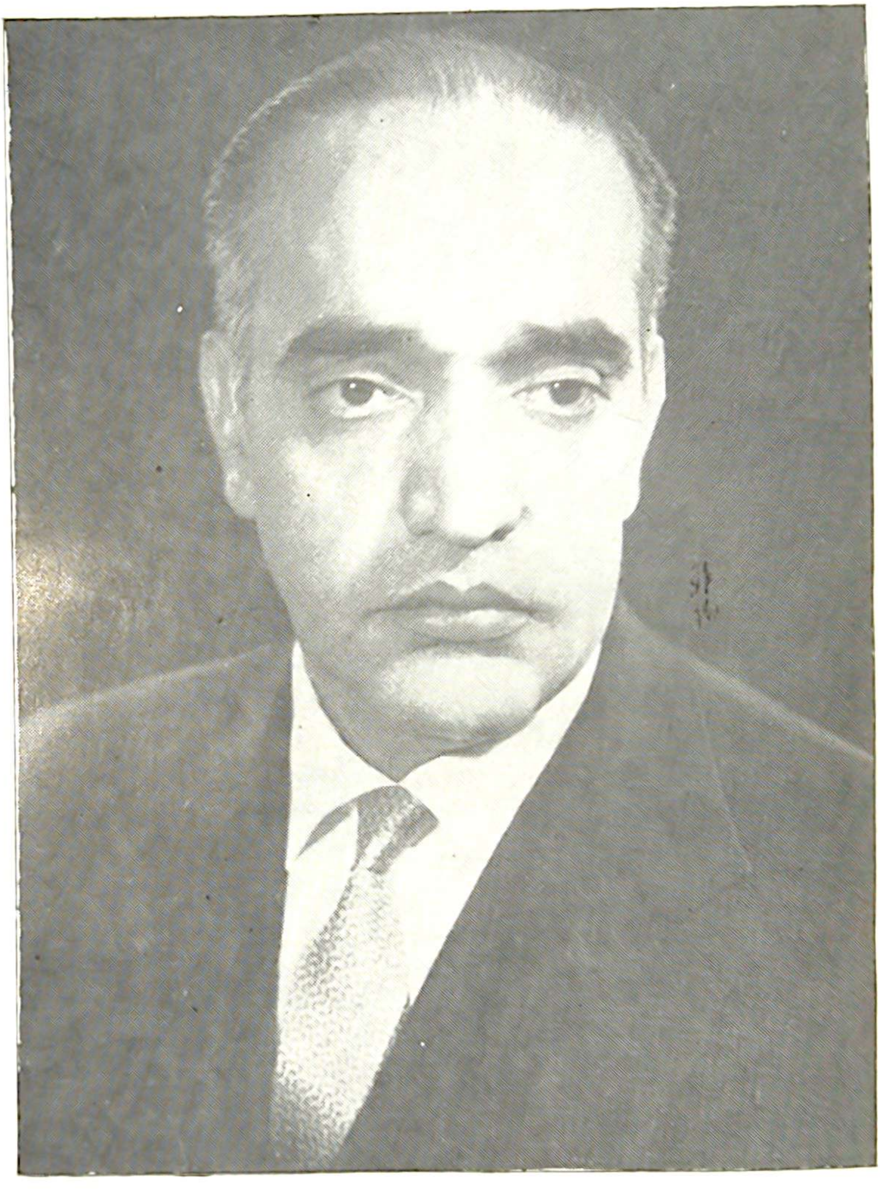
صفحه	عنوان
١٦٩	وفات سردار شجاع خان .
١٧٠	پیشنهاد عبداللطیف خان مستوفی .
١٧١	اقدامت تیمور شاه بغرض انتزاع سردار عبدالخالق خان .
١٧٣	شکست سردار عبدالخالق خان .
١٧٤	محاکمهٔ سرداران .
١٧٦	ورود شیرمحمد خان فوفلزائی از بلوچستان بەقندهار .
١٧٦	تقرر مجدد شاهزاده همایون بحکومت قندهار .
١٧٨	تیمور شاه ودیوان بیگی چطور آشتی کردند .
١٨٥	پیام سردار جهان خان از پشاور بکابل .
١٨٩	جنگ سردار کریم خان فوفلزائی با اعظمخان والی کنداپور .
١٩٣	انتقال دارالسلطنه از قندهار بکابل .
١٩٧	نقشهٔ شهر کابل .
١٩٧	نقشهٔ شهر قندهار .
٢٠١	تقسیمات شهر کابل .
٢٠١	گذر دیوان بیگی .
٢٠٢	گذر سردار جهان خان .
٢٠٣	گذر قاضی فیض الله خان .
٢٠٣	گذر علی رضا خان
٢٠٣	مراد خانی
٢٠٤	گذر عمله ها .
٢٠٥	گذر اچکزائی ها .
٢٠٥	سرای شاهزاده عباس .
٢٠٦	خانهٔ شیخ عبداللطیف خان .
٢٠٦	گذر آهنگری .
٢٠٧	گذر تیل خانه .
٢٠٧	گذر شمع ریزها .
٢٠٨	کوچهٔ امین الملك .
٢٠٨	گذر خاکروب ها .
٢٠٩	عزیمت تیمورشاه جانب پشاور .
٢٠٩	سوء قصد علیه تیمورشاه در بالا حصار پشاور .
٢١٢	کشف توطئه علیه تیمورشاه ازاثر تحریك اکبر خان سدوزائی .
٢١٣	سوء قصد علیه تیمورشاه ونیت انهدام دیوار بالا حصار کابل .
٢١٩	جشن شاهی .
٢٢٠	توجه تیمورشاه بانتظام ولایت ملتان وسرزنش سکهان .
٢٢٣	اولین اقدامات تیمورشاه راجع بەولایت ملتان .
٢٢٦	استرداد ولایت بهاولپور وتنبیهٔ محمد بهاول خان عباسی .
٢٢٩	تقرر والی ملتان .
٢٣٠	وقائع وگذارش ولایت سند .
٢٣٣	عزیمت تیمور شاه بسرکوبی والی بلوچستان وامیران مفرورسند .

صفحه	عنوان
۲۳۹	فرار ذوالفقار الدوله صدر اعظم دهلی به‌علاقهٔ بنگال .
۲۳۹	باریابی ذوالفقارالدوله بحضور تیمور شاه
۲۴۰	برقراری مجدد ذوالفقار الدوله به‌وزارت اعظم دهلی .
۲۴۰	فرمان تیمورشاه بنام محمدقلی خان شجاع الدوله ناظم بهار
۲۴۵	تقرر آصف الدوله به‌وزارت دهلی.
۲۴۷	ورود عباسیان در افغانستان بوقت تیمورشاه .
۲۴۸	ورود واقف به‌شهر کابل .
۲۴۹	پناه آوردن شاهزاده فروغ اصفهانی بدارالسلطنهٔ کابل
۲۵۰	جشن شاهی .
۲۵۲	کشمیر .
۲۵۴	بغاوت سردار آزاد خان والی کشمیر .
۲۵۷	حرکت موکب تیمورشاه ازکابل بجانب کشمیر .
۲۵۸	آزاد خان چگونه کشته شد .
۲۶۰	تقرر میرهزارخان الکوزائی به‌ولایت کشمیر .
۲۶۲	مشهد و نیشاپور دردورهٔ امپراتوری تیمورشاه .
۲۶۴	عملیات عسکری تیمورشاه ازکابل بعزم کشور ایران .
۲۶۷	استرداد نیشاپور .
۲۶۷	ازدواج تیمورشاه باخدیجه سلطان دختر عباسقلی خان قرابیات والی نیشاپور .
۲۷۱	سرزنش شاه مراد فرمانروای بخارا .
۲۷۸	جشن شاهی کابل .
۲۸۰	بغاوت ارسلا خان .
۲۸۲	اعدام فتح خان یوسف زائی .
۲۸۳	جشن شاهی ، ختنه‌سوری شاهزاده کامران درهرات .
۲۸۴	حمایت تیمور شاه ازجواهر ونقود سلطنت ایران .
۲۸۷	اخطار تیمورشاه به‌میرحسن خان والی طبس .
۲۸۹	استمداد لطفعلی خان فرمانروای شیراز از حضور تیمورشاه .
۲۹۱	احوال ولایت کرمان .
۲۹۲	انتخاب شاهزاده شاه زمان بولیعهدی سلطنت تیمورشاه .
۲۹۴	حفاظت زیارتگاها واماکن تاریخی افغانستان در دوران تیمورشاه .
۳۱۳	دیوان اعلی و دیوان بیگی .
۳۱۹	سپه سالار .
۳۱۹	مهردار سلطنتی .
۳۱۹	قاضی القضاة .
۳۲۰	دارالقضاء .
۳۲۵	اقضی القضاة هرات .
۳۲۶	خان علوم .
۳۲۸	خان ملاخان .
۳۲۸	ملا باشی .
۳۲۹	وکیل ا لر عایا

صفحه	عنوان
۳۳۰	حافظ الملک .
۳۳۰	امین
۳۳۰	نظام الملک .
۳۳۱	دبیرالملک .
۳۳۲	امین الملک .
۳۳۲	میرزا باشی .
۳۳۳	وزیر خالصه جات .
۳۳۳	مستوفی .
۳۳٤	مستاجر .
۳۳٤	وکیل مالیات .
۳۳۵	لشکر نویس باشی .
۳۳۵	سرد فتر .
۳۳٦	مشرف .
۳۳٦	قللراقاسی .
۳۳۷	سرکار وقائع .
۳۳۷	سرکار نظام بلوکات .
۳۳۷	ضبط بیگی .
۳۳۷	عرض بیگی .
۳۳۸	بیگلر بیگی .
۳۳۸	هر کاره باشی
۳۳۹	نسقچی باشی .
۳۳۹	جهرچی باشی .
۳۳۹	کشکچی باشی .
۳٤۰	امیرالعسس .
۳٤۰	کلانتر شهر .
۳٤۰	میربازار .
۳٤۱	وقائع نگار .
۳٤۲	داروغه .
۳٤۳	زرگر باشی .
۳٤۳	خزانه چی .
۳٤٤	صندوقدار خاصه .
۳٤٤	ذخائرچی .
۳٤۵	قافله باشی .
۳٤٦	سیورسات چی باشی .
۳٤٦	آهنگر باشی .
۳٤۸	صراف .

صفحه	عنوان
۵۷۹	قلعهٔ کاشف
۵۷۹	قلعهٔ واحد بیگ
۵۷۹	مسجد شور بازار
۵۸۰	قلعهٔ درانی
۵۸۱	عندلیب (نام توپ)
۵۸۳	تعمیرات پل مالان
۵۸۴	پل فراه رود
۵۸۵	مسجد دیوان بیگی
۵۸۶	دارالحکومه خلم
۵۸۹	اشرف الانهار
۵۹۱	خانقاه بالاحصار
۵۹۲	پل محمود خان
۵۹۳	گلاب باغ
۵۹۳	باغ دختر شاه
۵۹۳	باغ های کابل
۵۹۶	دیوان اعلی ودیوان بیگی
۵۹۸	دیوان اعلی در عصر تیمورشاه
۵۹۹	وکیل الدوله
۶۲۶	سردار جهان خان سپه سالار
۶۳۳	مدد خان سپه سالار
۶۳۵	ملا فیض الله خان اقضی القضات
۶۳۸	اختیار خان مهردار سلطنتی
۶۴۱	مهر طاوس و در دران
۶۴۲	خاندان سردار کریمداد خان
۶۴۵	خاندان سردار حاجی جمال خان بارکزائی
۶۴۹	خاندان سردار شاه حسین خان
۶۵۲	خاندان هوتکیان و توخیان
۶۵۵	سردار قلندر خان
۶۵۶	خاندان سردار مراد خان
۶۶۰	خاندان دریا خان وحاجی رحمت الله خان
۶۶۶	خاندان سردار زمانخان
۶۶۹	خاندان سردار سهراب خان
۶۷۲	خاندان زنگی خان
۶۷۷	خاندان حضرات مجددی
۶۸۶	خاندان یسین خان بارکزائی
۶۹۵	خاندان قاضی نصرالله خان
۷۰۰	خاندان سلطان خان
۷۰۱	میریحیی قتالی
۷۱۳	خاندان میرزا محمدکاظم برنابادی

صفحه	عنوان
۷۱۹	خاندان غازی محمد خان
۷۲۰	خاندان بهادر خان
۷۲۲	خاندان آهنگر باشی
۷۲۳	خاندان علی خان
۷۲٤	خاندان ریکائیان
۷۲۷	تقریظ



جناب جلالتمآب بناغلی محمد هاشم میوند وال صدر اعظم افغانستان که
کتاب تاریخ تیمور شاه درانی دفعهٔ اول بآوان تصدی‌شان بریاست‌مستقل
مطبوعات و دفعهٔ دوم در دورهٔ صدارت شان بطبع رسید ، و تا اکنون
که این اثرارزنده ازطبع بیرون آمد،قسمتی از پارک تیمور شاه در حال
ساختمان و انجام آن موفقیت عمرانی نیز باسم شان پایدار می ماند .

مآخذ و مدارك كتاب تيمورشاه درانى

كه بصورت عموم از نظر استفادهٔ مؤلف گذشته است

سيرالمتاخرين

تاليف ميرغلام حسين طباطبائى طبع هند ، تاريخ ختم تاليف آن ۱۱۹۵ ق مصادف بسال دهم سلطنت تيمور شاه است واز اردوكشى هاى اعليحضرت احمد شاه درانى بكشور هاى هند ــ پنجاب وكشمير اجمالاحرف ميزند و آنچه باسكهان پنجاب تعلق ميگيرد عادلانه سخن ميگويد و آنچه باسلاطين واميران ونوابان كورگانى ارتباط پيداميكند از حقائق انحراف مى ورزد وبه اين دليل كتابش از دونگاه خالى از افراط وتفريط نمى نمايد ، مگر از مآخذ مشهور تاريخ افغانستان در قرن (۱۸) محسوب ميگردد .

خورشيد جهان

تأليف شير محمدخان گنداپورى طبع هند ، از احوالات احمد شاه وتيمورشاه و وزيران آنها وفتوحات شان بآن سر زمين بحث ميكند . واگر كه تمامى گذارش را باتفصيل نمى تواند ابراز دارد ، اما در زمرهٔ مآخذ تاريخ افغانستان از نظر ترسيم شجره هاو بعض خصوصيات اثر مفيد پنداشته ميشود .

تاريخ مظفرى

در دو جلد ومؤلف آن محمد على خان انصارى ولد مر آت‌الله خان شمس‌الدوله ابن لطف الله خان شمشيرالدوله است ، ودر ذكراحوال ووقايع سلطنت كورگانى از ابتداى دورهٔ امير تيمور واعقاب واخلاف وى تا دورهٔ زمانشاه (۱۲۱۱ق) حرف ميزند وبامروسفارش سيد محمد رضاخان روشن الدوله ملقب به مظفر جنگ تاليف گشته وبتاريخ مظفرى موسوم شده وبتوسط شاهزاده احمد على خان درانى مر حوم از كتابخانه هندوستان نقل برداشته شده و بكابل آورده شده است .

رسالهٔ ميرزارضاء

نسخهٔ خطى قيد كتابخانهٔ انجمن تاريخ وزارت اطلاعات وكلتور ، مؤلف آن ميرزامحمد رضأ (رضا) بن ميرزامحمدكاظم بر نابادى هروى است : رضأ وپدرش در زمان احمدشاه وتيمورشاه بهرات ميزيستند وهردوتن شامل دربار بودند ورساله اى درهمان عصرنبشته است وسواد فرامين مندرجه اثر خطى او سراپا قابل استفاده است .

نگارستان سلطانى

نسخه خطى اثر ميرزامحمد هاشم متخلص به بهشتى ، قوم عرب خزيمه است مذكور از سال ۱۱۶۰ ق بخدمت انشأ حضور اعليحضرت احمد شاه درانى واعليحضرت تيمور شاه پيوسته وزمانى منشى حضور ديوان بيگى‌وكيل الدوله بوده وبفرمودهٔ او ياد داشت هاى از هر قبيل فراهم آورده ونگارستان سلطانى نام نهاده واثرنهايت نفيس وپراز معلومات سياسى ، واجتماعى وادبى‌آندوره ومنحصر به شخص مؤلف تيمورشاه درانى است .

گلدستهٔ‌عشرت

دوبياض قلمى از منتخبات نشائد ومنشآت ميرزا ميرعبدالهادى موسوى لارى، منشى باشى حضور احمدشاه بابا وتيمور شاه است و مذكور در هرات ، قندهار كابل ، پشاور ، لاهور ،دهلى وكشمير در ركاب‌پادشاهان‌درانى همراه بوده

واز هر دونسخه که یکی متعلق به کتابخانه جناب استاد گویای اعتمادی و دیگری مربوط به خود مؤلف است وازهر دونسخه خطی نثر ونظم تاریخی نهایت دقیق بدست آمد ودرین کتاب استفاده شد . وآثار او بنام(گلدسته عشرت) در هر قسمت از نگارش ماقید گردیده وهم سوانح صاحب اثر درین کتاب تحت عنوان منشی باشی پرداخته شده است .

تاریخ سلطانی

سلطان محمد خان بارکزائی از بسیار صفحات مخزن افغانی وکتاب جهانگشای نادری وروایات محیطی قندهار وبعض تذکره های خصوصی بدون اشاره مآخذ استفاده کرده و تاریخ سلطانی نام نهاده است وانصافاً دراوقاتی که آثار دیگرعرض وجود نکرده بود ، کتاب مذکور نسبتاً جامع ومرتب ومورد استفاده بوده ولی در سراپای کتاب او چون از وثائق تاریخی قندهار وکابل وهرات وغیره یك صفحه بصورت متن نشانداده نشده درامروز کمتردرجهٔ اعتبار دارد .

تاریخ شاه ولیخان وزیر

رسالهٔ منثور ومنظوم تاریخی که بحسب دستور اشرف الوزراء سردار شاه ولیخان فوفلزائی به شکل مختصر نوشته شده وجسته جسته از احوالت دورهٔ طفولیت وشباب اعلیحضرت تیمور شاه درانی بیاد میدهد . یکی از نسخ قلمی نامکمل آن در کتابخانه وزارت اطلاعات وکلتور بنام تاریخ احمدشاه قید می باشد .

دیوان افغان

تصنیف جناب سردار میر هوتك افغان شاعر معاصر ومقرب در بار تیمور شاه وازمأخذ معتبر ومستند تاریخ آندوره است و درین کتاب از قصائد تاریخی وی استفاده شده است .

دیوان عاجز

تصنیف شاعر معاصر وحکیم باشی حضور تیمور شاه ، و نسخه خطی مکمل آن بنظر ملاحظهٔ نگارنده رسید واز قسمت های تاریخی‌آن درین کتاب استفاده‌شد .

دیوان شهاب

میرزا عبدالله (شهاب) در عصر تیمور شاه وزمانشاه در هرات میزیست وبسیار حقائق تاریخی رابه نظم استادانهٔ خود ضمن قصائد وقطعات اداکرده ودرین کتاب از نسخهٔ خطی وی بوفرت استفاده بعمل آمده‌است .

تاریخ افغان وبخارا

دراواخر عهد سلطنت زمانشاه واوائل سلطنت محمود شاه درانی ، بقلم میرزا میرعبدالکریم که ازفاضلان ونویسندگان عصر امپراتوری درانی ووقتی پیش خدمت حضور زماشاه بود ، نگاشته شده وباعث تحریرکتاب آن شد ،که دروقت انقراض سلطنت زمانشاه ، میرزای مذکور چون از اخلاص کیشان زمانشاه‌بود گزارهٔ خودرا در قندهار ، کابل هرات دشوار دیده وبه ولایت بلخ عزیمت کرد وازانجا بامید زیارت حضرت شاه نقشبند در بخارا رفت و چون مرد خبیرو دانشمند و واقف راز دولت درانی بود ، امیر سید حیدر (بن شاه مراد بن معصوم غازی) فرمانروای بخارا که بعد از فوت شاه مراد (۱۲۱۱) به امارت آن مملکت رسید بحسب‌دستور او به همراهی ایلچی بخارا باسلامبول رفت وبعداز فوت ایلچی در نزد سلطان روم بماند وآنجابنا بخواهش زعمای دولت عثمانی ، تاریخی از سلاطین افغان وبخارا وغیره نوشت ودر سال ۱۲۳۲ ق که زمانشاه درانی از طریق بلخ ، میمنه ، هرات تهران وبندرعباسی بعد یکسال وارد سر زمین عربستان گردید و در سال

۱۲۳٤ ق بادای فریضهٔ حج بیت‌الله نائل گشت ، در همان سال میرزا میرعبدالکریم (مؤلف تاریخ افغان وبخارا) واپس بخدمت زمانشاه پیوست وبعوض شاهبازخان پیش خدمت که او قبلا فرستاده شده بود ، بر سم نماینده از طرف زمانشاه بدر بار سلطان روم رفت وکتاب او دردارالطباعهٔ ایران ۹۰ سال قبلا یکبار چاپ شده ونیز از قلم او تاریخ مختصر دوره عثمانی بافغانستان بار مغان آورده شد واز آن درشب جمعه سیم ماه ذیقعده سنه ۱۲۹٦ ق بقلم غلام علی ولد موسی خان تاجر بفرمان سردار محمد رفیق خان بن سردار محمد صدیق خان بن سردار محمد کلان خان فوفلزائی استنساخ شده ودر اختیار نگارنده است : وکاتب چنین گفته است .

بفرمان سردار حشمت رفیق
گل باغ دولت محمد صدیق
نوشتم من این نامه از بهر آن
که من بعد گردد بداعی رفیق

میرزا محمد حسن خان وزیر انطباعات ایران وزین العابدین کهمرهٔ ایرانی ومیرزا عبدالوهاب معتمدالدوله از لحاظی که میرزا میرعبدالکریم چند وقت در بخارا بود سهواً بخارائی معرفی کرده اند واعلیحضرت زمانشاه می نویسد : سیادت پناه میرزاعبدالکریم که عن اباء واجداداً به آباواجداد ما دعاگوی واخلاص کیش بودند وخودش قبل‌نیز پیش خدمت مابود ، بعداز هرج ومرج بجوار عافیت سیدامیرحیدر پادشاه بخارا مسکن گرفته باتفاق ایلچی عازم دولة علیه شده ،

تاریخ افغانستان

بقلم منشی احمد جان بزبان پښتو نوشته شده و در هندوستان بطبع رسیده واز احوالات سلاطین درانی جسته جسته حرف میزند و همینکه بزبان پښتو تالیف گشته مزیت کلی دارد .

تاریخ بدخشان

در لینن‌گراد شوروی بطبع رسیده ومؤلف آن میرزاسنگی محمد منشی عصر میر سلطانشاه و یر محمد شاه جانشینان میریار بیگ والی بدخشان ومعاصر اعلیحضرت احمدشاه واعلیحضرت تیمورشاه است ودر ضمن وقایع بلخ ، بدخشان وقطغن ، از اثر او درین کتاب استفاده شده است .

تذکرهٔ شاه نظام الدین اشاری

هر چند به شکل کتاب ویا رسالهٔ جامعی درنیامده واز هویت مؤلف مذکور نیز اطلاع درست نیست اما اینکه از اقوالش معلوم میگردد باشاهان درانی همعصر است ، معلومات اوراثقه دانسته وآنچه از اوراق پراگندهٔ او بدست آورده‌ایم بنام تذکرهٔ مذکور درین کتاب اشارت کرده ایم .

مکتوبات میان فقیرالله شکار پوری

طبع هند ، جناب موصوف ، چون معاصر سلطنت اعلیحضرت احمد شاه غازی است از نگارش او درین کتاب استفاده شده است .

سفر نامهٔ قندهار

اثر تازه ایست که درسال ۱۳٤۱ ش حین عزیمت به قندهار بدست آورده ام وسراپا نقل ازسی وسه ورق فرمان ویك ورق وثیقه درباب خرقهٔ معظمه ومزار اعلیحضرت احمد شاه غازی ونقل کتیبه های تاریخ والواح قبور بزر گواران قندهار است . وقسمت زیاد آن بنام خرقهٔ معظمه واقع در قندهار از طرف انجمن

تاریخ وزارت اطلاعات وکلتور بطبع رسیده وبقیه دراختیار خود من است .

تاریخ احمد (۱)

تاریخ احمد شش سال بعد واقعهٔ شهادت اعلیحضرت شاه شجاع الملک‌درانی بقلم منشی عبدالکریم علوی نوشته شده وحاوی مختصر شرح احوال سلاطین درانی از ابتدای سلطنت‌احمد شاه تاانقراض سلسلهٔ فرمانروائی احفاداومی باشد. وضمن تاریخ دورهٔ درانی شمه‌ی از حضرات چشت علیهم الرحمه ونبذی از حال حکام ترکستان وشمار منازل از پشاور تـاهرات مـرقـوم ساخته واز تـاریخ حسین شاهی ، اثر امام‌الدین حسینی که در افغانستان تاسال ۱۲۱۲ ق عـمـر گذرانده وحالات پادشاهان درانی را بیك نظر نوشته است استفاده کرده وازسال ۱۲۱۲ ق به بعد آنچه از مردمان کابل وقندهار استماع کرده خودش برسبیل اجمال‌تحت عنوان تاریخ احمد شامل (۳٦) فصل جمع آورده واثر مـذکور بـار اول در سلطان المطابع لاهـور از قدیمترین مطابـع پنجاب دارای (۵۵) صفحه و هر صفحه دارای (۲۹) سطر بخط نستعلیق چاپ سنگ بکاغذ زردگون بفرمایش عبدالرحمن ولد حاجی محمد روشن بتاریخ (۲۵) جمادی الآخر ۱۲٦٦ ق از طبع برون آمده وبانسخه های خطی تاریخ احمد مطابقت دارد .

تاریخ حسین شاهی

بقلم میرامام‌الدین حسینی چشتی طـریقت ، در سال ۱۲۱۲ ق از تـألیف فراغت یافته ودفعه اول در یکصد وهفده ورق وهر صفحه دارای (۱۵) سطر بطبع رسیده ومؤلف در قندهار ، هرات ، کابل وپشاورولاهور سیاحت کرده وبطور مختصر وبیك نظر احوالات شاهان درانی را نوشته است .

تاریخ افغانستان

اثر شاهزاده علی قلی میرزا (اعتضادالسلطنه) ایرانی ، اثر تقریباً قابـل استفاده‌است و در تهران بخط میرزامحمد حسن منشی نوشته شده ودر دارالطباعة میر محمد باقر تهرانی در همانجا بطبع رسیده است .

ناسخ التواریخ

میرزا محمد تقی سپهر (ایرانی) ملقب به لسان الملك ، بعنوان فوق ۳٤ جلدکتاب در تاریخ نوشته است ونگارنده ۱٤ جلد آنرا ملاحظه کرده ام و جلد قاجاریهٔ آن از او ضاع ایران وافغانستان بحث میکند واز اثر مذکور درین کتاب استفاده شده است .

روضة الصفا

سه جلد کتاب روضة الصفای ناصری که آنرا متمم روضة الصفای هفت جزء مکمل خواند میر وجمله راده جلد می شمارند ، بقلم اعتماد الاسلام میرزا رضاقلی هدایت (مـؤلف‌کتاب مجمع الفصحا) نوشته شده واز جـلـد قاجـاریهٔ نـاسـخ التواریخ نیز استفاده کرده و هر سه جلد از دورهٔ احمد شاه ، تیمورشاه ، زمانشاه محمودشاه وکامرانشاه افغان خیلی زیاد حرف میزند ، وقسمت های که درین کتاب به کشور ایران تعلق میگیرد ، کتب مذکور وسائرمآخذ ایرانی درجـملهٔ مآخذ قرار دارند وواضح معرفی میشوند .

---

(۱) از جملهٔ « تاریخ احمد » بحساب ابجد ۱۲٦٤ ق سنـهٔ تـالیف کتاب برمی‌آید وبهمان سبب مؤلف آن نام تاریخی گذاشته وکسانیکه تاریخ احمد شاهی و تاریخ احمدی در مآخذ قید کرده اند مغائر این نام و متفاوت اعدادسنهٔ تألیف نگاشته‌اند وباین لحاظکه بـاید درسنهٔ تالیف‌اختلاف پـدیدنیاید تـاریخ احمد باید گفت (عزیزالدین) .

مجمل التواریخ زندیه پس از نادر

بقلم میرزا ابوالحسن ابن محمد امین گلستانهٔ ایرانی وزیر کرمانشاهان نوشته شده وازر وید ادهای عصر سلطنت اعلیحضرت احمد شاه درانی تا سال ۱۱۹۵ ق که مصادف بدهمین سال سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه است ، مفصل حرف میزند .

وارزش آن اینکه در همان عصر نوشته شده و مؤلف مذکور وقایع داخلی افغانستان را آنچه شنیده بدون کم وکیف نگاشته اما طرز عبارت آرائی او در اکثر حصص از نگاه تعصب گوناگون ، خیلی زشت ودلخراش بوده واغلاط قصدی هم نمایان است ولی اگر خواننده مطالب را حفظ وعبارات رکیك را تبدیل نماید انصافاً اثر مفید است ومطالعهٔ چند فصل کتاب مذکور برای یکنفر جوان افغان پرارزش مگر ازروی زشتی الفاظ ملال آور است .

نشاة القدس

توسط آخند ملامصطفی هروی در شرح حال وآثارو کرامات جناب شیخ سعدالدین انصاری کابلی رح تالیف گشته واز پادشاهان درانی وعالمان ، شاعران و مراتب علمی وتصوفی چندین نفر متذکر میگردد و دارالسلطنهٔ تیمور شاهی را (کابل جنت تقابل حرسهاالله عن التنزل والتزازل) یاد میکند و راجع بتالیف کتاب خویش میگوید (. . . . . تاآنکه درسنه ۱۲۲۳ که جلوس میمنت مانوس سلطان ابن سلطان وخاقان ابن خاقان ابن خاقان ابوالمظفر ابوالمنصور شاه شجاع الملك احسن الله تعالی احواله وآماله وافاض علی العالمین بره وعدله واحسانه از اخلاص کیشان وارادت اند یشان آنحضرت را نیز خواهش این معنی شده محرك وباعث برین شده که نسخه‌ی دربیان وقوع ایندولت وسعادت نادره در ضبط نگارش آوردن و بر صحایف دوران یاد گار گذاشتن از جملهٔ لوازمات است . . . .)

رساله میرامامالدین درویش

در شرح حال جناب میرز یورالدین قدس سره معروف به پاچا صاحب پای منار واولادآنجناب شامل ۱۳۲ صفحه ونسخه های خطی آن اول درسال ۱۲۵۶ ق بخط شا هزاده شاهپور بن‌شاه شجاع ونسخه‌دوم‌بخط محمد یوسف نام در سال ۱۳۰۹ ق تبییض شده وهردو بملاحظهٔ نگارنده رسیده ومطالب زیاداز هردونسخه وحواشی ومتعلقات آنها بدست آمده وشاهزادهٔ موصوف سجع مهر پاچا صاحب پای منار را (زینت دین محمد زیور) نقل بر داشته است واز احوالات پسران جناب پاچا صاحب و گذارش بالاحصار کابل حرف میزند

روز نامهٔ شاه شجاع

بقلم خود اعلیحضرت شاه شجاع الملك درانی نوشته وبار اول در پنجاب بطبع رسیده ودفعهٔ دوم در جلد اول سراج التواریخ نقل بر داشته شده ودفعه سوم از طرف انجمن تاریخ کابل بنام واقعات شاه شجاع طبع گردیده .

تاریخ شاه شجاع الملك درانی

کتاب علیحده ایست و در سال ۱۲۵۵ ق توسط منشی عبدالکریم علوی تالیف شده ومطالب زیاد ازوی بدست می آید واگر که خودش بکابل نبوده امااز نسخه های که نقل بر داشته بعض یاد داشت های او محقق بنظر می‌آید و درین کتاب بکار برده شده و قسمت های راکه بطور شنیدگی فراهم آورده ، اغلاط وانحرافات تاریخی واتهامات قصدی او را غیر قابل استفاده دانسته انصراف ورزیدم .

رسالهٔ مزارات هرات

اثـر بیش قیمت تألیف آخند زاده محمد صدیق هروی ، درسال ۱۳۱۰ ش در مطبعهٔ دانش هرات بطبع رسیده وجسته جسته از احوالات تیمورشاه واولاد واحفاد اوحرف میزند .

درر کامرانی

نسخه خطی و در عصر شاه کـامران درانی بقلم منشی عبدالرحمن عـاشق و میرزا بزرگ خان نوادهٔ میرزا عبدالغفار مستوفی ، بطور ضبط وقایع و هـم گذارش احوال بعض شعراء و نویسدگان وسائر معاملات آنولایت نوشته شده واز ان درین کتاب استفاده بعمل آمده است .

حیات افغانی

تألیف دبتی محمد حیات خـان : بـزبان اردو ودر کشور هند بطبع رسیده مـؤلف مذکور دراوائل دورهٔ محمدزائی یکبار بکابـل آمـده بـه بـعض مسایـل مملکتی از جانب فرمانروای هند وظیفه داشته وافراد معتبر را ازنـزدیك دیـده وحقائق تاریخ دورهٔ سدوزائی راکم وبیش بـدست آورده واز رویدرج شجره ها و بعض خصوصیات دیگر معلوم میشود ، از جاهائی که ترجمه ویا استنساخ کرده تقریباً نسخه های معتبر بوده چنانچه بملاحظهٔ بعض فـرمانهای دورهٔ تیمور شاه بعنوان سادات ولایت بنون کسب سعادت نموده ودر نـگارش خـویش اشارت میکند ولی اینکه تحت تاثیر اجنبی رفته از ذکر بسیار حقائق دیگر تسامحورزیده وبا همه نقائص باز هم بلحاظ تمام سلسله های اجداد واماکن قبائل افغان مأخـذ معقول و طرف استفادهٔ عام قرار میگیرد .

تتمت البیان فی تاریخ الافغان

اثر سید جمال الدین افغانی و بزبان عربی ، بشکل رساله ی نگاشته شده وبار اول به تصیحیح واهتمام علی یوسف الکریدلی ، صاحب ومحررجریدة العلم العثمانی در مطبعهٔ (الموسوعات بباب الخلق) در مصر شامل ۱۹۲ صفحه بـه طبع رسیده و بتاریخ (۱۳) شوال سال ۱۳۱۸ ق با تمام رسیده است وباوصف زبان شیوابیان آن علامهٔ افغان ، چون وقائع افغانستان را از عهدهو تکیان به بعد بیك نظر و خیلی مختصر نوشته ، تمامی چگونگی هارا نمی توان از ان بدست آورد . و تنها از عروج طایفهٔ افغان ودوره های سلاطین این سرمین اسم برده وتفصیل وقایع را الزم نپنداشته ومخصوصاً از تاریخ جلوس وتاریخ فوتوعزل ونصب هر یك نشان داده واز خواص قبائل افغان ورسم ورواج آن سخن گفته ومملکت بـاستانی خودش را بـه بلاد عربی معرفی کـردن خـواسته واز همین نقطهٔ نظر که بار اول بحیث یك اثر بنام تاریخ افغان در مملـکت مـصر انتشار داده طرف احترام واینکه از متون ووثائق تاریخ مستفید نگردیده و بکدام نسخه قیمت دار اشارت نکرده اثر شان راجز مقالتی بیش نمی توان شمرد .

عمدة المقامات

تالیف حاج محمد فضل الله مجددی ، معاصر تیمورشاه وزمانشاه درانی ، نسخه قیمت داری در تاریخ خانوادهٔ حضرات مجددی فاروقی نقشبندی گرد آورده و درایام وفات تیمورشاه به شوربازار کابل بوده واز احوالات بالاحصار ومریضی تیمورشاه وسائر گذارش بدرستی حرف میزنـــد .

دپښتنو تاریخ

اثر موحوم قاضی عطأ الله خان سابق وزیر زراعت سرحد و در دوجلد نبشته شده واز دورهٔ هوتکی وابدالی بحث میکند وصفت کتاب او اینکه بـزبان پښتو

نگاشته شده ودربرابر استعمار مفاد افغان را در نظر گرفته قابل قدر است .
اما نقص بزرگ اثر مذکور این است که قطعاً از متون تاریخ مثل اسناد و فرامین ومسکوکات وکتیبه ها ومینا تورها ونسخه های معقول و طرف اعتبار مردم افغانستان استفاده ننموده وهردوجلدکتاب راازمآخذ انگلیسی پوره‌کرده وباین منظور که اوخواسته است بعالم افغانیت علائق سرشار از خود نشان بدهد . خدایش بیامرزد .

مسکوکات

مأخذ عمده وقیمت دار این کتاب مقدار یکصد رپیهٔ پختهٔ نقره ئی از دورهٔ سدوزائی است که ارثاً وتبرکاً در اختیار نگارنده است و درین کتاب فوتو گرافی شد و معلومات مزید وموثق از ملاحظهٔ هر یك بدست می آید .

خزانهٔ عامره

تألیف میرغلام علی‌آزاد بلگرامی، ضمن تذکرهٔ شاعران عصر محمد شاه‌کورگانی واعلیحضرت احمد شاه درانی از بعض وقایع عمدهٔ آنعهد تذکر میدهد .

تاریخ بهدور

بقلم سرلیپل اچ گریفن نوشته شده و در پنجاب به چاپ سنگ بزبان اردو بطبع رسیده واز حملات وقت احمد شاه وتیمورشاه بحث میراند ونیز فرمان تیمور شاه راکه بنام هری سنگ صدور بخشیده نقل بر داشته است .

تاریخ ایران

تالیف کاپیتان ملکم سفیر بر یتانیا در کشور ایران واز طرف میرزا اسمعیل حیرت ترجمه شده وبطبع رسیده است ودر بعض قسمت ها درین کتاب از ان استفاده شده است .

تاریخ مشهد

تالیف میرزامحمد حسن خان وزیر انطباعات ایران ودو ورق فرمان اعلیحضرت احمد شاه غازی را که بعنوان امراء کوکلان نوشته ، نقل برداشته ونیز از وقایع مشهدو حملات احمد شاه درانی و گذارش مختصر وقت تیمور شاه متذکر میشود واز اثر وی درین کتاب استفاده بعمل آمده است .

ریاض الالواح

شیخ‌محمد رضاء خراسانی ، شاعر ، مؤرخ، منجم‌وخوشنویس معاصر ،بحسب دستور امیرحبیب‌الله خان شهید کتابی بنام ریاض الالواح‌تالیف‌کرده والواح مزارات غزنه را از معروف تاغیر معروف نقل بر داشته واز معاصران دورهٔ تیمورشاه‌کسانی که بخاك غزنه خفته‌اند اجمالا تذ کرمیدهد .

سراج التواریخ

اصل مواد ومفردات آن در اثر مطالعات دوامدار اعلیحضرت سراج الملة والدین امیر حبیب الله‌خان شهید مرحوم وسردار نصرالله‌خان نائب السلطنهٔ مرحوم فراهم آمده و توسط ملافیض محمد (۱) هزارهٔ محمد خواجه بحلیهٔ تألیف آراسته

---

(۱) الحاج ملافیض محمد هزارهٔ محمد خواجه متولد ۱۲۸۹ ق ابن محمدسعید درآوان‌صباوت پس از تحصیلات خصوصی بکشور های هند وایران مسافرت کرده وعندالمراجعت بکابل توطن جسته در علوم شرعیه وتاریخ وادبیات ونجوم وجفر

وبذریعهٔ منشی عبداللطیف به تصحیح وتنقحیح عبارات ومندرجات آن سعی بعمل آمده ونخست بنام تحفة الحبیب منسوب باسم امیر حبیب الله خان نام گذاشته شده ودر پیرایهٔ دو جلد کتاب قلمی در آمده است .

وسپس باانداك تبدیل وتفاوت درعبارات مطابق به لقب رسمی سراج الملة والدین مثل سراج الاحکام ـ سراج الاخبار وامثالهم به سراج التواریخ موسوم گشته و جلداول آن در مطبعهٔ حروفی دارالسلطنه کابل درسنه ۱۳۳۱ ق بطبع رسیده و از آغاز جلوس احمدشاه غازی تادورهٔ امارت امیرشیرعلی خان بحث میراند .

این کتاب نسبت بسائر کتب طبع کابل وخارج ونسخه های قلمی دوره های اخیر تقریباً مرتب ومفصل بـه سیاق رسمی شصت سال قبل افغانستان دارای استحکام عبارت انطباع وانتشار یافته ومعتبر ترین مآخذ آن واقعات شاه شجاع روضة الصفای ناصری ـ تاریخ احمد ـ تاریخ علی قلی میرزا ـ تـاریخ سلطانی می باشد . ونظر باینکه در اثر ذوق امیر افغانستان وبا عدم پیدایش مآخذوافرو

باعجله تالیف گشته وباوسائل ابتدائی تیپوگرافی برای اولین بار بنام کتاب تاریخ قدم بعرصهٔ انتشار گذاشته ونامهای رجال بزرگ مملکت رابا احترام قید کرده وباحتیاج معارفی ومطبوعاتی آندوره پرداخته در خورتوصیف است . اما از آنجا که شاید وقت مساعدت نکرده محذوفات فراوان دران پدید آمده وخوانندهٔ این کتاب فرق اختصارات وتفاوت های آن را که تنها راجع بدورهٔ تیمورشاه نمایان گشته میتواند بمحض مقایسه دریابد .

بقیت کتب ومدارکی که اجمالا برای تکمیل تاریخ دورهٔ تیمور شاه از نـظر گذشته وبقدر یك فصل ویاچند سطر وجمله ازهریك مطالبی بدست آمده است :

تاریخ احمد شاه درانی اثر میرزا سید حسین شیرازی .

شهرت بهم رسانیده به بعض وظائف رسمی متشبث گردید. سردار حبیب الله خان (امیرحبیب الله خان شهید) که مواد تاریخ ومآخذ ومدارك خطی وچاپی ویادداشت ها در اثر توجه او وسردار نصرالله خان (نائب السلطنه) برادرش از هند ، ایران وافغانستان باجستجوی زیاد دستیاب شده بود چون مهمات سلطنت عهد پدرش فرصت تالیف کتب تاریخ را مساعد نمی ساخت وتوسط شخص دیگر به تبییض وتألیف کتب نیاز مند بود در ینوقت ملافیض محمد توسط ملامحمد سرور اسحق زائی (ملازم حضور سردار نصرالله خان نائب السلطنه) که در حضور سردار حبیب الله خان نیز تقرب داشت معرفی گردید وبواسطهٔ ملامحمد سرور مذکور که از وی ستایش وتوصیف کرده بود بروز دوشنبه دهم شعبان ۱۳۱۰ ق بحضور خواسته ومامور نقل کتب فرمود واز اعطای دو صد رپیه تنخواه سالیانه بوی افتخار بخشید .درسال پنجم دورهٔ ملازمت او (۱۳۱۵ ق) یکصد وبیست رپیه باصل معاش او افزود و در ظرف دوازده سال (۱۳۲۵ ق) بهمان معاش بسر برد تاکه درسال ۱۳۲۵ ق سردار نصرالله خان بواسطهٔ مسودهٔ جلد اول سراج التواریخ که بپای رفته بود دفعتاً مبذول مرحمتش فرموده به معاش سالیانه هزار رپیه مفتخر ساخت وفرمان داد که ازجمله هفتصد رپیه راگرفته سه صدوبیست رپیه اصل راکه ازسبب تعویق یافتن وبتاخیر افتادن تالیف جلد دوم امیرحبیب الله خان تنبیهاً معطل فرموده بود تازمان اتمام کتاب بهمان امرمعطل داشته بعداز روز معطلی آن تا هنگامی که امر اجرایش صدور یابد یکجا گرفته ممنون فرماید و هنوز اصل معاش بر حال نگردیده بود که درسال ۱۳۳۱ ق امیر حبیب الله خان بتالیف جلد دوم سراج التواریخ بدون اشتراك شخص دیگری ماءور نمود وبر علاوهٔ آن احسانات پنجصد رپیه درجلال آباد وهزار رپیه درختم جلد دوم بخشید که همه آن تفقدات ومعاش ما ٥ صد رپیه مقرر گردید . وتفصیلش اینکه مذکور دفعهٔ اول تاریخ معاصر افغانستان را بنام تحفة

تاریخ دورهٔ عثمانی نسخهٔ خطی تاریخ تحریر ۱۲۹۵ ق .
فهرست التواریخ .

گلشن مراد –	اثرابوالحسن بن معزالدین محمدالغفاری کاشانی.
گیتی گشا	اثرمیرزامحمد صادق‌نامی باالحاقات محمدرضا و غیره
وقایع السنن	اثرخاتون آبادی .
تاریخ زندیه	اثر ابن عبدالکریم علی رضا شیرازی .
محافل المؤمنین	اثر محمد شفیع حسین قزوینی .
تاریخ زندیه	اثر میرزا یوسف علی .
مجمل التواریخ	اثـر خلیل میرزانـوادهٔ میرسید محمد متولـی استانهٔ قدس رضوی (ملقب به سیلمانشاه)
مآثر رحیمی	اثر ملاعبدالباقی نهاوندی طبع کلکته .
جهانگشای نادری	اثر میرزا محمد مهدی استرابادی .
درهٔ نادره	اثر محمد مهدی استرابادی
زبدة التواریخ	اثر محمد حسین بن عبدالکریم مستوفی استانهٔ رضوی .
حدیقةالعالم	تالیف مرتضی حسین بلگرامی
نادر شاه	اثـر لکهارت انگلیس – تـرجمهٔ میرزا مشفق همدانی .
جغرافیای تاریخی ایران	اثر بارتولد . ترجمهٔ سردادور – طبع تهران .

الحبیب در دو جلد تالیف کرد وتوسط او ومیرزا غلام قادر کاکړ بخط نستعلیق متوسط تبییض گردید وهر دو نسخه از نظرنگارنده گذشته است و چون بعض تفاوت های تاریخ ملاحظه شد در وقت امارت امیر حبیب الله خان شهید منسوخ شده ومحتویات آن بااندك تعدیلات و تنقیص وتزیید مطالب بنام سراج التواریخ در دو جلد به طبع رسید . ملافیض محمد در عصر اعلیحضرت امیرامان الله خان مرحوم چند وقت در ریاست دارالتالیف وزارت معارف خدمت کرد واخیراً بـه مکتب حبیبیه بحیث معلم انتخاب گردید والی سال ۱۳۰۷ ش تا زمان ظهور انقلاب سقائی دوام داد . بچه سقاء که میخواست بیعت مردم هزاره را توسط متنفذین چـنداول کـابـل حـاصل کند .

ملافیض محمد هزاره رابه همراهی عبدالرحمن خان کهدامانی ونورالدین خان ومیرآقا وخلیفه غلاحسن چنداولی از کابل به سر چشمهٔ هزاره فرستاد . حین وصول هیأت بآنجا عبدالرحمن خان کهدامانی از طرف مردم هـزاره بقتل رسید وچهار نفر دیگر بشمول ملافیض محمد بی نیل مقصود بچهٔ سقاء بکابل برگشتند .

حمیدالله پسر دوم سقاء که لقب سردارِاعلی ومعین السلطنه داشت دانست که در اثر ایماء همین اشخاص مردم هزاره بیعت نکردند و یکنفر کهدامانی رابقتل رسانیدند وعساکر اعزامی سقائی را به سر چشمه شکست دادند . در قلعهٔ باقرخان حصهٔ اول جادهٔ میوند اشخاص مذکور را به بهانهٔ مذاکره خـواسته وسخت لت وکوب نمود وتنها خلیفه غلام حسن معلم که از بین جمعیت فرار کرده به وزیراباد کابل پناه برده بود واز سه نفر دیگر نسبت به نورالدین‌خان ومیرآقاملافیض‌محمد که شخص نحیف وضعیف بود بیشتر دچار صدمات جسمی گردید ودراثر همان تکلیف بآلاخر بتاریخ روز چهار شنبه شانزدهم ماه رمضان المبارك سال ۱۳۴۹ق در شهر کابل وفات یافت واین خاطرات ازوی بجاماند .

(عزیزالـدین)

فوائد صفویه	اثر ابوالحسن ابن ابراهیم تاریخ تالیف ۱۲۱۱ق.
تاریخ افاغنه	اثر مولوی عبدالحمید ابوالعلائی بزبان اردو .
رسالهٔ محاربه کابل وقندهار –	بزبان نظم دری – نسخهٔ خطی .
تاریخ افاغنه	اثر سید ظهورالحسن موسوی المجددی بزبان اردو .
حیات حافظ رحمت خان	بزبان‌اردو .
خـــلاصة الانساب	تالیف حافظ رحمت خان(حافظ‌الملک) بزبان‌دری.
تاریخ پنجاب	اثر منشی‌کنهیالال – طبع هند – بزبان اردو .
خصائل السعادت	اثر مولوی سعادت خان بزبان دری طبع هند .
تذکرهٔ اسحاقیه	اثرعبدالله انصاری لاهوری طبیب‌مشهور عصر تیمور شاه .
رئیسان پنجاب	تالیف سرلیپیل اچ گریفین – طبع پنجاب .
تاریخ عروج عهدسلطنت انگلیسی	طبع هند .
ظفر نامهٔ رنجیت	طبع هند بزبان دری .
تذکرهٔ علمأ هند	طبع هند بزبان دری
دولت درانیه	بزبان اردو – طبع هند .
جغرافیای لاهور	بزبان اردو طبع لاهور .
گنج دانش	اثر محمد تـقی خان حکیم ایرانی . طبع ایران
جلد قاجاریهٔ ناسخ التواریخ	اثر محمد تـقی سپهر ملقب بـه لسان الملک طبع ایران
جلدنهم و دهم تاریخ هندوستان	اثر محمد ذکاء الله بزبان اردو . طبع هند .
هندوستان پرحملی مقرب‌افغان‌کی جانب سی –	بزبان اردو طبع هند
شاه عالم‌نامه‌تالیف پسرمرتضی‌خان	
روشن الدوله –	بزبان دری . طبع ایران .
هندوستان کی حالت	برتانیه تسلط‌کی قریب – بزبان‌اردو .طبع‌هند.
مجمع الفصحا	اثر رضاقلی هدایت . طبع ایران .
جلدهشتم –نهم – دهم روضة الصفای ناصری	اثررضاقلی هدایت طبع ایران .
جام جم‌فرهاد میرزا (جغرفیای عمومی)	طبع ایران
رهنمای کشمیر اثر محمد الدین بزبان دری .	طبع هند .
تحفة الحبیب دردوجلدنسخه‌خطی	
نادرشاه فرزندشمشیر	اثرنورالله لارودی ایرانی طبع طهران .
فرسنامهٔ احمد شاهی	نسخهٔ‌معتبرخطی – ترجمهٔ قاضی‌محمدادریس‌خان حال قید کتابخانهٔ شاهی کابل .
دیوان اشعار رحمت داوی	مصور بزبان پښتو – حال قید کتابخانهٔ پښتو ټولنه
دیوان ملاپیرمحمد کاکړ	طبع پښتو ټولنه .
جلد پنجم ترکتازان هند	تالیف میرزانصرالله ایرانی .
رسالهٔ عقدثریا	تالیف مصحفی ایرانی .
مخزن افغانی	نسخهٔ خطی کتابخانه وزارت اطلاعات وکلتور
جنت‌الفردوس	نسخهٔ خطی بزبان پښتو با حـواشی تـاریخ وتاریخ تحریر ۱۲۱۲ ق .

سفرنامهٔ هرات	رسالهٔ خطی بقلم میرزا محمد محسن دبیر ولد میرزا عبدالسمیع کابلی .
دارالسلطنهٔ تبریز	طبع ایران .
تاریخ ایران	اثرسرجان‌مالکم ـ ترجمهٔ میرزا اسمعیل حیرت طبع ایران .
جامع التواریخ	تالیف قاضی فقیر محمد بزبان دری ـ طبع هند.
مرآت آفتاب نما	اثر عبدالرحمن مخاطب به شاهنواز خان .
منشآت نفیسه	مجموعهٔ فرامین ومنشآت ـ گردآوردهٔ سردار محمد علم خان وکیل الدوله ـ که بشکل ملاطفه‌باز مانده ونگارنده آنرا بآن نام معرفی کرده ام .
سبحة المرجان فی آثار هندوستان ـ	تصنیف میرغلام علی آزاد بلگرامی .
منتخب التواریخ	اثر ملا عبدالقادر بدایوانی .
اخبار الاخیار	اثر شیخ عبدالحق محدث دهلوی .
تاریخ جدولیه	اثر منشی خادم علی سند یلی .
مفتاح التواریخ	مستر بیل انگلیس ـ ترجمه بزبان دری طبع لاهور .
خزینة الاصفیا	تالیف مفتی غلام سرور لاهوری .
تذکرهٔ شاه ولی الله .	بزبان اردو طبع هند
واقعات کشمیر مسمی بتاریخ اعظمی	تالیف خواجه محمد اعظم دومری
تذکرهٔ علمأ هند	تصنیف مولوی رحمان علی .
کلیات حزین	تصنیف شیخ محمد علی حزین ابن ابی طالب .
آتشکدهٔ آذر	اثر آذر بیگدلی .
دیوان اشعار دری	حاجی محمد سلیمان صباحی بیدگلی .

کلکسیون سراج الاخبار افغانی (۱۳۲۹ ـ ۱۳۳۶ ق) طبع کابل .

مجلهٔ کابل ـ دورهٔ اول .

مجلهٔ آریانا ـ کابل .

دیباچهٔ دیوان رحمان بابا نسخهٔ قلمی ـ کتابخانه شاهی کابل .

احمدشاه بابا ـ تألیف میر غلام محمد غبار ـ طبع کابل .

دیباچه دیوان یونس نسخه خطی قید کتابخانه شاهی کابل

دیوان اشعار احمد شاه بابا بزبان پښتو طبع کابل .

اسناد ومدارك خطی

قبالهٔ شرعی مؤرخ (۹)	صفرسال		۱۱۶۸ ق
»	»	»	۱۱۸۳ ق
»	»	ذیحجه	۱۲۱۲ ق
»	»	رجب »	۱۱۹۳ ق

فرمانهای احمد شاه بابا

فرمان مؤرخ	سال ۱۱۶۶ ق
(۱۶) شوال	۱۱۶۷ ق
(۱۴) جمادی الثانی	» ۱۱۶۸ ق
(۲۰) جمادی الاول	» ۱۱۶۹ ق

ربیع الاول ۱۲۱۲ ق ئیلان یل
ربیع الثانی « ۱۲۱۲ ق
شعبان ۱۲۱٤ ق

فرمانهای محمود شاه

فرمان مؤرخ ربیع الاول سال « ۱۲۱٦ ق
« « « ۱۲۱٦ ق
صفر « ۱۲۳٤ ق بارس ئیل
« « شهزاده کامران ۱۲۱۷ ق
« « « ۱۲۱۷ ق

فرمانهای شاه شجاع

فرمان مؤرخ (۲۹) صفر ۱۲۱۸ ق
« « شوال ۱۲۲۰ ق او دئیل
۲٦ ربیع الاول « ۱۲۲۱ ق
ربیع الثانی « ۱۲۲۳ ق
۱٦ رجب « ۱۲۵۷ ق

نوت : مجموعهٔ این فرامین بذات خود مساوی چند کتاب تاریخ است که اگراز دیگر مآخذ متعارف ذکر نشود قول مؤلف وارائه این اسناد قطعاً کفایت میکند .

بسم الله الرحمن الرحيم

تبارک الذی بیده الملک وهو علی کل شیءٍ قدیر ۝ الذی خلق الموت والحیوة لیبلوکم ایکم احسن عملا
وصلی الله تعالی علی خیر خلقه سیدنا محمد وآله واصحابه صلوة مکملا

آغاز گفتار مؤلف

این کتاب که حاوی شرح زندگانی ، ومظهر اعمال حقیقی اعلیحضرت تیمورشاه پسر بزرگ وجانشین اول اعلیحضرت احمد شاه درانی (خاندان سدوزائی قوم پوپلزائی) است ، بار اول در برج قوس سال ۱۳۳۲ ش به شکل مختصر ازتألیف فراغت یافت ونسخهٔ خطی آن ، که نتیجهٔ اولین تراوش فکری وترشح قلمی من راجع به سلطنت درانی و هم اولین اثر راجع بعصر تیمورشاه بود ، از طرف خودم بمؤسسهٔ انجمن تاریخ (مربوط ریاست مستقل مطبوعات افغانستان) بمنظور نشر سپرده گردید .

مؤسسهٔ موصوف که نیاز مند وجود این کتاب بود ، هر چند جنبهٔ ابتداء واختصار بخود داشت ، بلامعطل در صدد طبع آن از برج جدی سال مذکور برآمد و در بهار سال ۱۳۳۳ ش از مطبعهٔ عمومی کابل ، در دوصد وپنجاه وپنج صحیفه انتشار داد ، و در چند اثری که مؤلفان تاکنون راجع به قرن ۱۸ و ۱۹ افغانستان نگاشته اند از طبع اول این کتاب بی استفاده نگذشته اند .

در فرصتی که تعداد طبع اول این اثر روباتمام نهاد ، چون گرفتار یهای دیگری دررشته های تألیف وخطاطی ونقاشی مطابع دولتی و وزارت دربار سلطنتی (در وقت ورود بزرگترین مهمانان دولت وایام مراسم) بصورت ممتد برمن عائد شد موقع تجدید نظر برمحتویات تحقیق طلب این اثر بجهت طبع ثانی دست نداد و هم نخواستم بعین پیمانهٔ اول وبدون ارائه اسناد ، مدارك ومآخذ فراوانتر ، اجازهٔ طبع دوم آنرا از مقام علمی خواهش کنم .

واین کار وامثال آن چون از افراد ازخود گذر وتزلزل ناپذیر ساخته است ، با وصفی که گرفتاریهای مداوم بر من عائد بود ، از برج جدی سال ۱۳۴۲ ش که بوره ده سال از تاریخ طبع اول آن گذشت ، باز بهمان عشق وعلائق دیرینهٔ خویش اکمال این اثر مهم را مقدم شمردم . ومواد تازه ای را که فراهم آورده بودم ، پیش از آنکه ازجانبی ویامقامی تاکید وسفارش رود ، تحت ترتیب گرفتم وحق اولیت خود را دربر آوردن این مأمول مقدس ثابت کردم . وصورت تکملهٔ این خدمت بر جسته و وجود این نقدگرانمایه را بدولت هستی وزارت محترم اطلاعات وکلتور افزودم .

کتاب حاضر درنگاه‌اول ضخیم ، متراکم ومتنوع مینماید ،اما چون‌اندك اختصار باضرار تاریخ تمام میکرد ، به حذف مقدمات و حواشی بعض صفحات مبادرت نور زیدم وامانات ملی را ازبین نبردم . وباین حقیقت همیشه اعتراف کرده ام که هیچ اثر در دفعهٔ اول ، دوم وخاصتاً بتوسط یکنفر وعلی الخصوص مسائل مهم تاریخ که اجزاء آن بشکل ذرات از زوایای تاریك بدست می آید ، نمی توان وهم نباید کار سهل وآسان واز عهدهٔ یك شخص شمرد . چه همانطوریکه در طبع اول کمبودها واشتباهات محسوس گشت و خود باصلاح واز دیاد محتویات اثر خود کمربستم ، باز هم نمی توان این پیمانهٔ موجود را مبرا ازاشتباهات دانست . وهر قدر اسناد بدست آید سطح اعتبار تاریخ بلند میرود .

و در اثر جستجوی فراوانی که در مرور پانزده سال ازطرف خودم بعمل آمد رازهای تاریخ‌سلطنت تیمور شاه درانی ،آنچه بیاد داشت‌های صحیح تعلق‌پذیرفت پنجاه فیصد بدست آمد وبقیت پوره مکشوف نگشته و هم نمی توان باین زودیها بدوستان علم وعرفان وعده داد .

وبآن نگاه که سر فرمانده بزرگی در ظرف (۲۳) سال بنامهای پادشاه وسلطان و (۲۲) سال بعنوان شاهنشاه بالای پانزده دارالسلطنهٔ متقدمین بقوت و قدرت قاهرهٔ افغانی ، حکمفرمایی وفرما نروایی‌کرده است ، حتی‌المقدور یاداشت های را که بعظمت وافتخار آندوره تمام میکرد آنچه موجود شد ، مطابق روح دیموکراتیك تیمور شاه افغان به لباس تحقیق وتألیف نوین درآوردم وهر چند طبع دوم است ، اما از لحاظ وسعت معلومات ، نسبت به طبع اول میتوان مجموعهٔ بی سابقهٔ ی باهل تاریخ معرفی کرد .

و محققان بمحض ورق گردانیدن انصاف میدهند که در دورهٔ زندگانی تیمور شاه افتخارات ملی زیاد شامل بوده و عظمت سلطنت آندوره ازنارسایی ویاکم توجهی ارباب تألیف غالباً درپردهٔ اخفامانده والان بروی اسناد ثابت میشود .

ونگارنده‌که درپیچ وخم‌مطالب مختلف‌این دوره بطورارثی وعلمی‌آشنایی‌کاملتر ازسائر مؤلفان معاصر بهم رسانده ام ، بیاد میدهم که تاکلیت نسخ قلمی تاریخ ونامه های سیاسی آندوره از کتابخانه های داخل وخارج بروزنکند ، نمی توان خوشتر وبیشتر ازین نوشت .

و برارباب مطالعه میتوان با مباهات وعده داد که دورهٔ سلطنت سدوزائی از مفاخر ملی واجتماعی در هر امربی نیاز است . مگر من آنچه را سراغ داشتم درین مرور باهر قدر تپش وتلاش بیشتر ازین نیافتم وخالیگاهای تاریخ را بحدس وقیاس وتقریب و تخمین پوره نکردم ، وشاید رمزآشنایان باین اشارت اکتفاورزند و بعدازین باکمال نقائصی که من امروز بنابر عدم دستیاب نمودن مآخذ بیشتر قدرت خدمت بهتر نیافته ام بکوشند . وکمبودهای اثر مرانه از عدم رسائی فکر من بلکه از عدم وسائط کافی وبعض موانع نشراتی بشمارند .

تاریخ تیمور شاه را بطوری که من نوشته ام ، تاریخ خاص وبی نیاز از وصف یکفرد ویك دودمان ویك قبیله ویك ولایت نباید دانست ، چه ازنگاه مسائل اجتماعی ، ادبی وسجایای اخلاقی ملی ، تاریخ عام باید قبول‌کرد . مفردات این اثر به ترتیبی فراهم آمده که افتخارات علمی ، عرفانی ، عمرانی وجمیع خصوصیات ملی یکسر دران حفظ گردیده و جوانان را بآئین روش ورسوم پدران شان در هر محیط آشنا میسازد .

تاریخ تیمور شاه ، دربخش های اول ، عظمت ، جلال ونبوغ سیاسی دوقرن پیش مردم افغانستان رانشان میدهد . ودر بخش های اخیر ، سرشناسان علم وادب وبعض سلسله ها وسلاله های تاریخ را که از زمان پیدایش تیمورشاه‌تاکنون دارای مناصب رسمی و مراتب بزرگ معنوی بطورارثی بسر برده اند معرفی میکند .

دوره های اول تاریخ این مملکت ، از نظر کثرت عمل پیشینیان وکثرت مآخذ متعارف مراتب اکمال خودرا طی کرده وکمتر احتیاج بانهماك وتتبع مؤرخان معاصر

دارد . وگذارش دوقرن اخیر از نگاه نزدیکی وقت هر چند بنظر عوام آسان مینماید ولی ازلحاظ تشتت وپراگندگی مآخذ ومراعات اکثر نزاکت هابمراتب دشواراست چه در دوصد سال گذشته به لحاظ انتقال سلطنت از یك برادر به دیگر برادر ومخصوصاً خاندان سدوزائی (قوم پوپلزائی) به خاندان محمدزایی (قوم‌بارکزایی) و عزل ونصب سلاطین هر دوقبیلهٔ جلیله ، ازروی اقتضاآت وقت ، اکثر منشیان ووقایع نگاران حضور علناً نتوانسته‌اند آثار فراهم‌آوردهٔ خود هارا در دوره های انتقالی بمیدان بکشانند ویابجاهای بسپارند ، وآنچه در خاندان های بزرگ ودرنزد نویسندگان احفاد مقرب دربار سلاطین واعاظم درانی محفوظ ومخصوص بود ، در اوقات ناملائم مفقود ومندرس گردید وبسیار تر بدست چپاولگران وبیگانگان افتاد. وقسمتی هم از فرط بی مبالاتی حیف ومیل گردید وهم از روی نبودن وسائل طبع ونشر درپردهٔ اخفا گذاشت .

و از همین چند دلیل در راه اکمال تاریخ دورهٔ جدید کمتر قدم وقلم برداشته شده وهم کمتر اطلاعات موثق در هر باب بحفظ خاطر مانده است . و بروی این تجارب که مبادا یاد داشت ها وآثار وذخائر موجود هم با اندك کم توجهی دیگر بعدازین روبفقد ان گذارد دراطراف وقایع وگذارش قرن ۱۸ و۱۹ وطن بنوبهٔ خویش متوجه شدم ودانستم ، مؤرخ ویامتتبعی که اگر بکار های آغاز نشده ودست نخوردهٔ تاریخ اقدام می ورزد از طریق ایجاد مواد ومفردات مضامین بکر وقضایای حل نشدهٔ مملکت ، موفقیت بهتر از امثال کماهی میکند .

ونگارنده ضمن نشر دواثر خویش ، دوخدمت قلمی بوطن عزیز بجاآوردم یکی اینکه خود دواثر مستند راجع بدورهٔ شاهنشاهی درانی بوجود آوردم . دوم اینکه تمام مآخذ قلمی وچاپی آن دوره راکه تاکنون از انظار مطالعان پوشیده وبی استفاده مانده بود معرفی کردم .

وکتاب تاریخ یکعصر هر گاه در نزد افراد کم مطالعه ویاکسان خود غرض سطحی وبی مقدار نگریسته شود ، قدر وقیمت‌واقعی خودرادر حضور مردم عالم ازکف نمی دهد ، وارزش واقعی رجال بزرگ تاریخ در مرور دهور پنهان نمی گذارد . ودستگاهای بزرگ علمی وافراد صاحب نظر وروشنفکر هر عصر وزمان رابروی شواهد تاریخ ومردان بزرگ هر دوره را بروی شواهد اعمال شان می شناسند .

وبه سر فرماندهان اولی العزم وارکان قوی دست وقوی فکر هر عصر سلطنت امتیاز میدهند . وبه روایات غیر مستند ومحقق وقع نمی گذارند .

وباین مرام که دورهٔ شاهنشاهی سدوزائی درانی تاحال مخصوصاً بعظمت و شهرت آفاقی خود وخاص یاد داشت ها وضبطیه هازنده مانده است ، تتبع‌رسمی و دقت علمی واساسی که باید بروی اسناد ومدارك فراهم آید ، بعمل نیامده واز گذارش های بسیار آندوره اندك بیادمردم وبروی صفحه مانده وچیزهای مثبت از روی نبودن شواهد در نزد بعضی ها صورت مهمل ومشکوك بخود گرفته وعدهٔ نویسندگان مبتدی که اساساً تاریخ را نخوانده اند به انشاء پر دازی های خود سرانه صدماتی به صفحات اصیل تاریخ واردمی کنند . وباین مفاهیم اگر احتیاجات تاریخ دورهٔ جدید ، از نسخ خطی وقصائد وقطعات نظم شاعران والواح مزارات وسواد سجع های مهر وفرامین ومکاتیب ونقوش مسکوکات وضبطیه های خاندان های بزرگ شامل سلطنت آندوره تکمیل نگردد ، برای بسر رساندن تاریخ دوصد سال گذشته افغانستان ، کتب چاپی که همه از یك مأخذ مختصر وناقص یك مطلب را درسالیان دراز به تکرار نقل بر داشته وبا صل سنوات وصحت اسماء واعدادومشخصات قدرت نیافته ، عقائد نوآموزان دربسی جهات بر هم خورده‌است.

واز همین رهگذار بود که تاحال بسی شخصیت های مهم عرفانی وکشوری در ضمن وقائع ، تصادفاً معرفی شده اند واز بسیار امتیازات ومشخصات رجال بزرگ این سرزمین بی خبر مانده ایم وبه مآخذ غرض آلود اجنبی احتیاج می‌بریم ومن ذخیرهٔ معلومات ومطالعات خودرا بطوریکه مفصلا یاد آور شدم ، درسلك

نگارش بهتر در آوردم وتصمیمی بر خود گرفتم تاریشهٔ بـخل وتعصب را ازبـن برآورده وبهر اسمی که بر خورم ، سوانح اورا باواوصاف خدادادش جستجو کنم .
و برای رفع این یك اتهام که صاحبان غرض می گفتند : سلاطین سدوزائی تمام منافع را برای خود وقوم خود خواسته اند ، بروی ارائه اسناد معتبر ثابت کردم که این محض اتهام وتخیل فاسد بود .

چه از تقسیمات گذرهای شهر قندهار وکابل وتعیین رتبه های مامورین لشکری وکشوری وتقرر حکام ووالیان وتقسیم اراضی زراعتی وتحدید قـلاع وقصبات ومخارج علمأ ومشائـخ ، وخصوصاً از دواج شاهنشاه و شاهزاد گـان درانـی باصبیات سران نژادهای مختلف اسلام ، این حقیقت را باثبات رسانید ، کـه شرائط دیموکراسی عصری در آوان زندگانی تیمور شاه در افغانستان کاملا بر قرار بود و چنانکه درین کتاب ملاحظه خواهیم کرد ، بنابر اساس عدالت اجتماعی بعض شاهزاد گان واخوان تیمورشاه که هرگاه کفایت خدمت خـلق را بدرستی نداشتند ، کارهای مهم دولتی رابآنان نسپرده است و به شخصیت های خاندان تیمور شاه که هر گاه وقتی مصدر حرکات نامطلوب شده انـد سخت سزاداده است ، برای اینکه شیرازهٔ امور دولت وملت از هم پاشیده نگردد ، در پهلوی شخص شاهزاده وولیعهد سلطنت ، چندتن مقتدر ترین مردان مجرب قلم‌وشمشیررا بنامهای نائب ـ وزیر ـ دستور معظم ـ سردار لشکر ـ سپاه دار ـ خان علوم ـ اقضی‌القضاة ـ ملاباشی ـ قاضی ـ [illegible] محکمه ـ امین قوانین ـ منشی باشی مستوفی ـ امین ـ داروغه ـ خواجه سرا ـ ناظر ـ کشکچی بهمرا هی وهمرکابی فرستاده است . تیمورشاه نمی خواست زنمی گذاشت کوچکترین کاری بـدون تصویب وتایید فکر امنای دولت صورت بگیرد وافراد خوردسال خانوادهٔ شاهنشاه درانی متعرض احوال مردم گردند .

تیمور شاه (٣٤) پسر [illegible] نشاه را بروی رشادت واستقلال دوستی ورعیت نوازی او که عین [illegible] وجد خودرا داشت بغرض مـفاد این مملکت وخدمت این ملت بمر [illegible] برگزید واوبدورهٔ خود عین پندار پدر را بجا آورد . و این رو [illegible] اساسی [illegible] ه کبیر در زمان تیمور شاه واولاد آن شاهنشاه یکسر مراعات [illegible]
واین نکته رانیز باید [illegible] رامخصوصاً توصیف ازسرفرمانده عصر و نسب نامهٔ او نباید [illegible] وستایش از مقام پادشاه یك عصر در حقیقت احترام ویاددهانی [illegible] مردم یك عصر است وتذکر نسب او محض دلیل معرفت وشناس [illegible]
و چون همه گـــذار [illegible] زمـان بـزیر نـام پـادشاه (که سمبول وحدت اجتماع [illegible] ـرد ، ازین طریقه همیشه باید پیروی کــــــرد .
زیرا مردم اجتماع که پدران [illegible] بایکی از پادشاهان معاصر بوده اند از بوجود آمدن تاریخ همان دوره [illegible] همکان دلشاد گردند . چه هر فردی کـه در پیرامون یك دستگاه سلطنت و [illegible] رچم یکنفر صاحب مملکت بهر وظیفه و بهراسم ورسم شامل ویا محض رعیت می باشد ، بـه تمام افتخارات آنـدوره مشترك می باشد . ودر باز گشت روزگار ، یعنی توجه نسل آینده بسوی تاریخ مردان نکونام گویی دوباره بصفحهٔ وجود حاضر می آیند وروح آنان بپاداش اعمال نیك خود شان خشنود میگردند .

واین کتاب هـر چند بنام تـاریخ تیمور شاه است ، ولی در حقیقت تـاریخ معارف ، مساجد ، محاکم ، دفاتر ـ عساکر ـ قبائل ـ صنایع ـ عرف ، عادات رسوم و رواج مردم نجیب افغانستان در دو قرن پیش است .

تیمور شاه که او وارث حقیقی تاج وتخت ، ومؤید رژیم شاهنشاهی ، ومحافظ

بزرگ استقلال افغانستان امپراتوری ، وطرفدار صلح ، و خواهان حقوق تامهٔ افراد ممالك محروسهٔ اوبود ، حیثیت وشهرت تاریخی افغانستان ومستملکات آنرا بآخرین حد قدرت خود حفظ کرد . واز تمامیت ساحه های صعب المرور ممالك تحت تسلط خود به نیروی شمشیر دفاع نمود ویك انچ خاك افغانستان را آنچه از احمد شاه درانی بمیراث گرفته بود از دست نکشید وحدود قلمرو خود را در قسمت های شرقی وغربی افغانستان ، نسبت بدورهٔ احمد شاه بیشتر توسیع وتحکیم بخشید ودر هر محاربه ای که روبرو شد بطوری انجام داد که گویی سلطنت افغان را مجدداً بنانهاد وما اورابنوبهٔ خود نه تنها محافظ این خاك بلکه فاتح اکثر بلاد امپراتوری درانی یاد میکنیم .

تیمور شاه با مردان خداپرست ، وطن شناس وصاحبان فضل وکمال ، چنانکه فرامین واسناد اوثابت میکند ، نظر خاص ولطف عام داشت ، وهم به پیروی از اساسات متین اعلیحضرت احمد شاه کبیر به قبائل و سرکردگان ایالات پښتونستان ، هماره بنظر قدر وشفقت می نگریست ، وبسیار نفر ازقبائل پښتونستان را ازطریق زیست باهمی ، درنقاط مرکزی امپراتوری درانی بجهت بهبود احوال شان متمرکز ساخت ، چنانچه مردمان برکی – ترینی – بنگشی – افریدی – یوسف زایی – مهمندی – وزیری – ابراهیم خیل – اوریاخیل – خاگوانی اندری – توخی – ترکی – سلیمان خیلی – وسائر قبائل از همان دوعهد درخشان احمد شاه وتیمور شاه در دومرکز قندهار وکابل درظل حمایت آن دومقتدای بزرگ قبائل مسکن وماواگرفته اند .

تیمور شاه بهمین امید ترقیات آیندهٔ افغانستان ، بهترین معبر خوش آب وهوا ونقطهٔ اتصال چارراه تاریخی را مقرسلطنت افغانستان انتخاب کرد ومرکز اتحاد ویگانگی مردم این کشور قرار داد ، واز هر قبیله وولایت جمعی را بحیث ممثلین اجتماع مملکت امپراتوری خویش ، در تحت رایت شاهنشاهی بالاحصار گرفت . ونظر بعشق وعلاقهٔ ای که باین شهر زیبا داشت وبلحاظی که پسران واخوان او بار دیگر این مقر سلطنت تیمور شاهی را ترك نگویند ، در حال مریضی به پشاور وجلال آباد وصیت کرد تامرابکابل برسانند واگر مردم مرا در باغ شاه نشیمن گاه خاص خودم بخاك بسپارند .

تیمور شاه درین شهر تاریخی و هر شهر دیگر بناهای زیاد نمود وهم بدورهٔ زندگانی خود شعروادب واهل علم وفضل وهنررا بسیار عزت وترقی دادوبساط رهایش عموم طبقات را در تمام نقاط قلمرو خود فراهم ساخت وبزوال نعمت وعزت هیچکس اقدام نورزید .

اعلیحضرت احمد شاه (پدرواستاد و مربی تیمور شاه) دارای خواص روحانی وهم مطلقاً تحت تاثیر حیات ملی وقبیله ای بود و تیمور شاه که در وس زندگانی را ازان پدر نامور وهمراهان او فراگرفته بود ، با پابندی از اساسات عنعنوی قومی وملی ، چون از آغاز زندگانی بدامان هستی شاهنشاه و درسالیان فتوحات تربیتیافته بود ، روح تجد دوتمدن درنهاداوبیشتر جاگرفته بود وبرای اثبات این روحیه دست به تحولات سریع اجتماعی میزد وسعی داشت که فکر واراده خود را از تحت تاثیر حیات قبیله ای برون آرد وباجهان تمدن سروکار بیشتر پیداکند اما کار روایی های را درامور مهمهٔ دولت خود رواج داد که اغلب از آرزوهای احمد شاه درانی بود .

وباین منظور که باید باهر مردم از نزدیك درتماس شود انتقال دارالسلطنه را از قندهار بکابل وسیلهٔ هرگونه موفقیت دانست واز همین روش بی‌آلایش‌اوبود که یکی از شاهزادگان صفوی ایران ضمن قصیده ای اورابااین بیت ستوده بود :

سپهر سخا افتخار سلاطین

جهان کرم مقتدای قبائل

واز تشکیل محاکم شرعی وصورت تصاویب وزیران وکار پردازان بزرگ آنعهدکه مهر وامضاء هر یك قضاةومقربان دربار دروثائق معتبر وظهر ار قام

شاهنشاهی بمشاهده میرسد ، واضح میسازد که هیچ امر خلاف قانون اداری وسواء مرام عدالت اجتماعی بدورهٔ سلطنت تیمور شاه در محل اجراء نیامده .

وصاحب نگار ستان سلطانی تصریح میکند که (. . . . . . . درهنگام عروج واستعلای دولت ابدمدت درانیه هفده بیست ونیم نفر از ملوك بدسلوك طوائف مختلف که هر کدام از امراء بااحتشام وصاحب لواولشکر ومالك نقاره وافسر بودند و در میان ایلات بلدان خود سربدولت وجاه‌ومکنت وسپاه می جنبانیدند واز روی تکثر اسپ واشتر ویراق ونفوس در دیار خراسان هندوستان وسمت کوهستان وبلوچستان وزابلستان وخاوران تا دامن اصفهان وماوراء النهر بقوت و قدرت زروسیم دارا لملك علحیده داشتند ـ از لطف ویاری حضرت باری عزواسمه بدولت قوی شوکت درانیه یکایك سر به تسلیم نهادند ورشتهٔ طوع واطاعت بگردن جان آویختند وامراء بلادوتابعات مذکوره که درسوابق زمانه از غرو رمکنت ومال دعوی همسری باهمدیگر وگردن کشی از حکم خواقین داشتند با مقابله وبی مقابله سر برخط بیعت فرود آوردند وشرایط انقیاد دولت ابدمدت درانیه بواجبهٔ تعظیم ومراتب تکریم پذیرفتند . . . .)

تاریخ تیمور شاه راکه کار تألیف مجدد آن در مرحلهٔ انجام رسید ، هدیتاً در برج دلو سال ۱۳۴۳ . بشرف ملاحظهٔ حضور مبارك **اعلیحضرت معظم همایونی المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه حامی بزرگ دانش وفرهنگ ومحافظ جمیع مفاخرتاریخ افغانستان رسانیدم ، وتابرج جدی سال ۱۳۴۴ ش احتراماً بکتابخانه اقدس همایون بامانت گذاشتم .** وبعداز عودت از مقام مقدس پادشاهی کشور عزیز ، این مجموعهٔ نغز وگرانبها را بغرض طبع ونشر بوزارت محترم اطلاعات وکلتور ارائه کردم واز انجا وظیفتاً به ریاست انجمن تاریخ تعلق گرفت وکار طبع ثانی این کتاب از اواخر برج میزان سال ۱۳۴۵ ش در مطبعهٔ جدید دولتی کابل ، در تحت نظر ، تصحیح ، مقابله واهتمام شخص خودم آغاز گردید .

واین حقائق تاریخ رانیز میخواهم در همین مر حلهٔ پرافتخار درین صفحهٔ یادگار بگنجانم :

ریاست ابدالی از زمان ابدال نیکه از معروف ارغستان قندهار بنایافت وامارت بالاستقلال ابدالی اززمان عبدالله خان سدوزائی درهرات تشکیل گردید وشاهنشاهی درانی از جلوس اعلیحضرت احمد شاه غازی وولادت تیمور شاه (۱۱۶۰ ق) استحکام پذیرفت . وسلطنت درانی تابرج جدی سال ۱۳۰۷ شمسی دوام کرد و درنیمهٔ اخیر همان سال دراثر دسایس اجنبی ، از مشرق مملکت افغانستان فتنه آغاز کرد ، واز اثر حرکت اشرارشمالی ، دولت درانی منقرض گردید .بعداز طی نه ماه دوران تسلطحبیب الله بچهٔ سقاء (۲۵ جدی ۱۳۰۷ ـ ۲۳ میزان ۱۳۰۸ش) **به شمشیر عزم وتدبیر وارادهٔ آهنین رادمرد دلیر افغان اعلیحضرت غازی محمد نادر شاه شهید سعید رحمةالله تعالی علیه ، دولت برهم خوردهٔ طایفهٔ افغان را به همراهی دوبرا دررشید وفداکار شان ، والاحضرت سردار شاه‌ولیخان غازی فاتح کابل ، ووالاحضرت سردار شاه محمود خان غازی سپه‌سالار مرحوم ،** وبهمت واتفاق کامل قبائل پښتون ولایت پکتیا وحسن استقبال وپشتیبانی مردمان حقوق شناس دیگر ولایات افغانستان دوباره استوار ومستحکم گردانید . وملت حق شناس افغان که دانست او در وقت استرداد استقلال ورفع اغتشاش سال ۱۳۰۷ ـ ۱۳۰۸ ش دوخدمت نهایت بزرگ وبرجسته ای رابعالم تاریخ از خود ابراز کرد ، وبهمین اعتماد کامل دیگر که اعلیحضرت موصوف از اساسات دین مذهب ـ تاریخ ـ فرهنگ واستقلال سیاسی کشور بآخرین حد قدرت تدبیر و نیروی شمشیر دفاع وحمایت مینماید ، بزرگترین مقدرات مملکت راکه مراد از مقام سلطنت و زمام اختیار مطلق این ملت بود ، بدست حق پرست آن خادم‌شریعت سپردند ، وآن پادشاه حق آگاه بنام دولت مشروطهٔ شاهی دوباره بنیاد گذاشت وسلطنت احمد شاه کبیر دوباره عرض وجود نمود وبرفرزند هوشمند آن شهریار دانا بمیراث گذاشت . ودر مرور (۳۷) سال گذشته بفضل ومرحمت اوتعالی

(ج) وباثرلطف وتوجه خاص پادشاه محبوب ومعارف خواه ماکه ذات شهریـــاری شان در طرح پلانهای انکشافی دولت ، طرق مفاد اجتماعی را بیش از حد تصور مردم باز کردند ، مثال های بر جسته ای را از کار روایی های مداوم دورهٔ سلطنت خود شان بیادگار گذاشتند . وباین آزمایش گاه خطیر بحمدالله تعالی درکلیت‌امور کامیاب ونیکنام بر آمدند . وهم امید قوی میرود که ماشاء الله بکم وقت دیگر اندك عقده های لاینحل تاریخ که تا حال بنابر عدم ترتیب وتألیف کتب ناتمام مانده‌است درسایهٔ ارشادات ورهنمایی های قیمت دار اعلیحضرت معظم همایونی کاملا برآورده گردد . واز روی نشرات صحیح تاریخ ، بساط الفاظ و کلمات خلاف حقیقت کـه بعضی بیخبران به رجال بزرگ گذشتهٔ افغان نسبت میدهند چیده گردد .
ومردم از ارزش های قانون اساسی جدید بیشتر استفاده کنند وهـمه افتخارات گذشته وموجودهٔ کشور راحق موروث ومشترك تمام طبقات بدانند وزبان به تقدیر از خدمات تمام پرچم داران وپیش آهنگان این ملت که درهر عصر وزمان بقدر نیرو وتوان‌از بذل مساعی شباروزی درراه بلند بردن سطح زندگی‌اجتماعی وارتقای حیثیت ومعنویت این مملکت مستقل وآزاد دریغ ننموده‌اند ، بگشایند وبرنویسدگان تاریخ که باهر گونه زحمت وبدون چشم داشت از چیزی ، مجموعه های مکمـلی را برای منافع این ملت بوجود می آرند ورایگان بدسترس مردم میگذارند آفـرین بگیرندوبروح‌پرفتوح پادشاهانی که‌استقلال‌کامل این مملکت را به زمانه های خود شان نگا هداشته اند ، درود بخوانند .

و بالله استعین انه خیر معین

قلعهٔ دیوان بیگی چهاردهی – خالصهٔ وکیل الدوله – کابل
عزیزالدین‌وکیلی‌فوفلزائی – خطاط هفت‌قلمی‌مدیرعمومی‌آرت‌وصنعت‌مطابع‌دولتی

بخش اول

زندگانی تیمورشاه
در دامان هستی پدر

و

تذکار دوره های چهارگانهٔ پادشاهی آن

در

هرات و هندوستان

از سال

۱۱۶۰ تا ۱۱۸۶ ق

حکم شد از قادر بیچون با حمد پادشاه
سکه زن بر سیم وزر ازپشت ماهی تابماه



کنم خامهٔ فکر را تا زه سر
بنام شهنشاه نیکو سیر
جها ندار احمد شه سر فراز
که در های دلهاست بر وی فراز
خداوند دولت بر ایرانیان
در درج اقبال در انیان

«نظم میرزا محمد جعفر راهب طوسی»

مربوط صفحه (۲۱) تاریخ تیمورشاه درانی

پــدران تیمورشاه

تیمورشاه پسراول اعلیحضرت احمدشاه ولد سردار محمدزمان‌خان ولدسردار دولت خان ولد سردار سرمست خان ولد سردار شیرخان ولد سردار خــواجــه خضرخان ولد سردار اسدالله خان (سدوخان) ولد سردار عمر خان ولــد سردار معروف خان ولد سردار بهلول خان ولد سردار گنی خان ولد سردار بامی خان ولد سردار حبیب خان ولد پوپل (مورث اعلی قبیلهٔ بزرگ پوپلزائی) پسراول‌زیرک‌بابا مؤرث (اول طایفهٔ) مشهور ابدالی سره بنی قندهاری است .

بقرار نــگارش کتاب نفیس نگارستان سلطانی وتــاریخ حسین شاهی و تــاریــخ احمد ومخزن افغانی وخلاصة الانساب وحیات افغانی : ازقیس عبدالرشید سه‌فرزند بنامهای سره بن ــ بتین ــ غرغښت واز سره بن دوپسر : شرف الدین (شرخبون) وخیرالدین (خرشبون) بدنیا آمدند .

از شرف الدین پنج پسر (شیرانی ــ ترین ــ بهیچ ــ میانه ــ اوتره) باقی مــانــدنــد .

از ترین ابدال بوجود آمد . نام ابدال اصلا محمد عارف ووقتی که اوبخدمت قدؤه ارباب حال جناب خواجه ابواحمد ابدال چشتی قدس الله سره العزیز رسید و شرائط اخلاص بجا آورد ، آن بزرگوار چون محمد عارف افغان را مرد روحانی وبزرگوار شناخت ، ازراه مهربانی محمد عارف سره بنی قندهاری را (ابدال) که مرتبه ای ازاولیاء الله است خطاب فرمود . وسلسله اولاد واحفاد محمدعارف سره‌بنی افغان ازان روز به بعد در میان قبایل افغان تعظیماً به (ابدالی) شهرت گــــــرفت .

از ابدال (محمد عارف) دوپسر (زیرك وپنج پا) بجاماند . از زیرك سه پسر (پوپل ــ بارك ــ الکو) عرض وجود کردند . از پوپل شش پسر (اسمعیل ــ حسن بامی ــ بادو ــ غبغب ــ قلندر) بوجود آمدند . از بامی پنج پسر (سدو ــ صالح علیخان ــ ایتك ــ اورك) بیادگار ماندند .

پسراول‌اسدالله خان(سدوخان) خضرخان‌مرد خداشناس‌وعادل بارآمدوتمام‌مردم افغان سر برخط فرمان اونهادند واورا از روی مراتب تقوی ووضع عدالت خواجه خضرخان خطاب کردند وبه پیشگاه آن جناب سرنیاز فرودمی آوردندوخراج‌املاك تــقــدیم مینمودنــــد .

احمد شاه درانی از احفاد خواجه خضرخان ابن اسدالله خان پوپلزائی است .

و چون از قدیم مردم افغان بآن خاندان عقیدت داشتند بهمان آداب ، احمدشاه را به پادشاهی افغانستان هر چند که او خوش نبود تکلیف کردند وخوانین افغان در اثر اصرار اورا برسریر سلطنت قندهار نشاندند وخدمت احمد شاه را دلیل سعادت وکامیابی این مملکت شمردند واورا بمرتبهٔ شاهنشاه خود برگزیدند .

تیمور شاه را احمد شاه بدوران شاهنشاهی خود در مرور (۲٦) سال در خراسان وهندوستان پادشاه آن ممالك بدفعات اعلام کرده بود ساکنان آن ایالات تابع او امرونواهی او شدند وکسانی که باتیمورشاه از روی مدعای نفس مخالفت میکردند بزرگان افغان آنها را ازبین بردند .

حافظ الملك رحمت‌خان (معاصر احمد شاه وتیمور شاه) در رساله خلاصة الانساب درقسمت نسب افغان می نویسد : ابدال که در اینوقت بشرف لقب درانی ملقب شده چنانچه در این عصر درایشان خصوصاً در خاندان ســدوزائی سلطان سلاطین زمان ــ فخر افغان ــ دردران ــ سکندر جاه ــ احمد شاه پادشاه پیدا شده است :

آنکه درگاه رفیعش ملك و دین رامامن است
آستان بارگاهش خسروان را مسکن است

واوهذالیوم رونق افزای وفرمان روای عالم است ــ ادام الله اقباله وضاعف

اجلال وجعل الی کل خیرماله (۱) .

فوفل - نام پدر قبیلهٔ فوفلزائی است وپوپل نیز تلفظ میشود وسلسلهٔ اولاد او فوفلزائی وپوپلزایی وهم در زبان شیرین پښتو پوپلزی بهر سه وجه نوشته میشود .

فوفل : اصلا نام یك نوع گل است وبهمان نسبت نام پسراول زیرك بابای ابدالی را (که بعد مرگ پدر به ریاست قبیلهٔ ابدالی برگزیده شد) گذاشتند و عده ای از قوم فوفلزائی باین عقیدت اند که نام جدا مجدشان اصلا ابوالفضل بود واز ناز وعزت به فوفل که نام یکنوع گل است مبدل کردند .

کلمهٔ (پوپل) از طرز تلفظ بهادرانه افغانان است وبهادران پښتون درمحاورهٔ عام عادتی دارند که از روی لهجهٔ پرغرورملی بعض کلمات را ازاصل الفاظ بطرز تکلم زبان شیرین پښتو تغییر میدهند واین خیلی خوش آیند است . مثلا :

فکر - پکر - خلق - خلك - قندهار - کندهار - اما به فرامین واسناد قدیم هر چند دقت بهم رسید ، کلمهٔ پوپل به (ف) نوشته شده ومسلم است که اسم همان نوع گل مدنظر بوده ودر سطور فرمانهای شاهی آن راتغییر نداده اند امادراشعار پښتو در وقت احمد شاه غازی گاهی به (پ) نوشته اند مثلا :

احمد شاه چه د درانی عالموسروو

څه شادی کړی چه بی شر شوی خوار پوپله

ومعناً هر دویك چیزاست وجز طرز تلفظ دیگر قطعاً فرق ندارد .

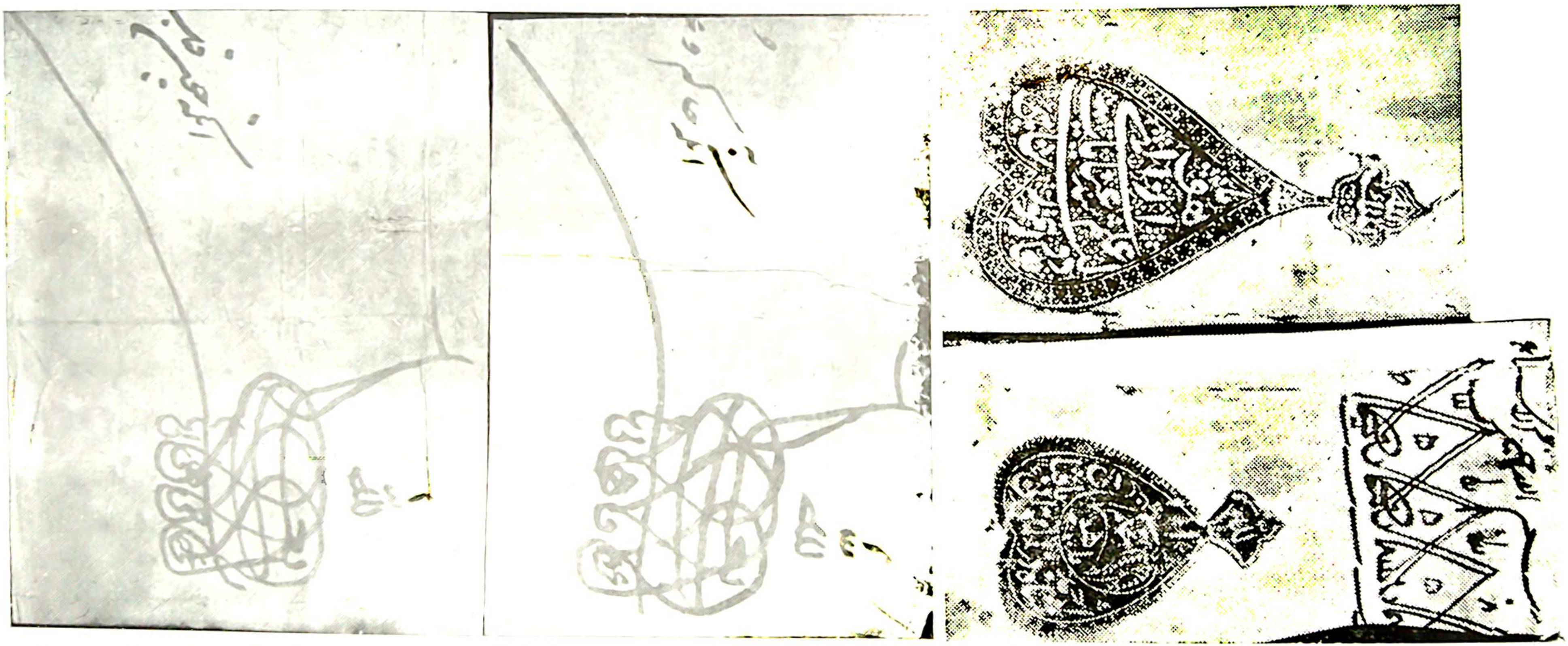
وجه تسمیهٔ اسدالله وسدوزی

اسدالله خان فوفلزائی به ماه ذیجهٔ سال ۹۶۵ ق یعنی (۴۲۱) سال قبل از امروز در قندهار پابعرصهٔ وجود گذاشت ، شیخ آکوی فوفلزائی (معروف به آکونیکه از عشیرهٔ ایوب زائی که مرقدش در علاقهٔ نیش خاکریز قندهار واقع واز مشائخ کبار بوده است) به عمر خان فوفلزایی توصیه کرد که اگر فرزندی از شما بوجود آید آنرا اسد الله نام گذارید . و حقیقت چنان بود که عمر خان اظهار کرده بود که من در عالم رؤیا دیده ام شیر بخانه ام وارد میشود . وبفرمودهٔ شیخ آکو (آکونیکه) نام پسر خود را که هفتهٔ بعد بوجود آمد اسد الله گذاشت وآن پسر به لهجهٔ مردم قندهار که اسماء را از روی شهامت بااختصار وشکسته یاد میکنند (سدوخان) شهرت گرفت . وبهمان طوریکه در زبان دری (زاده) تلفظ میشود ، درزبان شیرین پښتو عین همین مطلب را به (زی) ترجمه وافاده مینمایند وباین نسبت اولاد واحفاد سدوخان فوفلزایی را (سدوزی) میگویند . وکسانیکه بتاریخ دورهٔ ابدالی افغانستان مطالعه ندارند ، خاندانهای قوم فوفلزائی را اقوام جداگانه می شمارند ومنشعب میگردانند . وعشائری از قبیل : سدوزی - بامی زی ایوب زی - ایتك زی - حسن زی - باد وزی - دری زی - صالح زی - اسمعیل زی حبیب زی - قلندر زی - اورك زی - علیخان زی - مردان زی همه از اجزاء قبیلهٔ فوفلزایی اندو اقوام جداگانه قطعاً نمی باشند . چنانکه خاندان جلیل الشان محمدزائی عشیره ای از قوم بزرگ بارکزایی درانی است ، ومردمان بیخبر قوم علیحده می پندارند .

اما خاندان اسدالله خان (سدو) واولادش سدوزی ، توأم به شهرت امراء بااستقلال ابدالی هرات وسلطنت قاهرهٔ احمدشاه وتیمور شاه وزمانشاه وبرادران واولاد واحفادش شهرت وبر جستگی حاصل کرده ورنه در قدیم ، یعنی پیش از تشکیل امارت مستقل ابدالی هرات سلسلهٔ اولاد اسدالله خان به پنج جمعیت خواجه خضرخان خیل - مودودخان خیل - کامران خان خیل - زعفران خان خیل بهادرخان خیل شناخته میشدند .

چنانچه بعداز ظهور احمدشاه خاندان های از قبیل شاهی خیل - امیرخیل سردار خیل خان خیل - درمیان فرقهٔ درانی ابدالی رواج گرفت وتا حال سلسله هارا

(۱) ص (۲۳) خلاصة الانساب - تالیف حافظ الملك رحمت خان .



مهر طاوس : یعنی اولین خاتم گرانمایهٔ سلطنت احمدشاه غازی و پیوست آن اولین خاتم شاهنشهی تیمور شاه غازی ونقش طغرای سطر اول فرمانهای هر دو امپراتور مشهور افغانستان در قرن ۱۸

متدق مضامین صفحات ۲۲ـ ۲۳ـ ۶۳۸ تاریخ تیمورشاه درانی

بهمان چند نام می شناسند ، وکسانیکه فاقد این سلسله هاباشند آنرا از اهل قبیله می‌شمارند ، وافراد خاندان خواجه خضرخان که یکی بعد دیگر زمام امور طایفهٔ ابدالی را از قدیم در دست داشتند ، تا آنکه احمد شاه نام ابدالی را به درانی تبدیل داد بهمان نام ابدالی شناخته میشدند . واما قوم درانی در هر زمان محض به شجاعت و شمشیر وزحمت کشی خود نازیده اند وهیچگاه خودرا بروی انساب بالانبرده اند . ودر مورد تبدیل اسم ابدالی به درانی هریك مؤرخ سخن رانده وصاحب نگارستان سلطانی بیشتر بیادداده واما سردار شاه ولیخان وزیر اعظم در تاریخ خود اینطور تصریح کرده :

شه دین بیامد بدارالقرار
بگردید از مقدمش قندهار
بمثل گلستان عنبر سرشت
رسد صدسلام‌از زبان بهشت
وزان پس‌به نحوی‌که فرموده بود
بابدالیان نام دیگر نمود
بفرمود گویند درانیان
وزان پس نگویند ابدالیان
درانی ار گویند ابدالی است
سراوز عقل وخرد خالی است
نداریم ماز نسب افتخار
بود فخر مافضل پروردگار
کند فخر تیغ مجو هر بخویش
که آنرا بود جوهر ذات بیش
دهم نام ابدالیان هم تغیر
بحکم حکیم قدیم قدیر

تیمور شاه بعین خواص وارادهٔ پدر والاگهر خود قطعاً بجاه ونسب نمی‌نازید وانتظار داشت که عموم افتخارات خود را از روی شمشیر وحفظ استقلال کامل وحمایت موجودیت ممالك متسلط افغانستان امپراتوری حاصل کند وارث گرانمایه‌ی از همین طریق از خود باقی بگذارد .

واقوال ونظریات احمد شاه کبیرهماره مدنظر او بود .

و در یك بیت خود بنابر حسب ضرورت بجهت قناعت فرماندهان ملل همسایه که درنامه های سیاسی اصالت پادشاهان را در جبههٔ ورق نشان میدادند وبرای کسانی که متجسس احوال خصوصی سر فرمانده این کشور بودند بیت آتی‌رااز‌طبع خود انشاد فرمود :

تیمور بجاه ونسب ورتبهٔ شاهی
درعالم اسباب نکوتر زتوکس‌نیست

درآغاز این مبحث از قبیلهٔ احمد شاه درانی متذکر شدیم وباقتضاء کتاب تاریخ اینك مساکن عشائر آن قبیله راکه بدوران احمدشاه وتیمورشاه واولاد آن لزوماً بهر جامتمرکز شده اند می نگاریم :

قوم فوفلزائی که بنام پوپلزایی نیز معروف است : در شهر قندهار و دراطراف آن یعنی ارغستان خاکریز ـ ذاکر ـ کلچه آباد ـ شیر سرخ (سوروزمری) بالا کرز کرك وسلوغی ـ سبزیکار ـ دهله (شاه ولی کوټ) در حصهٔ زیارت آخند صاحب نیش ـ غورك ـ پشت رود ـ شورآبك ـ شهر صفا ـ بطور اغلب سکونت دارند و در غزنی نیز معدودی است .

درکابل : درداخل شهر ـ چهاردهی ـ کشکك ـ کهدامان ـ کوه صافی ـ لوگر جلال آباد ـ بینی بادام میدان . ودر هرات ومیمنه وبدخشان وبلخ وقطغن نیز چند چند خانه به شغل زمینداری موجوداند .

در چهار صدهٔ پشاور ـ ملتان ـ دیره غازی خان ـ دیره اسمعیل خان ـ شهر دهلی ـ سهرند ـ تل وکچهی ـ لعل پور ـ لودیانه ـ کویته ، شکارپور وغیره از قدیم سکونت دارند .

گذشتگان تیمورشاه

که پیش ازوی در هرات فرمانروائی کرده اند .

چنانچه‌خواهیم دید تیمور شاه دل بستگی‌زیاد به سرزمین‌هرات داشت وسبب آن این است ، که اودر همانجا درسال ۱۱۶۰ ق پابعرصهٔ وجودنهادوهم اجدادش پیش ازدورهٔ سلطنت احمدشاه کبیر بآن شهر وولایت فرمانروائی کرده اند ، واز همان لحاظ است که احمد شاه کبیر از زمان ولادت فرزند خود یعنی تیمور شاه را پادشاه ولایت مسقط الرأس خودش تعیین کرد وفرمانروای آن قسمت افغانستان امپراتوری قرار داد ، و آن شهر باستانی را دراوائل دارالنصرت یاد نمود وبعداز مروج شدن مسکوکات تیمور شاه ونام پادشاهی او ، درفرامین ومسکوکات دارالسلطنه یاد می نمود (۱) واز سال ۱۱۲۹ ق ، یعنی ۳۲ سال قبل از ولادت تیمور شاه ، **در هرات عبدالله خان ابدالی سدوزائی پوپلزایی ، دفعهٔ اول در قلعهٔ اختیارالدین خود راامیر بالاستقلال ابدالی اعلان کردو براریکه‌امارت مستقل‌متمکن‌گردید** واین است فهرست اسماء وسنوات تاریخ عزل ونصب امیران ابدالی (نیاکان تیمور شاه) در هرات :

(۱) جلوس شاه عبدالله خان ابدالی : برتخت‌امارت بالاستقلال هرات سال ۱۱۲۹ ق

(۲) سردار محمد زمان خان پدر احمدشاه بابا: سال ۱۱۳۲ ق

(۳) سردار محمد خان بن شاه عبدالله خان ابدالی (۲) سال ۱۱۳۵ ق

(٤) سردار ذوالفقارخان (برادر بزرگ احمد شاه بابا): سال ۱۱۳٦ ق

(۵) سردار الله یار خان بن شاه عبدالله خان ابدالی : سال ۱۱۳۸ ق

(٦) جلوس ثانی سردار ذوالفقارخان مذکور : سال ۱۱٤۲ ق

(۷) جلوس ثانی سردار الله یار خان ابدالی : سال ۱۱٤۳ ق

نوت : مآخذ اول این صفحه کتابهای جهانگشای نادری ـ زبدة التواریخ کلیات حزین ـ روضة الصفای ناصری ـ درهٔ نادره ـ مجمل التواریخ ـ فوائد صفویه است .

مادرتیمور شاه

مادر تیمور شاه زوجهٔ اول وملکهٔ معتبر اعلیحضرت احمد شاه بابا ، بقول صاحب کتاب حیات افغانی (ص٤٤٦) دختر سردار عربهای سنی مذهب (۳)متوطنهٔ بهسود جلال آباد است . واز نام مادر تیمور شاه ونام پدر مادر او معلومات نداده است . واینکه معلومات مستند از مآخذ معتبر بدست نیامده احتیاطاً نمی توان

---

(۱) احمد شاه بابا در نفس نامهٔ خود (قیدانجمن تاریخ ـ کابل) که به عنوان سلطان روم نگاشته است : در قسمت هرات می نویسد قلعهٔ دارالنصرت هرات که محکمترین قلاع روی زمین ودررفعت ومتانت همسر باچرخ برین است . و آن مملکت موروث ، که پایتخت ریاست وحکومت والد ماجد . واعمام گرام و برادران عالیمقام بود ، بفضل وتائید پروردگار ، از تصرف اضداد واغیار برآمد حق بمرکز قرار و دولت بجای خود استقرار گرفت .

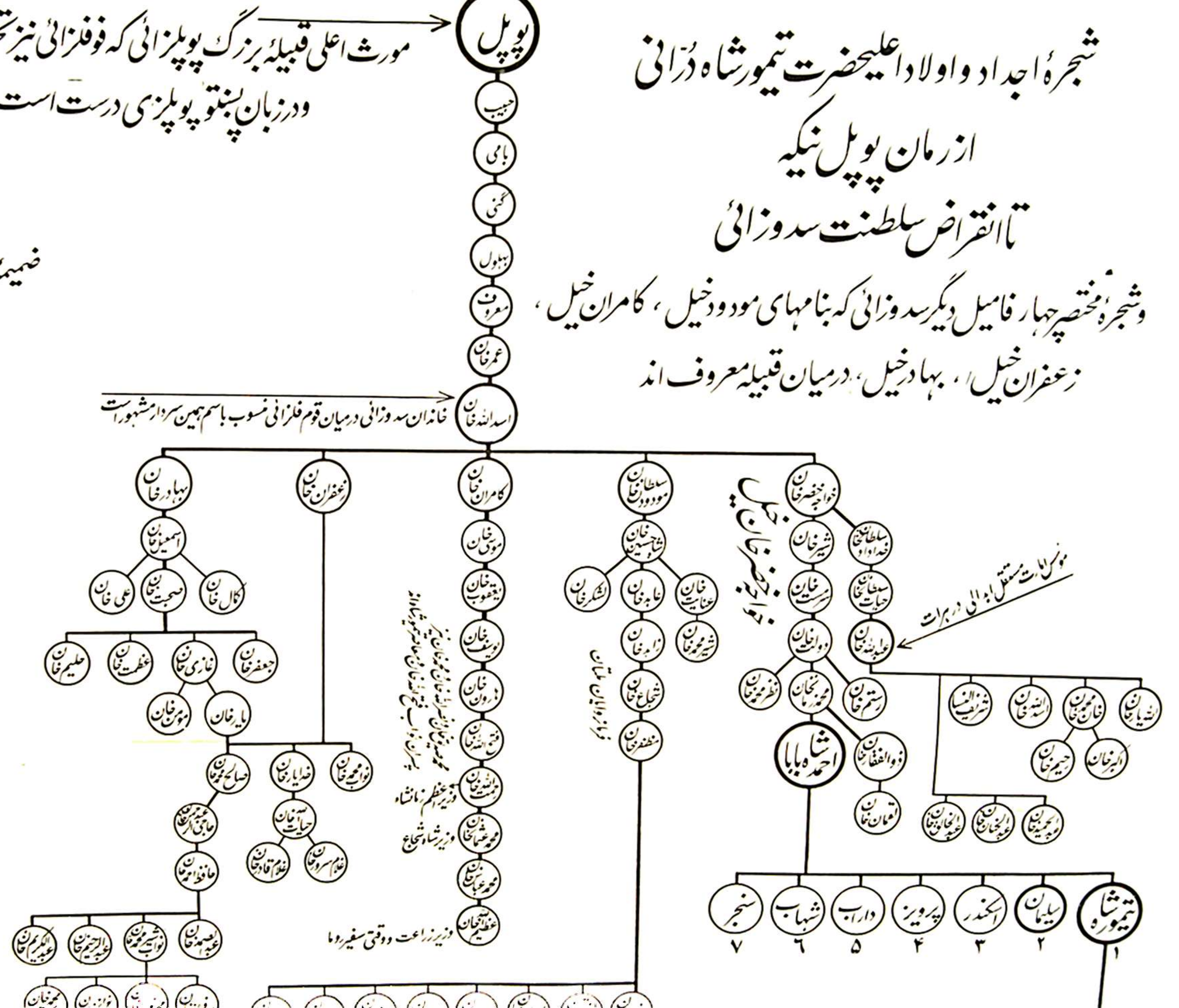
(۲) درسال ۱۱۳۵ ق که محمد خان سدوزئی بن شاه عبدالله خان ابدالی درشهر هرات بعهدهٔ امارت آنجا استقرار یافت اعلیحضرت احمد شاه غازی در همان سنه و در همانجا متولد گردید .

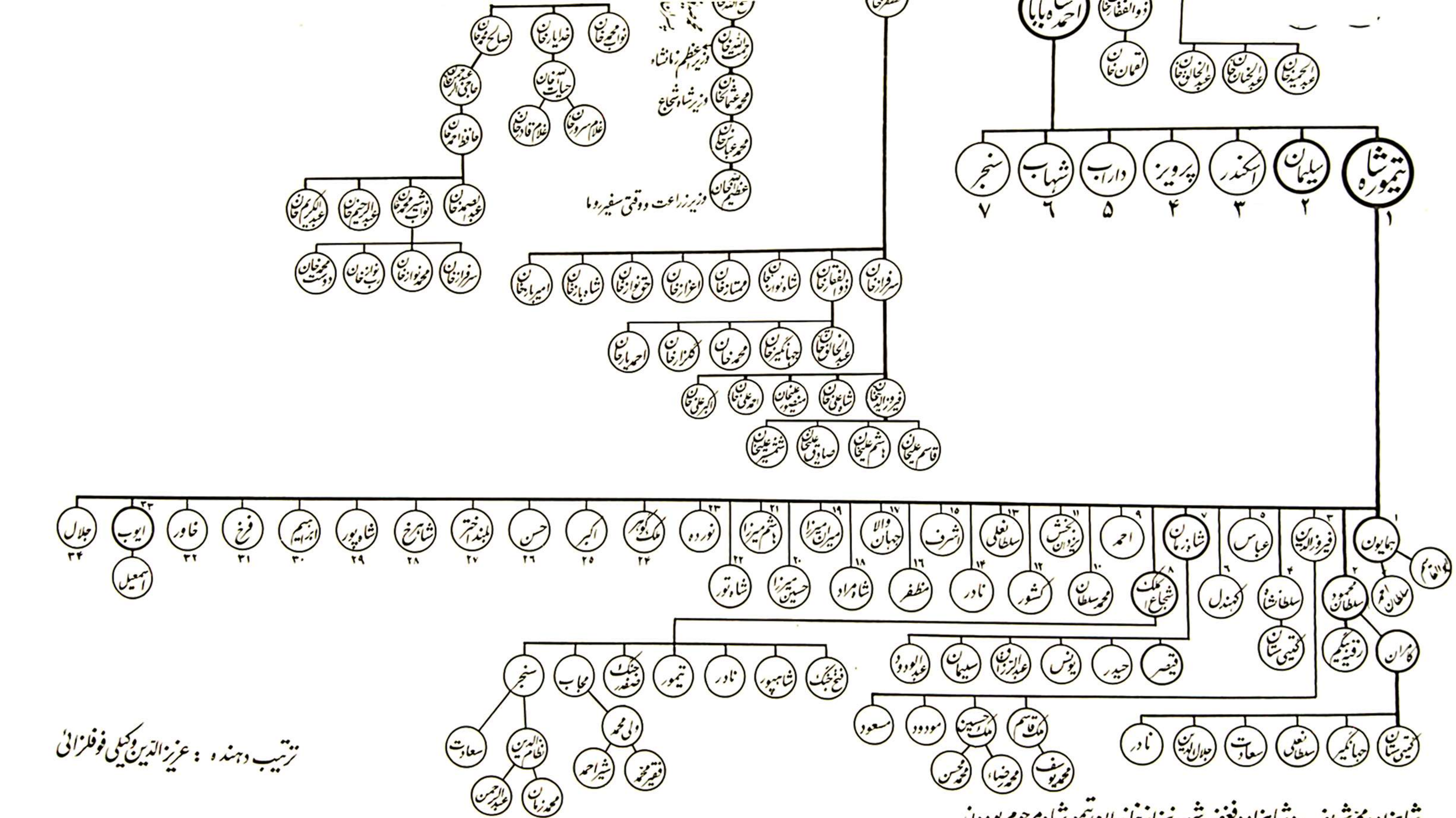
(۳) صاحب حیات افغانی از آنجا قومیت خسر احمد شاه ابدالی راسنی مذهب تصریح کرده که یك قسمت اقوام عرب متوطنهٔ دیار کابل که درسال ۱۱٦۹ ق وارداین سر زمین شده اند مذهب شیعی داشتند . چنانچه در عصر تیمور شاه از همان گروه یك تعداد که در ممالك عسکر وغیره از نقاط غربی امپراتوری درانی استخدام یافته بودند ، در حصص غزنه وقریب بالاحصار کابل جاداشتند وپس از جنگ دوم افغان وانگلیس واین وقتی که مؤلف کتاب حیات افغانی بکابل آمده بود ، در دیگر نقاط شهرکابل متفرق شده بودند . واین قسمت عربهاسواء عربهای متوطن جلال آباد وکابل بودند .

شجرهٔ اجداد و اولاد اعلیحضرت تیمورشاه دُرّانی
از زمان پوپل نیکه
تا انقراض سلطنت سدوزائی

وشجرهٔ مختصر چهار فامیل دیگر سدوزائی که بنامهای مودودخیل ، کامران خیل ، زعفران خیل ، بهادرخیل ، درمیان قبیله معروف اند

ضمیمهٔ صفحهٔ ۲۱ تاریخ تیمورشاه دُرّانی





ترتیب دهنده : عزیزالدین وکیلی فوفلزائی

شاهزاده محمد شریف و شاهزاده فغفور شهید نیز از خاندان تیمورشاه مرحوم بوده اند
ولی نامهای پدران شان تا حال بتذکره های خصوصی بنظر نگارنده نرسیده است

بیشتر تذکرداد . اما اینکه احمد شاه غازی قبل از زمان سلطنت خود برای اولین بار با مادر تیمور شاه از دواج کرده ، ثابت میگردد کـه جدمـادری تیمور شاه از مقتدران هـمان عصر وآوان بوده وهم اینکه بـدانیم وصلت احـمد شاه پیش از سلطنت باوالدهٔ تیمور شاه در کجا وبکدام سال وماه اتفاق افتاده درین باره نیز تا حال سندی بدست نیامده . ونگارنده پوره یقین ندارم که مادر تیمور شاه از عربهای جلال آباد باشد .

اما این قسمت در کتاب نگارستان سلطانی وتاریخ شاه ولیخان وزیر ثابت شده است که والدهٔ تیمور شاه پیش از زمان سلطنت احمد شاه غازی درمازندران ومشهد نیز مسافرت کرده وتیمورشاه فرزند او مطابق بسال جلوس احمد شاه (۱۱۶۰) دریکی ازنقاط غـربی قلمرو امپراتـوری درانی قدم بعـالم هستی نـهاده وسجع مهر اووهم قول صاحب نگارستان سلطانی گواهی میدهدکه‌آن‌معظمه درعهد خود دارای صفات عالیهٔ سلطنتی وصاحب حسن ادارهٔ دودمـان جلیل شاهی بـود و وقتی که تیمور شاه بحکومت شاهی هرات بامر پدر خود برگزیـده شد . آن مـلکـهٔ معظمهٔ احـمد شاهی خـاتم شاهی بنام خـود نقش داشت واز امـور حکومت پسر خردسال خود در هرات ، بصفت مستشار ومتصدی دولتسرای‌او وارسی‌میکرد وبر فرازقصر نشیمن‌خود بیرق میداشت وبوقت سواری‌اسپ‌به‌راه‌توغ ونقاره مانند موکب شاهنشاه درجلولشکر خاصه میداشت واین است فص خاتم والدهٔ تیمور شاه در آوان طفولیت آن شاهنشاه :

قبهٔ توغ از هوابگذشت واز گردون وماه
بـر سر قصر نـگینه مـادر تیمور شاه

چون پسر تاثیرات زیادی را از مادر بمیراث میگیرد . مردم افغان مثال می آرند :
(مهذ به بنځه مهذب زاەن زیږ وی) . ملکهٔ معظمهٔ احمد شاه بعلاوهٔ آنکه پسر بزرگ مورث اعلی سلطنت درانی رابنام تیمورشاه بوجود آورد ، از اوائل دورهٔ طفولیت اوتا هنگام شاهنشاهی ، همانطوریکه (لویه اده) زرغونه انازامور سلطنت پسر خود (احمد شاه غازی) وارسی میکرد (۱) اونیز بامور سلطنت فرزنـد نیرومند خود از برای بهبود وضع احوال اجتماعی مداخله مینمود وصاحب‌نگارستان سلطانی و صاحب مجمل التواریخ زندیه در وقت حکومت هرات ودر شروع جنگ عبدالخالق خان سدوزائی از اوصاف مادر تیمور شاه دربالاحصار کابل تذکر میدهند مردان بزرگ چون به کار نامه های خود شهرت وافتخار حاصل می کنند وشاهان درانی که هیچگاه به محض تذکار نسب خود را بزرگ جلوه نداده اند لازم نیست به تطویل بانجامم ، اما چون کتاب جامع ومستقلی درشرح زندگانی تیمورشاه نوشته میشود وباین استناد که اثرات موروثی یعنی آثار خاندان ومحیط در اخلاق هر انسان تاثیر بارز دارد وقرآن کریم شاهد بزرگ این مدعاست که میفرماید

(یاخت هر ون ما کان آبوك امراسوء وماكانت امك بغياً)

« ای خواهر هارون نبود پدر تو مردبد ونبود مادرت بدکار ».

تفسیر : اقوام مریم دربارهٔ اوبدگمان شده وگفتند مادر وپدر وخاندان تو همیشه

---

(۱) تازمانی که بی بی زرغونه (لویه اده) حیات داشت ، به مشورت‌آن محترمه اکثر کارهای سلطنت صورت میگرفت .

ووقتی که احمد شاه غازی میخواست شهر جدید قندهار را احداث نماید ، زرغونه فرمود (ای احمد خود را آرام می کنی ومردم را دردشت میگذاری تواگر مردی چهار دیوارمملکت خود را محکم کن که دشمن بخانه ات پانگذارد) .

والدهٔ تیمور شاه ، والده احمد شاه بابا رادیده بود واز افکار ونظریات عالیهٔ آن محترمهٔ عصرو زمان بهره وافی‌بر داشته بود . زرغونه اناددروقت امارت سردار محمد زمان خان شوهر خود در هرات منزلت ملکهٔ حکومت بالاستقلال ابدالی را درآنـجـا داشـت .

(عزیزالدین)

مردمان نیك بودند ـ این خصلت بدبتو ازکجا پدید آمد از مردمان نیك اولاد بدعمل
تـعـجب است .

پس حاصل کلام اینست که پدر وبرادر تو مردمان نیك ومادرت پارسابو
ونسبت تو به هارون (ع) منتهی میشود . پس این حرکت ناسزارا چطور مرتکب
شـدی ؟ .

وباثبات این قول قاطع که الحق خوی وخاصیت والـدین دراعمال و کردار
وخاصیت فرزند قطعاً تاثیردارد . تیمور شاه که از زمان طفولیت وشباب به پیروی
از اخلاق نیك وکردار شایستهٔ پدر ومادر خود در هرباب رفتار وکردار میکرد
**به تصدیق امنای دولت وفکر ونظر خاص احمد شاه غزی به ولیعهدی سلطنت
درانی منتخب گردید وا وجمیع مواریث مادی ومعنوی پدر خود را تاآخرین رمق
حیات حفظ کـرد** وسلطنت پر عظمت و مستقلی را از تاثیر تربیت صحیح آن پدر
ومادر تصاحب نمود و به همچنان فرزند بزرگ وبرجستهٔ خود که پسرهمچنان‌ما
نیکو سیر (۱) که غمخوار این ملت بادیانت بود سپرد .

ولادت و مسقط‌الرأس تیمور شاه

(۲)

سرداراحمدخان ابدالی (اعلیحضرت‌احمدشاه درانی) پس‌از معاودت سفرهندوستان
(۱۱۵۳ق) بهمراهی‌نادرشاه‌افشاربجهت سرعسکریت دسته‌های‌قشون‌افغانی‌بمشهد

---

(۱) اعلیحضرت زمانشاه همانطوریکه والدهٔ احمد شاه بابا وبعد از ان والدهٔ
تیمور شاه صلاحیت [illegible] را داشتند ، والدهٔ خودرا بدوره سلطنت خود
اونیز مطابق نظر [illegible] خویش دراصداراحکام رسمی برای نفع خلق الله اختیار
داد وآن محترمه [illegible] سجع مهر به دفاتر سلطنتی احکام صادر میفرمود :

سپهر [illegible] پرداز بلندی جا هـم
کنیز فـاطمه و مـادر زمـانشا هـم
۱۲۰۷

و دیگر از محترمه [illegible] خاندان تیمور شاه اینطور سجع مهر وهم قدرت ریاست
نسوان را دران عصر داشت :

شکرلله کزازل شد دستگیرم چـاریار
چـار فرزندم بنام چار یار آمـد ببار
۱۱۸۹

(۲) درصفحات (۱۷ ـ ۲۷ ـ ۲۸) تاریخ تیمورشاه درانی طبع‌اول(۱۳۳۳ ش)
از عدم قبول خود راجع به تعیین سنهٔ ولادت ومسقط‌الرأس تیمورشاه تذکرداده
وتا موقع دریافت مأخذ صحیح موعود گذاشته بودم . وآنـوقت عجالتاً آنـچه از
مآخذ اجنبی بدست آمد به شکل تخمین نگاشته و بصورت مشکوك ومترددوانمود
ساخته بودم ، در وقت ترتیب طبع دوم چون مآخذ صحیح بدست آمد قول میرزا
میر عبدالهادی منشی باشی حضور تیمور شاه راکه از جلوس احمد شاه تا سنهٔ
۱۱۹۱ ق بطور هیمشه شامل دربار وبه شغل خدمت انشاء حـضور تیمور شاه
مداومت داشت وعهدهٔ منشی تاریخ نیز برذمت او بود ، یاد داشت های اوراصحیح
دانسته ونیز قول میرزا محمد هاشم بهشتی را که راجع به مسقط الرأس تیمورشاه
اجمالا پـراخته واوهمچنان از وقت جلوس احمد شاه واز سفر مشهد تا هرات
وقندهار در جمعیت خدام تیمور شاه حاضر بوده طرف یقین شمردم .

عزیمت کرد وازآنجاعازم اقامهٔ مازندران گردید (۱) . والدهٔ تیمور شاه شرف معیت سردار احمدخان رادرمازندران داشت (۲) .

درشب یکشنبه (۱۱) ماه جمادی آلاخر سال ۱۱۶۰ ق که نادر شاه افشار در موضع فتح آبادواقع دوفرسنگی خبوشان از مضافات مشهد درمیان اردوگـــاه بقتل رسید . سردار احمد خان ابدالی برای حفظ ناموس نادر شاه افشار اعم‌ازافراد اناث وذکور ونگاهداشت خزائن سلطنت ایران که قریب بود در همـان شب در معرض تباه وتاراج برود ، با چهار هزار سر باز ابدالی قندهار ازسرشب تادم صبح دادمردانگی داد . فردابجائزهٔ معاونت ذیقمت او کوه‌نور وفخراج بی نظیر که نادرشاه درسال ۱۱۵۲ ق از محمد شاه کورگانی شاهنشاه هند گرفته واینوقت بدست حرم نادر بود از طرف عیال نادر شاه بحضورش تقدیم گردید .

و روز یکشنبه (۱۱) جمادی آلاخر ۱۱۶۰ ق یعنی فردای همان شب از مشهد منزل به منزل راه قندهار گرفت . ودر همین ماه کـه شاه ایران از جـهان رفت وشاهنشاه ابدالی بعمر (۲۵) در قندهار تاج سلطنت بر سر گذاشت . شاهنشاه آیندهٔ افغانستان (تیمور شاه) در همان آوان بدارالملك خراسان قدم بعالم هستی نـهاد . وبحیث اولین فرزند از وجود سردار احمد خان وازبـطن دختر سردار باوقاری عرض وجود کـــرد .

وآنچه ایلفنستون مؤرخ انگلیس محل ولادت تیمور شاه را مازندران نوشته است ، چون درمآخذ اصیل تواریخ افغانی مطلقاً تصریح نگشته نمی توان باورکرد اما عاری ازحقیقت هم نمی توان شمرد ، و درین شکی نیست که درخلال همان سفر مازندران تیمور شاه بدنیا آمده باشد (۳) .

اشرف الوزراء سردار شاه ولیخان فوفلزائی در تاریخ خود می نـویسد ! تیمور شاه در وقت سلطنت علیشاه افشار بامیرزایان وخدمهٔ حضور شان در مشهد مقید بودند واینوقت که اعلیحضرت احمد شاه بابا بعزم سفر دوم بطرف هندوستان درکابل نزول اجلال داشت خبر حبس تیمور شاه وفوت برادر خردسالش در مشهد بتوسط یك تن افغان اسحق زائی بعرض رسید وبچنین عبارت شرح میدهد (٤) .

(درحینی‌که مشاطهٔ نزول جاه واجلال چهره‌آرای دارالسلطنه‌کابل بودشاهزاده

---

(۱) « ۲ » احمد شاه بابا در وقت نادر افشار دورتبه بزرگ عسکری‌وملکی و دوالقاب (ایشیك اقاسی باشی وسریساول خاصه) یعنی داروغهٔ دیوان وسرافسر خاص بمنزلهٔ سر یاور حضور وهم بخطاب شاه اقاسی (سردار پادشاه) سر بلند بود واین خطابهارا دراوائل عهد سلطنت خود به سردار عبدالله خان فـوفلزائی بـخـشـیـد .

شاه ولیخان فوفلزائی در تاریخ خود می نویسد ! در وقتی که نادر از بغداد بمشهد می آمد احمد شاه بابا ـ ونصرالله میرزا پسر نادر یکجابودند وبه نادر راپور دادند کـه سردار احمد خان بـا سران قبائل قندهـاری خود در تـماس است و از بزرگترین رجال آنطایفه است وعزم سلطنت دارد اما آسیبی بوجود مسعود سردار افغان نرسید ورنه خطر بزرگی پیش آمده بود اما وزیر مرحوم تایید وتکرار میکند که سردار بزرگ وخوانین قندهار پیوسته در راه استرداد استقلال مملکت باستانی خود شان کوشش داشتند .

(۳) منشی عبدالکریم علوی درتاریخ‌احمد درفصل سوم‌می نویسد : احمدشاه ازمشهد کوچ‌بکوچ بنواحی هرات رسید واز انجابی آنکه تسخیر آن شهر وقلعه نماید راه هرات راگذشته بدارالقرار قندهار آمد . وسبب عدم تعرض هرات آن بودکه اعتماد به مردم همراه خود نـداشت .

(٤) درتاریخ شاه ولیخان وزیر مسطور است : دروقتی‌که اهالی حرم محترم وشاهزادگان احمد شاه درانی درارض اقدس بود ونظر بانقلابات مشهد راه رفت وآمد مسدود بود یکی از برادران تیمورشاه در طفلی به آنجاوفات یافت .

وازین خبر معلوم میشود که شاید بیش از یك سال عمر نداشته .

جوانبخت شاهزاده تیمور شاه باعزواجلال درارض فیض مثال تشریف داشتند
شخصی از جماعهٔ اسحق‌زائی‌ازارض‌اقدس واردو بعرض مقدس رسانیدکه شاهزاده
عالم وعالمیان بموجب فرمان والی از عقل خالی ایـران مقید ومحبوس میباشد
از استماع این سخن سراپامحن گونهٔ احوال آنجناب متغیر وسر شك گلنار
بررخسارهٔ مبارکش جاری گشت ، سپند آسا از آتش محبت فـرزندان والاش
از جاجسته بی اختیار چون چرخ زرنگار در باغچهٔ خلوت درگردش و سرشك‌گلگون
در پرویزن دیده ها در ریزش آمده . . . .

وانزمان که سلطنت ایران بپادشاه ذیجاه فریدون دستگاه شاهرخ شاه‌استقرار
یافت دراول جلوس خود وقت نماز بامداد که یکروز بعداز فرمودهٔ اشرف (احمد شاه
بابا) بوده باشد میرزایان والاتبارو‌شاهزاده های کامکار را انعام واکرام تمام نموده
باعزاز مالاکلام باخادمان حرم محترم که درارض اقدس بود ندروانه قندهار ساخت
بعداز انکه فضای قندهار زیب افزای قدوم میمنت‌لزوم ایشان‌گردید وتاریخ حرکت
شاهزاد گان ازارض فیض نشان (مشهد) سنجیده شد سر مـویی از فـرمودهٔ
آنحضرت تفاوت نداشت) .

وشاه ولیخان وزیر میگویدکه احمد شاه بابا تاریخ ورود تیمور شاه راپیشگویی
کرده بود که به فلان تاریخ میرسد .

واوحمل بر کرامات احمد شاه بابا مینماید .

میرزا هادیخان منشی باشی حضور تیمور شاه که در هرات ـ قندهار ـ
از زمان ولادت‌تااوائل دورهٔ‌شاهنشاهی اوبسربرده درقطعهٔ نظم تاریخی طبع
خودو لادت تیمورشاه رابااین صراحت (۱۱٦۰ ق) مطابق سال جلوس احمد شاه
بابا تعیین کرده :

جـهان شهریاری زکتم عـدم
قــدم زدبصحرای هستی ازان
که بخشد ضیأ عالم‌از بهر خویش
چوتابنده خورشید بـرآسمان
بـروی نثارش سپهـر برین
فـروریـخت سیم وزراخـتران
سزد گرشه بحر وبر بـرنهد
سر خویشتن را براین آستان
زیمن قـدومش شد آراستـه
عذارجهان چون رخ گلرخـان
ازانوار پیشانیش ظاهر است
که‌گردد چو خورشیدگیتی ستان
بـیك مصرع تـام تـاریخ او
زپیر خـردجستجو شد نـهان
بگـفتا جهانگیریش « ظاهر » است
بـگـویـید تـیمور صاحب قـران
۱۱٦۰ ق

نوت : در قطع نظم تاریخ فـوق دوجاکلمهٔ « ظـاهر » ذکـر شده واین
تصادف است .

میرزا محمد هاشم بهشتی که اونیز بقرار اثبات سنهٔ مهر وهم از روی گفتار
از سال ۱۱٦۰ ق یعنی جلوس احمد شـاه بـخدمت اولیاء دولت درانی بیر
و در مشهد ـ هرات ـ قندهار در جمعیت نویسندگان با تیمور شاه همراه بوده
نفیس و منحصر خویش (نگارستان سلطانی) مینویسد :

. . . . .حضرت قبلة السلاطین وزبدة الخـواقین .

مقتدای ملوك عالمیان پادشاه پادشاهان . سلالهٔ اعاظم فرمانروایان نور حدیقه
سلطنت جهانبانی نیروی بازوی دولت گیتی ستانی احمد شاه پادشاه در دارا

تیمو ر شاه وارث د یہیم سلطنت
بر تا فت آنکه معد لتش پنجهٔ ستم
دارای هفت‌کشور وسلطان ششجهت
خا قان ملك گیر شہنشاه محتر م
تا صحن باغ گشت مشرف زمقدمش
ازبرگ گل فشاند بپایش چمن درم



سپہر مرتبه تیمور شاه نیك اختر
که سوده برکف پایش زبدر چرخ جبین
زهی شہی که نہاد آفتاب از پر تو
سر نیاز بخا ك جناب او بـه زمین
چه‌ممکن است شودکوه‌قاف‌هم سنگش
بگاه لنگر قدرش به بخشد از تمکین

* * *

اعلیحضرت تیمورشاه‌غازی شاهنشاه، مجاهد،حامی ومدافع بزرگ‌افغانستان وکشور های تحت تسلط آن .

آنـکـه بعد از ارتحـال **اعلیحضرت خـاقـان کـبیر احمد شاه در دران** سریر آرای سلطنت درانی گردید وبالای هفتاد ودوشهر بکمال استقلال وقوت‌وقدرت فرمانروایی کرد وطول عمر آن به شاهی وشاهنشاهی دولت قـاهرهٔ افغان سپری گردید ودرسال ۱۲۰۷ق درشهر تاریخی کـابل وفات یافت ودرنقطهٔ مرکزی ممالك امپراتوری درصفهٔ نشیمن گاه خاص خودش بخاك آرمید .

متعلق صفحهٔ ۲۸ تاریخ تیمورشاه درانی

یگانه گوهر اکلیل مملکت و فرزانه فرزند جلیل سلطنت مصقل زنگ زدای صوارم شهامت ودلاوری مصباح‌ایوان جلالت وبهادری‌که باقلیم‌عنبر شمیم مستقرالسلطنه پیشوایان بلادعجم‌اعنی دارالمملکة قاهره خراسان قدم‌بعرصهٔ عالم وآدم‌نهادبمبارکی وفرخندگی مولودمسعود نوزاد جنس گرامی اوراکه چشم جهان وجهانیان ازابهت واجلال جمال اوروشن وتابان است بشگون جاه وجلال سر خیل امراء خراسان زبده سلاطین کورگان تیمور که در علم‌اللغة معنی فولادرا دهد به ساعت سعد بفتوای ارباب تنجیم وادعای اهل دیهیم گذاشت وبضم نام محمد به نقش نگین دولت ابدت مختوم وموسوم ساخت » (۱)

تیمور شاه با مادرش در فرصت تخت نشینی اعلیحضرت احمد شاه غازی (۱۱۶۰ ق)وبعد از ان که سه بار عازم پشاور ولاهور شد تا سال ۱۱۶۲ ق مطابق ۱۷۴۹ ع شاهزاده باوالدهٔ محترمه واعضأ فامیل وافراد قریب قبیله وخدمه ومیرزایان حضور شان بسرمی بردند .

واقامت شان به قلمرو غربی افغانستان دوسبب داشت ، یکی گرفتاری های ممتد وشباروزی احمدشاه در حملات هندوپنجاب وامور مقدماتی سلطنت قندهارو دیگر کشاکش او ضاع مشهد واطراف آن بود که خاندان بزرگ افغان را از روی سیاست داخلی ایران مجال حرکت بدیگر طرف نمی دادند .

اما صاحب مجمل التواریخ زندیه که مؤرخ رسمی ایران ومعاصر سلطنت احمد شاه وتیمور شاه‌است در همان وقت تیمورشاه رابه سن سه سالگی فرمانروای هرات یاد میکند ودر قول هر دومؤرخ بزرگ ومعاصر احمد شاه غازی اختلاف - صریح موجوداست ومجمل التواریخ دراثناء جنگ بین قواء افغان وافشاریان ایران مراجعت فامیل جلیل احمد شاهی رابطرف قندهار اشارت مینماید (۲) وندانستم کدام درست است .

امانگارندهٔ‌کتاب تیمور شاه درانی‌ضمن تکمیل‌این‌داستان بکشف یکی‌از عجائب تاریخ بر خوردم که : فوت نادر وجلوس احمد شاه وولادت تیمور شاه - دریکسال چنانکه فوت احمد شاه - جلوس تیمورشاه وولادت زمانشاه وفوت تیمور شاه وجلوس زمانشاه وولادت امیردوست محمد خان باهم مطابق است وباین کشف معتقد شدم که الحق پادشاهان وارث پادشاهان اند .

برادران تیمور شاه

از نامهاومراتب سنین برادران تیمور شاه ، تمام مؤرخان از خود وبیگانه حرف زده اند اماسند موثقی که تاحال بنظر هیچ مؤرخ نرسیده وثیقهٔ موقوفات خرقهٔ معظمه است‌که در سال ۱۱۹۶ ق بامراعلیحضرت تیمور شاه درقندهار نوشته‌شده ونام ها ومهر های هر پنج برادر تیمورشاه تذکار رفته ودر نفس وثیقه باین عبارت مینگارد : «مهر سپهر دولت وانتباه ماه فلك حشمت وجاه المؤید بتائیدات الاله تیمور پادشاه لازال جلال ملکه وسلطانه وافاض علی العالمین بره واحسانه و نو باو گان حدیقه جاه و جلال و یگانه گو هران » .

« عزت واجلال درازی ابهت واقبال نقاط دوایر بر وافضال بهین نتایج خاندان سعادت‌نشان «وسلاله های‌سلسلهٔ شهامت وشان شاهزاده‌سلیمان وشاهزاده‌اسکندر وشاهزاده پرویزوشاهزاده‌داراب وشاهزاده‌شهاب وشاهزاده سنجرطول‌الله‌اعمارهم» موفق بتوفیق ایزدی گشته در حین صحت نفس واعتدال مزاج از روی رضا ورغبت وقف صحیح مخلد مؤید شرعی نمودند . . . . .»

وبآن‌ترتیب مراعات سن‌وکامل نامهای‌برادران تیمور شاه درهیچ‌مأخذدیده‌نشده

---

(۱) عین عبارت میرزا بهشتی مؤلف کتاب نگارستان سلطانی - نسخهٔ قلمی منحصر بفرد .

(۲) حقائق تاریخ راجع به سیاست افغان وایران آنچه به سالیان اول سلطنت احمد شاه درانی متعلق است در فصل های اول کتاب مجمل التواریخ زندیه طبع تهران ملاحظه شود .

ومطالعان تاریخ همین فهرست‌راکه نهایت صحیح ودرماه رجب سال ۱۱۹۶ ق نوشته شده است مورد اعتبار بشناسند .

۱ : تیمور شاه .
۲ : سیلمان
۳ : اسکندر
٤ : پرویز
٥ : داراب
٦ : شهاب
۷ : سنجر

سجع های مهر های شان از ینقراربود

یارب سوای تو روز رستخیز
ندارد فریادرس پرویز

یارب‌لطف‌کن　　　یارب‌دل کامیاب داراد
برسرسلیمان　　　سالارسران‌داراب‌داراد

زنان تیمور شاه

تعداد ازواج تیمور شاه اعم ازنکاحی وصورتی بقرار ثبت روز نامچهٔ خاصهٔ خودش‌که وقتی بجهت مصارف‌اهالی حرم واملاك خالصه شاهی تحت سنجش‌گرفته بود ، به سه صد نفر بحساب آمده بودند . **ومعتبر ترین اهالی حرم اوراصبیات‌بنی اعمام عالیمقام احمد شاه کبیر وصبیات سرداران قبائل درانی وصبیات مشهوران پاد شاهان تحت الحمایت ، بیگزادگان ، خانان وملوك الطوائف کشور های متصرفه تشکیل میدادند .**

وحقیقت‌کثرت ازواج تیمور شاه این بودکه یك تعداد آنهابانتخاب اعلیحضرت احمد شاه درانی ، بجهت استحکام محبت باسران هر قبیله صورت گرفته بود و جمعیت دیگر بحسب پسند خوداعلیحضرت تیمور شاه ، از بزرگ زادگان افغان بحبالهٔ نکاح او در آمده بودند .

وعدهٔ زیاد دیگر در اثر معرفی وپیشنهاد سران قبائل که درقدیم عادت بود ، رجال متنفذ بواسطهٔ خویشی رشته های تقرب بدودمان شاهی می بستند خواه از روی احترام وخواه از روی اعزاز ، بدین امر اقدام میکردند ، دختران زیباروی ونیکو خوی خود را در میان محفه نشانده بدولتسرای شاهنشاه ویادر میان مخیم سرادق جاه وجلال شاهنشاه میرسانیدند .

اعلیحضرت تیمور شاه بلحاظی که اسرار سلطنت او افشاء نگردد اکثریت او قات شبانروزی خود را به خلوت خانهٔ همایون وصحبت خانهٔ خسروی وتسبیح خانه میگذرانید واز صحبت ازواج غیر مقرب احتراز میفرمود ودراوقات لازم به صحبت و صهریت ازواج معتبرات اصیل زادگان وپادشاه زادگان افغان وترکان بسر می برد .

واین روایت صاحب نگارستان‌سلطانی‌کاملا حقیقت دارد ، چه **عموم شاهزادگان آن شاهنشاه از بطون دختران پادشاهان و سرداران وبیگزادگان مشهور ممالك تحت تسلط افغانستان بوجود آمده اند** . وتیمور شاه‌دیگر عادت داشت ، وقتی فرزندی ازوی بوجود می امدرقم (فرمان) شاهی شامل تاریخ ولادت ونسب نامه طرف مادر ، ومحل ولادت برای والدهٔ شاهزاده بطریق یاد داشت می سپرد ودر او قاتی که شاهزاده به سن مراهق میرسید ، بخود شاه زاده مفوض مینمود . وبروی آن سند معاش ومصرف پسر نوزاد ومعلم ولالاوخواجه سراوکنیزك و خیاط وپیشخدمت در دفتر خاصه ثبت وبرقرار میگردید . وخاندان شاهی سدوزائی که عادت داشتند اغلب نامهای سلاطین وفرمانروایان گذشته را براولاد خود میگذاشتند تیمور شاه بهمان مناسبت نامهای اجدا دونیاکان مادری شاهزادگان‌رابرفرزندان خود قبول میکرد . تا علامت خویشی وقرابت را باسرکردگان هر طایفه پایداربماند

و برای ملکه وازواج معتبر شاهنشاهی ، تاج وطومار وخاتم مسجع ترتیب میداد وتوغ ونقاره برایش مقرر میفر مود . وسائر اهالی حرم محترم حق این امتیازات سلطنتی رانـــداشتند .

و فرزندان کینزرا قرب ومنزلت مساوی بفر زندان والده های بزرگ واصیل نمی داد وهم مردم درانی پسران مادرکنیز رالائق اورنگ شاهی وسلطنت وسروری نمی دانستند .

وباقی ازواج شاهنشاه از ینقرار بودند که وقتی موکب شاهنشاه از راهی ویاشهری عبور میکرد والیان وصوبه داران وعمدهٔ خوانین ورؤسای محل بنابراز دیاد احترام وحصول افتخار دو دمان خویش ، یکی از صبیات محترمات خود شان رابجهت ازدواج پیشنهاد میکردند ، وشاهنشاه افغان ، هم ازروی افتخار افغانی وهم بجهت دستگیری از احوال خلق الله که باید بواسطهٔ خویشاوندی روابط یگانکی با امیر هر طایفه و سردار هر قبیله داشته باشد مانع این امر نمی شد واعلیحضرت شاه شجاع الملك در روز نامهٔ خویش چند سطری نگاشته است (۱) وعده ای هم ازمردمان سرکش بنام خویشی وامابطور گروگان بصورت نگاحی گرفته شده بودند.
زوجات تیمور شاه که شاهزادگان از بطون شان بوجود آمده اند ازینقراراند :

---

(۱) اعلیحضرت شاه شجاع در صفحات اول روز نامهٔ خود که از طرف انجمن تاریخ کابل بنام واقعات شاه شجاع انتشار یافته ، بقلم خود می‌نویسد :

(ایلچی حیدرشاه امیر بخاراباهفت قطار اشتران نرمایه وبیست رأس اسپ بایراق طلاو نقره وباز های سفید شکاری واجناس واقشمه وچینی روسی وتاتاری واسپان یرغه یارکندی بیش قیمت وخرقه های سمور ،معه‌نامجات از اظهار رابطهٔ خلت ووداد والتماس واستد عای حیدرشاه مشعربر قبول قرابت ووصلت همشیرهٔ دوشیزهٔ خود بنام نامی واسم گرامی بندگان اشرف حضور مباهات‌دستوور گردیده هریك را ازنظر مبارك گذرانید چون ملتمس همشیرهٔ او موجب استحکام ضوابط مواحدت بود بزیور قبول مجلی ساخته‌ایلچیان رابانعام تمام رخصت انصراف‌ارزانی داشته شد .

وضمن وقایع بلوچستان می‌نویسد (. . . .مصطفی خان ولد نصیرخان بلوچ وملافتح خان صاحبکار نامبرده در قندهار بآستان بـوسی مشرف شده بـعرض رسانیدند که موافق معمول قدیم خاقان فردوس آشیان وسلطان خلدآرا مـگـاه (احمد شاه وتیمور شاه) انارالله برهانهم ، غلام باجمعیت دوازده هـزار سوار وپیاده در رکاب نصرت انتساب حاضر می باشیم وقرابت وصلت صبیهٔ محمود خان برادر کلان غلام بنام نامی واسم سامی سلالهٔ دودمان دولت واقبال ولی نـعمت وافرالسرور شهزاده محمد تیمور (پسرشاه شجاع) نیز ملتمس غلام قـدویت انتظام است اگر براه لطف وکرم استد عای این غلام را قبول فرموده و غلام را سر فراز فرمایند موجب افتخار غلام وآبای این عقیدت انجام خواهد بود . چون عرض عالیجاه مذکور متضمن بر صداقت بود ، جناب همایون ماملتمس آنـها را پذیرافرموده سرافرازبین الاقران وممتازبین الامثال گردانیدیم) ص ۱۵ واقعات .

وجای دیگر می نویسد (خوانین ورعیت غلزائی . . . . . . .ورود مـوکب دولت واقبال مارا سعادت خودها دانسته در خدمت گذاری وجان نثاری خـورد و بزرگ از دل وجان حاضر شدند ومقارن این حال عالیجاه شکرالله خان نواسهٔ اخلاص قلی خان هوتك و عالیجاه فتح خان بابکرزائی و شهاب الدین خان توخی بخدمت بندگان ، عرض نمودند که اگر صبیهٔ فتح خان مذکور را بندگان‌والابکنیزی پذیرفته بدولت عقد ممتاز فرمایند البته موجب افتخار غلامان وباعث عزت واعتبار این خانزادان خواهد بود . . . .بندگان ما منظور فرموده بعداز وقوع مناکحت‌عنان عزیمت‌بطرف شال‌کوت ومشنگ که‌سرحدبلوچ‌است معطوف‌فرمودیم) ص«۷» واقعات.

و در عصر احمد شاه کبیر وتیمور شاه وزمانشاه عین همین روش موجود بود واز طرف مردم اخلاصمند تکلیف این امر میشد .

۱ : دختر سردار ونواب قوم سدوزایی ـ والدهٔ شاهزاده همایون .
۲ : دختر حاجی جمال خان محمدزائی (بارکزایی) ـ والده شاهزده سلطا
محمود وحاجی فیروزالدین وسلطانشاه .
۳ : گوهرشاد دختر اعلیحضرت شا هر خشاه (بن رضاقلی میرزا بن نادرشا
افشار) .
مادر شاهزاده کشور ونادر میرزا .
٤ : گوهرنسا دختر سلطان عزیزالدین محمد عالمگیرثانی ـ والدهٔ شاهز
هاشم ، شاهتور وشاهپور ـ
٥ : دختر شاهزاده یزدان بخش (بن شاهر خشاه بن رضاقلی میرزا ا
نادر شاه افشار ـ والدهٔ شاهزاده یزدان بخش .
٦ : دختر شاه پسند خان اسحق زائی وخواهر مددخان ـ والدهٔ شاهزاده عبا
و شا هزاده کهندل ـ
۷ : فاطمه دختر سردار قوم یوسف زائی ـ والدهٔ شاهزاده محمد زم
(زمانشاه) وشاهزاده شجاع الملك « ۱ »
۸ : خدیجه سلطان ـ دختر عباسقلی خان بیات نیشاپوری (امیرالامراء
ولایت) .
۹ : دختر سردار قوم نورزائی (خواهر سردار احمد خان پتان خیلی) وا
شاهزاده احمد و شاهزاده محمد سلطان ـ
۱۰ : دختر بهرامخان فیروز کوهی ـ سردار آنطایفه .
۱۱ : دختر عاقبت محمودخان کشمیری ـ از مقتدران آن ولایت .
۱۲ : دختر میرزا شربت علی خان از خوانین مردم چنداول کابل ـ وال
شاهزاده سلطان علی ـ
۱۳ : دختر سردار گلستان خان اچکزایی ـ والدهٔ شاهزاده اشرف ، شاهز
مظفر ، شاهزاده جهان والا .
۱٤ : مادر بیوهٔ آزادخان صوبه دارکشمیر که بعداز قتل آزادخان پسرش
بخواهش آن محترمه بحبالهٔ نکاح تیمورشاه در آمد .
نامهای ... ج وتاریخ ازدواج تیمور شاه باهر یك آنها تاهنوز از م
قلمی بصورت ... مکمل دردست نیامده اما این حقیقت ثابت است که خا
سدوزایی ... درانی بمردمان کم حیثیت وکم شهرت هر گز وص
نمی کرد ... افغان که به وابستگی اقوام وگروگان گرفتن
مقتدران ... منیت عامه تمائل داشتند ، مفهوم میگردد که تیمور
بهمین ... متنفذ وملوك الطوائف مقتدر هر قوم یك یك و دو دو
گرفته ... مجموعی اهالی حرم محترم او در بالاحصار کابل به
صد نفر ... تعداد از روی عیاشی وتجمل پسندی بحساب نیامده
واز روی مکلفیت های اخلاقی واجتماعی وسیاسی که شرح آن از پیش گذشت
حد افزوده بود .
وعادت ... ت ازواج از شاهان کور گانی رواج گرفته بود چنانچه وقتی
نادر شاه به نیروی قشون افغانی وترکی خراسانی دهلی رافتح نمود ، دری

(۱) اعلیحضرت شاه شجاع الملك در سطر (۱۰) ص (۳۱۰) روز نامهٔخود
انجمن تاریخ ، می‌نویسد (شاه جمجاه راکنه اخلاص وشوق بزیارت مرقد
مهتر لمك علیه السلام وتربت مبارك نواب عالیه اعنی والدهٔ ماجده فردوس م
کشیده رونق افروزلمغان شدند) .
فاطمه در عهد سلطنت زمانشاه پسر خود این طور سجع مهر داشت :
سپهر رشك برداز بلندی جاهم کنیز فاطمه ومادر زمانشا
توصیف‌آن عالیهٔ محترمه عیال معتبراعلیحضرت تیمور شاه ، درکتاب درةالزم
اثر اینجانب نگاشته شده است ، (عزیزالدین .

از صحبت های دوستانه از محمد شاه کورگانی سؤال کرد : فعلا تعداد از واج شما بچند میرسد ؟ شاهنشاه هند گفت : نهصد .

نادر افشار به امیران در بار او بخنده گفت : يك صدزن دیگر نیز برایش بدهید تایکهزار شود .

چه اصطلاح عسکری آنوقت بود که هزار نفرعسکررا میرهزاراداره میکرد .

وآنچه بخاندان سلطنتی سدوزائی (عشیرهٔ پوپلزائی) ووزراء آن دوره مضر ثابت گشت ، مفکورهٔ کثرت نسل وحس پیوستگی بهر طایفه‌واختلاف نژادبین مادران شاهزاگان بود . چنانچه اخوان سلطنت ازکدورت اندری بفکر شکست واضمحلال یکدیگر اقدام می نمودند وصاحبان غرض از وضع معندانهٔ نوجوانان دودمان شاهنشاهی در مرکز وولایات هرج ومرج بر پامینمودند وبالاخر باعث سقوط سلطنت درانی همین چیزشد . وآنچه خاندان احمدشاه درانی تصور داشتند بدینوسیله باهر گروه روابط نیکی پیداکرده وبا تفاق روشناسان ملت در استحکام سلطنت وخدمات‌این ملت بیشتر بکوشند ،متأسفا ازکردارناشایسته خویشاوندان پر مد عا وضع سیاست بر هم گشت وارباب دولت بافشای راز سلطنت روبرو شدند وچنانکه بدوره های بعداز سدوزائی هم که بعضی فرماندهان از ان شیوه پیروی کردند نتیجهٔ درست نگرفتند .

در همه حال شاهان درانی عادت سلطنتی خیلی قابل قدر داشتند وملکه های معتبر ورسمی را درکار های دولت ووارسی عرایض خلانق یعنی برای ادای حقوق طایفهٔ نسوان ورشد وپرورش طبقه پرده نشین وعجزه اختیار احکام میدادند وبرای اعزاز رسمی ازواج محترمات ، القاب شاهانه وفص خاتم شاهی ، مرتب میکردند وچند سجع مهر ازبانوان عفت توامان تیمور شاه را از ینقرار مثال می آریم :

از عروج دولت تیمور شاه بحروبر — شاه بیگم کرد زیور حلقهٔ شمس وقمر

۱۱۹۰

وفص خاتم نواب گوهر نسأبیگم دختر سلطان عزیزالدین عالمگیر ثانی ، زوجهٔ اعلیحضرت تیمور شاه اینطور بود :

تاجهان‌است وبقای دولت‌ارض وسمأ — در وگوهرباریارب بر سرگوهرنسأ

و دوسجع مهر زوجهٔ دیگر تیمورشاه درانی این بود :

صبح وشام آردغلامان بردر دولتسرا — توسن بخت کمندخاصهٔ بی‌بی حوا

۱۱۹۶

ومهر دیگر بهمین اسم وبه شکل نهایت بهتر نقرشده بود :

الهی تو صبح ومسابفریادم برس — که بی‌بی حواندارد بجز توفریادرس

۱۱۹۷

وفص خاتم صبیهٔ یزدان میرزای افشار ، از زوجات آخرین تیمورشاه درانی این بود :

یافته اوج شرف ازنادر صاحبقران — دختر یزدان بخش ابن شاهرخ در جهان

وبهمین رویه که ازواج تیمور شاه فص خاتم بر طبق دستورات شاهنشاهی وعظمت خسروانی بنامهای خود میداشتند ، جانشینان تیمور شاه نیز برای ملکه های رسمی ومعتبرات اهل حرم خود فص خاتم ترتیب میدادند واز مبالغه های ادبی ، وحماست شاعری کار میگرفتند ، واین است سجع مهر عیال شاهزاده سلطان محمود ووالدهٔ شاه کامران :

تاپپاست شاهی‌چرخ‌فلك وسکهٔ‌خورشیدوماه — کامران‌ومادرش‌ازلطف‌حق‌داری‌نگاه

وفص خاتم وفابیگم دختر سردار رحمت‌الله خان معتمدالدوله (وفادارخان) سدوزایی وحرم محترم اعلیحضرت شاه شجاع الملك‌اینطور نقر شده بود :

از شرف همسری شه شجاع نامدار — تاج‌اقبال وفاشد بر کلاهم آشکار

نوت : نقوش مهر هاکه عموماًبشکل متراکم‌وبدون مراعات ترتیب قبل وبعدازلحاظ ضقت جادرحدود معین بین مهر حك میشد ، دریافت صحت مصارع کاریست دشوار ونگارندهٔ این کتاب بانهایت دقت توانسته ام از حروف پیچده ومغشوش

وبا هم‌آمیخته ، ابیات سجع‌های مهر هارا استنباط‌کنم ، وازین رواگر اندك‌تفاوت‌ها ویا اغلاط شعری درین‌صحیفه وجاهای دیگر این کتاب بهم رسیده باشد مـرامعذور دارنـــــــد .

پسران تیمور شاه

١ : شاهزاده همایون . متوفی ١٢١٢ ق
٢ : شاهزاده سلطان محمود ـ ثم محمود شاه ـ متوفی ١٢٤٥ ق
٣ : شاهـزاده حاجی فیروزالدین ـ (متوفـی رمضان المبارك ١٢٤٦ ق)
٤ : سلطانشاه .
٥ : شاهزاده عباس .
٦ : شاهزاده کهندل ـ
٧ : شاهزاده شاه زمان ـ ثم زمانشاه (متصف کتاب درة الزمان) . متوفی ١٢٦٠ ق
٨ : شاهزاده شجاع الملك ـ ثـم اعلیحضرت شاه شجاع الملك (متوفـی ١٢٥٨ ق
٩ : شاهزاده احمد .
١٠ : شاهزاده محمد سلطان .
١١ : شاهـزاده یزدان بـخش . (از بـطن دختر نـواب یـزدان بـخش افشار بن شاهرخشاه) .
١٢ : شاهزاده کشور .
١٣ : شاهزاده سلطان علی .
١٤ : شاهزاده نادر میرزا .
١٥ : شاهزاده اشرف .
١٦ : شاهزاده مظفر .
١٧ : شاهزاده جهان والا .
١٨ : شاهزاده شاه مر[illegible] .
١٩ : شاهزاده [illegible] میرزا .
٢٠ : شاهزاده حسین [illegible] .
٢١ : شاهزاده [illegible] .
٢٢ : شاهزاده شاه [illegible] .
٢٣ : شاهزاده نورده .
٢٤ : شاهزاده ملك گوهر .
٢٥ : شاهزاد هاکبر .
٢٦ : شاهزاده حسن .
٢٧ : شاهزاده بلند اختر .
٢٨ : شاهزاده شاهرخ .
٢٩ : شاهزاده شاهپور .
٣٠ : شاهزاده ابراهیم .
٣١ : شاهزاده فرخ .
٣٢ : شاهزاده خاور .
٣٣ : شاهزاده ایوب .
٣٤ : شاهزاده جلال .

نوت : در تاریخ معاصر بهمان اختصاری که از جانب کدام مؤرخ بیخبر راجع به پسران تیمور شاه بصد ورآمده نقل بالنقل ازان استنناخ کرده واحدی به‌تصحیح آن نمی کوشد وخصوصاً در کتاب های درسی مکاتب همیشه مـی بینیم تـعداد پسران تیمور شاه را (٢٢) نفر می‌شمارند وحقیقت « ٣٤ » نفر ومـطابـق شرح بالااست وباید مؤرخان امروز در پی اغلاط واغفال گذشته نروند .

ومطابق سندی که در برابر این صفحه زینگو گراف شده وهم سراپا نقل آن گرفته شده است درج صفحات تاریخ بنمایند .

نامهٔ شاهزاده سلطان قیصر

ابن اعلیحضرت زمانشاه

که بعنوان سر کردهٔ خوانین چهار بلوك قندهار وقلات غلزائی راجع به سی وچهار پسر اعلیحضرت تیمور شاه درانی نگاشته است .

تعداد پسران اعلیحضرت تیمور شاه درانی در صفحهٔ قبل بخلص عبارت نشانداده شد ،وباین منظور که بعضی محققان راجع به زیادت نامهای پسران تیمورشاه آنچه درین کتاب علاوهٔ دیگر مآخذ می‌بینند دچار اشتباه نگردند ، اصل ورق خطی نامهٔ شاهزاده سلطان قیصرابن اعلیحضرت زمانشاه را که در سال ۱۲۰۸ ق يك سال بعد فوت تیمور شاه بعنوان محمداکرم خان فوفلزایی سرکردهٔ خوانین چهار بلوك قندهار وقلات ومقر وغزنین بحسب امر پدر خود بروی سیاست آنروز مفصلا نگاشته وفرستاده ودر خانوادهٔ نگارنده تاریخ تیمورشاه درانی بیاد گار مانده است ، باطول عبارات آن که هر چند این موضوع نیاز مند درج سندخطی نیست ، مگر باین احتیاط که تعداد پسران تیمور شاه پیش ازنوشته های من،بعموم کتابها ومقاله ها وکتب درسی معارف (۲۲) تن معرفی شده اند بدرج عکس ونقل سند خطی اقدام ورزیدیم تااستفاده جویان تاریخ بعدازین تعداد صحیح اولاد ذکور تیمور شاه رابحوالت این مآخذ معتبر درآثار ومؤلفات خویش جابدهند واز اختصار انصراف ورزند .

بسمه سبحانه وتعالی
انه ولی التوفیق وهوالمستعان

حکم عالی شد ــ آنکه نوباوگان سرافراز بوستان دولت واقبال ونورستگان شاخسار حدیقهٔ ابهت واجلال ازبهارستان حیات ملك صفات جناب قدسی مآب خورشید رکاب گردون قباب خدایگان ثریامکان سلطان مبرور مغفور تیمور شاه پادشاه جنت آشیان انارالله له البرهان نور چشم روزگار ودیدهٔ لیل ونهار بارآمده اند تبیین اعداد یگانه گوهران نتائج خاندان سعادت نشان وتعیین افراد امجاد فرزندان انفاذ توامان سلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان طول الله اعمار هم مستوجب این دعاومستر شد این مدعاست که تاانوار آفتاب جهان پیرا وشعاع ماه عالم آرا فروغ بخش ممالك عزوعلاو روشنی رسان بساط سلطنت ارض وسماست کوکب دولت واختراقبال آن اعداد امجاد پادشاهزادگان ومسند اعزاز واکرام آن اعمام والامقام دراورنگ فلك درنگ پادشاه خورشید کلاه انجم سپاه اعظم الملوك والسلاطین قهرمان المأ والطین الی یوم الدین روشنی بخش گل های سر سبد گلستان و فاو نو را فزای دیده‌های منتظران عالم حسن سخاباد برب العباد وبمصداق این دعاوبه توفیق این مدعابرضمائرارباب فراست واصحاب کیاست پوشیده ومکنون نماند که چون بیگزادگان ارادت گرای بلند اقتدار وخان زادگان نیك رای فرخنده اطوار همواره متوجه حال تذکرهٔ اولادسلاطین بزرگ آئین ومتوقع نتیجهٔ اعمال سلطان زادگان سعادت تمکین اند باین معنی که اقبال طرازان‌خاندان سپهر نشان ماهمه ازاصل ثابت سرهٔ اکاسره عالم ومولود وجود مسعود میمنت مسجود **شاهنشاه فلك اشتباه خلافت پناه عالمیان مآب‌اقلیم‌ستان تیمور شاه پادشاه مبرورانـد** بروفق‌ارادهٔ‌شهریار معدلت مدار آسمان عقل وعدل آفتاب فضل وبذل نواب کامیاب سپهر رکاب مالك رقاب برذمت همت والانهمت قیصری لازم ومتحتم گردید که از سر صفحهٔ دفتر کام ستانی وسر نامهٔ روز نامچهٔ خسروانی‌اسماًپادشاه زادگان‌معلی مکان‌ونوباوگان حدیقهٔ جاه وجلال خاندان باعلوشان خلافت ابدمدت را که **موجدکامیابی وکام‌ستانی طایفهٔ مقدسهٔ درانی‌وصاحب سلسلهٔ علیهٔ مبارکهٔ سره‌بنی‌اند** بجهت خواهشگران اعداد افراد فیروز قرین جایگزین مردم چشم مردم چهار بلوك قندهار وکلات ومکور

وغزنین بنمائیم **تاروشندلان بیضا نظائر درانی قندهار وبلند نظران آفتاب ضمایر غلجایی آند یار** بد ین‌وجه بدانند که مراتب دولت واقبال ومدارج مکنت واجلال وکثرت زرومال ووفرت فرزند وعیال در عهدالست در ذات بابر کات ستوده‌آیات شاهنشاه آسمان جاه خلدآرامگاه علیین‌جایگاه مرحوم مبرورموصوف ودیعت‌نهاده وبهر صفتی از خسروان یگانهٔ آفاق وبهروضعتی‌ازپیشروان‌برگزیدهٔ عالم‌اشفاق بود از وجود مسعود قوی بنیاد آن ذات قدسی سمات سی وچهار فرزند اعزارشد ارجمند از بطون مادران پاکیزه گوهران اصیلات زمان بصورت عینی و علاتی از یك صلب شریف.

شهریار کامگارقدم بعالم شرافت واعتبار نهاده‌اند واز ان جمله دوتن ازنونهالان چمنستان دولت درهنگام جوش بهار زندگانی والدماجد درمرحلهٔ شباب وجوانی ترك عالم فانی نموده اند وبقیهٔ احاد عظام فخام شاهزادگان جلیل الشان‌رقم خاصهٔ شریفهٔ اصالت نسبت بدوسلسلهٔ علیهٔ اجداد پدر والاگهر ومادر نیکو سیر با از دیادتاریخ تولدومولد دریداختیار دارند وچندتن ازپادشاهزادگان خلافت نشان بعد ازانکه والد ماجد مغفور مبرور**الملقب شاه بابا فردوس آرامگاه همسفرخسروان عالم عدم گشت** ــ مطابق ارشادنامهٔ‌قلمی شاهنشاه والاجاه گیتی پناه اناراللہ برهانه بدولتسرا درپیش نظر فیض منظر نیراوج دولت وقرب وسادهٔ خورشید فلك منزلت جهان مطاع خدیوبارگاه اعلی حضرت فلك رفعت قدر قدرت قضا سطوت قبله گاه خداآگاه مامحل بود وباش وجای نشستن حاصل کردند ودیگر فرزندان اعزکامگار وارجمندان ارشد نامدارچ ند کس که دربدو طلوع کوکب سلطنت والدماجدا این فرمانروابد ارالسلطنهٔ کابل بنابااقتضاء گردش روز گار تیره وتارخودشان بروی تسویلات نفسانی چند اوهام‌بی سرانجام مسلوب الاختیارگردیده وبه جماعت معترفان آستان عجز وقصور که به نیت فسادانگیزی بهواخواهی ایلیت والده های پادشاهزادگان خوردسال کمر معاضدت ومنافقت در سروعلن بسته بودند در محضر عیار طبایع وافهام غشن انفعال اعمال خود رایافتند ومواخذه شدند مگر اعمام والاامقام که اعمال [illegible] به آداب سیاست شروط مطابقت نداشت محض بمخاطرهٔ کردار [illegible] روبرو شدند ودر محور فلك مجد ومعالی در شرف حضور پرنور سا[illegible] حضرت [illegible]دان ودر رکاب سعادت نصاب فیروزی قرین‌سلالة السلاطین درداز[illegible] کابل کماکان تمکن وتقرب میسر ساختند و سه تن دردارالسلطنه هرات [illegible]ام فاخره بحکم سلطنت قاهره تمکن دارند وقلیلی که مادر غزلباش و[illegible] ومغول اند مطابق مرقومة‌الصدر دربدایت حال از وضع تخلف خویش بجهت امور متعذرالو قوع ازنظر عاطفت وعنایت خسروانه بدل دور مانده اند مگر در ظاهرامر**درسرکارپادشاهی که ذات فرمانروای هفت اورنگ معدن تحمل و وقاراست ازروی نکواند یشی ضمیر الهام پذیر ونفس نفیس سراپاتقدیس شاهنشاه عظیم سپاه** بروی آئین فتوت‌پادشاهانه وجمال مروت خسروانه استحقاق لایقه بحد مراتب فایقه بدستور ماکان پیشکار وخواجه سراوچاوش ودربان وشاطر شادروان دار وجاروب کش مقرر دارند واز غبار مذلت برکنار ودرمسند آرام مستقراند واین نامهٔ طوالت ختامه بدینموجب حسب الامر اشرف اعلی به صحابت ملازمان قدیمی آستان بباعث مقرب الحضرت العلیه العالیه عالیجاه رفیع جایگاه محمد اکرام خان درانی فوفلزایی سر کردهٔ خوانین چهار بلوك اشرف البلاد وکلات ومکور وغزنین مرقوم شد تا بعض ادانی خود را از اعالی منسوب نکرده دران ایلات دعوی وراثت سلطان جنت مکان ننمایند ومحتشمان‌بارگاه وبرگزیدگان‌پادشاه رابه تهمت مرافقت وهمدستی از درحیلت در گرداب اضطراب درنیاورده مترصد دگر گونی احوال فرخنده مآل برادران والاامقام واقربای ذوی الاحترام وخوانین درست آئین وگوشه گزینان کنج تمکین درهر چهار بلوك وکوهستان افاغنه نگردند وبورد این نامهٔ نصیحت ختامهٔ خوانین چهار بلوك مزبور تحت خود خبر رسانیده جان‌نثاران دولتخوهان قدیمی مکان درانی وغلجایی راازوصول کلام

صداقت التیام مهر سپهر دولت آگاه نماید که مستر شدان آمال صاحب دولت واجلال در دقائق رعیت پروری ولحظات حقائق دادگستری . همواره درنظر خدیو فلک یاور بلند اختر شاهنشاهی نیک جلوه گروبد خواهان معترف به عجز ونقصان همیشه در پیشگاه کرسی خلافت مقهور ومعاتب خواهند بود وبجز این تذکرهٔ صحیحه احدی رایارای آن نیست که شخصی از اشخاص وطفلی از اطفال را پادشاه زادهٔ درانیه محسوب داردوبایکی‌از پادشاه زادگان بدون رای و مصلحت مبشر دولت رویهٔ معاضدت درپیش نماید ویادر اخفابارسال مراسلات واخوانیات قدم جلادت ومبادرت درپیش گذارد .

فهوهذا سلسلهٔ علیهٔ سلطان جنت آشیان اطال‌الله اعمارهم واقبالهم

گوهر بحر سعادت نمون شاهزاده همایون
گوهردریای‌سعادت آمودشاهزاده سلطان‌محمود
اختردرخشندهٔ‌سلطان‌سلاطین‌شاهزاده‌فیروزالدین
مهین‌اختردولت تیمورشاه‌شاهزاده سلطانشاه
دوحهٔ شجرهٔ گیتی اساس شاهزاده عباس
اشعهٔ سیارهٔ سعادت منزل شاهزاده کهندل
مهین نتیجهٔ‌خاندان‌سعادت‌نشان‌شاهزاده‌شاهزمان
نور درخشندهٔ‌دنیا وملک شاهزاده‌شجاع‌الملک
در دریای سرمد ـ شاهزاده احمد ـ
قرة‌العین‌پادشاه‌ملک‌پاسبان‌شاهزاده‌محمدسلطان
بخشیدهٔ حضرت یزدان شاهزاده یزدان بخش
یگانه‌گوهرسعادت ورشاهزاده سلطان‌کشور
خورشیدانوار تجلی شاهزاده سلطان علی
لمعهٔ خورشید جهان آراشاهزاده نادر میرزا
گوهر رخشان‌درج شرف شاهزاده اشرف
نور خورشید منور شاهزاده سلطان مظفر
دریکتای صدف عزوعلاشاهزاده جهان والا
درخشنده شمع شبستان مرادشاهزاده مراد
ضیأخورشید جهان آرا شاهزاده میران میرزا
نورمتهٔ باغ شرف افزاشاهزاده حسین میرزا
دربی همتای مجدواعتلاشاهزاده هاشم میرزا
یگانه گوهر سعادت دستور شاهزاده شاهتور
نوردیدهٔ دولت ودین شاهزاده نورده
نوردیدهٔ شمس وقمر شاهزاده ملک گوهر
کامگارنامدار والاگهر شاهزاده محمد اکبر
همسر سروچ من شاهزاده حسن
ارجمند خجسته اختر شاهزاده بلند اختر
شیر صولت زیبارخ شاهزاده شاهرخ
ارجمند سعادت منشور شاهزاده شاهپور
صاحب تاج ودیهیم شاهزاده ابراهیم
خورشید کلاه ماهتاب رخ شاهزاده فرخ
سکندرشکوه دارافر شاهزاده خاور
ارجمند شرافت مصحوب شاهزاده ایوب
تحریر فی یوم‌الثانی من‌شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۲۰۸

مهر

بخاتم همچو مهر وماه زلوح آسمان بهتر
دونقش سیم وزر برزدزلطف شهزمان قیصر
۱۲۰۸

توضیح : علت اصلی نوشتن نامۀ شاهزاده قیصر از کابل به قندهار آنستکه در وقت عدم اطاعت شاهزاده همایون در قندهار ، از فرمان زمانشاه درانی ، دردیار قندهار وشکارپور در میان قبائل پروپاگند میکردند که پسران تیمور شاه بایك یك از سرداران اقوام مادر های شان سراز حکم زمانشاه برتافته وبه ولایات رفته قصد اشتهارسلطنت بنامهای خود دارند . زمانشاه برای جلو گیری از این پروپاگند به شاهزاده قیصر فرزند خود دستور داد تاحقائق را ضمن نامه های سلطنتی به مقتدرترین رجال طرفد ارسیاست خودش که در قندهار اقامت دارند بداناند تا بمردم خبر بدهند : که وارث حقیقی تاج وتخت اولاد تیمورشاه وخاصتاً ولیعهد سلطنت اوست وبرادرزادگان وبنی اعمام تیمور شاه درقندهار حق دعوی وراثت سلطنت ندارند ونه هر کس میتواند خودرا ولد تیمور شاه معرفی نماید چه دعوی اشتراك واستحقاق برسراین امر خطیر به زوال خاندان تیمور شاه تمام میکند واهل غرض مجال می یابد چنانچه بزودترین فرصت نتیجه داد وتاریخ شاهد آنست .

دختران تیمور شاه

کتاب تاریخ افغانستان (۱) تعداد دختران تیمور شاه را سیزده نفر تعیین کرده واینکه درادوار گزشته ذکرنامهای بنات محترمات را بنابروفور غیرت افغانی در صفحات تاریخ بصورت عام نمی نوشتند ، اسما سیزده نفر بنات محترمات با اسما همسران ومادران وتاریخ ولادت ووفیات شان معلوم نمی گردد .

ولی مو سپیدان کابل بسیار دیده بودند که قبور شاهد خت‌ها وشاهزاده خانم های سدوزائی تیمور شاهی تا چهل سال قبل دراطراف آرامگاه اعلیحضرت تیمور شاه در باغ شاهی کابل باالواح مزارات شان بکثرت دیده میشدند ودر مرور چهل سال اخیر در اثر از دیاد تعمیر ، مردمان بی رحم سنگ های مزارات آن محترمات راازبین بردند وحال بسیار کم بنظر میرسد واز ان جمله است یکی لوح مزار مهر جهان بیگم درجوار گنبد تیمور شاه واین عبارت درلوح مزار مرحومۀ محترمه منقور است :

(وفات مرحومۀ مغفورۀ خلد آشیان عالیجناب مخدرۀ زمان رضوان مکان مهر جهان بیگم بنت سلطان جنت مکان رضوان آرامگاه تیمور شاه پادشاه درانی سدوزایی بتاریخ شهر شوال المکرم سنه‌یکهزارو دوصد ویازده بود که از دارالفنابدارالبقار حلت نمود .)

تاریخ وفات او مصادف بسال پنجم سلطنت زمانشاه است . دختر بزرگ وحسین تیمور شاه درانی مهر وماه نام داشت وبوفور غیرت وعدالت وانصاف متصف بود واعلیحضرت تیمور شاه نظر به بزرگی سن وهم صفت غریب نوازی او در میان‌خواهران ، دوتاج الماس ومرصع از جواهر خانه خاص بدوبخشید وحکم فرمود که مهر محراب دار بمانند شاهزادگان ذکور بجهته ترویج احکام مطاعه برای آن محترمه بدین بیت منقور نمایند وباختیار سر پنجه اقتدار آن قهرمان دختران افغان بسپارند واین است فص خاتم مهروماه ۲ :

---

(۱) ص ۲۸۰ کتاب تاریخ افغانستان مؤلفۀ منشی احمد جان بزبان پښتو .
(۲) نگار ستان سلطانی محمد هاشم بهشتی .

میدرخشد روز وشب از بخت تیمور پادشاه
تاج الماس ومرصع برجبین مهر وماه
۱۱۹٤

ودیگراز دختران تیمورشاه درانی که نام اورا از سند خطی کشف کرده ایم باغلب گمان (گیتی فروز) اسم داشته وسجع مهر او این است :

کوکب گیتی فروزاز لطف حق گردد عیان
از زمین قصر شاهی تابه هفتم آسمان
۱۱۹۷

واز دختران عالی مرتبت اعلیحضرت تیمورشاه درانی شخصهٔ محترمهٔ دیگر (گوهر تاج) نام داشته واز این سجع مهر او که از ورق خطی بدست‌آمده‌چنین معلوم‌میگردد :

گوهر تاج بلندم گربه‌بینند از فلك
هفت پروین بر فشانند بر سرم خیل ملك
۱۲۰۳

سجع مهر ویافص خاتم در میان شاهزادگان وشاهدخت ها وشاهزاده خانم‌های تیمور شاه تا اواخر رواج داشته وسجع مهر دختر اعلیحضرت شاه شجاع نیز بدوره تیمورشاه شباهت میرساند وچه خوش می فرماید :

بندهٔ پروردگار وامت پیغمبرم
دخترشاه شجاع ومالك تاج زرم
۱۲۵۷

مربیان معنوی ومعلمان عسکری تیمورشاه

اعلیحضرت احمد شاه درانی از نگاه تعلیم علوم دینی ، مذهبی ، ادبی وپرورش درامور عسکری وملکی ، درباره ولیعهدش تیمورشاه توجه خاص داشت . تیمورشاه ازهنگام طفولیت در دارالقرار قندهار کمتر استقرار داشت ، وسبب مفارقت اواین بود که غالب اوقات رابه هرات ولاهور وهم دراوقات اسفارواردوکشی هادرنقاط بعید قلمرو امپراتوری باپدر خود بسر برد ، وبـاشهاد تاریخ از عـلوم وادبیات بهره وافی بر داشت . موجب پرورش تیمور شاه این بود ، که در زمان طفولیت در هرات ، چندتن علما ، خطبا ، ادباء ومنشیان باکفایت در حضور او بـعلاوه مشاغل خدمت محاکم ودفاتر ، بشرف تعلیم وتدریس او از جانب احمد شاه غازی مقرر بودند .از مشاهیر آن دسته معلمانیکی ملافیض‌الله خان است . وبر جسته ترین منشیان دربار بعلاوه شغل انشاء وسررشته داری دفاتر حضور در زبـان پښتو ودری حیثیت معلمی ومصاحبی شاهـزاده ولیعهد را درادبیات وفن سیاق وانشاء داشتند . وحتی یك عده اشخاص بهمین مناسبت تقرب ایـام پـادشاهی وولیعهدی ، در زمان شاهنشاهی تیمور شاه بپایه های مناصب بلند رسیدند .

اماتیمورشاه باوصفی که علوم وادبیات را از هر عالم جید و متبحر فرا گرفت مگر روحیهٔ قومی وملی وعسکری اوتنها متوجه افکار ونظریات مردان بزرگ‌طایفهٔ پوپلزایی ابدالی بود ،وشاگرد استاد نامور اعلیحضرت احمد شاه کبیر وسردار لشکر ودستور معظم جهان خان فوفلزایی (نائب ومستشار اسفار هند وپنجاب) بود . تیمورشاه درسایهٔ نفوذ واقتدار آن دوشخصیت بزرگ وتماس آخرین اوبا سردار عبدالله‌خان دیوان بیگی وکیل الدوله (که بصحت نقشه های سیاسی او تیمور شاه شخصاً معترف گشت وبعهد شاهنشاهی خود بقرب ومنزلت او تمام کرد ، بشاهراه زندگانی عسکری وسیاسی سرراست وکامیاب گردید .

تیمور شاه ازآنجاکه دائماً به صحبت بهترین مردان بافضل‌ودانش وصاحبان‌قلم وشمشیر سالیان درازی رادرهرات ،لاهور ، قندهار وکابل‌گذرانیده بود ، چه‌دراثر تلقین بزرگان وچه دراثر ذوق فطری خودش بمـجالست وهـمصحبتی شاعـران وفاضلان نهایت تمائل داشت .

واساس این موفقیت واین رشادت آنست که اعلیحضرت احمد شاه دراوقاتی که شاهزاده تیمور شاه را دریکی از حکومات شاهی به تحت حمایت خـود ویـا مسافرت ها می گماشت ، برای قوی ساختن نیروی عسکری وتنو یرفکر وخیال او سردار جهان خان فوفلزایی راکه درفن عسکریت قدرت وشهرت بسزاداشت نائب ورهنما ومعلم عسکری اوبعنوان سردار لشکر ودستور معظم تعیین مینمود وآن مردنیرومند ، دراوقات پادشاهی تیمور شاه به هندوستان ۱۱۷۰ – ۱۱۷۲ ق و مسافرتهای دیگر شرف همراهی را بجامی آورد .

برای اینکه از اندازه علوهمت جهان خان سردار لشکر ودستور معظم شمه‌ای‌را بروی خصلت طبیعی خاندان احمد شاه وجنرالانش نمایان ساخته باشیم ، ایـن یك حکایت حماسی راکه میتوان زیب عنوان کتاب شهامت وشجاعت نوشت ،جهت تقویهٔ روحی فرزندان هوشمند افغان باید پرداخت :

سردار جهان خان (تبرکو) خواهر حسین ونیك سیرت داشت . احمد شاه غازی که بعلاوه اشتراك نسب میخواست سرداران قوم درانی را از طریق خویشی نیز باخود پیوست گرداند ، برای این منظور ، دریکی‌از روزها تبرکو بیگم‌را بباعث شرف صهریت خواستگار شد .

مادر سردار جهان‌خان باحترام مقام شاهنشاهی وقرابت قـومی ، خـواهش شاهنشاه را عطیهٔ کبرا دانسته وجواب این امر را موعود بورود سردارجهان خان بمنزل گذاشت .

عصرروز که سردار جهان‌خان وارد منزل شد . مادر نیکو سیراو امرخویشی اعلیحضرت احمد شاه را درپیش گذاشت . سردار جهان خان که سالها بترتیبی

مشهور به ملا بابه از پدر کلان مولوی عبدالرؤف بنیان گذار سراج الاخبار

مربیان معنوی ومعلمان عسکری تیمورشاه

اعلیحضرت احمد شاه درانی از نگاه تعلیم علوم دینی ، مذهبی ، ادبی وپرورش درامور عسکری وملکی ، درباره ولیعهدش تیمورشاه توجه خاص داشت . تیمورشاه ازهنگام طفولیت در دارالقرار قندهار کمتر استقرار داشت ، وسبب مفارقت اوالین بود که غالب اوقات رابه هرات ولاهور وهم دراوقات اسفارواردوکشی هادرنقاط بعید قلمرو امپراتوری باپدر خود بسر برد ، وباشهاد تاریخ از علوم وادبیات بهره وافی بر داشت . موجب پرورش تیمور شاه این بود ، که در زمان طفولیت در هرات ، چندتن علمأ ، خطبأ ، ادباء ومنشیان باکفایت در حضور او بعلاوه مشاغل خدمت محاکم ودفاتر ، بشرف تعلیم وتدریس او از جانب احمد شاه غازی مقرر بودند .از مشاهیر آن دسته معلمان یکی ملافیض‌الله خان است . وبر جسته ترین منشیان دربار بعلاوه شغل انشاء وسررشته داری دفاتر حضور در زبان پښتو ودری حیثیت معلمی ومصاحبی شاهزاده ولیعهد را درادبیات وفن سیاق وانشاء داشتند . وحتی یك عده اشخاص بهمین مناسبت تقرب ایام پادشاهی وولیعهدی ، در زمان شاهنشاهی تیمور شاه بپایه های مناصب بلند رسیدند .

اماتیمورشاه باوصفی که علوم وادبیات را از هر عالم جید و متبحر فرا گرفت فکر روحیهٔ قومی وملی وعسکری اوتنها متوجه افکار ونظریات مردان بزرگ طایفهٔ پوپلزایی ابدالی بود ،وشاگرد استاد نامور اعلیحضرت احمد شاه کبیر وسردار لشکر ودستور معظم جهان خان فوفلزایی (نائب ومستشار اسفار هند وپنجاب بود . تیمورشاه درسایهٔ نفوذ واقتدار آن دوشخصیت بزرگ وتماس آخرین او با سردار عبدالله‌خان دیوان بیگی وکیل الدوله (که بصحت نقشه های سیاسی او تیمور شاه شخصاً معترف گشت وبعهد شاهنشاهی خود بقرب ومنزلت او تما کرد ، بشاهراه زندگانی عسکری وسیاسی سرراست وکامیاب گردید .

تیمور شاه ازآنجاکه دائماً به صحبت بهترین مردان بافضل‌ودانش وصاحبان شمشیر سالیان درازی رادرهرات ،لاهور ، قندهار وکابل‌گذرانیده بود ، چه‌دراثر تلقین بزرگان وچه دراثر ذوق فطری خودش بمجالست وهمصحبتی شاعرا فاضلان نهایت تمائل داشت .

واساس این موفقیت واین رشادت آنست که اعلیحضرت احمد شاه دراوقات که شاهزاده تیمور شاه را دریکی از حکومات شاهی به تحت حمایت خود وی ...یت ها می گماشت ، برای قوی ساختن نیروی عسکری وتنو یرفکر وخیا ...ردار جهان خان فوفلزایی راکه درفن عسکریت قدرت وشهرت بسزاداشت ورهنما ومعلم عسکری اوبعنوان سردار لشکر ودستور معظم تعیین مینم ...ردنیرومند ، دراوقات پادشاهی تیمور شاه به هندوستان ۱۱۷۰ - ۱۱۷۲ مسافرتهای دیگر شرف همراهی را بجامی آورد .

برای اینکه از اندازه علوهمت جهان خان سردار لشکر ودستور معظم شمه‌ای ...، خصلت طبیعی خاندان احمد شاه وجنرالانش نمایان ساخته باشیم ، ای ...کایت حماسی راکه میتوان زیب عنوان کتاب شهامت وشجاعت نوشت ،جه روحی فرزندان هوشمند افغان باید پرداخت :

سردار جهان خان (تبرکو) خواهر حسین ونیك سیرت داشت . احمد ... ، که بعلاوه اشتراك نسب میخواست سرداران قوم درانی را از طریق خویش باخود پیوست گرداند ، برای این منظور ، دریکی‌از روزها تبرکو بیگم‌را ببا ... صهریت خواستگار شد .

مادر سردار جهان‌خان باحترام مقام شاهنشاهی وقرابت قومی ، خواه ...ماه را عطیهٔ کبرا دانسته وجواب این امر را موعود بورود سردارجهان ... گذاشت .

...روز که سردار جهان‌خان وارد منزل شد . مادر نیکو سیراو امرخو... ...رت احمد شاه را درپیش گذاشت . سردار جهان خان که سالها بتر...

زندگی کرده بود ، بدون تامل ملازم رافرستاد تابزودی ، برون دربهرکه ازافراد قوم برخورد اورابخانه بیاورد .
ملازم دراولین بر خورد ، عبداللطیف نام کل بچه ، قوم سردار جهان راکه سراو کل ولباس ژولیده دربرداشت وارد منزل ساخت . سردار فرمود : فوراً لباس اورا تبدیل کرده ونیز ملاامام راحاضر دارند . ، وانگاه به مناکحت همشیره خود باعبداللطیف پرداخت .
پس از عقد از دواج ، این خبر حیرت انگیز به سمعاعلیحضرت احمد شاه غازی رسید .
احمد شاه در خلوتخانه همایون ، ظاهراً بطور گله وتبسم امادر باطن بوضع بسیار به قهر سوال فرمود ، که این امر چگونه صورت پذیرفت ؟ .
سردار جهان گفت : **تاایندم تمام افتخارات مرا از اثر فتوحات وغزوات ،وعزت مرا ازمزد شمشیرم می شمردند ، ورتبۀ سالاری وکل اختیاری مرا ازپاداش خدماتم میدانستند ، ومن که شخص افغان و شهرت مردانگی بسردارم ، هرگز بقرب خویشاوندی خود را منسوب نمی سازم .** اعلیحضرت احمد شاه غازی باآنکه بدل خیلی مکدر بود ، ولی ازین علوهمت وعلامت مردانگی وشهامت یك نفر جنرال نامی خود زیاده بخنده شد .
منظور نگارنده از نگاشتن این حکایت تنها ابراز افکار مردانه وروح قوی مردان بزرگ عصر احمد شاه وتیمور شاه است ، که تاچه اندازه همت خود را بسویه های بلند نشان میدادند وچقدرآبروی خود رادر انظار عالمیان حفظ میکردند وعزتی که جز پاداش خدمت بوطن بر آنها میسر میگشت قطعاًنمی خواستند ، واز همان نتایج همت بلند بود که آن مردان نامی افغان در هر مقام کامیاب وپیروز برمی آمدند وازروش بی آلایش شان بـه نسل هـای مابعددرس تدبیر وغیرت ونمونۀ عزم وهمت باین ترتیب بمیراث میگزاشتند :
همت عالی ندارد تکیه بربازوی کس کاسمان بااین بزرگی بی ستون استاده است
تیمور شاه که شاگردافکار ونظریات واعمال بزرگترین رجال باجاه وجلال درانی بود دراشعار خود نیز اشارت کرده :
پند بیهوده بعاشق ندهد سود هرگز ای معلم سبق عشق بیاموز مرا
وآن عاشق وطن چون بامردم داناهمیشه سروکار داشت دریکی ازابیات از مردم نافهم چنین شکوه کرده است .

رمیدن کی شود تیمور شاه در دشت دل آخـر
زبس از مـردم نـافهـم دردل وحشتی دارم

و بهمین صفات برگزیده بود که تیمورشاه خودرا مطلقاً مؤید افکار ومحافظ جمیع مواریث احمد شاهی میدانست .

مذهب تیمورشاه

تیمورشاه مانند تمام اجداد واقوام پښتون ، مذهب حنفی داشت ، وپابند معتقدات دینی ومحکمات قرآنی وپیرو قطعی مذهب حنفی بود .
وکسی که اندك از مقررات مذهب حنفی سرمی کشید ، تغزیر میفرمود وداروغۀ عدالت اسلام وامین محاکم وامین قوانین ومحتسب سخت متوجه این امر بودند .
وزراء وسفراء وقاضی القضاة وقضاة وافتاء وملاامامان مساجد وآمرواعضأ محاکم عدلی وصاحبمنصبان بزرگ عصر او عموماً از اهل مذهب حنفی بودند . در رجال دورۀ احمد شاهی وتیمورشاهی وافرادنزدیك درباروحتی درنسوان حرم محترم هردو پادشاه رجال وزنان شیعی نیز شامل بوده اند .
وثابت میدارد که مذهب رسمی دولت تسنن بود ، ولی اهل تشیع هم آزادی تام داشته وداخل دربار شاهنشاهی درانی بوده اند ، مگر ازواج داخل حرم شاهی

تاآنکه شامل مذهب حنفی نمی شدند ، برآنها اجازهٔ صهریت نمی‌داد . چنانچه صبیهٔ شاهرخ شاه افشار وشاهزاده یزدان بخش افشار مثل اجداد خود مذهب حنفی را قبول کرده بودند .

وجماعاتی که دیگر مذهب داشتند ، در مواقع خصوصی خود مختار مطلق بودند ولی در محاضر رسمی واجتماعی از مقررات رسمی دولتی که متکی براساس مذهب حنفی است بجمیع شرایط رفتار واطاعت ازامراولی الامرمی نمودند .

زبان تیمورشاه

تیمور شاه مادر وپدرش افغان وپښتو زبان بودند ، وازبدوطفولیت بـزبان پښتو ودری تکلم مینمود واز بدوشباب بگفتن شعر پښتو ودری‌آغاز نمود . بدربار رسمی چون اکثرارکان معظم سلطنت ومـصاحبان ونـدیمان اوبـآوان پـادشاهی و شاهنشاهی همه‌از اهل قندهار وافغان وپښتو زبان بودند ، بزبان پښتو تکلم مینمود . وچون طبقهٔ عارضین ومراجعین ونمایندگان پادشاهان تحت الحمایت ازاوطان مختلف و بزبانهای مختلف حـرف میزدند ، تیمورشاه ودربـاریـان اولابد مطابق السنهٔ عام نیز میخواستند تحریر وتکلم کنند . واینکه یك سلطنت بچندین زبان نمی خواهد دربین قلمرو خود احکام صادر فرماید وباین استناد که زبان دری مال اصلی وطبیعی خود افغانستان واز قرنها در پهلوی زبان پښتو ، روبه تکامل آورده وپیوسته حمایت شده است وشاعران بزرگ ازین کشور سر بر آورده اند وقبائل مختلف شامل امپراتوری افغانستان نسبت به زبان عربی بلوچی – ترکی – واخی – اشکا شمی سنگلیچی – پشه ئی – مغلی ، دهلوی بنگالی – ملتانی – مارواری – گجراتی – تلنگی – مرهتی – کرناتکی ، سندهی کشمیری ، ارياب ، تامل ، تلنگو ، ملیالم ، کنتری ، که اینها هـمه در ممالـك امپراتوری درانی ورد تکلم عشائر مختلف در شهر ها وقصبات بودند وبزبان‌دری عموماً آشنائی ومحاوره داشتند ، احکام ومسکوکات را برای افادهٔ عموم بساکنان ممالك متسلط مانند عصر احمدشاه غازی رواج داد اما زبان نطق وبیان اهل دربار واعضأ خانوادهٔ سلطنتی کاملا پښتو ولهجهٔ محاوره باصول قندهار بود .

لباس تیمورشاه

پادشاهان افغانستان در هر وقت مطابق به ایجابات عصر ومقتضیات ملی وعنعنوی کشور خود شان لباس های زیبا تهیه میکردند . چون حفظ رسوم ملی وقومی وخصائص محیطی از همه چیز بیشتر طرف توجه مردم این مملکت بوده و است . اعلیحضرت احمد شاه غازی باحیاء مراسم نیاکان خـویش ، از روز نخست تاج سلطنتی رابتوسط یکنفر درویش صاحب حال درزیارتگاه مشهور سور زمری **شیرسرخ** قندهار ، از دستهٔ گلی ویا خوشهٔ گندمی بر تارك مبارك گذاشت واما برای اینکه باسایر افراد نخبه ومشیر قوم ، از لحاظ لباس همرنگ باشد ، چه از روی تقو ی وشکسته نفسی وچه ازروی نوع دوستی وشباهت به رفقای قبل از ایام سلطنت او ، آنقدر به تجمل لباس مطابق شان وعظمت سلطنت اقدام نفر مود ، وبجز تاج ونشان‌الماس در پهلوی بپاق سدوزایی ۱ که محض از شان وشوکت شاهنشاه افغان نمایندگی میکرد، ذوق تجددو تظـاهـر لباس آنـقدر بکار نبرد .

و تنها صفت تاجداری وتاج بخشی وعالمگیری ۲ را بر خود گرفت .

---

۱ کلاه مخصوص نمدی قندهاری ، آنطوریکه در تصویر احمد شاه کبیر درین کتاب می بینید .

۲ که می برق دسپینی توری برېښنا کړه
ستاپـه مهر په هر لوری عـالمگیریم

تیمور شاه باین عقیدت که باید وضع لباس شاهنشاه باسائر رجال بزرگ اجتماع اختصاص کامل داشته باشد ، ومراسم جاه وجلال شاهنشاهی را نمایان کرده بتواند ، تصمیم گرفت که محض برای اثبات عظمت وشان سلطنت افغان تاج مکلل از الماس **آنچه احمد شاه غازی داشت** برتارك خودبنهد وحمایل مجلل بدوش خود بیاویزد وبالاپوش خود رابجواهرقمیت‌دار بیاراید ، وهمهٔاین شرائطرا مطابق برسم وآئین پادشاهان ادوارباستان بابراز بانجامد . وکوه نور را بلحاظی که شهرت جهانی داشت **ودردران** نامیده میشد واحمد شاه غازی از یافتن وداشتن آن‌خود رابصفت **درران** یادکرده بود ، برساعدراست وفخراج بی نظیر رابربازوی چپ می‌بست ، وجیقهٔ مکلل به جواهر ، برفرق اسپ خاصهٔ خود بنام اسپ تاجدار که باید علامت مخصوصی در قطار اسپان داشته باشد ، نصب میفرمود و دروقت پیاده روی بسوی مسجد و دربار عام عصاء آبنوس جواهر نشان بدست می گرفت.

وچون شخص میانه قد بود ، برای او در وقت سوار شدن بر اسپ ، میزبه شکل صندلی ساخته بودند وبرای اداء مراتب تعظیم مقدم شاهنشاه ، در تمام کناره‌های آن دانه های الماس وجواهر بیش قیمت نشانده بودند ، وآنرا برزیرپا میگذاشتند تابه سهولت براسپ سوار گردد .

دونفر مؤرخ **امام الدین حسینی وعبدالکریم علوی** درفصل **٤٣** مؤلفات شان می نویسند ، تیمور شاه اسپان خاصهٔ سواری باساز ویراق طلاداشت . وشهاب ترشیزی اسپ سواری تیمورشاه را **پیل تن** یاد کرده .

طرز لباس وتجمل پسندی تیمور شاه از وضع وعادت احمد شاه غازی تفاوت داشت . واماآن تفاوت برای شکستاندن اصول ملی وقت پدرش نبوده ، بلکه مخصوصاً ازنگاه حفظ وقارجاه وحشمت شاهنشاهی افغانستان که باید درنگاه سفراء ونمایندگان ممالك عثمانی وقاصدان حکمرانان دهلوی وشیرازی ووالیان دوردست بلادخودش تغییر در نظر نیاید بآنگونه البسهٔ فاخره اقدام ورزید . چه بعض پادشاهان آنعصر دردیگر کشور ها باین موارد افراط میکردند و تیمور شاه نه از روی عیاشی بلکه از باعث ابراز طنطنهٔ خسروی که از سابق زمان پادشاهان این کشور در هر صفتی پیش آهنگ طریق ایجاد وابتکار فکر آزادی واستقلال بودند ، بآن فروتمکین ادامه میداد وحسن عمل را اساس ز ندگانی خود میدانست وزینت لباس را منافی شئون خود نمی شمرد .

در عمل کوش هر چه خواهی پوش
تاج بر سرنه وعلم بردوش

وطوریکه در خیالات بعض افراد تیمور شاه عیاش وتجمل پسند منسوب شده سبب این است که : وضع بی آلایش احمد شاه غازی چون آن شاهنشاه ز ندگانی روحانی راشعار خود ساخته بود و به جلائل‌لباس‌کمتر نظر داشت وهم‌نمی‌خواست وضع خود را ازسرداران ورفقای قبل از ایام سلطنتش بهتر جلوه گربسازد ، تغییر این مراسم در دورهٔ تیمور شاه ، بفکر وذهن مردمانی که باموِر مدنیت و مقتضیات سلطنت کمتر آشنا بودند ، طوری جاگرفت که تیمور شاه عیاش واستراحت طلب است وان کلمات تاهنوز در بعض خاندانهای متعصب بمیراث مانده ، ولی پی نبرده‌اند که طرز ز ندگانی رسمی پادشاهان در دو قرن‌پیش‌عموماً مقتضی این شان وشوکت بود ودرافغانستان نیز این رویه را از چندین جهت‌لازم میدانستند . واز روی میناتورهای اواخردورهٔ صفوی وکورگانی وعثمانی ثابت میگردد ، که پادشاهان قرن ۱۸ البسهٔاز آنچه راکه ذکر شد ، خلاف عظمت وشان پادشاهی می شمردند . ودرپذیرفتن القاب سلطنتی وتذکر نسب نیز بجهت نگاهداری آئین‌خسروی وحیثیت سرفرماندهی یك سویه را تعقیب می نمودند .

وکلماتی از قبیل تاج مرصع ، تاج خسروانی ، کلاه دلکش ، شمشیر مجوهر کمربند ، وخیمهٔ زرین قباب ازقرنها مورد توصیف دری گویان بوده وذوق لباس

مطابق تذکار های تاریخی واحوالاتی که برای او از ممالك همجوار میرسید باین مراسم مغایر عهد پدر خود اقدام ورزید . واوتمنا داشت که ابهت واجلال فرداول کشور عزیز افغانستان را نخست از تاج مکلل وکلاه جواهر نشان وکمربند جواهر نشان ولباس زرین واسپ تاجدار وشمشیر های غلاف طلادر انظار نمایان کنند .

و درجهان تمدن قدمی مطابق به رواج سلاطین مقتدر مشرق زمین بردارد .

تیمورشاه دربالاحصار کابل ، خیاط خانهٔ شاهنشاهی تأسیس نمود وخیاطهای شاه بابا تاهنوز درخاندانهای بزرگ ضرب المثل است . وبامر تیمور شاه برای ابره دوزی وزر دوزی ودوختن کفش وپیزار زری ودوختن دستار بگردکلاه **که مهارت خاصی میخواست** وساختن جیقه ، صنعتگران ماهراز کشمیر واصفهان وتبریز استخدام شدند . **حسن قلی بیگ خیاط باشی** خیاط خانهٔ شاهنشاهی بالاحصار کابل بود ودرسال ۱۱۹۹ فوت شد وبجایش محمد حسین بیگ پسرش مقرر گردید ودرین کتاب درجملهٔ عملهٔ دربار ورؤساء مؤسآت آنوقت باستناد فرمانهای مکرر معرفی شده است ومطالعهٔ آن ضرور است .

تیمور شاه به شاهزادگان ، خوانین ، صاحبمنصبان وعملهٔ دربار البسهٔ رسمی مطابق معمول آنوقت خلعت میداد وهریک‌را به پوشیدن لباس رسمی مکلف میساخت . ولی خدمهٔ دربار تا سال ۱۱۹۰ ق به لباس های عادی وارد دربار میشدند وتیمورشاه ازین بی‌نظمی بدبرد ودرسال مذکور دستورالعملی صادر کرد تا بعد ازان‌حتی فرد خاکروب بدون لباس رسمی شامل خدمت نشود. واین قانون لباس پوشی عصر او تاکنون ازنگاه تاریخ جویان بکلی پنهان مانده وعکس ونقل فرمان تیمور شاه درختم‌تشکیلات دوائر دربار دربن‌کتاب‌گرفته شده واز قیمت‌دار ترین اسناد تاریخ مدنی کشور عزیز افغانستان در قرن ۱۸ بشمار میرود .

صاحبان تاریخ حسین شاهی وتاریخ احمد راجع به سفر زمانشاه در هرات می نویسند **وقتی خوانین بحضور مشرف شدند ، زمانشاه‌بر اساس روش پدرش کار دغلاف طلاانعام کرد** وازین گفته نیزمعلوم شد که عساکر رکابی وخوانین عهد تیمور شاه عموماً حا... افتخار رسمی بودند وانعامات عسکری آنوقت مطابق مدال های امروز هما... دغلاف مطلا وشمشیر دودمه وجوهردار بوده است .

و صاحب تاریخ احمد آ... والی کشمیر را در عهد تیمور شاه نیز دارای این صفات یاد کرده ومیگوید ... دربارش لباس های فاخروکاردهای جوهردار داشتند .

تشریفات سلطنتی تیمور شاه

اعلیحضرت تیمور شاه درانی در مواقع حرکت موکب شاهنشاهی ، بدستور پادشاهان گذشتهٔ افغانستان ، خود درپیش واخوان وشاهزادگان وسرداران بزرگ ارکان معظم سلطنت وبنی اعمام ورؤساو خوانین ، از عقب اسپ خاصهٔ سواری در حرکت میشدند وشاهزاده اسکندر سومین فرزند محبوب اعلیحضرت احمد شاه بابا که سه سال **۱۱۸٤ ـ ۱۱۸٦ ق** به شهر کابل حکومت کرده بود از عقب اعلیحضرت تیمور شاه وشاهزاده سلیمان وشاهزاده پرویز وداراب‌وسنجر با اخلاف تیمور شاه ، آنانیکه در کابل می بودند ، در صف دیگر خواه به سواری اسپ وخواه پیاده بآن ترتیب روان می شدند . واین تشریفات وهمرکابی و هم قدمی شاهزادگان در مواقع سفروهم به منازل قریب دیار دارالسلطنه بود .

تیمور شاه در وقت صرف‌طعام نیز بهمین دستور برادران خودرا باولدان سردار لقمان خان **بن سردار ذوالفقارخان** که ازعهد اعلیحضرت احمدشاه غازي در دولتسرایکجا می بودند ، بنابر سلوك دوران زندگی پدر خود ، همگی را بنام

خسروانه درپیش خوانده وعلی الدوام، طعام را باایشان یکجا صرف مینمود و شهزاده اسکندررا نظر بآنکه اعلیحضرت خاقان کبیر بسیار دوست داشت و در وقت مریضی به کوه توبه بافراد خاندان فرموده بود **اسکندر حالا در کابل است. وهروقت درقندهار آمد، رخسار اورا ازطرف من بوسه کنید.**

وهمظرف طعام او قات **پدر ش** را در ظرف طعام خود شر یك وشاهزاده سلیمان وپرویز را با یکدیگر در ظرف اکل شریك میفرمود وداراب وسنجر را با پسران لقمان خان مرحوم وشاهزادگان خودش همظرف وهم نشین خوان طعام می نمود ۱ واین مراسم در محافل ومواقع خصوصی ابراز میگشت وطبعاً درروز بار عام و **خلوت خانهٔ همایون** سلامخانه ویا صحبت خانه خاص وایام عیدین وجمعه مطابق شرایط رسمی بصرف طعام باکابر وندیمان دولت می پرداخت .

عظمت عسکری تیمورشاه

این عنوان که بحث جالب وبرازنده تاریخ زندگانی تیمور شاه درانی در تحت آن قرار میگیرد ، خوانندهٔ ارجمند را بگفته های حماسه سرایان و دری گویان عصر زندگانی خودش ، که کلیت آن مواقع رسمی ومناظر عسکری را بچشم سر دیده اند متوجه میسازد .

ازجمله واقف دهلوی ۲ شاعر معاصر تیمورشاه به تناسب جاه و سلطنت ، خود را در وادی عشق باین اشارت ادبی ، مشابه بآن شاهنشاه داده است :

وادی عشق سیر کن که دران　　　میکند مور لنگ تیموری

صاحبان تاریخ حسین شاهی وتاریخ احمد درفصل‌های ۳۷ مؤلفات خویش‌میگویند **وقتی که خبرتمردسکهان ملتان به تیمور شاه رسید ، بمجرد شنیدن ، آتش غضب سلطانی زبانه کشید وپوشاك سرخ گلنار که از علامات غضب سلطانی ونشانهٔ خو نریزی است در بر نمود** وبر پیل مست سوار گشت وافراد سپاه را بدو طرف پیل بدوقول معین فرمود وبه سوقیات آغاز کرد .

تیمور شاه در وقت آغاز محاربه لباس سرخ در بر میکرد ، کلاه ذره دار بر فرق میگذاشت و بربازوان راست وچپ ، باز وبند فولاد می بست ولباس ذره دارمی پوشید وخنجر ونیزه وگاهی‌تیغ الماس را که شمشیر معروف اوبود در دست میگرفت .

تیمور شاه درمتن پیامی که بعنوان شاه مراد فرمانروای بخارا از کابل فرستاده است راجع بانتظامات عسکری خود می نویسد احکام قضانظام به تمام سرخیلان ایلات واحشامات وحکام درگاه پردازان ولایات محروسه، درباب جمع آوردن‌لشکر وتهیه وتدارك سفر جلد صدور یافت . . . . . . .عساکر بیشمار وتدارکات بسیار که جهت سفر ترکستان مهیا می‌باشد . . . . درین آوان که سپاه بیکران ازکل‌ولایت ۳ وایلات دردرگاه گیتی‌پناه به‌هیئت اجتماعی فراهم‌آمده کمرهمت جهت تقدیم خدمت برمیان بسته اند واین یکی از اشارات خود آن شاهنشاه است.

شهاب ترشیزی ، ضمن قصیده‌ی درتوصیف تیمورشاه میگوید :

براسپ پیل‌تن چوخرامد به معرکه　　　شاهان پیاده پیش‌رخش میشوندمات

---

۱ ص ۱۱۷ مجمل التواریخ زندیه طبع تهران ونگارستان سلطانی نسخهٔ قلمی در تحت عنوان خصائل تیمور شاه .

۲ واقف درمتون مندرج این کتاب‌که ازعهد تیمورشاه بیادگار مانده بنام بتالوی یاد شده است .

۳ ولایت یعنی افغانستان واین یکی‌از اصطلاحات دورهٔ کورگانیان هنداست.

شاعر مذکور ، عظمت عسکری تیمور شاه را حین اردوکشی های تاریخی ...
قصیده دیگر نیزاداکرده وبطریق مثال ازجمله ۲۴ بیت۱۴بیت آنراانتخاب وبم...
تاریخ ارائه می‌کنیم: تابدانند تیمورشاه درنگاه حماسه سرایان آنوقت عظ...
وشان عسکری را من حیث یك پرچم دار بزرگ کشور افغانستان تاچه ان...
با براز انجامیده وچقدر وقع واعتبار سیاسی را بر خود وملت باشهامت خ...
کماهی کـــرده است .

شاه جمشید نشان گـوهـر بحر عظـمت
خسرو ملك ستان مـهر سپهـر اقـبال

شـاه تـیمور فلك مـرتبت کیوان قـدر
کـه بـود در صفت مدحت اونـاطقه لال

آنکه چون خامهٔ جودش کندآهنگ مسیر
کم شود ازورق روی زمین حرف سوال

عرصهٔ همت او هست بدانگونه وسیع
که بحدش زدویـدن نرسد رخش خیال

گـر نهد افسر آفـاق بـفرق فغفـور
ورکشـد خـاتم اقـبال زدست جیـپال

تـیـغ الماس چـو دررزم بـرارد زنیام
گـوئیا بـر سر خـورشید منیراست هلال

آتش خشمش اگر شعله بـر افلاك زنـد
نسرطـائر فتدازاوج فلك بی پـروبـال

روز هیجاکـه نهدپـای همایون بـرکاب
بر کشد تیغ چو خورشید بـآهنگ قتال

پـرچم نیزه بـگردون رودازدست یـلان
نالهٔ کوس به کیوان رسد از زخـم دوال

آنچنان حمله بـرد برسراعـداکـه پلنگ
نـروداز پی نـخجیر بـرافـراز جبـال

دست بخشنده وسر پنجهٔ قهر تو درید
بـگه بـزم وگـه رزم بـصد استقـلال

خسروا ؛ گنج دهـا ؛ ملك ستانا ، ملکـا
ای ز درگـاه تو حـاصل ملکـان را مـال

تاز مشرق مه وخورشید بر آید هـر روز
تـازگـلزار گـل ولالـه بروید هـر سال

گلشن دولت و بخـت تـو مبیناد خـزان
اختـر وعـزت جـاه تـومـبینادزوال

و درتوصیف عظمت عسکری وشجاعت وشخصیت اعلیحضرت تیمور شاه...
میرزا میرعبدالهادی [illegible] حضور آن شنهاه چنین تذکاردهد :

شه بـافـر[illegible]انی
کزوزیبنده شد گیتی ستان...

خـدیوکـامگـار [illegible] آموز
جهانبان شهر یار بخت افرو...

شه دریادل جمشید فـرهنگ
کزو آرایشی شد تاج واورنگ...

سر افراز جهـا ن شاه نکو خواه
سزا وار نـگین وافسر وگـ...

شه دارا درایت آنکه از جود
کندنابـود عالم جملـه را بو...

کشیدی عزم اوگر تیغ تـدبیر
جهان‌میکردچوخورشیدوتسخیر
کمر باچرخ اگـر در رزم بستی
زشمشیرش‌شفق‌درخون‌نشستی
زبیم شاه گردون قـدرجمجاه
حـوادث رابعالم کی بـود راه
صدابیرون نیاید از دف ونی
گـریزدز احتسابش نشأاز می
گره گردد صدا از سینه بی تاب
بعهدش گربر داز دیدهٔ خواب
زمنعش فتنه را نبود چو فاعـل
شرارت کی شود پیرامـن دل
بشرق وغرب ازاو بینی کماهی
که باشد سکه‌برزرنقش شاهی

وباز گـویـد

در رکـاب شـاه گـردون منزلت
فتح روزی خسرو نـصرت نشان
آنـکـه آب تیغ او در روز گـار
بـگذرد تیز از سر گـردن کشان
دور نبود کـه شکـم دزددبخـود
روز پـیکـار از سنانش آسمـان
در گـه پیکـار بـی شك بشمـرد
رستـم دستان چـوزال نـاتـوان
خصم شاه شیردل دردهـر شـد
گوشه گیراز سهم تیرش چون کمان
بـر سر هـم اوفتد ازبیم شـاه
بـر خـصام ارتیغ رانـدیـاسنان
سر زسر هـای خصام افتد بخـاك
چـون برآید تیغ تیزش از مـیان
دست جـودشاه گـردون اقـتـدار
نیست کافی حاصل صد بحر وکان
خصم را از دور بـاش صو لـتش
در دهانش بشکند بـی شك زبان
گـیـرودار شـاه والااقـتـدار
بـاز میـدارد ز رفتن هـا زمـان
گرزند چین بر جبین هنگام قـهر
بلیتش در خـصم نگـذارد توان
پیش قـدر شاه والاشـان یـقین
اقتدار چـرخ نـهم بـاشد زشان
زاحتساب شاه در یـادل کشند
دست از یـغـمای دلهـا دلـبران
میر عدلش وقت پرسش بـارهـا
کـرده‌نـی درنـاخن شیرژیـان
بسکه عدلش کرده کوته دست ظلم
میش‌راگرگ است درعهدش شبان
در زمـان شاه عـادل دور نیست
شعله راگـر آب بـاشد پـاسبان

از نوازش گر به عشرت بنگرد

بخت پیرش راکند از نوجوان

وفروغی اصفهانی چنین گوید :

روز جنگ ارآیدت جمشید در میدان حرب

رمح تو بیرون کند زانگشت او انگشتری

درزمان عدل عاجز پرورت نبود عجب

آشیان در چنگ شاهین گر کند کبک دری

هر کجا لشکر کشی ای خسرو انجم سپاه

مهر گردون باشدت دنباله گرد لشکری

غیرت نوشیروانی بر سریر سلطنت

داور داراگری در بار گاه داوری

ابررا تعلیم کره دست تو بارندگی

بحر را آموخته طبع تو گوهر پروری

قلمرو تیمورشاه

قلمرو یعنی تاآنحدودی که فرمان یك پادشاه دران انفاذ داشته باشد . کلمهٔ شاهنشاه که اصلا **شاهانشاه** یعنی شاه شاهان است ، قوت وقدرت نهایی اووقتی میتواند در تاریخ ثابت گردد که مستملکات ومتصرفات او براساس جریان وقایع وگذارش همان عصر ثابت گردد . وترسیم کنندهٔ حقیقی کشور امپراتوری همانا جریان وقایع ومآخذی است که وقایع رانشان میدهند .

احمد شاه در نفس نامهٔ خود بعنوان سلطان روم ، افغانستان امپراتوری را **ممالك محروسهٔ سلطانی** یاد کرده وهم درنقش مهر سردار عبدالله خان فوفلزایی معاصر احمد شاه و تیمور شاه عبارت **دیوان بیگی ممالك محروسه** نقر شده و در عهد تیمور شاه وزمانشاه در سطور نامه های سیاسی دولت افاغنه واقالیم افاغنه یادشده وقسمت شرقی افغانستان تا دوطرف رود ستلج وبحر اعظم وقسمت غربی آن تابحرقزوین اصفهان معین گردیده . و دران عهد قصبهٔ لار وجهرم بین مشهد و تهران در تصرف افغان بوده دراواخر وقت احمد شاه موقتاً باکریم خان پسر ایماق زند حکمران [illegible] فاصل نشان داده بودند .

چنانچه منازعه ای هم [illegible] در [illegible] زمانشاه رخ داد بر سرهمان بنادر وقرارداد وقت احمدشاه بود .

و یك تعداد سادات موسوی [illegible] لار بخدمت دولت درانی پذیرفته شده بودند چنانچه میر عبدالهادی منشی [illegible] در مهر خود **هادی لاری موسوی** نقش کرده بود . وسمت شمال افغانستان [illegible] آمویه فاصل طبیعی مملکتین افغان وبخارا قرار داده شد وتا الان برهمان اساس بردوام است

بقیت حدود شرقی به سلطنت [illegible] هلی تحت الحمایت این مملکت واگذاشته شده بود .

معلوماتی را که استاد جرجی زیدان مصری منشی مشهور مجلهٔ الهلال درجزء اول کتاب مشاهیر الشرق درصحیفهٔ ۱۵۳ درمورد قلمرو امپراتوری درانی نگاشته از مآخذ مستند میدانیم واینك عبارت عربی آنرا ازپیش نظر مطالع میگذرانیم :

استقلال افغانستان

شاب شجاع اسمه احمدخان الدرانی من قبیلة الا بادلة وکان یعرف باحمدخان الابدالی . فلما قتل نادر شاه سنة ۱۱۶۰ هـ – ۱۷۴۷ ع اختار الا فغا نیون احمدالمذکور امیراً علیهم. فاصبحت افغانستان مملکة مستقلة وملکها احمدالابدالی وقدسموه احمدشاه . فتولی حکومتهابضعاً و عشرین سنة و فتح بلاداًکثیرة اخضعها للافغان . فاصبحت مملکة تمتد من بحر قزوین غرباً الی حدود الهندشرقاً

ومن أشهر حروبه واقعة بنی بتان قرب دهلی حارب بها قبایل المهراتة من الهنود الوثنيين فی ٦ نيایــر سنة ١٧٦١ع والمهراتة يومئذ فیابان بطشهم وقد اعجزوا اعاظم السلاطين التيمورية فیالهند حتی طمعوا بنزع السلطنة من ايدی المسلمين وكانت جنود الهند فی تلك الواقعه ثمانين الفاً وحبذا احمدشاه ستين الفاً نصفهم من الافغان ولم يكن احمد شاه يعتمد فی حروبه علی سواهم . فانهزمت المهراتة شر هزيمة ونكل بهم الا فغانيون تنكيلا عظيماً . فطار صيت احمد شاه فــی اقطار الهند وهاب الملوك والامراء وانتشرت سقوتة هناك ففتح بنجاب وكشمير والسند و ماو الاها . ثم بلوجستان ومكران وبلخ وغيرها واتسعت مملكة الافغان فی ايامه اتساعاً عظيماً ونالت ثروة وسقوة لم تبلغ اليهما قبله ولابعده .

واحبه رعاياه واكــر موه حتی لقبوه ببـابا و صار اسمه «احمد شاه بـابـا »

تیمورشاه که عین آن اقالیم رابشکل موروث بر خود گرفت اما در اثر انقلابات اهالی بلاد هند وایران وبخارا شهرها وولایات تاریخی افغانستان را پس ازجنگ های مکرر هر چند ممالك موروثی اوبود ولی به شکل فاتح دیگر باره در تصرف آورد .

میر حسن خان والی تیمورشاه، درولایت طبس تابندر لوت را درتصرف داشت ومیر نصیرخان والی تیمورشاه دربلوچستان تاملك بمپور در تحت اداره او بـود وسکهٔ تیمور شاه تاآنجا ها ضرب میشد .

ژنرال سر پرسی سایکس **در تاریخ ایران** اوپل ابریشم راحدود آخرین قلمرو تیمور شاه میداند ومیگوید **این مطلب خالی از اهمیت نیست که افغانها هرگـز فراموش نخواهند کرد که زمانی پل ابریشم کـه در هفتاد میلی مغرب سبزوار در جادهٔ مشهد تهران است مرز غـربی امپراتـوری آنـان بـوده است . (۱)** وباز بایك انحراف قابل ملاحظه ای باانداك حقیقت اعتراف کرده میگوید :**امراءقبائل دربین کشور های خارجی وبیگانهٔ افغانستان سلطنت تیمورشاه درصلح وصفا بسر مـی بـر نـد . (۲) .**

کشور های خارجی در نظر او بخارا- بغداد – ز نـدیهٔ شیراز – و آنطر ف بحراعظم هند وستان است .

زمانشاه ابن تیمورشاه ضمن مکتوب مؤرخ شهر محرم الحرام سال ۱۲۳٤ ق که بعنوان **صدراعظم ونظام الملك دولت عثمانی** نگاشته استراجع بوسعت امپراتوری درانی که خوداکثر نقاط رابار دیگر به نیروی شمشیر استرداد کرده است باافتخار وبا اختصار می نگارد :

مملکت افغانیه راکه خراسان وبعضی هندوستان تا کشمیر ولاهور وسند وملتان وشکارپور تاکنار بحراعظم وقندهار وبلخ تالب دریـای جیحون حدود بخارا ودارالسلطنهٔ هرات وتاحدود ملك عجم وغیره وغیره که شرح آن موجب تطویـل است مسخر نمودم، ودائم به هندوستان بجهاد میرفتم. ۳

صاحب نگارستان سلطانی٤ ولایات شامل اقـلیم خراسان را درعهد اعلیحضرت احمدشاه درانی درآنوقتی که تیمورشاه مقام فرمانفرمایی ولایات غربی خراسان را بامر شاهنشاه کبیر در هـرات بعهده داشت، درسال ۱۱٦۸ق تحت عنوان **بلدات ومواضعات خراسان** باینقرار وباین عبارات درشمار آررده است:

اقلیم بهشت سامان خراسان ازجوانب مشرق ممدود است بملك زابلستان وکابلستان وتوران وجهت شمالش بدیار خوارزم وگرگان وسمت مغرب آن بعراق ومازندران – جنوبش بمفازه وقهستان ومفازه وسجستان و زابلستان و گرگـان

---

۱ سطر ۱٤ ص ۳۹۹ تاریخ ایران تألیف ژنرال سرپرسی سایکس تـرجمهٔ سید محمدتقی فخرداعی گیلانی جلددوم چاپ اول چاپخانهٔ رنگین ۱۳۳۰ .

۲ ص ٤۲۳ کتاب مذکور .

۳ ص ۲۹ شمارهٔ مسلسل ۲۲۵ مجلهٔ آریانا حمـل وثـور ۱۳٤۳ سال ۲۲ .

٤ میرزا محمدهاشم بهشتی ازمیرزایان سنی مذهب عرب خزیمه. وعبـارات مطول اوباقدری تعدیل واختصار درین کتاب نقل برداشته شد .

وبعضی از بلدات طبرستان وجمیع بلدات ومواضعات محتوی بربلوك اربعه بدین قرار منقسم است :

اول : بلوك تخارستان .

دوم : بلوك مرو وشاه جهان .

سوم : بلوك نیشاپور .

چهارم : بلوك دارالسلطنهٔ هرات .

۱ اسفراین ۲ بیهق ۳جوین ۴جرم ۵خبوشان ۶طوس ۷نیشاپور ۸ کلات ۹ اسفزار ۱۰ فوشنج ۱۱ باخرز ۱۲ بادغیس ۱۳ جام ۱۴ چشت ۱۵ خواف ۱۶ زواره ۱۷ غور ۱۸ غرجستان ۱۹ بامیان ۲۰ خلم ۲۱ ختلان ۲۲ تالقان ۲۳ فاریاب ۲۴ ابیورد ۲۵ نسا ۲۶ خاوران ۲۷ سرخس ۲۸ شبرغان ازبلدات مشهورات است وخندق وطبس وکنیکی و ترشیز وقاین وتون و سینا ودشت بیاض وکنابد ازبلاد قهستان یعنی کهستان این سامان است ۱.

اعلیحضرت احمدشاه درانی درسالهای اخیر زندگانی (۱۱۸۳ ق ۱۷۷۳ ع) پس ازباز گشت آخرین سفر هند، نیشاپور، طوس، طبس، گلستانه، سلطان‌آباد وسبزوار اصفهان، راه مراجعت بسوی هرات گرفت. حین وصول بآنجا، تیمورشاه فرزند ارشد خودراکه دفعه سوم درسال ۱۱۷۴ق بپادشاهی هرات برقرار شده ودرسفر ولایات مذکور شرف همرکابی ونیابت پدر خودرا داشت، دفعهٔ چهارم درماه صفر سال ۱۱۸۴ق کمافی‌السابق بپادشاهی هرات گماشت ومقام ولیعهدی وجانشینی اورا بخودش وارکان واعیان سلطنت بیان فرمود. وخود اعلیحضرت احمدشاه غازی ازباعث شدت درد دماغ ومهمات مرکزی سلطنت از هرات قصد عزیمت بجانب قندهار نمود. نگارنده دروقت ترتیب این صفحات، تاریخ ولیعهدی تیمورشاه را بحساب جمل ازعبارت **ولیعهد خاص احمدشهی** استخراج کردم .

لویه جرگه ۲

قراریکه از مطالعهٔ [illegible] ابدالی بصحت انجامید، اززمان سره بنی وقیس

---

۱ ملخص نگار[illegible]رستان سلطانی .

۲ باین منظورکه [illegible]خان تخت نشینی سلاطین آل‌پوپل‌راسطحی‌وقیاسی نوشته اند احمدشاه [illegible] موضوع ضمن نامهٔ خود بعنوان سلطان عثمانی بوضاحت کامل قلم [illegible] که اوواجدادش واولادش دراثر جرگهٔ بزرگ قومی وفتوای سران [illegible] میرسیدند وازنسخهٔ قیدانجمن تاریخ کابل سواد نامهٔ احمدشاهی [illegible] بدست می‌آید!

(... درین بین برباست [illegible] افغان‌که چهار صدهزار سره بنی ودوصدهزار ازطایفه‌ها وقوم‌هاکه هزاران هزار[illegible] دراصل قندهار ومابقی درحدود کابل، غزنی وپشاور وغیره ولایات سکنادار[illegible] خوانین عظام ورؤسای آن ایلات نصرت اعلام‌که هریك ازایشان سردار رفیع‌المکان سرکردهٔ نامور درآن ایلات جلیل‌الشان بوده بزم مصادقت باهم‌آراسته وبنای مصلحت باتفاق همدیگر گذاشته وارد حضور گردیده استدعای جلوس براورنگ سلطنت ازین نیازمند درگاه صمدیت نمودند .

باوصف اینکه اجداد عظام وآبای کرام این تائیدیافتهٔ ملك علام‌نسلا بعدنسل وبطناً بعدبطن درایل جلیل افغان ومحالات سکنای ایشان همواره وساده آرای حکومت‌وپای افزای ریاست شده آمده انداعراض‌نموده ... بگوشهٔ استغنا معتکف گشته میل ومحبت ماسوارا درگلشن جاوید بهار خاطر راه نمیداد. آن جماعه دست از دامن عجز والحاح برنداشته بنای استدلال بر لزوم انجام این مستدعیات خود برین امرگذاشتندکه هرگاه باطن مشغول بیاد خداست، درظاهر اشتغال براشغال دنیاباَندرجه‌که منافات نداردچنانچه‌خلفای راشدین وکبرای تابعین(رض)

وعبدالرشید وپتان، امراء آنطایفه سردار وامیر قبیله را باتفاق قوم منتخب میکردند وهم مقام نیابت ووراثت وجانشینی بزرگ زادگان قبیلهٔ ابدالی‌رابه کثرت آراء افرادطایفه بصحت میرسانیدند واززمان ابدال وزیرك تاجلوس احمدشاه‌غازی این رویه مروج بود. وباین دستورکه یك تن‌ازفرماندهان بزرگ سال، درزمان وفورعقل وصحت، فرزند بزرگ خودرا واگرآن کفایت امرخطیر سلطنت را نمی‌داشت، فرزند دوم وسوم‌راکه اعتماد کامل ازوی میسرمی‌بود وارث وجانشین منتخب مینمود وبصورت سری ویاعلنی بچندین نفر ازاکابرقوم ویا بعموم افراد اظهار وابلاغ میکرد. اعلیحضرت احمدشاه غازی بهمین منظور وهم بقرار عرف وعادات مردم ابدالی که فرزند بزرگ‌را ازقرن‌ها وارث خانی، ملکی، ریاست، امارت، سلطنت میدانند وباین عواقب اندیشی که بعدازحیات اودستگاه بزرگ سلطنت درمعرض فنا نرود ویادستخوش اغراض مدعاطلبان نگردد، فرزندارشد واکبرخود، تیمورشاه را ولیعهد سلطنت منتخب کرد واین‌راز نهفته‌را دراواخر عمرباکابر واعیان سلطنت درانی‌نمایان‌ساخت .

ودرورود به قندهارکه احوال خودرا ازسبب دردداغ وتکلیف آخرین سفر مشهد، دگرگون دید، مجدداً سران طوایف درانی وغلزایی‌را درمحفل بزرگ **لویه جرگه** انتخاب ولیعهد دوباره گرد آورده وباوشان خطاب نمود. وفرمود که تیمورشاه را ولیعهد ووارث تاج وتخت سلطنت درانی انتخاب کردم. در میان سرداران وخوانین کسانی که شامل‌حزب اشرف‌الوزراء سردارشاه ولیخان‌بودند ازین امر وارادهٔ شاهنشاه آنقدر بدل خوش نشدند واگرکه مراتب احترام احمدشاه درنزد مردم افغان خیلی زیاد وفیصلهٔ اورا درهرامری فیصلهٔ ولی‌الله میدانستند۱ امادرین‌مرحله‌که دست حرکت‌وزیر ازعقب‌عدهٔ مردم‌بود، بعضی‌خوانین درخواست نمودند که درانتخاب جانشین وولیعهد ازسران قوم چرا قبلا رأی نگرفتند وسلیمانشاه را چرا ولیعهد سلطنت منتخب نفرمودند ۲ .

باوجود کمال توجه واستغراق درعالم معنی دست ازانتظام مهمات این جهان برنمیداشتند. مدتیست‌که کارخانه سلطنت برهم واحوال خلائق ابتر ونامنظم است ... لازم است‌که خودرا ازین شغل نبیل معطل واورنگ سلطنت موروث‌را مهمل نگذارد. وبعضی اهل‌الله نیز ازمحول شدن‌این امرخطیر مژده رسان‌شدند).

ازحسن نگارش احمدشاه کبیر معلوم گشت‌که دروقت تخت نشینی‌لویه‌جرگه دایر میگردید واین رسوم درخاندان شاهی درانی اززمان ابدال وزیرك وپوپل مروج بود ودروقت انتخاب تیمورشاه بمقام شاهنشاهی قندهار نیز عین شرایط ازجانب اکابر قوم بعمل آمد .

۱ـ۲ تردد بعضی سرداران درقندهار نسبت بانتخاب تیمورشاه، ازجانب طرفداران شاه ولیخان وزیر بصدور می‌آمد. وبلحاظیکه بلقیس بیگم دختر وزیر، عیال سلیمانشاه بود ووزیر اقتدار خانوادهٔ خود را میخواست، داماد خود سلیمانشاه را اگرکه به سن خوردتر ونسبت به تیمورشاه کمتر دارای کفایت بود پیشنهاد امر ولیعهدی مینمود. وکسانیکه ازسلیمانشاه پشتیبانی میکردند. محض عدهٔ طرفداران وزیر شاه‌ولیخان بودند. ومخالف بزرگ وزیر دراین امر سردار عبدالله خان دیوان بیگی وطرفداران اوبود وازتیمورشاه درغیاب پشتیبانی میکردند. چنانچه پس ازفوت احمدشاه تمام آن حقایق بمیان آمد وپلان وزیر منجر بناکامی شد .

فریرز وصاحب دپښتنو تاریخ انتخاب سلیمانشاه را به ولیعهدی ازطرف وزیر وهواخواهانش بلحاظ بزرگ سالی اونسبت به تیمورشاه ابراز داشته اند اماهردو مؤرخ سهو کرده‌اند. زیرا چیزی‌که بیشتر بانتخاب تیمورشاه بجانشینی احمدشاه سبب شده اول بزرگی سن‌ودوم کارروایی اوکه در دوران حکومات هرات وهند وپنجاب وانجام وقایع مشهد ونیشاپور وپانی‌پت ازاوبظهور رسیده بود دراین مرحله تاثیر بخشید. وتاریخ شاه ولیخان وزیر نیزهمین حقیقت را ثابت‌میکندکه احمدشاه فرزندان دیگرخودراقطعاً باندازه تیمورشاه قدرنکرده‌است

احمدشاه غازی فرمود: **من بجز آسایش وآرامی خلق منظوری ندارم.** وفرمود که تیمورشاه دردوران حکومات خود نسبت به سلیمانشاه قابلیت وکفایت‌بیشتر ازخود ابرازکرده. دربرابراین فرمایشها حاضران مجلس بزرگ **لویه جرگه** ازحضور شاهنشاه دلایل خواستند. شاهنشاه فرمود که: سلیمانشاه هیچ یک ازبزرگان افغان‌را ازخود راضی نگزاشته، وجوان سخت‌دل وبی رحم است. فکر عواقب اندیشی کمتر دروی سراغ میگردد. ودراطفای نائره شورش وبغاوت قوهٔ تدابیر وقابلیت ازوبطور مطلوب بصحت‌نه پیوسته‌وقتل سردار ذال‌بیگ‌خان مثال برجسته و روشن ناعاقبت اندیشی وسفاکی سلیمانشاه است . درختم بیانات شاهنشاه، حاضران **لویه جرگه** بانتخاب ولیعهدی تیمورشاه رضاداده وباهلیت اداری‌وعسکری او اطمینان کردند .

واحمدشاه غازی بقرار آخرین فیصله، هرات وتوابع آنرا بشمول مشهد، نیشاپور، طوس، طبس، تبریز به تیمورشاه ولیعهدکه قبلاوفعلا بآن تعلق‌وتمرکز داشت سپرد. قندهار، سند، شکارپور وبلوچستان ومکران را به شاهزاده سلیمانشاه تفویض کرد، کابل وبلخ وپکتیارا به شاهزاده پرویز داد. وشاهزاده اسکندر فرمانروای کابل‌را به همراه سردار جهان خان باسی هزار لشکر بسمت پنجاب مامور فرمودکه درزمان حیات احمدشاه، درمراکزمذکور بنام نائب‌السلطنه وفرمانفرماانجام خدمت نمایدوبه شخص تیمورشاه ولیعهدکه عهدهٔ خطیرپادشاهی وحق ترویج سکه‌را دردارالسلطنه هرات بنام خود داشت کمافی‌السابق بآن افتخار بزرگ نایل آمد .

واین فیصله درغیاب تیمورشاه‌که اواینوقت درهرات بود، درقندهاربعمل‌آمد، وبعلاوهٔ اظهارات قبلی پدر ناموری درهرات (ماه صفر ۱۱۸٤ ق) ووصایای که دربارهٔ اوفرموده بود، بوسیلهٔ عدهٔ سرداران قندهار که طرفداران حقیقی او بودند نیز اطلاع رسید وازموضوع ولیعهدی وبعضی مخالفت‌ها دانانده شد .

وصایای احمدشاه

احمدشاه غازی‌در... آخرین‌سفر، ازمشهدبهرات (ماه‌صفر۱۱۸٤ق) چون فرزند بزرگ خود ...رشاه رانهایت دوست وگرامی میداشت، ضمن وصایای پدرانه ودر... ابه ولیعهدی منتخب کرده‌بود باوخاطر نشان ساخت تااین وصا... شاهنشاهی خود دستور العمل امور سلطنت وموجب رعایت حقو... ملت بداند :

۱:ــ بینی ... را حکم قطع نفرمایی .

۲:ــ قبایل ... اتفاق راهنمایی وتلقین نمایی .

۳:ــ اختیار قتل ... لك آن هیچگاه نگذاری .

٤:ــ حکم کنی‌که هر... انگشت اعتراض بکار پادشاه آزادانه بنهد، تاکار سلطنت دراثر رأی ونظریات عموم صورت پذیرد ۱ .

---

۱ اعلیحضرت احمدشاه بابا درهرامری باسران قوم مشورت مینمودوفرزند جانشین خودرا هم باین دستور پابند می‌ساخت چنانچه درفتوحات بلادهم بدون مشورت بزرگان عصر ورهنمونی صحیح تاریخ اقدام نمی‌ورزید ودرنفس نامهٔ خود بعنوان سلطان روم می‌نویسد (درایام جلوس ۱۱٦۰ق سر کردگان ایل جلیل افغان بحضور آمده ظاهرنمودندکه مملکت هندوستان وسیعتر ازجمیع ممالك روی زمین‌است وسلطنت‌آن مملکت‌بیقرین‌وبیکران الی‌خروج امیرتیمورصاحب‌قران تعلق به رؤسای جلیل‌الشان افغان داشته و۲۹نفر ازایل جلیل افغان فرمانروایی آن مملکت بکمال عظمت وافتخار نموده، اول باصلاح مملکت موروث **افغانستان** باید پرداخت ومن بعد هرجانب که رای صواب نماء اقتضاء فرماید رایات عزیمت بآنطرف باید پرداخت) .

«رجوع شود به متن‌نامه قید کتابخانهٔ انجمن تاریخ»

۵:ـ به رعایای خود همیشه سلام فرست ومجالس علماء وفضلارا تشکیل نما وازایشان دعوت نما وبوسیلهٔ ارباب علم وفضل خود را بامور مذهب، طبیعیات وجمیع علوم واقف‌نما وامور سلطنت را بدستیاری اتفاق و نظریات اهل علم و دانش بپادار .

۶:ـ برای قوام حکومت قواعد صحیح طرح‌کن، امانه آنکه خلق‌را به تعمیل آن مجبور سازی، بلکه خود وامیران ووزیران وپسران وعزیزان خودرا اولتر تابع آن بشما ر ی .

۷:ـ عساکر رابابد بدست خود معاش دهی، وهمه وقت به رضائیت خاطر آن گروه بکوشی .

۸:ـ ازمالیات اراضی مملکت یك پول برای مخارج شخصی خود نستانی .

۹:ـ رسم کورنش وتعظیم را منع‌نمایی تاهیچ مسلمان سربه کرنش چنانچه سابق معمول بود، فرونیارد ۱ .

۱۰:ـ زن بیوه‌را باید ورثهٔ میت نکاح‌کند ونه بیگانه (یعنی دودمانها همیشه محافظ ننگ وناموس وحامی سیاست فردی واجتماعی خویش باشند) .

۱۱:ـ طلاق دادن زن‌را امرقبیح بشمار ومگذار که افغانها زن‌را طلاق دهند، زیرا طلاق دادن زن به بی ننگی وبی حیثیتی وپستی همت خاندان شوهر

---

۱ احمدشاه درانی درازبین بردن‌رسم کورنش سعی بلیغ‌بکار بردوبجانشینان خود رسماً توصیه وتاکید فرمود . وحقیقت این بودکه بدربار جلال‌الدین اکبر وقتی ازرجال رسمی وملی وارد میشدند. اکبر باشارهٔ سرانگشت محل نشیمن تعین میکرد. شخص وارد مجلس پس از نشستن بجا نب سلطان و بزمین سر به سجده می‌نهاد .

روزی جلال‌الدین اکبر بآن حرکت دقیق شده وبحاضران بارگفت پس ازین درمجلس شاهی وضع سجده باید بعمل ناید وسجده مخصوص باری تعالی‌است.

مهابت خان وزیرگفت: اگرسجده بعمل‌ناید فرق مقام ومرتبهٔ پادشاه‌چه‌است؟ چون شاه سایهٔ خدااست باید شیوهٔ ادای سجده بجاآید. واگرسلطان نمی‌پسندد بهتراست شخص جالس، سرخویش بطرف زمین فروبرده پشت دست خودرا برای ابراز اطاعت ببوسد. اکبر قناعت کرد اماکمافی‌السابق رواج داشت واین عادت تاجلوس احمدشاه درانی بدبار سلاطین کورگان هند مروج بود. وبدربار امیران مانغیتهٔ بخارا نیز رواج داشت. ووقتی همکه نادرشاه افشار لاهور را فتح نمود بامردم آنجا ازحیث استبداد امرقتل عام صادر کرد. محمدشاه کورگانی شاهنشاه مغل ناچار بغرض شفاعت جرم اهالی شهر حضور نادر رسیده وحین مواجه بااعیان معیتی روبخاك افتاد. نادرشاه افشار وقتی که سرش را ازخاك برداشت محمدشاه گفت: اگرشاهی ببخش،اگر تاجری بفروش واگرقصابی بکش. نادرشاه افشار بخنده گفت بلحاظ ریش سفید توبخشیدم وپس ازآن امر کرد تاسپاهیان سفاك دست ازقتل عام برگیرند .

اعلیحضرت احمدشاه درانی شاهنشاه بیداردل حق‌آگاه، امرشنیع کرنش‌راکه اززبانها شنیده وحین ورود درکشورهای هند وپنجاب بچشم سر ملاحظه فرموده بود. بدوران فرمانفرمایی خودش بمحض مشاهدهٔ این حالت، درروز اول‌باریابی مردمان هند بدربار شاهنشاه افغان، حکم‌امتناع صادر کرد ودستور دادکه بدربار شاهنشاه درانی بجز سلام علیکم ورسم مصافحه وبعضاً معانقه که درمیان مردم افغان ازقدیم مروج است، دیگر حرکات به هیچ وجه بصدور ناید. وبطوریکه امر شنیع کرنش را خودش منع قرار داد ، به شاهزادگان درانی نیز وصیت نمود تابدوران تسلط واقتدار خودشان، قطعاً ازان حرکت ناجایز جلوگیری واجتناب ورزند. وبتایید آن درمورد وصیت‌نامهٔ خودش‌که دربارهٔ تیمورشاه درسال۱۱۸٤ق درهرات فرموده بود وهم دراویه جرگه تاریخی قندهار نسبت به تعین ولیعهدی اوتکرارکرده بود رسماً تذکر این مطلب نمود .

تمام میکند ۱ .

تیمورشاه فرمایش های پدر خودرا تعمیل مینمود وبه طول سلطنت خود بترقی ونظم ونسق مملکت سعی میورزید. ولشکر قبایلیراکه به شکل غیرمنظم حرکت میکردند ودربعضی مواقعدست بچوروچپاو واتلافمال رعایا درازمیکردند، به شکل عسکرمنظم تنخوا خوار تبدیل داد ودرسال یکبار ودوبار معاش افراد لشکر را باندیشهٔ اینکه بواسطهٔ صاحبمنصبان ولشکر نویسان کسر نشود، شخصاً بدست خود ودرحضور خود توزیع مینمود. وازداستانهای مشهور تاریخ وقت احمدشاه که تیمورشاه نیز همراه بود یکی این است: که درحین محاصره نیشاپور، سپاه قندهار ازروی تنگدستی متفقاً خزانهٔ شاهیرا تاراج نمودند. صندوق دار استغاثه نمود واز زبان مبارك احمدشاه غازی حرفی نشنید وباردیگر عرض کرد. شاهنشاه فرمود: منیکی ازان عساکرم وباتفاق و همراهی وقوت شمشیر رفقای خود باین دولت رسیده ام وآنانرا شریك دولت خود میدانم ومال وثروت من محصول زحمت ونتیجهٔ شمشیر خودشان است. وچون بمیدان نبرد سرمیدهند، من بآنان زر میدهم .

از وصایای اعلیحضرت احمدشاه بابا درباره اعلیحضرت تیمورشا شرحی ازنظرگذرانیدیم واین حکایتمنظوم وموثوقراکه اشرفالوزراء سردارشاه ولیخان وزیر اعظم، درتاریخ خود تحت عنوان **هنگام نهضت بندگان اعلیحضرت شاهی ظلالهی تیمورشاه بهرات** بیان کرده است درامتداد این فصل میافزائیم، چه احمدشاه غازی فرزند ارشد وجانشین خودرا دربرابر شداید روزگار بفضل وتوکل حضرت پروردگارتوصیه میفرمودومیگوید: درسال ۱۱۷۹ق که اعلیحضرت احمدشاه بابا درقندهار نزول اجلال داشت ، تیمورشاه پادشاه هرات بشرف قدم بوسی پدرنامور خود رسیده بود، و شاهنشاه کبیر بفرزند بزرگ خود ازباعث خدمت خلقالله فرمودکه دستگاه سلطنت هرات ازوجود پادشاه خالیست باستعجال هرچه تمامتر باید باخدم وحشم خود حرکت نماید. چون حرارت هوا درحال اشتداد بود، تیمورشاه ازسبب جداشدن ازحضور پدروهم تکلیف عساکر رکابی عذردرپیش آورد. اعلیحضرت احمدشاه‌که خدمت این مملکت راازهرچیزی مقدم میشمرد تیمورشاهرا باین مضمون مخاطب ، وبطرف دارالسلطنه هرات اعزام فرمود :

یکی از کرامات شه جهان — شه دردران اسرار دان
دل شاه آئینه روشن است — زنوروجودش جهان گلشن است
خدیو خراسان سپاه — گل باغ اقبال تیمورشاه
که میخواست ازشاه [illegible] نمود — بسمت هرات و خراسان‌رود
چو جوزا ز شاه کواکب سپاه — گلستان بگردید در سیرگاه
هوا پر شرر [illegible] زنور — زمین‌بود تفسیده‌چون تنور
بتاریخ اثنین [illegible] ماه — زذی‌الحجه‌روز دوشنبه پگاه
هزار و صد ازسال [illegible] الانام — بهفتاد ونه یافته انضمام
۱۱۷۹ق

بیامد باوج فلك بارگاه — شه عرش مقدار تیمورشاه
زبانرا بمدح شه دین گشود — ز روی ادب عرض مطلب‌نمود
که ای شاه شاهان روی زمین — جهان ادیمت باد زیر نگین
همه پادشاهان بفرمان تو — زمان و زمین هردو قربان‌تو
هوا گرم گشته درین چند روز — بصحرا نماندست طاقت‌بیوز
شود گرم اگر روز فردا چنین — بما و سپاه سعادت قرین

---

۱ ص ۱۸۰ تاریخ سلطانی ودپښتنو تاریخ ویاد داشت های شاه نظام‌الدین اشاری. وصفحات کتاب تاریخ افغانستان مؤلفهٔ علیقلی میرزای ایرانی وتاریخ شاه ولیخان اشرف الوزراء نسخهٔ خطی .

درین راه‌تصدیع خواهد رسیدن قدم در منازل بسختی زدن
دو چیزم نمودست اندو هگین که بایدبخدمت‌کنم عرض این
یکی از فراق شه دین پناه دوم سختی گرمی عرض راه
شهنشه‌چواین‌عرض ازشه‌شنید تأمل نمود و بسو یش بدید
١
با لهام حق داد شه را جواب جوابی‌که باشد سراسرصواب
٢
دل خود بفضل خدا کن قوی چو داری طریق سلامت روی
بروز سه شنبه شه جم کلاه **شرف بخش دیهیم تیمورشاه**
بشد رخصت از خدمت پادشاه روان ازبر مهر گردیده ماه
برون‌گشت ازشهروشدروضه‌باغ زنوروجودش فروزان چراغ
٣

القاب تیمور شاه

پادشاهان افغانستان درهر عصر وزمان ، القاب مخصوص سلطنتی مطابق شان وعظمت خود داشتند ودارند . واعلیحضرت تیمورشاه درانی اززمان ولادت یعنی دوره پادشاهی وسلطانی بالقاب بزرگ پادشاهانه ملقب بوده وچنانچه اعلیحضرت احمدشاه غازی اورا بعصر زندگانی خود، درپیشانی فرامین‌وپیامنامه های سلطنتی بالقاب خیلی مطنطن، بروفق رسوم سلاطین مخاطب میساخت وشاهد این قول، چندسطر اول جبهۀ فرمان احمدشاه است‌که درماه ربیع‌الاول سال ۱۱۷۵ ق ازقندهار درهرات صدور یافته واینطور نگاشته است:

آنکه فرزند عزیزالقدر ارشد ارجمند سلطنت وشوکت و حشمت دستگاه، فارس مضمار شهامت، مصدر آثار صرامت، ثمرۀ شجرۀ ایالت، دوحۀ حدیقۀ بسالت، مؤسس بنیان شجاعت، عنوان صحیفۀ نامداری، دیباچۀ نسخۀ کامکاری، قره باصره دولت واقبال، غره ناصیۀ سطوت واجلال ، تیمورشاه طول‌الله عمرة وخلدالله ملکه‌وسلطانه باشفاق بلانهایات شاهنشاهانه‌درجۀاختصاص یافته‌بداند. ٤

واعلیحضرت احمدشاه بابا درنفس نامۀ خودکه بعنوان سلطان روم نگاشته وسواد آن درکتابخانۀ انجمن تاریخ کابل محفوظ است تیمورشاه را بعبارت **فرزند اعز ارجمند پادشاه ذیجاه خورشید کلاه تیمورشاه** یاد کرده .

ودرتاریخ شاه ولیخان وزیر القاب اوباین عبارت تصریح شده **درة التاج سلطنت عظمی واسطةالعقدخلافت کبری نخل برومند جویبارپادشاهی، دوحۀارجمند ریاض خلیفۀ الهی، زینت بخش اورنگ فرمانروایی، زیب افزای چار بالش کشور گشایی پادشاه والاجاه تیمورشاه** وازاسناد فوق معلوم گشت‌که تیمورشاه ازهرنگاه جوان خیلی برجسته وباکرکتربوده است، والا احمدشاه درانی، شخص مهمل وبی‌کفایت را هرگز آنقدر قدر وستایش نمی‌نمود .

درمتن وثیقۀ وقف نامۀ املاك خرقۀ معظمه‌که گرانترین ورق رسمی ومعتبر آنوقت است چنین تصریح گردیده :

تاج‌السلطنة القاهرة، وسراج‌الدولة‌الباهرة، اعظم‌الملوك والسلاطین‌قهرمان‌الماء والطین دافع سموم‌الظلم والنوائب بالرای وتدبیرا بصایب مالك رقاب ملوك‌الافاق والملاك المخیم جاهاً فوق‌السماء والسماك جلال الدنیا والدین مروج الاسلام

١ــ ٢ کلمات شه وشهنشه درین نظم بطور مطلق ثابت کرد که تیمورشاه درزمان حیات پدر خطاب پادشاهی داشت .
٣ روضه باغ ازجملۀ چهار باغ مشهور شهر قندهار است .
٤ نقل ازنسخۀ خطی قید کتابخانه انجمن تاریخ کابل .

ومعین المسلمین ظل‌الله فی‌الافاق والارضین السلطان بن السلطان
بن‌الخاقان، مهر سپهر دولت وانتباه ماه فلك حشمت وجاه المؤید بتائید
تیمور پادشاه لازال جلال ملکه وسلطانه وافاض علی‌العالمین بره واحسان

القاب ازواج

طبقات هرملت ومملکت، برای مردان وزنان بزرگ وسرشناس کشور
مطابق معمول ومرسوم هرسرزمین، القاب معین دارند وخاندان های ع
درمیان هرطایفه این رویه‌را تعقیب مینمایند .

درافغانستان ازبسیار قدیم معمول‌بوده‌که برای‌ازواج سلاطین وامیران
واعز واشراف ملت، القاب مطابق به شان و حیثیت همسرش میک
ونامهای منسوب بدودمان بزرگ هرجمعیت را پیدا میکردند .

دردوره‌آل‌ناصروآل‌تیمور، باصطلاح ترکی‌کلماتی ازقبیل **انا- بیگم- بیک**
داشتند وزنان را بعضاً بالقاب **آقا** نیز می‌شناختند .

وازالقاب مشهور ومعمول این وطن چون کلمهٔ **بیگ**که درزبان تر
امیر واسم مذکر است وبیگم مؤنث، لهذا زوجهٔ شاه را **شاه بیگم** وزو
امیر بیگم وزوجهٔ وزیررا **وزیربیگم** خطاب میکردند وهمچنان کلمهٔ خانم
خان است، زوجهٔ خان‌راخانم یاد میکردند واینکه شاه‌خانم میگویند، درس
چه این لفظ مخصوص زوجهٔ خان است وبرای زوجه شاه **شاه بیگم** درس

دردوره شاهنشاهی درانی، چون شرایط پادشاهی‌را درهرچیز از
نافذ می‌شمردند، برای ازواج‌محترمات دودمان‌شاهی، **القابی ازکلمات**
باستانی قندهار که کاملا باصول عنعنوی وهم مراسم پادشاهی مطابق
برسمیت شناختند. وبرای افراد ذکور خاندان شاهی شاه‌بابا- شاه لالا
شاه ماما- شاه آغا - وبرای ازواج محترمات شاه‌ککو - شاه ببو-
شاه اده- لوی‌اده انتخاب کردند. وهم ملك الدرانیه می‌نوشتند چنان
نکاحنامه دختر عباسقلی خان والی نیشاپور درین کتاب مندرج است .

وبرای ازواج اخوان واعیان سلطنت **خوری- بی‌بی‌خوری- اده‌کو-**
اده بی‌بی- بی‌بی‌کلان وامثال آنرا معمول میداشتند .

اما دردوره شاهنشاهی درانی بعلاوه القاب مخصوص افغانی قندهار
اعزاز مقام رفیع سلطنت، القاب معمول زبان عربی وترکی راکه ازقدیم
عزیز افغانستان معمول ومروج بود، نیز حمایت‌کردند. والقابی ازقبیل‌عا
علیاجاه، علیاجناب، ملکه، شاه‌بیگم، امیربیگم، وزیربیگم، شاه‌خانم، شاه‌ز
امیربی‌بی، آقابی‌بی، سردار بی‌بی امثال آنرا حفظ کردند. ودرپیشانی
ومکاتیب که بعنوان [illegible] شاه نگاشته میشد، قوافی وجملات مترادف
عفت مآب، عصمت مآب، قمرنقاب، خورشید احتجاب، عالیه صفات، مع
گوهرآرا، جوهرآرا، زینت‌آرا، جهان‌آرا، گوهر نساء ، جوهر نساء ،
فرخ تاج، مهرجهان، نورجهان، فاطمةالزمان، خدیجةالزمان، سکین
ملیحةالزمان، جملیة الزمان می‌نگاشتند والقاب ملکه‌وزوجه شاه‌را بالقاب
وشاهزاده بروی الفاظ وقوافی شبیه میساختند وبرای اثبات این مدعا
دربار دوره سدوزایی، چگونه الفاظ وجملاتی‌را برای‌ازواج محترمات خاند
می‌نوشتند، سواد فرمان زمانشاه درانی‌راکه بجهة معافی مالیات اراضی
والده خود **نواب فاطمه بیگم** حرم محترم اعلیحضرت تیمورشاه درانی مر
از نظر میگذرانیم :

اعوذ بالله تعالی- حکم همایون شد: نواب ثریا جناب، خورشید
تقدس نقاب رابعهٔ اطوار بیگم بیگمان بانوی بانوان اشرف زنان زمان، ص
در دران قدوه مطهرات جهان اسوه متقد سمات ملکهٔ ملکی خصایل مالک
قدسی شمایل مهبط انوار رحمت یزدانی مورد انظار مغفرت ربانی بلق

ومریم ثانی مهدعلیا ممتازالزمانی حرم‌محترم تیمور ثانی علیاحضرت فلك رفعت فاطمه بیگم پرده‌گزین مقام عظمت واحترام صدر نشین مشکوی ابهت واحتشام زبده مخدرات معالیه مقام سرغنهٔ ازواج محترمـات قدسی منشان والده مـاجـده شریفهٔ شاهنشاه خدیو زمان، باکـرام وافره عمر واقبال واعزاز فاخره دولـت واجلال بحق عایشة الکبرا وفاطمةالزهرا مستدام وبـردوام بـوده ومراتب تعظیم وتکریم زبده آفاق‌را ازوفور عواطف شرایف بپذیرند و بنابر عـرض والتماس عاجزات خادمات بارگاه آن صدرگزین حجاب عظمت وپرده نشین شرافت‌که طلب رقم مجدد نموده بودند، خاطر خطیر همایون ازجمیع امور کارخانهٔ دولت‌بحرمت سپهر مکرمت والده والامنزلت بآن طرف متوجه شده موازی یکصدوهفتاد جریب زمین شامـل درختان مثمر وغیرمثمر کـه بدونهر جـاری آب حـوزه واقعهٔ آن از جوی شاهی وجوی ده افغانان معلوم می‌باشد وچند باغستان دردامنهٔ‌کوه‌شمالی اراضی بلوك دارالسلطنه کابل واقع واززمان میمنت اقتران شاه‌بابا ثریامکان بآن سرخیل بانوان حرم عفت توأم سلطان جنت آشیان رقم بخشش عنایت داشته، بدستور ماکان سپرد کارکنان دیوان اعلی فرموده بروفق رقم اشرف تاکید اکید نمودیم‌که جمیع‌محصولات ازسردرختی وزراعتی‌آن‌راازجمع وقید‌خالصه‌جات سلطانی ودفاتر حساب رعیتی وضع وسوا وبصرف خـادمان و خادمات ملـکهٔ محترمات ملائك صفات درانیه محسوب ومجرا دارند وازمداخلهٔ درامور آب وزمین ومخروبه ومتروکـه وباغ ونهر ازهرطرف قدغن بلیغ داشته بـه ناظر وسرپرست وزارع وباغبان ومیراب به هیچ باب دخل وتعلق نداشته به هیچ وجـه مـزاحم ومتعرض نباشند ومی‌باید بحسب مراد صاحب دولت جمیع کارکنان دیوان اعلی وناظران تحت عالیجاه جان نثارخان کـابلی بقرار حـکم اشرف والا رفتار وکردار نموده مستوفیان عظام‌کرام سر واخیررقم‌قضاشیم هذارا دردفاترخلودثبت وحسب‌المقرر معمول دارند ورقم مجدد هرساله نخواهند فی‌شهر شعبان ۱۲۱۰

القاب مامورین

ملکی ونظامی عهد تیمورشاه

القاب رسمی درهر عصر درکشور عـزیز افغانستان مـروج بوده و است. ودرعصر احمدشاه وتیمورشاه واولاد آن، برای رجـال بزرگـ عصر سلطنت خود شان معین داشتند .

القاب اول: مخصوص شاهزادگان .

آنکه سلالهٔ دودمان دولت واقبال، نقاوه خاندان ابهت واجلال، فرزند ارشد، ارجمند سعادت نمون شاهزاده ... بالطاف موفوره شاهانه سرافرازگشته بداند.

القاب دوم : مخصوص نایب السلطنه وصدراعظم :

عالیجاه رفیع‌جایگاه حشمت وشوکت دستگاه،امیرالامراء العظام، اسوةالکبراء الفخام، رکن رکین سلطنت القاهره، مقرب‌الخاقان، مخلص لایق العنایة والاحسان . . . خان . . . خاصهٔ شریفه !

القاب سوم: مخصوص وزراء وامراء .

عالیجاه رفیع جایگاه، حشمت وشوکت دستگاه امیرالامراء واسوة الـکبراء . . . . خان !

القاب چهارم: عالیجاه رفیع جایگاه، اخلاص وعقیدت دستگاه !

القاب پنجم: عالیجاه ایالت پناه، ولایت دستگاه !

القاب ششم : عالیجاه . . . . خان !

القاب هفتم: مخصوص اقضی‌القضاة :

عالیجاه رفیع جایگاه، فضیلت وکمالات پناه، افادت وافاضت دستگاه، علامی فهامی اعلم‌العلماء وافضل‌الفضلاء مقرب‌الحضرت الخاقانیه اقضی‌القضاة ...!

القاب هشتم : برای علماء .

فضیلت وکمالات پناه . . . خان !

نوت: درپیرامون القاب فوق که بصورت سطر وجمله نگاشته میشد، بقرار اثبات اسناد خطی کلمات دیگر بتفاریق رتبه ومنصب افراد نخبه وسر شناس اعاظم دولت واخوان سلطنت ورؤساء وخوانین، ازطرف پاشاه ومردم ضم‌میگردید وآن عبارت است از:

عمدةالملوك، عمدةالوكلاء، عمدة الاماثل، عمدة الافاضل، عمدة الفضلاء عمدةالعلماء، عمدةالشرفاء، مؤتمن‌الملك، معتمدالملك، معتمدالخواص، معتمدالسلطان

و چون اساسات دیموکراسی در هر وقت درکشور عزیز ما افغانستان مرعی‌الاجراء بوده وبرای تأمین این حق پادشاهان جلیل‌الشان درانی سدوزایی دردوره اقتدار وعظمت نهایی شان‌به طبقهٔ غلام‌ونوکر تاباندازه شاطر وخانه‌سامان هم لقب می‌بخشیدند تاکسی آنهارا به محض اسم وبحقارت یادنکنند وکرامت انسانی‌را درهرامری رعایت نمایند، و آنگونه مردم را بکلمات (اخلاص پناه، صداقت آگاه، فدویت انتباه، عقیدت دستگاه) درمکاتیب خطاب میکردند . والقاب (حاضرخان، چابك‌خان، بیدارخان، غمخوار خان، پاسدار خان، چاپارخان، رقعه رسان خان، نیك قدم‌خان، هوشیار خان، طالع مندخان، دیندار خان، صداقت خان، جان بازخان، جان نثارخان) وامثال آن متصف میگردانیدندودرمیان امثال واقران شان افتخار می‌بخشیدند .

قدرت علمی وادبی تیمور شاه

اعلیحضرت تیمورشاه باآنکه حیات اوازبدو طفولیت **۱۱۶۰ق الی سال وفات ۱۲۰۷ق** به تکالیف سفرها وبزیر بارگران عهده‌های شاهی وشاهنشاهی‌وفتوحات گذشت، ولی بحسب توجه مزید اعلیحضرت خاقان کبیر احمد شاه در دران واقتضاء ارثی نیاکان وا[illegible] خدا داد خودش، ازفضایل علم وادب وکمالات معنوی ودرك لذت شعر وش[illegible]ری‌در دوزبان پښتوودری بی‌بهره نماند. ودرهرشهر که بنابااتفاق رای وتدبیر [illegible] واقتضاء امور سیاسی واجتماعی رحل اقامت میفرمود، باهرگونه گرفتاری [illegible] سلطنت، غالب اوقات خودرا **به تحصیل‌علوم شرعی وریاضی وادبیات و[illegible] ومنطق وتصوف**، ازاساتید نامدار عصر، علوم مروجه ودروس مقتضیه [illegible]فت. وبه‌یمن بخت وطالع شاهنشاهی، مقام‌بلند ومرتبهٔ بزرگ معنوی [illegible] حاصل کرد. تیمورشاه پس ازفراغ تکالیف‌سفر ونبرد آزمایی وگرفتاری[illegible]سمی اکثر اوقات‌را **به صحبت عالمان جید، شاعران فاضل، منشیان مقتدر، تاریخ [illegible]ان متبحر و پرهیزگاران متشرع ومتصوف** میگذرانید. چنانچه ازاسماء ار[illegible] افضال وکمال عصر اوکه در این کتاب تحت عناوین مختلف بیاد داده [illegible] [illegible]بت میدارد که تیمورشاه دراثر دعا ودستیاری وپشتیبانی **نامداران علم وقلم** وارباب عرفان و تصوف بمراتب بلند رسید، واوبپاداش همان احسانهای معنوی وتلقینات روحی‌که ازگروه علم وادب وتقوی حاصل کرده بود، تادم مرگ بآن طایفه ظاهراً وباطناً درتماس بود واعتقاد باطنی داشت. واشعارش این حقیقت‌را ثابت میکند. وازآنجاکه علوم مروجه امروزدردوره دوصدسال قبل بقدرکافی انکشاف نکرده بود، پادشاه زادگان ازروی علم‌دوستی وتقوی پرستی، ودیانت شعاری، بیشتر **به علم تفسیر، حدیث، فقه، صرف، نحو، ریاضی قدیم، طب قدیم، عروض، معانی، بیان**،صرف همت می‌نمودند. وتیمورشاه وبرادرانش، هریك صاحبان علم ودانش بار آمدند، چنانچه مولوی پیرمحمد کاکر درقصیده اهدائیه خویش شاهزاده سلیمان دومین پسر نامور احمدشاه غازی را **کان علم** یاد کرده. وتیمورشاه‌که باشهاد آثار واسناد تاریخ خودش به تحقیق مرد عالم وادیب بوده، ازنتایج علم‌دوستی اویکی هم **تسبیح خانهٔ شاهنشاهی،** دربالاحصار کابل است که درفصل آبادیهای وقت تیمورشاه درین کتاب بیان شده است .

مولوی فیض‌الله خان دولتشاهی قاضی محکمهٔ شرعیهٔ هرات وپیش نمازحضور وعسکری ۱ معلم تیمورشاه درعلوم عربی دردوران پادشاهی هرات بود، ازاکثر عالمان، شاعران ومنشیان مقتدر دروس علم وادب فرا گرفته بود، وشاهد بزرگ وسندقوی وعلامت برجستهٔ اندازه علمیت، استعداد وفضیلت تیمورشاه درانی **دیوان اشعار اودرزبان پښتو ودری** بجامانـده است. وازدیدن آن گنجینه میتوان دانست که درممالك وسیع سخن نیز فرمانروایی کـرده است. وصفحات مستند تاریخ‌که ازاندازه علمیت وفروشکوه‌سلطنت ومراتب‌عجز واخلاق وتصوف‌وکرامت وعدالت وشفقت ونوع دوستی ووطن دوستی ونبـوغ سیاسی و شجاعت طبیعی ونیروی عسکری آن شاهنشاه نمایندگی میکند، **قصائد، غزلیات، رباعیات، وافراد** اوست‌که دربخش شاعران در این کتاب یك قسمت نمونه های کـلام تیمورشاه غـازی را ازنظر عـلاقمندان تـاریخ میگذرانیم و بدوستان علـم و ادب اصطلاح **کلام‌الملوك ملوك‌الکلام** را بیاد میدهیم .

تیمورشاه

از نـظر فریـرز

فریرز مؤرخ میگوید: **تیمورشاه، به عدل وانصاف‌مشهور است. اومردرحمدل ونرم طبیعت بود.** مگرآن پادشاه درجای رواج های افغانی وطرز زندگانی‌آنطایفه، طرز معاشرت ایرانی رازیاده ترجیح میداد وآن نوع زندگی که درعهد پادشاهی احمدشاه رواج داشت، دردوره تیمورشاه‌یك اندازه برطرف‌شد، وحتی زبان‌افغانی هم ازخودش وسرداران معاصرش کم‌کم فراموش شد وزبان پارسی درافغانستان به امور رسمی ودرباری رواج گرفت، وهم ازعصر تیمورشاه، زبـان پښتو عقب ماند وزبان دفترودیوان هم‌عوض پښتو، پارسی‌شد. وطرز لباس ومعاشرت‌افغان‌ها نیز آهسته آهسته بدل‌شد، وخوی‌های سرداران افغان بطرف ایرانیـان وقزلباشان تمایل پیداکرد واین اثر عهد تیمورشاه است .

درجای دیـگر فریـرز ضمن اتهامات خـود می‌نویسد **درزمـان سیاحت من بافغانستان، چنان موقع مصاحبه باکسانی میسر گشت‌که هریك بدربار تیمورشاه صاحبان رتبه های بزرگ بودند، وآن سرداران، که ازعادات وخصایل تیمورشاه بکلی واقف بودند، وازگفتار سرداران معلوم گشت‌که فراست ودانایی تیمورشاه نهایت زیاد است وازهمان قدر بهادری واستقلال مزاج اوبودکه احمدشاه درانی اورا بدیگر فرزندانش ترجیح داده بود.** ۲

توضیح: چون زندگانی تیمورشاه از هرنگاه نمایان است، باینگونه اغراض سیاسی اجانب قطعاً نمی‌توان اعتبار داد. اماچون صاحب کتاب دپښتنوتاریخ کـه خود شخصاً محض مترجم بوده وبدون دریافت ذخایر اصیل تاریخ افغانی، کلیت محتویات هردوجلد اثرخودرا بروی اقوال انـگلیسی وغیره پوره کـرده وکتاب چاپ شده او درچند سال اخیر بکتابخانه های کابل تحت مطالعه بعضی جوانان قرار گرفته است یك اندازه تشوشات وتردداترا درمسایل مهمهٔ تاریخ بارآورده است، وبرای ابراز حقایق راجع‌بدوره تیمورشاه مطالب آتی‌را بجواب‌مآخذ اجنبی که درکتاب اوفراهم آمده است توضیح می‌کنم :

---

۱ قاضی القضاة وخانعلوم وخان علمأ دردوره سلاطین سدوزایی بعلاوه مناصب عالیهٔ قضا وسرپرستی جمعیت علمأ عهده پیش نمازی حضور وپیش امامت‌عسکری رانیز درسفروحضر میداشتند. واعلیحضرت‌شاه شجاع‌الملك درانی‌ابن‌اعلیحضرت تیمورشاه می‌نویسد (قاضی ملامحمدحسن خان علمأ ازوفـور علم وادب و ظهور انواع فضل وحسب مقرب حضور وبرتبهٔ پیش نمازی مشرف ومنظور است) . (ص ۷٦ واقعات شاه شجاع ـ طبع انجمن تاریخ ـ کابل)

۲ ص ۱٤۷ دپښتنو تاریخ ـ جلداول‌اثرقاضی عطاء الله بزبان‌پښتو ـ طبع‌پشاور مضمون توضیح ازقلم عزیزالدین وکیلی فوفلزایی است‌که بجواب اتهامات‌فریرز نگاشته شده است .

فریرز، تبدیل زبان دفاتررا ازپښتو به دری ازعهد تیمورشاه نگاشته‌ومؤلف دپښتنو تاریخ عیناً قول اورا ترجمه کـرده است. وجواب آن این است : کـه **زبان پښتو ودری، هردو زبـان اصـلی وحقیقی مـردم افغانستان است.** وتاریخ شهادت میدهدکه ازبدو ایجاد ریاست، امارت وشاهنشاهی قوم افغان، هردو زبان رسمی وملی این طایفه واین مملکت شناخته شده وازهردوزبان درتحریر وتکلم کار گرفته اند، چنانچه موجبات سیاسی واجتماعی آنرا درصفحات قبل تحت‌عنوان **زبان تیمورشاه** تصریح کرده ام. وفریرز چون باسناد تاریخ افغانستان مراجعه نکرده است. تصور کرده است‌که اوراق دفتری عهد احمدشاه غازی بزبان پښتو بوده ولی فرامین ومسکوکات ونامه های سیاسی واوراق دفتری ووثایق شرعی ومآخذ تاریخی آنعهد نشان میدهدکه به زبان دری بوده وکیفیت چنان است‌که **سلطنت قاهره افغان ازبدو انتصاب دوزبان معتبر ورسمی پښتو ودری ازقدیم داشته ودارد وبهردوره هردوزبان رایکجا حفظ وحمایت کرده است** وهردو زبان دیرین افغانستان وازخود این سرزمین پرورش یافته اند، اما وقتی‌که شاهنشاه افغان برکشور های زیاد ودوردستی تسلط کامل‌یافت، درهرشهر وممالك متسلط چون السنهٔ مختلف وجود داشت، ازنظر رعایت خواطر سماکنان کشورها دراحکام رسمی ومسکوکات دولتی ونامه‌های سیاسی زبان‌دری‌را ترویج داد. وزبان‌شیرین پښتو راکه تعمیم آن برهمهٔ ممالك وقت وزمان ووسایل زیـاد در کـار داشت. درمراحل اولی امپراتوری به ترویج زبان دری اکتفا کـرد، تـاجهانیان بدانند که **سرفرماندهان افغان هردوزبان اصلی ومملکتی شانرا برسمیت مطلق شناخته اند وادبیات هردوزبان را متفقاً درپیش برده اند ویك را بردیگر ترجیح نداده اند** واین پاس خاطر مردمان کشور های تحت الحمایت وقبایل غیر پښتو زبان‌مملکت افغانستان بود، وشاهنشاه افغان میخواست ازطریـق حسن مراعات، خصوصیات ملی هرطایفه، اقتدار خودرابرهرمردم تعمیل‌نماید. واصطلاحات عسکری هرقوم‌را مطابق دستورات قدیم مناطق باستانی خـود شان حفظ کنـد. چنـانـکه شاهان هوتکی نیز عین همین نزاکت را بسر برده اند ۱.

واینکه فریرز ادعادارد، زبان پښتو ازتیمورشاه ودرباریانش کم‌کم فراموش شد. سخت بخطا رفته است . **زبان پښتو،زبان خاص افغان وافتخار ابدی‌آن‌است** وپادشاهان وسرداران درا[illegible]شاه زبان خودرا فراموش نکرده اند. امااینـکه بزبان دری‌تکلم وتحریر کرده‌ا[illegible]تحریرمی‌کنند، چون هردوزبان رسمی وقبیله‌ای نسل افغان است، اختیار [illegible] دارند وادب وفرهنگ هردوزبان درخاك خودشان تکمیل گردیده، وازروی [illegible] و[illegible]ات هرعصر وخصوصاً دوره سدوزایی،مفهوم میگرددکه زبان پښتو [illegible] مثل امروز مترقی بوده واگـر ازکتابخانه هـای

---

۱ ازفرمانها ووثایق [illegible] تکی تاحال بدست نیامده وتنها ازنقش سکهٔ اعلیحضرت شاه‌محمود [illegible] که اونیز زبان دری‌را بروی همین سیاست کشور گیری رواج داده و[illegible] سکهٔ اواین است:

سکه زداز مشرق ا[illegible] قرص آفتاب
شاه محمود جهانـگیر سیادت انتسـا ب
دین حق را سـکه برزر کرد ازحکم‌الله
عاقبت محمود بـا شد پادشاه دیـن پناه

مسکوکات اعلیحضرت شاه اشرف

بـه اشرفی اثـر نـا م آنجنـاب ر سید
شرف زسـکهٔ اشر ف بـه آفتاب ر سید
ز الطـاف شـاه ا شر ف حـق شعـا ر
بز ر نقش شـد سـکهٔ چـا ر یـا ر
د ست ز د بـر چلـه ر بـو د گنا ه
د ا د تـغییر سـکـه ا شر ف شا ه

داخل وخارج کشور، فهرست مکملی بدست آید، یقیناً بیش از صد هزار کتاب ورساله ازآن عصر بزبان پښتو خواهند یافت. واگر پادشاهی به زبان دری‌اینطور شعر بگوید مزید افتخار وبهترین علامت اعتبار افغانیت اوست .

شاه تیمور جهان درنظر همت من کمتر ازدور خط دائره پرکاراست

واینکه راجع بخوی وعادت درانیان اتهام می‌بندد، نیز قابل تردید است. چه مردم افغان درانی درهر عصر هم تابع رسوم قبیله‌ای وعنعنات ملی وقومی‌وهم‌تابع شرایط زندگانی اجتماعی وبین‌المللی بوده اند واستند. واعلیحضرت تیمورشاه چون بعصر شاهنشاهی قدم بعالم وجود گذاشت، وهم ازبدو طفولیت بعنوان پادشاه تربیت گرفت، زندگانی مداوم سلطنتی باوموقع داد،که ازطرز معاشرت اعلی سلطنتی ورموز جوامع شناسی الهام بگیرد وشان وشوکت کشور پهناور خودرا ازنگاه ادب، فرهنگ وتاریخ درانظار حفظ کند. وتاج برسرنهادن و لباس خوب دربرکردن ویراق واسلحه وجواهر باخود گردانیدن، وبراسپ وپیل واشتر سوار گشتن، این مغایر مرسوم افغانی نیست، بلکه عین رسوم حقیقی افغانی ومطابق تجمل باستانی مردمان زیباپسند این سرزمین است

واینکه ازدرباریان تیمورشاه، اشارت میکند، نیز محض خطااست، [illegible] غلط قول اوآنست : که ازسرداران ودرباریان تیمورشاه قطعاًنام نبرده و[illegible]د که مطابق باعتراف خودش بحواشی دارالسلطنه قطعاً راه نیافته ومحض [illegible] تخیل خود کارگرفته. وازقول اویك حقیقت کاملا بدست می‌آید [illegible] **اعلیحضرت تیمورشاه حقیقتاً فکر سلیم داشته ومتانت فکر واستقلال مزاج شاهنشاه افغان ازین مفهوم میگردد،** که فریرز باهمه کوشش وجستجو نتوانسته است بحضور [illegible] ویابدربار یانش باکسی شناخت ومعرفت پیداکند، وقول خودش [illegible]ابت [illegible]د که قطعاً حکم باریابی ومصاحبه‌باو نداده وشاید ازاقوال مخالفان سیاسی سلطنت افغان ویاازتخیلات غرض جویانهٔ خود دست باتهام زده، مطالب زشتی‌را مغایر تمام‌مآخذ ثابت تاریخ فراهم کرده دردسترس مترجمین ومردمان بی‌مطالعه گذاشته است ودرختم برای ردقول اوقطعهٔ نظم پښتو، اثر طبع تیمورشاه غازی‌را شاهدمی‌آریم:

نن می بیاله تورو سترگو سره جنگ دی
په لبانو یی د زړه د وینو رنگ دی
که پریکړی سر په لاس ور لره ور شم
لا پیدا یی باور نشی زړه یی سنگ دی
ستا د حسن لښکر راغی ځای به نشی
دعاشق د زړه میدان هر گوره تنگ دی
لك ناوك پر سینه ولی پدی نشی
دمعشوق که جوړ نصیب د عاشق تنگ دی
عشق او مشك پټیدای نشی **تیمورشاهه**
چه پخپله ځان رسوا که هغه رنگ دی
هسی دی د یار صورت لکه گلونه
که وهلی یی پرمخ دی شنه خالونه
تیر شو عمر د وصال په انتظار کښی
اوس پر زړه می د هجران لگی اورونه
په رخسار باندی یی زلفی تار پتار کړی
د عاشق زړه آویزان پر هر تارونه
د پتنگ په دود دی یاره په ژوند و سوم
د پا هو په دوار یزی یی زخمونه
راشه مینه پر خپل خدای کړه **تیمور شاه**
څه پکار دی د فانی دنیا کارونه
څو به گرزی په دنیا کښی یکهما نه
خلاص به نشی د اجل له تیر کمانه

نه به یی دغه رنگ سپور د خیال په آس
نا گهان به تیر شی ته لدی جها نه
و دی خپل عمل ته گوره شرمنده شه
غواړه عفو له غفار و له رحما نه
د دنیا په ښو ښنا د یو مه نا زیږه
له د نیا ځخه ږ بلکی پر ا ر ما نه
عمر درست په نادانی دربانډی تیر شو
وقت آخر دی ځان و ژ غوره له عصیانه
د سرور کاینات روی به شفیع کړم
که خلاص شم د هامو هم له شیطانه
نه هله په نادانی هوس کړه **تیمور** شا هه
که گذر د ی له د نیا شه با ایما نه

(نقل ازنسخهٔ قلمی دیوان تیمورشاه، قید کتابخانهٔ شخصی میرزامحمد آصف‌خان ولد میرزا محمدیوسف خان) . این کتاب با کیاست ؟

پادشاهی دورهٔ اول تیمور شاه در هرات

درنگارش قبل بیان شد که تیمورشاه درسال **۱۱۶۰**ق پا بدنیا گذاشت، ودرهمان سال باوالدهٔ ماجده واعضاء خاندان جلیل سلطنتی وخدام‌رکابی‌ومیرزایان شان درمازندران تشریف داشتند .

علی قلی میرزا برادر زاده نادرافشار بتاریخ**۲۷** جمادی الثانی سال مذکور، خودرا علیشاه وپادشاه ایران‌نام نهاد. وازبیم انقراض سلطنت‌خود، تیمورشاه درانی‌را بااعضاء فامیل ومیرزایان وعملهٔ حضورشان، باین منظور که درمشهد نفوذ واقتدار افغانی درتزاید بود، راه حرکت وعزیمت بطرف هرات **مرکزحکومت مستقل ابدالی** نداد .
شاهرخ ابن رضاء قلی میرزا ابن نادرافشار، درهمان ایام علی‌قلی شاه را اعدام نمود وخود برتخت سلطنت ایران تکیه زد، وباین امیدکه شاهنشاه افغان ازوی دربرابر تهاجمات ایرانیان حمایت وپشتیبانی فرماید، تیمورشاه را بااعضاء فامیل جلیل ومیرزایان وعساکر رکابی وخدمهٔ حضور شان‌که قبلا ازطرف علیشاه مانع عزیمت بطرف هرات شده بودند، احتراماً راه عزیمت داد، وتیمورشاه وارد هرات شد. درین وقت که اعلیحضرت احمد شاه ازعرصهٔ یکسال بشاهنشاهی کشور عزیز افغانستان پرچم افراخته وعازم‌کابل وپشاور ولاهور شده ولقمان‌خان برادرزاده احمدشاه بابا درقندهار به نیابت مقام سلطنت درانی قرار داشت والده تیمورشاه وشخصیت های محترم فامیل احمدشاهی، که درقلعهٔ اختیارالدین هرات تشریف داشتند، زمام حکومت‌هرات‌را بنام تیمورشاه **پسر یکساله** دردست گرفتند ونقاره دولت بنام **پسر احمدشاه درانی** به نوادرآوردند. و مسکوکات علیشاه افشار ایرانی راکه دراوایل سال **۱۱۶۱** ق درقلعهٔ هرات ضرب شده بود همه را ضبط نمودند، ومژده این فتح وپیروزی‌را باحمدشاه درانی رسانیدند .
ودراین فرصت‌که احمدشاه بابا ازسهرند و لاهور وپشاور به **جلال آباد** عودت فرمود، خبر رسیدکه لقمان خان درقندهار دعوی سلطنت بنام خود نموده است، واحمدشاه غازی باستعجال به قندهار رسید وتااینکه وقایع داخلی قندهار بانجام رسید، تیمورشاه بانیابت وزمامداری والده معظمه اش درهرات مرکزقدیم حکومت مستقل ابدالی فرمانروایی داشت وایام حکومت تیمورشاه، دردفعهٔ اول،

نه به یی دغه رنگ سپور د خیال په آس
نا گهان به تیر شی ته لدی جها نه
و دی خپل عمل ته گوره شرمنده شه
غواړه عفو له غفار و له رحما نه
د دنیا په ښو ښا د یو مه نا زیږه
له د نیا څخه د بلکی پر ا ر ما نه
عمر درست په نادانی دربا ندی تیر شو
وقت آخر دی ځان و ژ غوره له عصیانه
د سرور کاینات روی به شفیع کړم
که خلاص شم د هامو هم له شیطانه
ته هله په نادانی هوس کړه **تیمور** شا هه
که گذر دی له د نیا شه با ایما نه

(نقل ازنسخهٔ قلمی دیوان تیمورشاه، قید کتابخانهٔ شخصی میرزامحمد آصف‌خان ولد میرزا محمدیوسف خان) . این کتاب کجاست ؟

پادشاهی دورهٔ اول تیمور شاه در هرات

درنگارش قبل بیان شد که تیمورشاه درسال **۱۱۶۰**ق پا بدنیا گذاشت، ودرهمان سال باوالدهٔ ماجده واعضاء خاندان جلیل سلطنتی وخدام‌رکابی‌ومیرزایان شان درمازندران تشریف داشتند .

علی قلی میرزا برادر زاده نادرافشار بتاریخ**۲۷** جمادی الثانی سال مذکور، خودرا علیشاه وپادشاه ایران‌نام نهاد. وازبیم انقراض سلطنت‌خود، تیمورشاه درانی‌را بااعضاء فامیل ومیرزایان وعملهٔ حضورشان، باین منظور که درمشهد نفوذ واقتدار افغانی درتزاید بود، راه حرکت وعزیمت بطرف هرات **مرکزحکومت مستقل ابدالی** نداد .
شاهرخ ابن رضاء قلی میرزا ابن نادرافشار، درهمان ایام علی‌قلی شاه را اعدام نمود وخود برتخت سلطنت ایران تکیه زد، وباین امیدکه شاهنشاه افغان ازوی دربرابر تهاجمات ایرانیان حمایت وپشتیبانی فرماید، تیمورشاه را بااعضاء فامیل جلیل ومیرزایان وعساکر رکابی وخدمهٔ حضور شان‌که قبلا ازطرف علیشاه مانع عزیمت بطرف هرات شده بودند، احتراماً راه عزیمت داد، وتیمورشاه وارد هرات شد. درین وقت که اعلیحضرت احمد شاه ازعرصهٔ یکسال بشاهنشاهی کشور عزیز افغانستان پرچم افراخته وعازم‌کابل وپشاور ولاهور شده ولقمان‌خان برادرزاده احمدشاه بابا درقندهار به نیابت مقام سلطنت درانی قرار داشت والده تیمورشاه وشخصیت های محترم فامیل احمدشاهی، که درقلعهٔ اختیارالدین هرات تشریف داشتند، زمام حکومت‌هرات‌را بنام تیمورشاه **پسر یکساله** دردست گرفتند ونقاره دولت بنام **پسر احمدشاه درانی** به نوادرآوردند. و مسکوکات علیشاه افشار ایرانی راکه دراوایل سال **۱۱۶۱** ق درقلعهٔ هرات ضرب شده بود همه را ضبط نمودند، ومژده این فتح وپیروزی‌را باحمدشاه درانی رسانیدند .
ودراین فرصت‌که احمدشاه بابا ازسهرند و لاهور وپشاور به **جلال آباد** عودت فرمود، خبر رسیدکه لقمان خان درقندهار دعوی سلطنت بنام خود نموده است، واحمدشاه غازی باستعجال به قندهار رسید وتااینکه وقایع داخلی قندهار بانجام رسید، تیمورشاه بانیابت وزمامداری والده معظمه اش درهرات مرکزقدیم حکومت مستقل ابدالی فرمانروایی داشت وایام حکومت تیمورشاه، دردفعهٔ اول،

درحال طفولیت تاماه ربیع‌الاول سال **۱۱۶۲ق** درهرات دوام کرد[۱]. وازیکسالگی پادشاه هرات شناخته شد .

مقابله باقشون تاتاری ایران

پیشتر گفتیم تیمورشاه ازایام ورود ازمازندران ومشهد به هرات، مقام فرمانروایی آن ولایت‌را درتحت اداره ونفوذ سیاسی والده معظمهٔ خود حاصل کرد، وتاماه ربیع‌الاول سال **۱۱۶۲ق** دوام داد .

درماه صفر سال مذکور وقایعی درمیان افراد خاندان نادرشاه افشار ویکعده سران جاه طلب کشور ایران رخ داد، که بالاخر پادشاهی دوره اول تیمورشاه درهرات منقرض وازهرات عازم دارالقرار قندهار گردید، وواپس درهمان سال به نیروی احمدشاهی به پادشاهی هرات رسید وتفصیل وقایع دوره دوم پادشاهی تیمورشاه درهرات ازینقرار است :

میرسیدمحمد متولی مشهد مقدس بتاریخ روز سه شنبه ۵صفر سال**۱۱۶۲ق** درمشهد نام ازسلطنت برخود گذاشت وخودرا **سلیمانشاه** لقب داد، وازمشهد بتوسط **اکرم‌خان** غلزایی و **صالح‌بیگ** افشار بخدمت اعلیحضرت احمدشاه درانی نامه ای درقندهار باین مضمون فرستاد :

(داروغگان ومستحفظا خودرا ازسرحد قندهار الی‌هرات[۲]که درتصرف دارند به نزد خود طلبیده‌قلاع وبلدان وقصبات‌را بتصرف گماشتگان‌ما عالیجاه بهبودخان سپه سالار خراسان داده مطمئن باشند ...) .

اعلیحضرت احمدشاه درانی از مضمون پراز جسارت میرسیدمحمد **سلیمانشاه** به نهایت خشم وغضب آمده صالح بیگ افشاررا مقتول واکرم خان غلزایی را محبوس نمود .

وبنام پسر خود تیمورشاه نامه ای ازقندهار بهرات توسط سرداری فرستاد، وبرای انضباط واستحکام قلعهٔ اختیارالدین هرات، تارسیدن موکب شاهنشاه‌افغان بآنطرف تاکید بحراست ونگاهبانی آن مکان وترصد کامل برطرق وشوارع‌اطراف هرات فرمود .

میرسیدمحمد ازاین عزم آهنین احمدشاه درانی خبر یافت، وبرای مقابلهٔ قشون درانی، بهبودخان تاتار بیگلربیگی را باامیرمحراب خان عرب **توپچی باشی** وامیر معصوم خزیمه‌را باتوپخانه **وبیست هزار** سپاه سوار **وجزایر چیان** بجهت تسخیر هرات واخراج شاهزاده تیمورشاه درانی فرستاد .

وپیام های بنام **درویش علی‌خان هزاره‌وعتاب‌خان تایمنی وصادق خان فراهی،** که ازدستهٔ خدام تیمورشاه درهرات بودند فرستاد وگفت‌که باسه نفرصاحبمنصب ایرانی همکار گردند .

---

۱ مآخذ : مجمل‌التواریخ زندبه طبع تهران- گلشن مراد طبع ایران- تاریخ شاه ولیخان وزیر نسخهٔ قلمی- نگارستان سلطانی نسخهٔ قلمی .

سرادر شاه ولیخان فوفلزایی وزیر اعظم، در اوایل وقت عزیمت تیمورشاه از مشهد، میرزایان وخدمهٔ رکابی اورا بیاد می‌دهد ولی یکایك نام نمی‌برد، وشاید چندتن ازرجال سدوزایی واهل قلم وشمشیر آن دودمان درقلعهٔ هرات ازکلیت امور عسکری واداری هرات بنام تیمورشاه بازرسی مینمودند، اما سر پرست جمعیت ومستحفظ امور سیاست آن دودمان درقلعهٔ هرات والده تیمورشاه بود.

میرزامحمد رضاء برنابادی هروی بنام حاجی کریمداد خان فوفلزایی عرض بیگی مقام نیابت تیمورشاه را درهرات، دریکی ازدفعات اشارت مینماید وصریح نمی‌نویسد وشاید عرض بیگی نیز وقتی عهده نیابت ومستشاری ملکی وعسکری تیمورشاه را درهرات داشته است .

۲ مراد ازاعلیحضرت تیمورشاه است ومیرسیدمحمد ازروی تعصب بلفظ داروغه یاد کرده است .

فرستادگان میر سید محمد، باتوپخانه وبیست هزار سپاه از راه فراه باتفاق‌الوس تاتار بالای هرات یورش بردند. **تیمورشاه ازورود قشون ایرانی اطلاع یافت** وباجمعیت پنج هزاری خود بمقابلهٔ ایرانیان پرداخت و **جنگ صعب** رخ داد. قشون تیمورشاهی که تعداد آن دربرابر ایرانیان قلیل وآمادگی تدارکات عسکری بوجه مطلوب نداشتند، ازمیدان نبرد به قلعهٔ اختیارالدین برگشتند. قشون‌ایرانی اطراف قلعهٔ هرات را محاصره کردند. مردم قزلباش داخل قلعه به امیر خان وبهبودخان پیام فرستادند ومتکفل مقید ساختن تیمورشاه گردیدند.

بهبودخان و امیرخان ایرانی صلاح کار چنان دانستند، که دروازه گرشك قلعهٔ هرات را بازدارند، تاتیمورشاه بالشکر افغان ازآن بدرشده بطرف قندهار برود. واگر درصدد بدست آوردن تیمورشاه وقتل مردم افغان‌که درتحت فرمان تیمورشاه درهرات قرار دارند، برآئیم، احمدشاه درانی جمعی ازمردم قزلباش شیروانی **فرقهٔ علی‌خان** راکه درقندهار اند، بخون مردم افغان مقیم هرات بقتل خواهد رسانید. ودرشب **تیمورشاه باپنج هزار سپاه افغان** قندهاری ازدروازه گرشك بدرشده راه قندهار درپیش گرفت.

درخلال این گیرودار که هنوز مردم قندهار بوطن اصلی شان مواصلت نکرده بودند، میرسیدمحمد **سلیمانشاه** ازسلطنت مشهد خلع وبجایش درهمان سال **۱۱۶۲ ق شاهرخ** بن رضاء قلی میرزا بن‌نادرشاه افشار باورنگ سلطنت مشهد متمکن گردید. **بهبودخان** که ازطرف میرسیدمحمد بیگلر بیگی هرات تعیین شده بود **وامیرخان** توپچی باشی قشون ایرانی‌که منتظر ورود میرسیدمحمدایرانی‌بطرف هرات بودند، وقتی ازخلع اووجلوس شاهرخ شنیدند، عریضه ای مشتمل برمواد عجز واطاعت وخدمتگذاری وسپردن قلعهٔ هرات نوشته بتوسط قاصدان بحضور اعلیحضرت احمدشاه بابا درااردوگاه تقدیم کردند.

احمدشاه درانی که چند روز قبل ازین گذارش خبر یافته وفسخ عزم سفر هندوستان نموده ومصمم استرداد هرات شده بود، درنزدیکی هرات بهبود خان وامیرخان‌را در حضور طلبید.

مردم قزلباش هرات چون ازین ارسال ومرسول نامه های سری سراغ‌گرفتند، بدستگیر نمودن بهبودخان وامیرخان اقدام کردند ودونفر مذکور ناچار بمردم قزلباش هرات پیوستند. احمدشاه بطرف قلعهٔ اختیارالدین یورش برد واین بیت **حافظ** را برزبان راند:

دست ازطلب ندارم تاکام من برآید　　یاجان‌رسد بجانان یاجان زتن‌برآید

احمدشاه غازی پس از ۷ ماه محاصره قلعهٔ هرات‌را بخون جوانمردان قندهار که خود میگفتند: **تاهرات را فتح ننمائیم، به هیچ میدان کامیاب نخواهیم شد** بدست آوردند وچنان بجنگ و جدال مردانه قیام کردندکه مؤرخ حقگوی ایرانی به تمام دلاوری وازخودگذری مردم درانی دران معرکهٔ تاریخی تصدیق واعتراف کرده است. ودراخیر بهبودخان وامیرخان که مردم قزلباش هرات آنهارا مانع باریابی به‌پیشگاه احمدشاه کبیرشده بودند، موقع‌یافته درمیان اردوگاه بقدمبوسی احمدشاه درانی رسیدند ومتقبل هرگونه اطاعت گردیدند. واحمدشاه **۱۲** هزار عسکر تازه دم‌راکه بتوسط خوانین درانی ازقندهار بجهت استرداد مشهد طلب داشته بود، بهرات رسید. وپس ازانجام وقایع مرکز هرات، که قلعه واطراف آن درسال **۱۱۶۲ق** واپس بدست تصرف اولیاء دولت درانی آمد. اعلیحضرت احمدشاه درانی، چون‌برادر زاده‌اش **لقمان خان** ابن دوالفقارخان درقندهاردرهنگام نیابت خود دعوی سلطنت کرد وباعث برهمی زیاد گردید، از برادر زادگان خود سلب اعتبار واعتماد نمود وبه تیمورشاه پسر اول‌خود ووالده معظمه اوبیشتر

---

۱ مضمامین متن وشعر حضرت حافظ عیناً ازصفحات کتاب مجمل التواریخ زندیه طبع تهران بااختصار عبارات گرفته شده است، ومطالع محترم اگر دربعض مسایل متردد شوند به فصل های اول کتاب مذکور مراجعه فرمایند.

اهمیت واولیت درامور سیاست وسلطنت قایل شد، وبرای ابـراز نفوذ سیاسی کامل افراد خانواده شاهنشاهی خود، تیمورشاه راکه باشاهنشاه ازقندهارهمراه برده شده بود، واپس **بپادشاهی هرات** برقرار ساخت. وقلعهٔ اختیارالدین هرات‌را باین احترام‌که مرکز حکومت مستقل والد ماجد وبنی اعمام والاامقام ومهد پیدایش احمدشاه وهم‌اولین‌مقر فرمانروایی تیمورشاه‌درسال **۱۱۶۱**ق‌بود، **دارالسلطنهٔ‌هرات** اعلام فرمود، ودرفرامین ووثایق ومسکوکات بهمان نام برسمیت شناخت وسران طایفهٔ شاملو **۱** وخوانین تیموری و تایمنی وچهار اویماق فیروز کـوهی، قرایی، جمشیدی وعشایر دیگر ازقبیل سرخ‌کمان، قبچاق، قراچه‌داغ، قرابیات، وقراتاتار وغیره را دردسته های خراسانی ایلاتی شامل‌ساخته درتحت فرمان‌تیمورشاه قرار داد وبرای انتظام عمومی هرات **لشکر درانی وبردرانی** معین فرمود ومردم هرات‌را بروظایف مرجوعهٔ شان متوجه‌گردانید. وعده خوانین‌درانی‌راکه ازپیش باتیمورشاه یکجا وهمسفر بودند ودراسترداد قلعهٔ هرات **واستحکام واستقلال حـکومت اول تیمورشاه** خدمات برجسته ای‌را بنفع دولت **افغانستان**، دروهلهٔاول تشکیل‌سلطنت قاهره درانی ازخود ابراز کـرده بودند ، موردْ اشفاق وعنایـات زیاد قرار داد. وفص خاتم شاهی تیمورشاه را درسال **۱۱۶۲ق** یعنی دوره دوم پادشاهی اوبـآن سرزمین باین بیت مروج ومظهر حکومت پادشاهی شاهزاده خود قرار داد:

دست قدرت نقش کرد برچهره خورشید وماه
نـور طا لع از نـگین حـکم تیمور پادشاه

وسکه های نقره‌یی علیشاه افشارراکه دراوایل سال **۱۱۶۱ق** درقلعهٔ هـرات بتوسط بعض عناصر مسکوك وبامر اعضاء خانواده جلیل احمدشاه درانـی ضبط وازچلند بصورت قطع بـازمانده بود، همه‌را بـاسایر ذخایر مسکوکـات اجانب ازنو گداخت وباسم فرزند گرامی خود تیمورشاه‌که چهاربلوك غربی خراسان را باوبخشیده‌بود، باین‌بیت‌مسکوك‌ومروج‌ساخت‌ودر پشت‌سکه **ضرب‌دارالسلطنهٔ‌هرات** نقش فـرمود :

درجهان ازلطف حق‌شد سیم‌وزرچون مهروماه
جلوه گـر برصحن چرخ از دولت تیمورشاه

سکه علیشاه افشارکه دراوایل سال **۱۱۶۱ق** درهرات ضرب‌شده بود، نگارنده یك عدد آنرا باخود دارم وصاحب **نگارستان سلطانی** تعجب‌کنان می‌نویسد که : (دروقتی علیشاه بقتل رسیده بود چندتن اوباش بـد معاش برای حصول مأمول

---

۱ دراوایل پادشاهی تیمورشاه، مردم شاملو رسوخ داشتند وبه نیروی درانی تابع این‌دولت وازخدمتگذاران تیمورشاه محسوب شدندوصاحب نگارستان‌سلطانی می‌نویسد: حسین خان شاملو بیست سال در عهد شاه عباس والی هرات بـود ودرسال **۱۰۲۷ق** وفات یافت. حسن خان پسراو بجای پدر نشست. وعلی‌قلی‌خان دیوان بیگی عهدشاه عباس نیز ازآن جماعت بوده است. مرتضی قلی‌خان شاملو سرکرده آنطایفه ومیرزا شفیعای ملقب به **پیشوا** منشی باشی حضورشاه عباس درخط شکست نویسی وسیاق شهرت ولیاقت خوب پیداکردند وبآن وسیله‌بدرجهٔ اعتبار رسمی خودشان افزودند. میرزاشفیعا پس‌ازسفر هندوستان وکابل بعمر**۵۸** وفات یافت ومرتضی قلی‌خان درسال **۱۱۰۰ق** ترك زندگی نمود. وازنامداران آن جماعه علیمردان در عهد نادرشاه افشار بود، و پیش از جلوس احمدشاه درانی وولادت تیمورشاه وفات یافته بود. قوم شاملو مقیم هرات درزمان حکومت‌مستقل ابدالی وقع واعتبار داشتند. ودر وقت **پادشاهی** تیمورشاه درهرات مثل اقـوام جمشیدی و تایمنی و قرایی وفیروز کـوهی وغیره بدولت درانـی تسلیم شدند

والله ویردی‌خان ومحمدبیگ‌خان ازقوم شاملو وبخدمات دفتری تیمورشاه پذیرفته شدند. ودرسال **۱۱۷۰ق** که تیمورشاه بپادشاهی هندوستان درلاهور برقرار شد، الله ویردی خان بخدمت تیمورشاه مصروف بود ووسیلهٔ دریافت آثار حضرت‌بیدل ونورالعین واقف همین شخص شد .

بامعقول خویش از جهت پیشکش در دارالضرب بلده هرات دراهـم فضی بنام آن بی سرانجام ضرب میکردند تاسرانجام تمام به عمال ستوده اعمال سرکارابد پایدار آمد وحق بمرکز ونقش در دائره سکهٔ دولت جاگرفت . . . .)

وعبارت نقش سکهٔ علیشاه ازینقرار است :

گشت رائج بحکم لم یزلی سکهٔ سلطنت بنام علی

۱۱۶۱

اعلیحضرت احمدشاه درانی چند تن خوانین ورؤساونویسندگان وعـالمان وشاعران سابقدار دیار هرات راکه روی دل بجانب دولت درانی داشتند وغیره کسانی راکه قبلا مصدرشورش واقع شده بودند ، یکسر باغوش شفقت ومرحمت گرفت ودرویش علیخان وعتابخان والله ویردیخان وامام ویردیخان وبهرامخان وغیره را درمیان اقران سرافراز گردانید ومیرزایان وکاسبان هرات را بخدمت تیمور شاه منسلك ساخت .

اعلیحضرت تیمورشاه دفعهٔ دوم بپادشاهی هرات تا سال **۱۱۶۷ ق** دوام داد و در سال مذکور که اعلیحضرت احمدشاه غازی برای انتظام ولایات مشهد ، نیشاپور ، طوس ، طبس ، طبرستان وسبزوار واصفهان ، از طریق هرات عبور فرمود ، تیمورشاه به عمر هشت سالگی بدیدار پدر والاگهر خود مشرف شد .

واحمدشاه غازی دراوئل سال ۱۱۶۸ ق حین عودت بطرف قندهار نقطه های غربی قلمرو امپراتوری خود را از روی عزت کمافی‌السابق در تحت اداره‌سیاسی پسر خود قرار داد ، واما برای اجراء مسائل مهم تا فرمان احـمد شاه بـعنوان دارالسلطنهٔ هرات مواصلت نمی‌کرد ، پیش کاران دربار تیمور شاه رایارای آن نبود که کار خطیری رابدون رأی ونظر صائب شاهنشاه افغان بآغاز واتمام برسانند اعلیحضرت احمدشاه غازی در سال **۱۱۶۹ ق** تیمور شاه رااز هرات به قندهـار خواست ، و دومین دوره [illegible] او تا سال مذکور در هرات اختتام پذیرفت .

ورود تیمور شاه به قندهار

و

سفرلاهور ودهلی

[illegible]۱۱ – ۱۱۷۰ ق

اعلیحضرت احمد[illegible] در سال ۱۱۶۹ ق از سفر ولایـات غـربی امپراتوری درانی فراغت [illegible] وقت در قندهار ، بغرض جابجاساختن‌ناقلین خراسانی ووارسی امو[illegible] ، و تدارکات سفر هندوستان دردارالقرار قندهـار اقامت فـرمو[illegible] [illegible]زوداشت فـرزند هـوشمندش تیمورشاه از عمر یازده سالگی از [illegible] [illegible]بل ، جلال آباد ، پشاور ،اتك لاهورودهلی دیدن کند واز امور [illegible] [illegible]انکردی یکسر آگاه شود ، اورا از هرات به قندهار خواست ودرسفر [illegible] ۱۱[illegible]۰ ق باخود بطرف هندوستان همراه بـرد ، و بفرزند هوشمند خو[illegible] [illegible]ود که حین وصول به هندوستان پادشاهی آن مملکت رابامداد خداوند بزر[illegible] برای ارجمند سعادت پیوند عنایت میفرمایم .

و در همین سال تیمورشاه باراول ازشهر تاریخی کابل دیدن فـرمودو آب وهوای گوارای کابل ار[illegible] بسند آمد .

ورود تیمو[illegible] شاه به لاهور ومختصر گذارش آن سفر

قلعهٔ تاریخی لاهور [illegible]یاد[illegible]رهای عمرانی اعلیحضرت سلطان محمود غزنوی شاهنشاه معروف کشور [illegible] وحصار مستحکم آن تادو صدسال قبل دارای هشت دروازه متین بوده ۱ واعلیحضرت احمد شاه درانی دفعهٔ اول درسال **۱۱۶۱ق**

---

(۱) جام جم هندوستان ، سیاحت نامهٔ سیدعلی وقارالملك طبع دارالطباعهٔ میرزاحسن تهرانی – شعبان ۱۳۲۲ ق

باده هزار عسکر قندهار لاهور راباآن حصانت ومتانت تصرف کرد (۱) واز آنجا بتاریخ سیزدهم ربیع الاول سهرندشهر بناکردهٔ **سلطان‌فرخشاه** وامام‌رفیع الدین کابلی راتسخیر نمود (۲) ودرین یورش نهرسند راموقتاً حدفاصل دولتین درانی وکورگانی قرار داد . درسال ۱۱۶۲ق بار دگریورش بردوبتصرفات اول اکتفاورزید واداي ماليات سيالكوت ،گجرات ، اورنگ آباد ، برسرياوامرتسر راكه از محال چارگانهٔ مربوطات لاهوربودبرذمت حاکم‌آنجاگذاشت وخود رو بسوی‌قندهارآورد.

درسال ۱۱۶٤ ق (۳) درچهارمین سفر از قندهار بجانب لاهور ، حین‌وصول به‌آنجا میرمنو ملقب به **معین‌الملك** پسر نواب قمرالدین‌خان رابنائب الحکومتی‌افغانی دارالسلطنهٔ لاهور (٤) برقرار ساخت .

وپس از چند وقت که میرمنووفات یافت ، بروفق صدور فرمان از قندهار میرمومن پسر ده‌ساله‌اش رابه‌آن‌عهده گماشت،ونظر بخردسالی میرمومن وضع‌اداره لاهور برهم خورد واعلیحضرت احمد شاه درانی سردار امان خان برادر سردار جهان خان‌را از قندهار بحیث والی افغانی لاهور فرستاد .

ودردورهٔ حکومت امان‌خان همچنان‌بی‌نظمی محسوس گشت.ودرسال **۱۱٦٥ ق** سردار عبدالله خان شاه‌آقاسی **سردار پادشاه** را دررأس دوازده هزارقشون درانـــی ازقندهار بجهة تنظیم لاهور وسهرند وتسخیر خطهٔ زیبای کشمیر اعزام نمود . موصوف پس از تسخیر ولایت **کشمیر وفرخ آباد** چندتن ملتزمان رکاب خود را به‌ولایات کشمیر ، سهرند، لاهور بحسب فرمان خود متمکن ساخت وخودروبسوی قندهار آورد .

پس از عودت‌سردار عبدالله‌خان ازکشمیرولاهور ۱۱٦٦ق بقندهار فتنه‌انگیزان کورگانی نظام امور لاهوررا برهم‌زدند واعلیحضرت احمدشاه درانی دفعهٔ پنجم در سال ۱۱۷۰ق ازقندهار براه غزنه، کابل، جلال‌آباد وپشاور واتك بجانب هند وپنجاب ره نوردیده وپسر نامورخود تیمورشاه را همراه‌برد وهردوتن وارد قریب لاهور گردیدند . ودر نزدیکی دارالحکومه آنجا ادینه بیگ از مقتدران آن دیارکه مصدر حرکت های بیجا شده بود بسوی هانسی حصار فرارکرد واحمدشاه مقر حکومت لاهور را تصرف کرد وپس ازانتظامات مقدماتی لاهور ، زمام حکومت آنجارا بنام پادشاه ، بفرزند خود **تیمورشاه** که درآن سفر از قندهار تالاهور همراه بود، تا موقع بازگشت از سفر دهلی بار دیگر وعده داد .

۱ـ۲ مطالبی که تحت عنوان فتح‌لاهور گرد آورده شده تماماً از کتاب خزانهٔ عامره اثر میرغلام‌علی آزاد وتاریخ حسین شاهی اثر میرامام الدین حسینی چشتی طریقت وتاریخ احمد اثر منشی عبدالکریم وتاریخ افاغنه اثر سید ظهور الحسن موسوی وتاریخ پنجاب اثر منشی کنهیالال وتاریخ تحفة الکرام وتذکره شاه‌ولی‌الله وتذکره اسحاقیه وتاریخ اعظمی اثر خواجه اعظم الدین دومری وگلدسته عشرت میرزا میر عبدالهادی وعمدة المقامات حاجی فضل‌الله وتاریخ شاه ولیخان وزیر اعظم مستفاد است و هرگاه ضمن مطالعه بعض ترددات رخ دهد مآخذ مذکور را دریافت کرده حل مطلب نمایند .

(عزیزالدین)

(۳) توپ‌زمزمه درهمین‌سال بامرشاه‌ولیخان وزیرتوسط استادشاه نظرآهنگر معروف دوره کورگانی ، در لاهور ریخته شد و تا حال در آنجا موجـود است (مجلهٔ آریانا) .

(٤) احمدشاه بابا درنفس‌نامهٔ خودبعنوان سلطان روم می نویسد میرمنوی تورانی در دارالسلطنهٔ لاهور نشسته فرمانروائی میکند . وشهر لاهور بهمان مناسبت های تاریخی دارالسلطنه نامیده میشد .

فتح دهلی

وبنای سلطنت تیمورشاه در هندوستان

احمد شاه درانی پس از استرداد ولایت لاهور ازطریق سرهند رو
دارالخلافهٔ شاه جهان آباد دهلی‌نمود ودر اثناء راه نواب نجیب الدوله قوم ر
در نزدیکی کرنال بشرف ملازمت احمدشاه مستفیض گشت و متعاقب آن د
سمونیت فاصلهٔ بیست کروهی دهلی عماد الملک غازی الدین خان حاضر
از خطایای گذشته خود عفو خواست و بجهة مساعدگردانیدن تختگاه دهلی
احمدشاهی رخصت مراجعت حاصل کرد و درقصبهٔ نریله واقع ده‌کروهی
غازی‌الدین مذکور با عزیزالدین محمد **ملقب به عالمگیر ثانی** که درسال ۷
باراول مطابق فرمان احمدشاه درانی به‌سلطنت دهلی رسیده بود بهمان احتر
احسان شاهنشاه افغان وهم استقبال ازجاه وجلال آن‌زبدهٔ آفاق وامید تاج
وتایید سلطنت خودش به پذیرایی بعرض سلام بحضور احمدشاه درانی
واز حصول اشفاق شاهنشاه درانی . آن دوتن بهمرکابی **احمدشاه وتیمور**
دهلی درپیش گرفته وبتاریخ روزجمعه ۷ماه جمادی الاول سال ۱۱۷۰
دهلی گردیدند .

احمدشاه درانی حین دخول بارگ دهلی به قشون قندهار دستور
دست بتاراج اموال وایذای ساکنان شهر قطعاً دراز ننمایند، ودرمدت یک‌ما
دفعهٔ اول به‌دهلی، خاندان سلطنتی کورگانی که به‌تحت الحمایتی دایمی
درانی باتعهد شرایط هرگونه پیش کش زرنقد وزیورات و**دادن دختر به تی**
وجهیز خیمهٔ زرتار وخیمهٔ مروارید و تخت آبنوس رضاء دادند ، اعل
احمدشاه غازی به‌آن افتخار بزرگ قناعت ورزید (۱) وبواسطهٔ سردار ج
وبه صوابدید عزیزالدین محمد **عالمگیر ثانی پنجاه لك رپیه** بنام
از انتظام الدوله **خان خانان** وزیر دهلی پسر نواب قمر الدین خان وزیر
متوفی ۱۱۶۱ق برای خرج **عروسی تیمورشاه** طلب فرمود ، تااورا مقابلت
وزارت ومدارالمهامی سلطنت دهلی عنایت‌فرماید. (۲) انتظام‌الدوله تسام
سردار جهان‌خان که واسطهٔ معرفت انتظام الدوله به پیشگاه احمدشاه در
بود ازین وضع او رنجیده خاطر گشت وبه محرم خان خواجه‌سرا امرداد تا
تجسس نموده دفاین اورا بروز دهد وتحویل خزانهٔ درانی نماید (۳) بع
وکندن دفاین انتظام الدوله، دوکرور اشرفی (٤) اززیر حوض برآمد واج
از قبیل جواهر وظروف‌طلا ونقره‌معادل یك کروررپیه بدست آورد وآن هم

---

(۱) حافظ الملك حافظ رحمت خان‌که‌خود مشاهد وقایع‌آنروز کشو
وپنجاب بود در رسالهٔ خلاصة‌الانساب اثرخویش می‌نویسد : . .
تا وقتی که خبر این واقعه به سمع همایون اشرف اعلی حضرت غی
والمسلمین فخرالدولت والدین اسوة الملوك والسلاطین احمدشاه باد
درانی خلد الله تعالی ملکه وسلطانه رسید ،محض‌برای‌تقویت‌اسلام وننگ
اهل افغانان واستیصال کفـره بقصد جنگ وغزا از ولایت روانه ش
در دارالخلافت شاه جهان آباد دایرهٔ دولت کشیده جمیع خوانین معظم
هندوستانی حامی دین حبیب‌الرحمن معهٔ عساکر ظفر مآثر جهت رعایت
نیز روانهٔ حضور لامع‌النور حضرت ظل سبحانی گردیده شامل حال م
شاه جهان پناه غیاث الاسلام والمسلمین اسوة الملوك والسلاطین فخرالد
مفتخر ومباهی بودند . (ص ۲۹ خلاصة الانساب حافظ رحمت

۷،۶،۵،٤،۳،۲،۱ ازکتب معتبری که این مطالب جمع آوری‌شده نخ
عامره. تاریخ حسین‌شاهی، تاریخ احمد، تاریخ افاغنه،جوامع‌التواریخ ،حی
راجگان پنجاب، تاریخ بهدور خورشید جهان، تاریخ شاه عالم وتاریخ
سلطانی اولیت دارند ، تا اگر خواننده را بعضاً اشتباه رخ دهد بماخ
مراجعه فرماید .

فتح دهلی

وبنای سلطنت تیمورشاه در هندوستان

احمد شاه درانی پس از استرداد ولایت لاهور ازطریق سرهند روبسـ[...] دارالخلافهٔ شاه جهان آباد دهلی نمود ودر اثناء راه نواب نجیب الدوله قوم روهـ[...] در نزدیکی کرنال بشرف ملازمت احمدشاه مستفیض گشت و متعاقب آن در[...] **بسونیت** فاصلهٔ بیست کروهی دهلی عماد الملك غازی الدین خان حاضر شـ[...] از خطایای گذشته خود عفو خواست و بجهة مساعدگردانیدن تختگاه دهلی بر[...] احمدشاهی رخصت مراجعت حاصل کرد و درقصبهٔ نریله واقع ده‌کروهی دهـ[...] غازی‌الدین مذکور با عزیزالدین محمد **ملقب به عالمگیر ثانی** که درسال ۱۱۶۷ [...] باراول مطابق فرمان احمدشاه درانی به‌سلطنت دهلی رسیده بود بهمان احترام [...] احسان شاهنشاه افغان وهم استقبال ازجاه وجلال آنزبدهٔ آفاق وامید تاج بخـ[...] وتایید سلطنت خودش به پذیرایی بعرض سلام بحضور احمدشاه درانی رسـ[...] واز حصول اشفاق شاهنشاه درانی . آن دوتن بهمرکابی **احمدشاه وتیمورشاه** [...] دهلی درپیش گرفته وبتاریخ روزجمعه ۷ماه جمادی الاول سال ۱۱۷۰ ق [...] دهلی گردیدند .

احمدشاه درانی حین دخول بارگ دهلی به قشون قندهار دستور داد [...] دست بتاراج اموال وایذای ساکنان شهر قطعاً دراز ننمایند، ودرمدت یك‌ماه ا[...] دفعهٔ اول به‌دهلی، خاندان سلطنتی کورگانی که به‌تحت الحمایتی دایمی سلطـ[...] درانی باتعهد شرایط هرگونه پیش کش زرنقد وزیورات **ودادن دختر به تیمور**[...] **وجهیز خیمهٔ زرتار وخیمهٔ مروارید و تخت آبنوس رضاء دادند** ، اعلیحضـ[...] احمدشاه غازی به‌آن افتخار بزرگ قناعت ورزید (۱) وبواسطهٔ سردار جهان [...] وبه صوابدید عزیزالدین محمد **عالمگیر ثانی پنجاه لك رپیه** بنام پیشـ[...] از انتظام الدوله **خان خانان** وزیر دهلی پسر نواب قمر الدین خان **وزیر المـ[...]** **متوفی ۱۱۶۱ق** برای خرج **عروسی تیمورشاه** طلب فرمود ، تااورا مقابلتاً منـ[...] وزارت ومدارالمهامی سلطنت دهلی عنایت‌فرماید. (۲) انتظام‌الدوله تسامح ورز[...] سردار جهان‌خان که واسطهٔ معرفت انتظام الدوله به پیشگاه احمدشاه درانی شـ[...] بود ازین وضع او رنجیده خاطر گشت وبه محرم خان خواجه‌سرا امرداد تااموال [...] تجسس نموده دفاین اورا بروز دهد وتحویل خزانهٔ درانی نماید (۳) بعد تجـ[...] وکندن دفاین انتظام الدوله، دوکرور اشرفی (٤) اززیر حوض برآمد واجناس [...] از قبیل جواهر وظروف‌طلا ونقره‌معادل یك کروررپیه بدست آورد وآن همه‌زر[...]

---

(۱) حافظ الملك حافظ رحمت خان‌که‌خود مشاهد وقایع‌آنروز کشور غاز[...] وپنجاب بود در رسالهٔ خلاصة‌الانساب اثرخویش می‌نویسد : . . .
تا وقتی که خبر این واقعه به سمع همایون اشرف اعلی حضرت غیاث الاسلا[...] والمسلمین فخرالدولت والدین اسوة الملوك والسلاطین احمدشاه پادشاه غاز[...] درانی خلد الله تعالی ملکه وسلطانه رسید ،محض‌برای‌تقویت‌اسلام وننگ وناموس [...] اهل افغانان واستیصال کفـره بقصد جنگ وغزا از ولایت روانه شده آمد[...] در دارالخلافت شاه جهان آباد دایرهٔ دولت کشیده جمیع خوانین معظمین افغا[...] هندوستانی حامی دین حبیب‌الرحمن معهٔ عساکر ظفر مآثر جهت رعایت اهل اسلا[...] نیز روانهٔ حضور لامع‌النور حضرت ظل سبحانی گردیده شامل حال ملك اشتمـ[...] شاه جهان پناه غیاث الاسلام والمسلمین اسوة الملوك والسلاطین فخرالدولت والد[...] مفتخر ومباهی بودند . (ص ۲۹ خلاصة الانساب حافظ رحمت خان)

۱،۲،۳،٤،۵،۶،۷ ازکتب معتبری که این مطالب جمع آوری‌شده نخستـ[...] عامره. تاریخ حسین‌شاهی، تاریخ احمد، تاریخ افاغنه،جوامع‌التواریخ ،حیات‌افغا[...] راجگان پنجاب، تاریخ بهدور خورشید جهان، تاریخ شاه عالم وتاریخ نگارستا[...] سلطانی اولیت دارند ، تا اگر خواننده را بعضاً اشتباه رخ دهد بمآخذ مذکو[...] مراجعه فرماید .

احمدشاهی تعلق گرفت ٥ بعده بصلاح ومشورت عزیزالدین‌محمد بن جهاندارشاه بن اورنگ زیب‌که سرکردهٔ خاندان شاهی بابری هندبود نسقچی‌ها بردروازه هریك ازامیران دهلی مقرر گشت. مغلانی بیگم زن میرمنو که واقف احوال امیران دهلی‌بود همه‌را به‌سردار جهان خان معرفی نمود ٦ ودرحضور سردار جهان خان نشسته عرض حال ساکنان شهر مینمود وبواسطهٔ اومال بیشمار ازدارالخلافهٔ شاه جهان آباددهلی بضبط کارکنان دولت درانی‌آمد وسلطنت تیمورشاه‌که درهمین اوقات درلاهور مدنظربود اساس واستحکام تمام گرفت ٧ .

ازدواج تیمورشاه

بـا

صبیهٔ عالمگیر ثانی

پس ازفتح دهلی ودریافت زرومال وافر، درخلال یک ماه اقامت اعلیحضرت احمدشاه درانی درارک دهلی، خاندان شاهی آل‌بابرکه بنام کورگانیان هند یاد میشوند، سرباوج عزت افراخته وبهترین هدایای شاهوار بنابه رضاء ورغبت خود **به پیشگاه احمدشاه درانی وفرزند او تیمورشاه** تقدیم کردند. وبرای افتخاردوامدار آن دودمان **گوهر نسابیگم** دختر نیکوسیر عزیزالدین محمد، بن جهاندار شاه، بن او رنگ زیب ، را **بحباله ازدواج تیمورشاه** درآوردند وسواد وثیقه نکاح نامه بکتاب **تاریخ احمدشاه** درانی بقلم سیدمحمود بالا حصاری کابلی منشی حضور شاهزاده اسکندر نیزثبت گردیده وحال دربرتش موزیم موجود است .

مصنف کتاب **شاه عالم نامه** پسر روشن الدوله که فردی از خاندان شاهی کورگانیان هند است می‌نویسد ١:

«احمدشاه درانی داخل قلعهٔ دهلی‌شده باجناب جهانبانی ملاقی گردیدند،مراسم مواسات وآئین خلت ومواقات مرعی داشته باخلاق پادشاهانه وحفظ آداب‌ملوکانه پیش آمده به تمهید قواعد یك‌جهتی ویکدلی پرداختند و بنابر ازدیاد استحکام مبانی اتحاد ووداد پادشاه زادهٔ بلقیس منزلت ثریا جناب خورشید احتجاب گوهر درج حشمت وکامگاری ، اختربرج سلطنت وشهریاری ،نواب گوهرآرای بیگم،که ثمرةالفواد جناب حضرت خدیوجهان پادشاه زمین‌وزمان بودند ،نامزد پادشاه‌زاده میرزا تیمورشاه خلف‌الصدق خود مقرر فرمودند وبرضاء طرفین عقد نکاح‌بستند. توگویی قران‌السعدین بوقوع پیوست ودودولت خدا داد مؤید باهم گشت ٢.»

میرزامحمد هاشم بهشتی، صاحب نسخهٔ منحصر بفرد **نگارستان سلطانی** نام زوجهٔ تیمورشاه راکه دردهلی عقدمناکحت بسته اند، درنفس عبارات خودش که بصورت اختصار پرداخته **گوهر درج عفاف** یاد میکند اماسجع مهر عروس را **گوهر نساء** نقل‌برداشته‌ومیگوید: جناب معلی زادهٔ سلسلهٔ سلاطین ونوه خواقین بافروتمکین هندوستان زمین المعزالمکرم **عزیزالدین محمد** باین معنی که فخر دودمان سلالهٔ امیر صاحبقران دوباره بدارالملك دهلی باستقرار جاه وحشمت‌اذن منشور خلافت ازپیشگاه جناب جهان بانی وسایهٔ یزدانی **احمدشاه پادشاه دردرانی** یافت دروقت اراده تزویج دوگوهر یگانه ودرفرصت مناکحت پادشاه زاده عالم وعالمیان **تیمورشاه** قرهٔ باصره حضرت خلیفةالرحمن بامکلهٔ ثریا جناب خورشید احتجاب ازخیامخانهٔ خاص **خیمهٔ دوتپهٔ زرتاروخیمهٔ مروارید** که درقلمروهندوستان شهرت تمام داشت به همراه **تخت آبنوس** ومفروشات مخملین وعماری نقره پوش

١ـ٢ ص **٢٨** کتاب شاه عالم‌نامه تصنیف پسر روشن‌الدوله .

صاحب تاریخ احمدمی‌نویسد : احمدشاه درانی دردهلی مقام نموده حضرت بیگم صاحبه صبیهٔ محمدشاه راکه ازبطن صاحبه محل بود بصلاح عالمگیر ثانی بعقد خود درآورده سردفتر خواتین حرم فرمود ودختر عالمگیر ثانی‌را باتیمورشاه عقد مناکحت بسته رابطهٔ یگانگی وقرابت را با خاندان تیموریه استوار ساخت (فصل پنجم کتاب مذکور) .

دهل ونقاره برای نوعروس عالم آرای برسم سلاطین متقدمین سپرد پیشکاران دولت نمود :

خیمهٔ زرتار و تخت آبنوس آمد بدست
از جلال سطوت تیمور شاه حق پرست
دست بر دست شهان گردید در هندوستان
تاکه آن جنس گران آمد بکابل دست‌بدست

وبدستور پادشاه آسمان جاه‌لازال برهانه برحکم این معنی که عزیز کرده حق راکسی نسازد خوار فص خاتم مهرسپهر رفعت سلطنت کورگانی وماهتاب عالمتاب نوعروسان فلك عصمت درانی‌را باین بیت دل‌آرا حکم ترویج فرمود:

تاجهان است وبقای دولت ارض وسماء
دروگوهر بار یارب برسر گوهر نساء

گوهر نساء بیگم درشهر کابل درسال **۱۲۰۲ق مطابق** سال هفدهم سلطنت تیمورشاه وفات‌یافت وبحسب وصیت خودش درجوار قبر ظهیرالدین محمد بابر پادشاه جدامجد اوبخاك سپرده شد وبدستور تیمورشاه درانی لوح مزاراو آراسته گشت وهنوز پابرجا است واین عبارت درآن خوانده میشود :

هذا مرقد شریف منور مغفرت مآب خدیجةالزمانی وخلد آشیانی نواب گوهر نساء بیگم بنت فردوس آرامگاه عالمگیر ثانی پادشاه غازی بتاریخ بیست وهفتم شهر شعبان المعظم ازدار فنا بدارالبقا رحلت نموده . ۱۲۰۲

اسم گوهرنساء درکتاب تاریخ شاه عالم گوهر آرای نبشته شده وممکن‌است مستنسخ کتاب سهو کرده باشد، درهمه حال آن محترمه شانزده سال درقندهار وهرات وهفده سال بدارالسلطنه کابل در سلك ازواج تیمورشاه بزمان حیات تیمورشاه بسر برده وفرزندانی ازوی بجا مانده اند .

تاج بخشی عالمگیر ثانی

۱

درخلال احوالی‌که مذکور شد، اعلیحضرت احمدشاه درانی درایام **عروسی تیمورشاه وگوهرنساء بیگم** که برسم ورواج پادشاهی درارگ دهلی بپای رفت سلطنت دهلی‌را بتاریخ روز یکشنبه دهم شهر شعبان المعظم سال ۱۱۷۰ به عزیزالدین محمد «بن جهاندارشاه بن‌اورنك زیب» بخشید، وبدست حق پرست خود تاج سلطنت برتارکش گذاشت وکلمهٔ **عالمگیر** که ازالقاب پربها وپرمباهات خاندان شاهان کورگانیان هند بود بدوعنایت فرمود ومنشور خلافت دهلی بوی سپرد، وبراورنگ خسروی آنجاازلحاظ حق خسری فرزند خود تیمورشاه وحسن اطاعت آن خاندان ودستگیری ازاحوال مردمان آنخطه‌که به یك تن ازسلسلهٔ‌شاهان گذشتهٔ خوداعتقاد باطنی‌داشتند حق‌تمکن‌داد ۲ ودراهم‌سیم وزر اورا بحیث‌نمو

---

۱ احمدشاه بابا درنفس نامهٔ خود بعنوان سلطان روم می‌نویسد «قوم هنو میخواستند، شجرهٔ نسل تیموریه یعنی خاندان سلطنت کورگانی هندرا ازبیخو بالکلیه منقطع سازند [illegible] مسلمانی ومسلمانان نامی ونشانی درمملکت هندنگذاش اعلام غوایت وضلال [illegible] وتاریخ ثابت میکند که اعلیحضرت احمدش واعلیحضرت تیمو[illegible] واعلیحضرت زمانشاه بحمایت وپشتیبانی خاندان سلطن کورگانی هند و [illegible] عالم اسلام درسرزمین های هند وپنجاب وکشمی و جمون وفرخ آباد نهایت قوت وقدرت وتوانایی جسمی ومعنوی ازخود نش داده اند .

۲ احمدشاه بابا بعدازفتح هندوپنجاب می‌نویسد «این‌نیازمنددرگاه بعداز وا شدن این فتح نمایان بقصبهٔ نریله‌که درپنج فرسخی شاه جهان آباد **دهلی** اس نزول نصرت شمول نمود، حضرت پادشاه والاجاه عالمگیر شاه باامراء وارک دولت کورگانیه بعنوان استقبال پیش آمده وباظهار مراسم اخلاص واتحاد نضا

افتخار فنا ناپذیر دولت درانی باین بیت حق ترویج عنایت فرمود :

بزر زد سکهٔ صاحبقرانی عزیزالدین عالمگیر ثانی

۱۱۷۰

احمدشاه درانی باآنکه بخون اولاد قندهار، قراء وامصار دیاررا مسخر کرد، اماآنطوریکه خراج گرفت تاج بخشمید ،واین‌افتخار جاوید را برای ابد کماهی‌کرد واین رباعی را ازطبع میرمحمد اولاد زکا «برادر زادهٔ میرغلام‌علی آزاد بلگرامی» شاعر معاصر خود درتاریخ جلوس عالمگیر ثانی بعالم ادب وسیاست ثبت نمود:

برسریر سلطنت سلطان عزیـز الدین نشسست
کـار های دین و دولت جمله خـاطر خواه شد
سا ل تـاریخ جلـوس او زکـا تحر یر کـرد
پا د شه هند عـا لمگـیر و عـا لیجـا ه شد

۱۱۷۰ ق

درتاریخ فتح بزرگ دهلی وتاج بخشی عالمگیر ثانی ، میرزا میرعبدالهادی منشی باشی ۳ حضور تیمورشاه که دراسفار آنوقت همراه وآن مناظر پرافتخار را بچشم خویش دیده بود، درقطع ذیل شامل پانزده بیت چنین بیان کرده :

چو عزم کشو ر هندوستان کـرد
شهنشاه جهـان باعون و تا یید
زدارایـی قـد بـخت ر سا یش
بدست قدرت حـق جـامه پوشید
بهر گامی کـه ز دیگران عز مش
زمین از مقدمش بـر خویش بالید
کشید از بهـر تسخیر جهان تیـغ
گرفت آفـا ق را مانند خورشید
چو تیغش شد علم چر خ مقرنس
ز بیم او شـکم بـر خویش دز دید
بچو گـا ن خم شمشیر عـز مش
سران سر کشان چو گوی غلطید
چو ر و آورد افواجش به پیـکار
سپاه دشمن ا ز یـك حمله پاشید
بدشمن بـرق تیغش پر تو افکند
چو آتش دیده مو برخویش پیچید
چو نور دین احمد تـافت بـرهند
جهان پاك از ظـلام کفر گـردید
چو بـگرفت آن ممالك تیغ تیزش
بعا لمگـیر احسان کـرد وبخشید
از یـن فتح نما یـان قیصر روم
بفـکر خویشتن افتاد و لر ز یـد
هزاران فتنـهٔ بیدار از یـن فتح
بعالـم همچو چشم مست خوابید

افزای بوستان محبت ووداد نمود وتحف لایقه ونوادرفائقه بطریق تارتوقات پیش آورده برمواد استحـکام روابط وبدستور سابق برسریر سروری آندیار متمکـن وبرقرار داشته وهریك ازامـراء واعیان آن ولایت‌را بمرحمت مناصب و خدمـات مناسب مخصوص وبهره‌مند گردانیده درجهٔ اعزاز وپایهٔ امتیاز بخشیده شد» .

۳ سوانح این مرد بافضل ودانش واخلاص ، تحت عنوان منشی باشی دراین کتاب ملاحظه شود .

چو عشرت شد انیس طبع شاهان
مشو عشرت ازین درگاه نومید
زشاخ خامه کن گلچین مطلب
پی تاریخ فتحش دست امید
بگو آنکه ز روی دولت و جاه
ز فتح هند عالمگیر گردید
۱۱۷۰ ق

پادشاهی تیمورشاه

به ممالك

هند ـ سند ـ پنجاب وکشمیر

درماه جمادی‌الاول سال ۱۱۷۰ ق پس از انکه پادشاهی دهلی به عزیزالدین محمد **عالمگیرثانی** به تحت‌الحمایتی سلطنت شاهنشاهی درانی سپرده شد ۱ وقلعهٔ اکبر آبادفتح وقلاع سورج مل جات ومربوطات آن به نیروی سردارجهان‌خان درتصرف آمد ۲ ودوکرورزرنقدعائد خزانهٔ احمد شاهی گردید ودوتن از صبیات محترمات خاندان‌شاهی کورگانی هند بعقد ازدواج اعلیحضرت احمد شاه درانی ۳ واعلیحضرت تیمورشاه درانی درآورده شدند . احمدشاه درانی درموقع ارادهٔ بازگشت به قندهار ، حین ورود به‌لاهور آنطوریکه دراول ورود به‌لاهورزمام پادشاهی هر چهار مملکت **هند** ، **سند** ، **پنجاب وکشمیر** رابفرزندبزرگ خود **تیمورشاه وعده فرموده بود** باوسپرد ،**وتاج‌وطومار وخلعت پادشاهی** باواعطافرمود.

واینکه عمرتیمور شاه دران هنگام‌بمرحلهٔ یازده ومنفرداً نمی‌توانست‌بطورشاید باجراء امور خطیر سلطنت بپردازد ، ومی بایست مردمدبرومجربی رابصفت نائب ومستشار اوبگمارد ، سردارجهان خان فوفلزایی که درفتوحات یازده‌سال‌گذشتهٔ

---

۱ ۲ مآخذ عبارات درداخل نمره های فوق در فصل‌فتح‌دهلی‌ولاهوراعلام‌شده است .

۳ احمدشاه درانی پس از انجام عروسی تیمورشاه واقامت یکماهه‌درارگ دهلی بتاریخ هفتم ماه جمادی الثانی سال ۱۱۷۰ ق ازدهلی‌بعزم‌اکبرآبادحرکت کرد . یلم کده رابضرب توپ ازتصرف سورج مل جات‌برآوردومتهرااویران واز آنجاوارد اکبرآبادگردید . دراثر شیوع مرض وباآنجاراگذاشت وروبسوی دهلی آورد . درنزدیکی دهلی عزیزالدین محمد عالمگیر ثانی ونواب نجیب‌الدوله درحصهٔ مقصود آبادبشرف استقبال پیوستند . درحین اقامت ده روزه‌احمدشاه درانی دفعهٔ ثانی درارگ دهلی چنانکه دردفعهٔ اول اقامت ، دختر سلطان عزیزالدین محمد بنابه پیشنهاد پدر وخاندانش بباعث افتخار وهم استحکام محبت طرفین بعقد نکاح تیمورشاه درانی در آورده شد ، دراین بارحضرت بیگم دخترمحمد شاه متوفی پادشاه سابق‌هندوستان رابحبالهٔ نکاح اعلیحضرت احمدشاه غازی منسلك ساختند . وازین وصلت پسرروشن الدوله که فردی ازان خاندان وکتابی بنام ابوظفر جلال‌الدین شاه عالم نگاشته می نویسد (پادشاه درانی نفس نفیسهٔ‌گوهر شب چراغ سلطنت شهریاری وشمع شبستان عظمت وبختیاری ملکه عصمت قباب حضرت بیگم صبیهٔ رضیهٔ پادشاه محمدشاه که بعد انتقال ازین جهان سریع الزوال فردوس آرامگاه زبان زد بخطاب مذکوراند مناسب دودمان خود دانسته درسلك ازدواج خود کشیدند وباهم روابط معنوی ازین وصلت هاافزودند) ص ۲۹ **کتاب شاه** عالم نامه تصنیف پسرروشن‌الدوله .

محمد شاه درسال ۱۱۳۳ ق باخواهر محمد فرخ سیر ازدواج کرد وبعدبادختر محمد فرخ سیر عقد مناکحت بست وزوجهٔ ثانی را صاحبه‌محل لقب داد .ازصاحبه محل حضرت بیگم بوجود آمد وآن محترمه درسال ۱۱۷۰ ق ده سال بعدفوت پدرش‌بعقد ازدواج اعلیحضرت احمد شاه درانی آمد ودر قندهار وفات یافت .

هندونقاط غربی قلمروامپراتوری درانی وتعمیر حصار کابل وخاصتاً بدست‌آوردن دوکرورزرنقدازانتظام الدوله خان خانان **وزیردهلی** وفتح اکبرآبادو تسخیر قلاع سورج مل‌جات وویرانی متهراشهرت وموفقیت حاصل کرده ، ودراین‌سفرهمراه شاهنشاه بود ، سردارلشکر ودستورمعظم ، مقرر کرد . وازان تاریخ ، درزبان‌مردم هندوستان بلفظ پیشکار ، وباصطلاح مردم قندهار ، بلقب لالای تیمورشاه ،شهرت گرفت . واحمدشاه کبیرتاج سلطنت رابرتارك تیمورشاه گذاشت وبدارالسلطنهٔ لاهور ، شهربناکرده سلطان محمود غزنوی حکم ترویج سکه‌بنامش عنایت فرمود و درفص‌خاتم شاهی تیمورشاه این عبارت رارواج داد ۱ .

در دران محمد تیمورشاه سلطان بهادر

ودر نقش سکهٔ تیمور شاه که درچندشهر وقصبهٔ هندوستان مسکوك میگردید این بیت را مروج ساخت :

یافت بحق خداورسول انام سکـهٔ دولت بنام تیمور شاه نظـام
۱۱۷۰

و در مهرکلکی اوبروی نگین جملهٔ **زیبنده دولت جاوید تیمور** فرموده جناب میان عبدالکریم کشتی حك شد .

وحکومت دهلی که یکماه قبل از طرف احمدشاه درانی به سلطان عزیزالدین محمد بخشیده شده بود به تحت الحمایتی سیاسی تیمورشاه مفوض گردید وچند تن مردان بادانش وتدبیر اعضاء دیوان سلطنت احمد شاهی از عمده ارباب قلم قندهار بصفات سرکار بلوکات – منشی باشی – پیش کار – قانون گوی – بخشی فوطه‌دار – امین – فوجدار – کروری – پته‌دار ، وامثال آن دردارالسلطنهٔ لاهور ومربوطات آن ازقبیل امرتسر – ملتان – جالندهر – پهلور – لودیانه ، راولپندی سیالکوت – سهرند – انباله – باوانی – ریواری ، پانی پت ، انواله ، دیره غازیخان فیروزپور ، قصور – بهیره – وزیر آباد – هوشیار – ستهیله ، کلور ،شاهپور احمد آباد (دارالخلافهٔ گجرات) احمدنگر **آبادکردهٔ احمد نظام شاه سال نهصد هجری سورت بندرتجارتی‌واقع‌دریای‌تابتی** – حیدرآباد سند – سری‌نگرد ارالخلافه کشمیر قریب دریای جیلم پتیاله **علاقهٔ زرخیز وبامر تیمورشاه حکومت محلـی قوم سکهه بطرف شرق آن تعیین شد** – جنید – نابهه – کپورتهله – فریدکوت دهلی – لعل قاعهٔ تعلق آباد – اورنگ آباد – شهر کرنال **واقع کنار جمنا**بحیث **قلمروپادشاهی تیمور شاه** تعیین گردید .

در آوان استقرار پادشاهی تیمورشاه درلاهور ، احمد شاه بابا دراولین ایام حکم قتل سکهان امرتسرراکه درطول یازده سال گذشته سربعناد دولت درانی می جنبانید ند صادر کرد . وبقول میرامام الدین حسینی چشتی صاحب تاریخ حسین شاهی ،احمدشاه درانی مع نوعروسان جلباب عفت **گوهـرآرای بیگـم وحضرت بیگم** بافتح وفیروزی وبامال‌و دولت بسیار وجاه وحشمت بیشماررروانه ولایت **افغانستان** شدودراثناء راه عبدالصمدخان محمودزایی ۲ رابحکومت سرهندو سرافرازخـان افغان را بفو جـداری دوآبـه سرافـرازی بخشید وخـود داخل دارالسلطنهٔ لاهور شد وتیمور شاه خلف خود را بپادشاهی و سردار جهان خان

---

(۱) سکهٔ احمد شاه درانی تا سال ۱۱۶۹ ق در لاهور بنام خودش مروج بوده‌ویك عدد سکهٔ آن شاهنشاه گواهی می بخشند کـه انقلاب لاهـور پیش از پاشاهی تیمورشاه درانی کم وقت را در برگرفته و روی سکه از ینقرار است **احمد شاه پادشاه غازی درپشت سکه ضرب دارالسلطنهٔ لاهور سنه ۹ جلـوس میمنت مانوس** . ودرسال ۱۱۷۰ ق بجای سکهٔ احمد شاه غازی سکهٔ تیمورشاه پسر بزرگش بامرآن شاهنشاه رواج یافته .

۲ در تاریخ شاه ولیخان وزیر اعظم مسطور است : که صمدخـان محمودزایی درهندوستان کشته شد و محمود زایی نام قومی است .

رابه نیابت اوبافوج قلیل گذاشت وبفرزند خود تیمورشاه دستور داد
ونجبای ملك هند وپنجاب وغیره را هر قدرکه بدست آیند ، درسلك ما
منسلك گرداند ، بلندخان سدوزایی رابه صوبه داری کشمیر ممتاز
تاخت وتاز شهر امرتسروانهدام عمارات وتالاب آنجا وقتل کردن سک
قندهار گردید ۱ .

احمدشاه بابا که بوجود فرزندارشد خود تیمورشاه نهایت افت
پس از فتح شاه جهان اباد دهلی **وتاج بخشی به عالمگیر ثانی** راجع
تیمورشاه وپادشاهی او درهندوستان بعنوان سلطان روم باین عبارت
**غباریکه از شیوع اثار کفر برچهرهٔ ملت بیضانشسته بود ، بفضل
تعالی زائل وشوب منکسره اهل دین راقوت سازنو حاصل شد
مملکت پنجاب راکه متغلبان بزور تصرف نموده چیزی به سرکار
هندوستان نمی دادند وفرمانروای علیحده داشت واین نیازمند درگا
ممالك مزبوره را بضرب شمشیر از آنها گرفته از سرهند ولاهور الی
اعزارجمند پادشاهذیجاه خورشید کلاه تیمورشاه بخشیدهٔ عطف گمود
بدارالقرار قندهار نمود .** ۲

عطای تاج وطومار

وخلعت سلطنت پنجاب وسند وکشمیر

در قسمت پادشاهی تیمورشاه در هندوستان باتفصیل حرف ز
افتخار مزید طایفهٔ افغان ، از تاریخ قلمی شاه ولیخان اشرف الوزرا
به فتح دهلی وتخت نشینی اعلیحضرت تیمورشاه بدارالخلافهٔ لاهور
در سال **۱۱۷۰ ق** بآن مملکت تحت عنوان **عطای تاج وطومار وتشری**
وجهانبانی بپادشاه والاجاه تیمورشاه پادشاه خلدالله ملکه پرداخته‌است
آنرا درین صفحه اقتباس می

(دران ایام فرخنده سر ... به یمن تفضلات حضرت علام
ابواب فتوحات غیبی‌وفیوضات ... روی روزگاراولیای دولت قاهرهٔ
گشاده گردید فتح پایتخت ... یعنی دارالخلافه شاه جهان آباد
بلاد هند بل سائر جها ... جهی ازوجوه میسر گشت بخاط
ناظر دریامقاطر وضمیر ... **شاه کشورگیر** که‌آئینه بدن‌نمای
است پرتو افگن گرد ... درةالتاج سلطنت عظمی و
خلافت کبری نخل ... ،دوحهٔ ارجمند ریاض
زینت بخش‌اورنگ ... ای چاربالش کشورگشایی‌پادشا
حضرت تیمورشاه ... انداری ازناصیهٔ همایونش ظا
آثار ملك ستانی و ... جبینش باهرو هویداست بعطای
وخلعت سلطنت پنجاب وسند ... بین‌السلاطین سربلند گردانید

تیمور شاه بعداز مراجعت پدر والاگهر خود از لاهور به قندهار
آلات‌وادوات حرب واستحکام سرحد وثغور وساختمان توپ‌ها وکشتی
علماء وشعراء ونویسندگان وصنعتگران دهلوی وکشمیری .
ولاهوری وغیره پرداختن گرفت وصاحب نگارستان سلطانی دوب

---

۱ فصل پنجم تاریخ حسین شاهی امام الدین حسینی وفصل پنجم
اثر منشی عبدالکریم علوی طبع هندوستان .

۲ درنگارش متن از کلیت شهر ها وقصبات پنجاب و جمون و
برده نشده ومنظور شاهنشاه اینکه تمام بلاد وقصبات کشمیروپنج
آنوقت تابع دارالسلطنهٔ لاهور بود .

۳ دراصل نسخه صریحاً به خطاب پادشاه وبعین آن عبارات یاد

بیادهمان خاطرات قیمت دار باین قرار ثبت دفتر منحصر بفرد خویش کرده است

نهالی که خواهد شدن سربلند | دراول دمدتازه ودل پسند
هم از شکل غنچه توان باز گفت | که این گل بسی طرفه خواهد شگفت

و درهمین سال **۱۱۷۰ ق** که اعلیحضرت احمد شاه درانی دودختر ازخاندان شاهی دهلی برای خود وفرزند خود گرفت وبه عزیزالدین محمد تاج سلطنت دهلی بخشید وتیمور شاه را بمقام پادشاهی هندوستان برگزید وزر بیشمار بدست آورد به نیت شکرانهٔ ان فتوحات وافتخارات ، درارض حجاز کار بانسرای حاجی خانهٔ افغانی را بنام **رباط سلیمانی** که درسال ۱۱۶۷ ق بناکرده بود **۱** توسط حاجی محراب خان نورزایی مخاطب به دیندارخان وحاجی عبدالکریم خان بارکزایی ، تصادفا درماه ربیع الاول سال ۱۱۷۰ ق دوماه قبل از تسخیر دهلی معمور گردانید وناوه ی ازطلا دردهلی ساخته وبزیارت مقدس ومتبرك مدینهٔ منوره شرفاً وتعظیماً ازطرف دولت شاهنشاهی افغانستان اهدا نمود .

و هم بیسار سعی داشت که مراودات دوستانهٔ خودرا باسلطان عثمانی قائم کند وهم بارض حجازمکه مکرمه ومدینه طیبه یادگارهای از خود بگذارد **۲** .

خدمات عرفانی تیمورشاه

بدارالسلطنهٔ لاهور

(۱۱۷۰ - ۱۱۷۱ ق)

تیمور شاه بوقت پادشاهی هندوستان باآنکه از دست مخالفان کمتر فراغت درامور عرفانی واداری یافت اما دراثرتاکید بسیار احمدشاه وذوق وطن پروری خودش وحسن معاونت سردارجهان خان ویك تعداد بزرگترین امراء وکار پردازان افغان ومنشیان ونویسندگان محاسب دربار ، بدریافت عالمان ،

۱

زهجرت هزار وصدوشصت وهفت
به پیش محاسب چوازسال رفت
اراده بفرمود مالك رقاب
زمین از شریف معلی جناب
بخواهد دراطراف بطحا دیار
مکانی بسازد شه کامگار
که افغان وغیره سکونت دران
نمایند در آن استا ن
باین قصد مکتوب پیش شریف
که بودست مسعود نام آن منیف
فرستاد پس شاه ، محراب خان
که آن کرده بودست حج پیش از ان
چواز حکم سلطان عالیمکان
بشد جانب کعبه محراب خان

۲ اعلیحضرت احمدشاه بابا درختم یکی از نامه های خودکه بعنوان سلطان روم نگاشته ونقل آن درکتابخانه انجمن تاریخ کابل محفوظاست می نویسد (ترصداینکه درعالم برادری به متولی ومباشیرین سرکار استان ملائك آشیان مدینه طیبه عرش درجه فرمان مهرلمعان شرف صدوریافت که مکان خوب درجوارمرقدمنوروومضجع مطهر حضرت خیرالبشر معین کرده بتصرف گماشتگان این نیازمند درگاه الهی بدهند تامسجد دلنشین فلك اقتدار واین امید وارلطف ومرام آمرزگارعائدگردد)

شاعران ـ حکیمان ـ بنایان ـ مصوران ـ منجمان ـ مستوفیان وسررسته داران وحکام دولت درانی که به شهر ها وقصبات آنجاها بروظایف مرجوعه قیام واقدام داشتند دستورداد ، تااگر درضمن ایفاء دیگر وظایف ، درهر کجا افراد برجسته رابوسایل بذل وبخشش ووعدهٔ ارتقای مراتب وبرتری وظیفه ، بدربار پادشاه به لاهور بفرستند ویاباخود بیاورند ویانامنویس ایشان را بتقدیم رسانند ، مزید برمزید توفیقات است . فرستادگان دیوان اعلی باآنکه درممالك متصرفه ضمن انجام دگروظایف به تعمیل این امر متوجه بودند ، تیمورشاه وجهان خان دستور معظم وسردار لشکر ازمرکزلاهور مقرفرمانفرمایی شان نیزبدریافت مشاهیر معاصر وآثار گرانبهای متقدمین شخصاً عطف توجه مبذول میداشتند ودراثر تفحص تیمورشاه درانی درخلال سال ۱۱۷۰ ق ، نخست پربهاترین آثار خطی شاعران ومؤلفان عهدسلاطین بابری هندوستان ، از طرف متندران ومتمولان آن سامان پیاپی بنام پیشکش ونذرانه بتقدیم رسید ، وهم اکثر شاعران ونویسندگان ومنجمان وعالمان علم اصطرلاب که مدنظر تیمورشاه بود ، بالوسیله وبلاوسیله بذرایع مختلف بدربار معرفی شدند ، واینکه تیمورشاه در ظرف دو سال درلاهور بامور عرفانی بیشتر خدمت کرده است بباعث ابراز افتخارات ادبی افغانستان یکایك آن موفقیتهارا در این فصل ازنظر میگذرانیم ومعرفی نام ودریافت آثار خطی حضرت بیدل وبدست آوردن نورالعین واقف را روشن ترین مثال می آریم :

دریافت آثار بیدل بامر تیمورشاه

تیمورشاه از بدوطفولیت تاختم دوره حیات وسلطنت **۱۱۶۰ – ۱۲۰۷ ق** افتخارات زیاد درعالم علم وادب کماهی کرده است ودایماًعالمان وادیبان مشهور ممالك امپراتوری افغان در پیرامون دستگاه سلطنت او مقام ومنزلت تمام داشتند واز بزرگترین افتخارات ادبی او که بآوان شباب ، یعنی درظرف دوسال پادشاهی خود در لاهورکسب سعادت نموده ، دریافت نام ودستیاب نمودن آثار واشعار وکشف احوال واسرارزندگانی ظاهری وباطنی **حضرت ابوالمعانی میرزاعبدالقادر بیدل** ابن‌میرزاعبدالخالق تورانی شاعر فاضل وادیب کامل وفیلسوف ونابغهٔ شهیر اقالیم امپراتوری درانی است . که باراول ودراثر حسن تجسس وتفحص آن قدوه علم و عرفان وفرمان فرمای جوان افغان ، نام ونشان وآثار قیمت‌داربیدل بر مردم قدرشناس کشور باستانی افغانستان معرفی گردید .

واز عصر درخشان پادشاهی تیمورشاه در هندوستان ، آثار واسناد وتذکرهٔ احوال بیدل براهل دل به کابل ، قندهار ، هرات وبلخ بارمغان آورده شد ، وعلاقه وارادت خاص فرزندان ادب پروراین آب وخاك رانسبت بحضرت بیدل ازسال **۱۱۷۰ ق** ثابت کرد وگنجینه‌ی معنوی آن حکیم سخن را به همت والای خویش از هند بکابل آورد . وچنانکه در فصل های پیشتر این کتاب بیان کردیم ، اعلیحضرت تیمور شاه در سال ۱۱۷۰ بپادشاهی هند ـ پنجاب ـ کشمیر ـ تهته جمون بامراحمدشاه بر قرار گردید ودر ولایت پنجاب درنقاط مشهور آن (گردان پور ـ هوشیار پور ـ پهلور ـ فیروزپور ـ شاهپور ـ لعل‌پور ، امرسر جالندهر ، کانگره ، لودیانه ، کپورتله ، گرنال پتیاله ، شمله ، جنید ، حصار رهتك ـ نابهه ـ گورگانو ـ سرهند ـ انباله ـ دهلی ، گوجرانواله ، وزیر آباد جوشك ، منگری ، گجرات ، سیالکوت ، جهلم ، راولپندی ، میانوالی ، اتك ایبت آباد) بعلاوهٔ دیگر امور ، از لحاظ دریافت نمودن آثار واشخاص بافضل ودانش که از بدوورود بزرگان درانی بکشور های هند وپنجاب نامهای شان مورد بحث بود ـ طرف توجه خاص خود قرار داد . ووقتی که میرزا الله ویردی خان شاملوی هروی را برتبهٔ **پیشکار ونایب سرکار بلوکات** مفتخر ساخت ، بروی تاکید فرمود تاحین وصول بملك پتیاله وکرنال وجنید هر چه ازآثار وکتب قلمی وشاعران بزرگ رابدست آرد ـ مانند سائر خدام دولت به دارالسلطنهٔ لاهور بحضور تیمورشاه معرفی دارد .

حین وصول‌الله ویردی خان بملك پتیاله ، نخست **نسخهٔ طلسم حیرت** وثانیاً دیگر آثار قلمی حضرت بیدل که در دست اهل خبرت بود تحفتاً بدست آورد واز آنجابه دارالسلطنهٔ لاهور بدربار تیمورشاه تقدیم نمود . واولین کسی که باَثار بیدل برخورد ـ الله ویردی‌خان شاملوی هروی**بانی قلعه‌الله ویردی‌خان‌فرزه‌کهدامان** است ـ که اول حزین تخلص داشت وبعداً محزون تخلص گرفت واخیراً نظر بحیرتی‌که اورا از ملاحظهٔ نسخهٔ طلسم حیرت **بیدل** دست داد ، **حیرت** بخودتخلص گرفت . ومیرزا محمد هاشم خان بهشتی (مؤلف نگارستان سلطانی ، تذکرهٔ نفیس ومنحصربفردکه ازمنشیان سابقداروفاضل وادیب دورهٔ سلطنت اعلیحضرت احمد شاه واثراو حاوی شرح حال وآثار ونوادرنکات وقطعات نظم ونثر تاریخ است) مینویسد : الله ویردی خان از مطالعهٔ طلسم حیرت چنان بیخود شد وحیرت بروغلبه کردکه تیمناًتخلص خود راحیرت‌گذاشت ونسخهٔ طلسم حیرت رابادیگر آثار نظم ونثر بیدل درهمان سال فرخنده مآل ۱۱۷۰ ق درلاهور بحضور تیمورشاه درانی تحفه آورد واعلیحضرت تیمور شاه برای مزید معلومات راجع باحوال واقوال

وگذارش زندگانی بیدل وپادشاهان معاصر بیدل بر آمد ، وثابت گشت که **میرزا** عبدالقادر بیدل معاصر زمان سلطنت اورنگ زیب ومحمد بهادرشاه ومحمدشاه است . ووقتی که عمر بیدل بمرحلهٔ شانزده بود ، اورنگ زیب بپادشاهی رسید وبیدل بسال دهم سلطنت محمد شاه کورگانی وفات یافت .

میرزاعبدالقادر بیدل ازایل اورلاس ازعشیره قوم بزرگ‌چغتای ودرسال (۱)

۱۰۵٤ ق درولایت پتنه قدم بعرصهٔ وجود گذاشت ودرعلاقه های پتنه ـ تلنگ (۲)

بهار ـ گنگ ـ بنگاله ـ اکبرآباد ـ دهلی عمرگذرانده ونگارنده چون تاریخ دوره تیمورشاه را می‌نویسم تاریخ ولادت بیدل را بحساب ابجد ، از جملهٔ **بیدل وتیمور شه ما ۱۰۵٤ ق** دریافتم وچنانکه خودبیدل تصریح میکند :

بسالیکه بیدل بملک ظهور
زفیض ازل تافت چون آفتاب
بزرگی خبرداد از مولدش
که‌هم‌فیض‌قدس‌است‌وهم‌انتخاب
۱۰۵٤ ۱۰۵٤

الله ویردی خان درهمین سال ۱۱۷۰ ق باچندین شخصیت بزرگ علمی وادبی پتیاله وجنید وخصوصاً **واقف دهلوی** بوخورد وازان تاریخ‌شاعران افغانستان بآثار بیدل آشنا شاند ومشوق بزرگ و **معرف اول نام وآثار بیدل به قندهار** ،

وقتی که الله ویردی خان باشیخ محمد علی حزین بن ابی طالب درهندوستان بر خورد ، چون‌او شهرت بهم رسانده بود ، ازان باعث‌از تخلص حزین درگذشت وبه تخلص محزون شعر میگفت تاآنکه به حیرت مبدل گشت .

(عزیزالدین)

۱ تاریخ هند عزل ونصب ووفیات سلاطین معاصر بیدل راچنین تصریح کرده: اورنگ زیب درسال ۱۰٦۹ ق بعمر ٤۱ سال و دوماه وده روز به سلطنت رسید و به عمر ۱۹ و ۱۲ روز به یوم جمعه ۲۸ ذی قعده سال ۱۱۱۸ ق‌درگذشت مدت‌سلطنتش پنجاه سال و ۲٦ روز محمد معظم بهادر شاه بن اورنگ زیب بروز سه شنبه سلخ محرم ۱۱۱۹ ق به سلطنت رسید وپس از پنج سال ونزده روز در لاهور وفات یافت .

محمد شاه بن جهاندارشاه بن بهادر شاه ، روز شنبه ٥ ذیقعدةالحرام سال ۱۱۲٤ ق به سن هجده به سلطنت رسید وبتاریخ ۲۷ ربیع الاول سال ۱۱٦۰ ق بعمر ٤۸ درگذشت ومدت سطنت اوبه سی سال امتداد یافت . **یعنی محمد شاه** کورگانی بیست سال بعد وفات بیدل وفات یافت .

و هم احمد شاه درانی بیست سال بعد وفات بیدل به سلطنت شاهنشاهی افغان رسید وبیدل زیاد تر معاصر سلطنت محمد شاه‌کورگانی ، خسر اعلیحضرت احمد شاه بابا است .

وصاحب تاریخ هند جای دیگر گوید : نواب امیرخان یزدی ناظم کابل بتاریخ ۲۷ شوال ۱۱۰۹ق وفات یافت وصوبهٔ کابل به شهزاده محمد معظم تفویض شد وباین حساب هردو نواب مذکور معاصران حضرت بیدل اند .

۲ تلنگ به کسراول وفتح لام نام ملکیست ‌ازولایات دکن وآنجارا تلنگانه نیز گویند وشهر حیدرآباد مرکزحکومت آنجاست . وحضرت بیدل دریکی ازاشعار **خود مقام تلنگ ما** یاد کرده وآن ذومعنیین است ، چه یکی ازمقامات موسیقی هند هم بنام‌تلنگ یاد میشود اما منظور بیدل از همان ولایت دکن مربوط حیدر آباد است . وسید محمد شریف بن آصف جاه در عهد تیمور شاه والی آن ولایت بود .

هرات وبلخ ، اعلیحضرت تیمور شاه است .

واینکه سفر اول سردار احمدخان ابدالی **احمدشاه بابا** در سال ۱۱۵۲ ق بانادر افشار ازقندهار بدهلی اتفاق افتاده وسفر دوم وسوم او درعهدشاهنشاهی خودش **۱۱۶۰ – ۱۱۶۱ ق** ثابت گردیده ، معلوم است که نام بیدل راشناخته اند وآثار اورا بدست نیاورده بودند وجز این دلیلی نیست که یادر زمان فتورهند وپنجاب آثار بیدل تاسال ۱۱۷۰ ق از طرف اخلاصمندان آن محفوظ مانده بود ، ویا اینکه آثار بیدل تا آنوقت شهرت جهانی حاصل نکرده بود . واینکه تیمور شاه هم بحسب تاکید احمد شاه وهم از اثر ذوق مفرط خودش وسردار جهان خان نایب ومستشارش ، دردارالسلطنهٔلاهور بعزم دستیاب نمودن عمدهٔ آثار محفوظ ومنحصر شاعران مصنفان وبدست آوردن عالمان ، شاعران ومنجمان و هنروران بجمیع حکمرانان وکار گذاران دولت دستور داده بود ،از بحور مواج علم ومعرفت هند وپنجاب ، نخست دوگوهر گرانمایهٔ **آثار نظم ونثر بیدل** وسائر شاعران را بتوسط غواصان محیط تحقیق که مخصوصاً بامرواجازت خودش باطراف واکناف گماشته شده بودند ، بدست آورد . ونگارنده این تاریخ ، وصول آثار حضرت بیدل را بدست تیمور شاه ، از جملهٔ **معرفت بیدل دلش** و هم از جملهٔ**نوابغ اعلی ۱۱۷۰ ق**

استخراج نمودم .

از شاعران دربار تیمور شاه کسانیکه در قندهار ، کابل ، هرات وبلخ بحیث اولین دسته نفر بدریافت این گنج شایگان فایق آمدند ، وباستقبال وتخمیس واقتفابه سخن آغازکردهاندویا غزلیات ومخمسات ورباعیات ونکات حضرت میرزا رااستنساخ کردهاند ، ازان جمله میرزایان وانشاء پردازان **دیوان اعلی** عبدالهادی لاری موسوی . میرزاعلی اکبر بمرودی – میرزا الله ویردی شاملو **حیرت** – میرزالطف علی بیگ – عیدی ولدمراد غزنوی – مصحف همدانی میرزا محمد رفیع سودا **متوفی ۱۱۹۵ ق** – میرزا محمد صالح توپچی باشی میرزا محمد قاسم دیوانه میرزاسید محمود منشی – میرزا لعل محمد عاجز شاهزاده فروغ اصفهانی – میرزا محمد کوسه **عطار درقم** – میرزاقلندر – میرزا احمدخان – مولوی جایز – میرزاعلی عسکر وصفی – میرزاعلی عسکرابن علی داد خراسانی – میرزاکفایت خان – میرزاابوطالب مشرف – میرزاکرامی – میرزادلسوز ومیرزا عندلیب بدخشی وغیره پیرو مکتب بیدل وبعضاً علاقمند او بوده اند .

وازرجال سلطنتی آنوقت خوداعلیحضرت تیمور شاه ، شاه شجاع الملک شاهزاده نادر – شاهزاده عبدالرزاق دری – سردار علم خان ایشیك اقاسی باشی ثم وکیل الدوله متخلص به علم ۱ میرهوتك خان داروغهٔ اخبار ۲

---

۱ سردار علمخان وکیلالدوله دریکی ازغزلهائیکه باقتفای حضرت بیدل سروده چنین گوید :

تاجرس آوازه وصلش بگوشم مژده داد
مهر منزل میگشاید عقدهٔ مشکل مرا
بسکه محو چشم مست آن پریر وگشته ام
خنجر مژگان نازش ساخته بسمل مرا
کن علم را در سخن سازی به شهر قندهار
پیر وصاحبدلی چون حضرت بیدل مرا

بحصول افتخار بـزرگ پیروی کلام بیدل فائـز گردیده‌اند .و
دیوان اشعار شهاب ترشیزی شاعردر بار شاهزاده سلطان محمود
دقت کردم ، درجمله ده نفر شاعر متبحر عصر خود ،که ضمن قطعه
از بیدل متذکر نشده ، وهم استقبال واستفاضه از کلام بیدل نکرده
که در زمان حیات اوباآنکه معاصر ساطنت تیمورشاه است ، آثـار
زمین هرات هنوز پوره انتشار نیافته ومنحصر به شاه وشاهزادگ
شاعران دربارکابـل بود . واز عـهد احمدشاه بزرگ وتیمورشاه
کـه از سال ۱۱۷۰ ق تـاحال **۱۳۸۶ ق** دوصدو شانـزده سال بـ
میگذرد ، افکار واشعاروسیاق وسبك بیدل در قلمروادبیات کشور
دارد .

وازدورۀ فرماندهی وجاه وجلال شاهنشاهی افغانستان در قلمر و
نمایندگی میکند .

واگر دبستانی بنام بیدل ، درین دوصدوشانـزده وانـد سال
کشور قایل شویم دوراز حقیقت وانصاف نخواهد بود واین سلسله تا
شده وبعلاوه مزیت شعری در نزد طبقات ملت ادب دوست افغان ،
ادبی دربار پادشاهی افغانستان **که آثار بیدل بهمت شاهان وشاهز**
وحفظ ونگاهبانی شده‌است قبول‌گردیده چنانچه درقندهارسردارمهردل
و سردار رحمدل خان ورفیق وشکیبا ودر هرات گلزارخان ومح
تسلیم وملاعبدالرحمن عاشق وغیره ، ودر کابل میرزاعبدالسمیع خ
غلام محمدخان طرزی ــ سردار محمد عمرخان **عمر** ــ سردار محمد عز
فضلی ــ الفت ــ عاصی ــ حشمت ــ تایب ــ مجذوب ، وبالاخر قار
بیتاب ، قربت ازین دبستان اند ، وبه پیروی حضرت بیدل درهمان
غزل هاگفته اند وتیمناً غزل های آن بزرگوار را مخمس هاساخته‌اند
آن اندازه ومقدار نسخ قلمی که از بیدل از عصر شا هنشاهی درا
درکتابخانه های افغانستان موجود است گمان نمی‌کنم درهیچ جا
باشد ودرهیچ کتابخانه بدین صورت دیده شده باشد .

از زمان پادشاهی تیمورشاه درلاهور **۱۱۷۰ ق** ودوره شاهنشاه
۱۱۸۶ ــ ۱۲۰۷ ق ودوره ... نشاه ــ محمودشاه ــ شاه شجاع ود
محمدزائی تاکنون بسا ... ومرتب ومذهب وخوش خط جامع

---

۱ میرهوتك خان ... وداماد سردار جهان‌خـان سپه‌سالار ،
دسته شاعران دربار تیمور شاه واز اولین شاعران بیدل شناس قند
است بحضرت بیدل بدین طریق ابراز معرفت واحترام بجاآورده :

داده افغان حجت بـیدل مـرارنگ قبول
طالع موری که با دست سلیمان آشنا

وباز گـویـد :

فغان از بی تمیزی های دور خود سری افـغان
که هر کس دسترس برخط بیدل یافت میرزا

واینکه سردار جهان خان در سال ۱۱۷۰ ــ ۱۱۷۲ ق نایب تیم
لاهور وهمدرانجا بود من یقین دارم که کلیات بیدل بتوسط سردار
باین برادرزادۀ سکه ودامادش که‌مرد شاعر ودانشمند بـود اول بـار
افغان رسید ومستفیض گردیده واز قول خودش برمی آید .

بآب طلا ولاجور دکه بنام شاهان وشاهزادگان وارکان سلطنت وسرداران نوشته شده وترتیب یافته درکابل وسایر نقاط موجود است .

چنانچه یکی ازان نسخ درنزدنگارنده نیز موجود است ونظر بهمین علاقهٔ شهریاران ادب پرور ومردم باذوق افغانستان به آثار واشعار بیدل بود که ازدربار امیربخارا بدربار شاهان افغانستان ، آثار بیدل رابدفعات بطور یادگار وارمغان بسیار نفیس وگرانبها فرستاده‌اند که تاامروز درکتابخانه‌ وزارت اطلاعات وکلتور کابل محفوظ است . وبتایید علایق واحترام شاهان قدیم بحضرت بیدل **سردارنصرالله‌خان نایب‌السلطنه مرحوم** انجمنی بنام بیدل درمنزل شخصی خود تاسیس نمود و ٥٤ نسخهٔ قلمی از خارج وداخل کشور فراهم نمود ، شعرا وادبا وبیدل شناسان آنوقت گردهم جمع میشدند وبمقابله وتصحیح وتنقیح اشعار از روی نسخ مختلفه متعدده می پرداختند وپس‌از غور ودقت میرزامحمد یعقوب‌خان منشی و عبداللطیف خان منشی ۱ و محمد یعقوب فراهی (مؤلف رهنمای فراه) ومحمدانور بسمل وسیداحمدخان ومنشی غلام‌محمدخان ومیرزامحمد علی‌خان نایب (شاعر وخوشنویس دربارنایب السلطنه) پاکنویس میگردید ،وبرای طبع به مطبعه دارالسلطنه کابل می فرستادند ومصححان طباعتی اوعلامه عبدالعلی مستغنی (بن‌مفتی رمضان‌خان) وملاطوطی الرحمن **طوطی** ساکن رمه کهدامان کابل بودند ودوتاردیف دال‌درمطبعه‌حروفی‌ماشینخانه بقطع‌بزرگ وجلی‌بطبع‌رسانیدند

۲ وباقی آن نزد ثناءعلی سیف الرحمن پسر سردار عزیزالله‌خان‌مرحوم متخلص به قتیل موجود است ودر دوران تصدی **درمور علی احمد پوپل وزیر معارف‌ومعاون دوم صدارت عظمی** ، تمام آثار بیدل درمطبعه آن وزارت وبهمان طرز ودقت وبحسن مساعی آن وزیر دانشمند معارف بطبع رسید واین آخرین ارمان مردم افغانستان که از عهد تیمور شاه تاکنون بدل داشتند ، برآورده شد .

وفات بیدل وقبر بیدل

راجع بتاریخ وفات وبقیت حالات زندگانی حضرت بیدل اکثر دانشمندان حرف زده اند ، ونگارنده درسال ۱۳۲۹ ش ضمن مطالعت بکتاب جامعی برخوردم در دوجلد بنام **تاریخ مظفری** به مؤلف آن محمد علی خان انصاری ولدمرات‌الله‌خان شمس الدوله ابن لطف الله خان شمشیرالدوله است ، کتاب مذکور دردکراحوال ووقایع سلطنت سلاطین گورگانی هند ازابتدای دوره امیرتیمور واعقاب واخلاف وی تاآخر دوکشی ویورش های پی‌درپی‌اعلیحضرت‌احمدشاه وتیمور شاه ویورش‌دوم زمانشاه ۱۲۱۱ ق بکتار داده‌واین اثرپنابر امروخواهش سیدمحمد رضاء خان روشن‌الدوله‌ملقب به مظفرجنگ بادقت تمام‌تالیف گردیده‌بتاریخ‌مظفری‌موسوم‌شده و درضمن معاملات دکن درصفحه ۱۷٤ این نسخه نفیس راجع بحضرت بیدل چنین نوشته است :

(بتاریخ چهارم این مه میرزا عبدالقادر بیدل که تاریخ چهارم از شهر صفر از روی حساب جمل یافته شد ازین سرای عالم فانی بعالم جاودانی شتافت و در صحن سرای خود دردارالخلافه مدفون گردید ، هرورخان متخلص به عاقل

---

۱ سلسله اجداداین شخص دراین کتاب دربخش منشیان نویسندگان دربار تیمور شاه مندرج است و جدبزرگ او میرزاعبدالغفار از نویسندگان عهداحمد شاه وپسر او میرزا عبدالله از منشیان حضور تیمورشاه درانی است واز زمان اجداد خود راجع بحضرت بیدل شناخت واعتقاد داشت

۲ تاریخ‌طبع‌کتاب بیدل وسائرآثار مطبوع‌وطن‌درکتاب ستارهٔ صبح‌اثراینجانب مفصل نگارش یافته وحاضر طبع است .

(عزیزالدین)

نغمهٔ جهان تاریخ یافت وهم گوید !
سال تاریخ بیدل رضوان مکان

زسربیتابی دل‌گفت شد ختم‌کلام

(۱)
ونیز سراج‌الدین علی خان آرزو در تایخ وفاتش گفته :

رفت بیدل زغم آبادفنا

بیشتر اوقات درعظم آباد پتنه بسرمی برد ، آبای وی از مردم توران بود **۲** . بهر تقدیر شاعـر مستغنی المزاج وصاحب مشرب تصوف بـود ، سه دیـوان ضخیم ترتیب داد که در بحر کامل ودیگر بحرهای غیر متعارف غزل‌ها طرح نمود که یاد از قدرت اومیدهد ورباعیات او که دیوان علیحده است بررباعیات متقدمین ترجیح دارد ، چند مثنوی مثل محیط اعظم **۳** وطورمعرفت وغیره خیلی به بلاغت گفته واز نثر های او چهار عنصر ورقعات یادگار روز گار است .

واو در طرز سخن موجد ومخترع وضع خود است ودر قدرت سخن پهلوان است ، استغنا بمرتبه‌ی داشت که نوبتی نظام الملک برملك دکن غلبه کرد ، نامه‌ی بطلب اوفرستادوبیدل انکار نمود ودر جواب غزلی نوشت که مطلعش‌این است :

دنیا اگر دهند نخیزم زجای خـویش
من بسته ام حنای قناعت بپای خویش

---

۱ سربیتابی که مراد از حرف **ب** وعدد **۲** است ، هرگاه باحاصل‌ختم **کلام** که ۱۳۳۱ ــ است ضم کردد ، تاریخ وفات ۱۳۳۳ ق برمی آید . واز مصراع خان آرزوعدد کلمهٔ بیدل که **٤٦** است اگر از عددغم آبادفنا که **۱۱۷۹** است طرح گردد ۱۱۳۳ ق مطابق سال وفات تمام میشود . اما**نغمهٔ جهان** تفاوت دارد وشاید در اصل نسخه درست نوشته نشده .

۲ سنگی محمد مؤلف تاریخ بدخشان که او معاصر تیمور شاه است می‌نویسد **میرزاعندلیب منشی میرسلطانشاه والی بدخشان ، درتالیف انشاء وتصنیف‌عبارات نظم ونثر ووضع لغات وآرایش نکات ، باندراج رموز واشارات بحدمعاینه مبالغه رسیده ویکی از منشیان روز گاروفاضلان‌نامدار وصاحب ذهن بلند وطبع رسابود ومیگوید در شعرثانی میرزاعبدالقادر بیدل است امیر سلطانشاه اورا بدارالسلطنه بخدمت تیمورشاه مشرف میساخت .**

واگر که وطن آبایی بیدل ملك بدخشان است وچون میرزا عندلیب بغرض اخذ هدایات بدر بار کابل می آمد خواه مخواه از همین جا بآثار حضرت بیدل آشنایی پیدا‌کرد ودر ترجیح فضل و دانش او میرزاسنگی محـمد انتساب داده امانمی توان حدس زدکه مردمان بدخشان باحضرت بیدل مستقیماً درتماس بوده‌اند وشخصاً باحضرت بیدل رابطهٔ ادبی پیدا کرده اند . ویقیناً بتوسط خود میرزا عندلیب وازدارالسلطنهٔ کابل باستفاده واستفاضهٔ آثار بیدل نائل آمده اند .

۳ نسخهٔ محیط اعظم بیدل که بخط خوداو وازطرف سردار غلام محمد خـان طرزی تصدیق شده در موزه کابل موجود است واز قراین برمی آید که آن نسخه قبلا در کابل‌دراختیار احفاد تیمورشاه بوده واز جملهٔ آثار خطی ونفایس سلطنتی حفاظت گردیده وعلایمی پدیدار بوده وطرف تصدیق جناب طرزی مرحوم قرار **یـافته** است .

درابتدای حال که ملازم اعظم شاه بود ، روزی به تقریب او در مجلس شاهزاده آمد ، اکثراهل قرب گفتند کـه بالفعل بقدرت اوشاعـری درهندوستان نیست شاهزاده گفت بگویید ، قصیده ی در مدح مابگوید تا اورابمرتبهٔ در خوراو رسانیده آید . بیدل انکار کرد که من عهد کرده ام که تعریف اهل دنیا نگویم واستعفا از نوکری نمود .

این بود نظریات مؤرخ‌سلطنی هند ودکن که پدر وجدش معاصران‌حضرت‌بیدل بوده اند . فوت حضرت بیدل مطابق روز پنجشنبه پنجم ماه صفر سال۱۱۳۳ ق مصادف به دهمین سال سلطنت محمد شاه کورگانی است ۱ .

ونگارنده این کتاب تاریخ فوت بیدل رابحساب ابجداز جمله **آصف تیمورشاه ۱۱۳۳** ق دریافتم‌واین‌حسن تصادف‌است ویقین میرودکه‌آصف عهدتیمورشاه ازمقام ومرتبه‌بیدل‌مثل‌آصف‌جاه‌وصف مینمود.وتاریخ‌انقراض‌پادشاهی‌تیمورشاه‌رادرلاهورکه ۱۱۷۲ ق است بحساب جمل **معرفت بیدل بدلش** یافتم ، ودرین فصل کـه متعلق بوصف بیدل وتقدیر از خدمت برجستهٔ تیمور شاه در عالم علـم وادب است ، ثبت تاریخ نمودم .

وفرزندان ادب دوست افغان باید خود را مرهون احسان ادبی آن شهریار نامدار بـــدانند .

---

۱ محمد شاه کورگانی شاهنشاه هندکه اورابعداز وفاتش فردوس مکـانی لقب داده اند درسال ۱۱۶۰ ق وفات یافت ونواب آصف جاه نظام الملك که وقتی بیدل راخواسته بود اونیز درسال ۱۱۶۰ ق وفات یافت ونواب قمرالدین خـان وزیر الممالك هـمچنـان در سال ۱۱۶۰ ق پـدر و دحیات نـمود ،

سه رکن مملکت هنـداز جـهان رفتنـد
فـتادحیف سه دریـگـانـه ازکف دهـر
برای رحلت ایـن هـرسه یـافتم تـاریـخ
نماند شاه جهان بـا وزیر وآصف دهـر
گشـت تـا ر یـخ چـو ن کشیـد م آ ه
فـو ت شـاه و وزیـر و آ صـف جـاه

وهمین سال‌است‌که‌احمد شاه بابا به شاهنشاهی افغانستان پرچم‌افراخت‌ولقب دردران بخود گرفت وباراول درهمین سال برپشاور نزول اجلال فرمود .

واقف وتیمورشاه

درفصل های گذشته از پادشاهی تیمورشاه وکارروائی او بدارالسلطنهٔ لاهور بیاد دادیم واز مساعی قیمت دارادبی وعرفانی آن پادشاه اول بدست آوردن آثار میرزا عبدالقادر بیدل که درسال ۱۱۳۵ قمرتب وبرای اولین بار درسال ۱۱۷۰ ق بدست تیمور شاه رسید واودر دسترس مردم قدرشناس افغانستان گذاشت ، وحضرت بیدل بواسطهٔ تیمور شاه شناخته شد .

و دومین موفقیت باهمیت ادبی تیمورشاه به هنگام پادشاهی دوسالهٔ او درلاهور ، بدست آوردن شخص واقف شاعر شهیر آنعصر است ، که درجمله‌مردان بافضل وکمال بامر تیمورشاه خواسته وبمردم افغان معرفی گردیده است .

از شاعران مشهور وبزرگ قرن **۱۸** که برجسته ترین‌روز گار سخنسرایی وتحولات حیات پرافتخار ادبی واجتماعی‌اوبه عهد جهانگشایی دوامپراتور اول‌ودوم درانی درکشور های متصرفه هند ـ سند پنجاب ـ کشمیر وغیره سپری گشته،وبا بزرگان آنعصر تماس گرفته است ، یکی هم شیخ **تایب بیگ ، معروف به بیگتای ملقب به نورالعین ۱** ، متولد ۱۱۰۰ ق پسرقاضی امانت الله ، ساکن بتاله قصبه‌ی واقع سمت شرق لاهور میباشد ، که شاهان وشاهزادگان وامیران صاحب نفوذ درانی باآو علایق زیادی داشته ، وبنابر فضیلت وشهرتش ذر بدست آوردن آن ابراز عطوفت میکردند ، وتیمورشاه درسال ۱۱۷۰ ق **بعوض خراج پتیاله** اورا پذیرفت .

پدران واقف :

درعهدابونصر مجاهدالدین محمد شاه صاحبقران ثانی وجهاندار شاه وشاه عالم اول وعالمگیر وشاه [illegible] وجهانگیر واکبر شاه **اجداد محمدشاه** درملک بتاله یاپتیاله بصورت ارثی حا[illegible] منصب قضابودند وان عهده درحکومت بتاله مخصوص خاندان واقف بود و[illegible] استنادبپاك گوهری خاندان خویش دریکی ازابیات اشارت مینماید :

واقف بسوی [illegible] گوهری
ای قطره آشنائی دریابه همرسان

---

۱ نورالعین ونورعین [illegible] القاب معمول عصر درانی است‌که به‌عالمان وفاضلان آنعصر خطاب میشد . چنانچه جناب سید غلام حسین که از عالمان وخطیبان مشهور وازسادات عالیمقام دوره تیمور شاهی بوده ودربدو سلطنت زمانشاه به منصب قضای ولایت پکتیا انتصاب یافت نیز باین لقب افتخار داشت وسجع مهر رسمی اش رابااین بیت آراستند :

امام وخطیب ونورعین است
زاجدادسید غلام حسین است

همچنان در دوره زمانشاه نام‌مسجد جامع **حال مسجد چوب فروشی** نورالاسلام گذاشته شده بود وچنانچه خواهیم دید درفرمان تیمور شاه لقب نورالعین تائیدگردیده وازکلمات مثل صدرالعلماء ، بحرالعلوم ، دانشمندخان ، فاضل خان درایت‌خان‌ودیندارخان بوده‌وازطرف پادشاه‌به‌فاضلان‌وبزرگان عصرخطاب میگردید

قاضی امانت الله پدرواقف درزمان سلطنت جهاندارشاه به منصب قضارسید ودراوائـل دوره محمدشاه ازروی امانت داری حـقوق مشروعـهٔ خـلق ، بخطاب **امانت خان** ، وبعداً لقب ملك القضات اتصاف یافت :

شیخ بیگ تای بعلاوه شهرت نام والقاب پدر ومنصب ارثی قضای بتاله که مخصوص پدران وبنی اعمام اوبود چون ازیك خانواده علمی ونخبهٔ آن سلسله سر برآورده بود ، از علوم عقلی ونقلی بهره وافی داشت واستعداد طبع تغزل ولیاقت به علم **کیمیا** بیشتر به شهرت ومنزلتش افزود ، ونظر بهمین صفات اوبود کـه زیاد تر ازاجداد واقران خویش ، طرف استقبال طبقات مختلف مردم ومورد نوازش

تاجداران درانی قرار گـــرفت :

دربدوشباب که ذوق‌سخنسرایی به شیخ واقف غالب گشت در مواقعی که‌او میخواست برای اولین بار دراین راه قدم‌گزارد دریکی‌از شب ها این مصراع‌درعالم رؤیا بخاطرش رسید :

جام طرب بدست تولبریز داده اند

حینی که از خواب برخاست مصراع را فراموش کرد ، وبعدادای نماز صبح‌بار دگر بخاطرش گذشت وبرخود تفاول نیك گرفت ، وازفردای همان شب وطلوع همان صبح آتش شوق بیشتر پیرامون وجودش را فرا گـرفـت ، ودر بحر تأمـل وتفکر فرو رفت ، تا اگر بتواند در فرصت بیداری بدریافت مصراع اول توفیق یابد . چون آفریننده سخن اورا به شاهراه معانی رهنمون گشت در پرتو آن ، این مصراع را دریافت .

درخنده اختیار نـداری بـرنگ گـل
جام طرب بدست تولبریز داده اند

پس از دریافت این مصراع قصد کرد ، تاوادی وسیع سخن به یمن بدرقهٔ عشق بپیماید وآنکه حالت جذب وشوق از روزگار شباب درمدارس دهلی ولاهور بروی غلبه داشت ، روزی این مصراع بصورت حالی بیادش آمد !

ای چراغت بکف ازرنگ حناز ودبیا

شیخ واقف **بیگتای** که تا آنوقت بقول خودش درفن شعر مبتدی بود وتخلص ونام ونشانی نداشت ، در چهارماه چهار مصراع درست کرد وبحسب پسند — خودش نمی توانست بطور شاید ، بامصراع اول مقابل نماید .

وگوید وقتی بجامع باصفای شاه جهان‌آباد بودم شش ماه دربحراندیشه وتردد غوطه ورشدم تامبتدای مصراع اول راکه بصورت حالی دریافته بودم دریابم ولی توفیق دست نداد ، وازشاعران وقت که درعهدماسبق ازهیچمدان سبقت داشتند پنهان میکردم و درختم ماه‌ششم معقولترین مصراع زاده طبع خودم راکه نسبتاً

پسند خاطرآمد چنین ضم کردم :

دل از دستم به شبستان غمت گم گـردید
ای چراغت بـکف ازرنگ حناز ودبیا

اینوقت سراسر مطلب نهفتهٔ خـودرا بشاعـران وقت کـه بلباس مشیخت وتقوی آراسته بودند حالی نمودم وبرخود می‌اندیشیدم ، هرگاه اغلاط پدیدآورند چه گویم : شاعران خواندند وبرسبیل مطایبه هر یك در مسند زانوزده سخن ها گفتند وامتحاناً مصارع دیگر خواستند . وقتی همه را از نظر گذرانیدند بموزون بودن طبع ومیزان کمالم زبان به تصدیق گشودند ، لاکن باآنهم دچار تردد بوده

فرمودند اگر کلام دیگران را بحفظ خاطرندارید ، واین گفته ها را ازآن خود میدانید باید بوصف حال خویش نیز چیزی ببداهت بگویید .

این وقت پیش ازآنکه متغیرشوم از گفته‌های ایشان بدل خرسند شدم چه در هراس بودم موزون طبعان ازراه غماضی بقول من خطانگیرند واینکه کلام مرا بعید از توانم شمردند وبااحتمال می پذیرفتند از دریافت مراتب کمال خویش اطمینان کردم ، امابه بداهت نتوانستم موافق خیال ، مصارع وصف حال دریابم وازان لحظه دوروز بدریافت مصارع صرف همت نمودم ولی دفعهٔ اول‌یکه فرد منتخب نمی یافتم وبه تخلص نورالعین برغبتم تمام نمی شد .

استاد حکیم عبیدالله خان کشمیری مخاطب به بهاءالدوله که آنوقت از چشم نابینا بود گفت شعر توازآن سبب دشوار است که تخلص **نورالعین** به هر مقطع راست نماید ، هر گاه دگر تخلص انتخاب کنید دریافت مصراع دلخواه‌از قریحت شما بعید نیست .

مرشد قلی مخمور و میرحبیب شاه‌اردستانی که از طرف راج بندری حیدر آباد رسیده بودند در خانقاه درحلقهٔ‌اصحاب صفااین بحث شد وحکیم عبیدالله باز بطرف من اشارات کرد . یکنفر خطیب ناشناس که مملواز علم بنظر می آمد گفت در جوانی از شعر وشاعری **واقف**شده اید سعادت باشما است . حکیم عبیدالله که از آشنایان قدیم پدرم بود گفت به یقین ملهم غیبی تخلص ترا **واقف** گذاشت ، واصحاب پسند یدند وگفتم‌نورالعین بخشیده جناب شیخ محمدسعید صاحب است که اورا خدمت کرده ام واز زبان مبارکش تبرکاً تحفه گرفته ام اصحاب فرمودند اورا اسم کنیت خودبدانید وواقف را تخلص شمارید .

و به محض تامل چند [illegible] بضم این تخلص یافتم وآنرامفاتیح مقاصدخود دانستم ، و درهمان روز [illegible] شنبه‌ناف‌هفته بود **داروغهٔ خانقاه** ومؤزن ومکبر صومعه ومسجد که در [illegible] عشق‌مست‌صبوح ازل بودند بزبان احسن واعذب از من آفرین کردند و[illegible] شدم‌اگر به شعر وشاعری همت گمارم بلطف

دعای صبح ومسافابق آی [illegible] گاه خطاواشتباه بظهور میرسد ترک لذت گفتار میکردم . و در وقتی که خوا[illegible]یدخان‌مسجد طلایی دهلی رابنیاءگذارد، درآنگاه نیز بدهلی بودم از اس[illegible] که مرا در روز بنای مسجد طلایی دهلی دیده بودند

روز کارشباب مرا بیاد آوردند ونصف‌دیوان مراکه بخریطهٔ کرباس باقلمدان وطومارومکتوبها بدوش داشتم ازمن میخواستند وبدیده قدرمی نگریستند . شیخ واقف که از گفتارش معلوم میشود ،ثابت‌کردکه فطرتاً استعداد سخن‌داشت وبانام وشهرت نیک افرادبزرگ خاندان ووضع متصرف ومتوضع خویش باالاکثر

صوفی مشربان دهلی ولاهور وکشمیروراورنگ‌آباد دکن معرفت حضوری‌ومعنوی بهم رسانید ، و در عهد سلطنت ابوالنصر محمد شاه وشاهزاده احمدبیگ جانشین اوپرچم اشتهار افراخت وبادرباریان **معین الملک** آشنایی پیداکرد . اما

مراحل استکمال سخنوری او باشهاد تاریخ در عصر جهانگشایی **اعلیحضرت احمدشاه درانی ۱۱۶۰ – ۱۱۸۶ ق** بلند آوازه گشت وباآنکه به سالیان پرماجراء فوت محمد شاه وفوت نظام‌الملک**آصف‌جاه** وفوت نواب‌قمرالدین‌خان **وزیرالمالک** وقتل شاهزاده احمد بیگ‌وقتل نواب زکریاخان وقتل خواجه

جاویدخان ۱ وفوت نواب منیرالدوله، واردوکشی های پیهم اعلیحضرت احمدشاه درانی بر خورد وباآنکه آن تحولات برخی‌از فاضلان ومتتبعان را آواره وناراحت ساخت اما‌مقام وموقعیت ادبی وارزش اجتماعی سیاسی اکثر مشاهیر علم وادب بشمول شیخ واقف روبه اعتلانهادچه غالب سخنوران نظر بدستیاری دولت درانی وبعضی مقتضیات بقایای کورگانی‌برای تفویض خدمات بعوض خراج‌شهرها وقصبه ها به مشابه بهترین تحفه های‌شایگان قبول میشدند وصورت کشاکش واستدراك اولیای دولت طبعاً باهمیت آن جماعت می افزود که میتوان مصداق آن همه واقف را قرار داد .

ورود واقف بدربار تیمور شاه :

بامرواجازت اعلیحضرت احمد شاه غازی فرزند اوتیمور شاه درماه جمادی الاول سال ۱۱۷۰ ق بپادشاهی هند ،سند ، پنجاب ، کشمیر ومربرطات هر چهار محل رسید . وچون فکر تجسس در بدست آوردن عالمان وشاعران وصنعت گران دراز دیاد بود ، روزی درانجمن حضور یعنی بدربار تیمور شاه در لاهور چندتن دانشمندان ازقاضی زاده شیخ‌واقف باهمه صفاتی که اوداشت نام بردند وگفتند جناب قطب‌الاقطاب **الحاج شیخ‌محمد سعیدلاهوری** قدس سره‌که باا‌ونظر خاص داشت سی سال قبل از این ،اورا**نورالعین** اسم‌کنیت بخشید، وبعدها واقف تخلص کرد وبحرمت فرموده آن بزرگوار خود رانوالعین اشتهار داد واسمش اصلا **تایب بیگ وبه بیگتای** معروف است . درضمن این مباحث چون محل اقامت او قصبهٔ زرخیز بتاله و. میرزا الله ویردی خان شاملو که بصفت پیشکار ونائب سردار بلوکات مقررگشته‌واینوقت درولایت مذکور وسایر نقاط قریب باستحصال مالیات ونظم ونسق‌پرگنات مصروف بود بذریعهٔ حکم **بیاضی** (۲) باو اطلاع رفت .

شنیده ایم بآن ولایت قاضی زاده شیخ تایب بیگ معروف به بیگتای شاعر شیرین بیان وجود دارد واگربصفاتی که پیشنهاد کرده اند متصف باشد اورا بدربار بفرستند **واگر مردی‌رابآن امتیازی که اصحاب بار قایل اند**

---

۱ خواجه جاوید از شخصیت های‌مقتدر عصر سلطنت محمد شاه وقلندر اقاسی شاهزاده احمد بیگ جا نشین او ست که در عهد محمد شاه در دهلی مشهور گردید . واقف در زمان سیاحت بدهلی دوبار باو برخورد وچند وقت بزمان ترقی اوآنجاگذرانید وازوی نوازش یافت خواجه جاوید در اثر برخلافی‌بحکومت درانی بقتل رسید ومیرزا میرعبدالهادی خان منشی باشی حضور تیمور شاه قطع ذیل رادر تاریخ اعدام اوثبت نمود :

پر حیل آن روسیاهی کزفریب — بسته بودی‌دست‌صد عمروازفسون
بهردفع شرش از خلق جهان — شد مهیانه سپهر واژگون
چونکه بودی باخلائق جمله کج — تیغ جلادقضا کردش نگون
سال تاریخش چوجستم عقل‌گفت — رفته این بیخایه از عالم برون
۱۱۶۵ ق

نقل از ص ۱۶ جلداول گلدستهٔ عشرت .

۲ حکم بیاضی از اصطلاحات دفتری قدیم است و حکمی که بدون فرمان به شقهٔ کاغذ بیگ مهر اعتبار می یافت‌آنرابااین نام می‌شناختند وفرمان را رقم مینامیدند .
(عزیزالدین)

بدست آردبجای خراج بتاله قبول خواهیم کرد . میرزا الله ویردی امر تیمور شاه‌را مژده برتری احوال فاضلان تلقی کرده توسط قاصد شیخ بیگتای راکه در علاقهٔ **شمله** بسر می برد به خیمه گاه سپاه مقیم بتاله خواسته اوصاف معارف پیرایهٔ تیمور شاه رابه اووامثالش خاطرنشان‌ساخت . شیخ‌بیگ تای **واقف** دراثر سؤ افکار بعض مغرضان که میخواستند ازتعصب خویش فرماندهان درانی را درنگاه باشندگان ممالک متسلط وخاصتاًدانشوران ، ناملایم جلوه دهند از آمدن بحضور تیمور شاه و سردار جهان خان‌در هراس انداختند و واقف بر خود می اندیشید که توجه شاه بحال علماءوفقها از کدام نگاه است ؟ وبدین منوال چند هفته رابحال خوف ورجابه سرآورد وروزی بدوستان قریب خود این بیت خواند :

ای هم‌آوازان وداع عندلیب من‌کنید — بوی گل ازنامهٔ صیادمی آید مرا

راجه بلاس که درسال سوم سلطنت امپراتوری تیمورشاه بمرد ووقتی منشی حافظ‌الملک رحمت‌خان وازحسن پوربتاله نزدا الله ویردی خان آمده بود ، قصهٔ تشویش شیخ واقف رابا سرودن آن‌بیت مفصلا بیان کرد ، وگفت از شناخته های خواجه جاویدخان که بدبین دولت‌درانی است اورا درهراس انداخته واز رفتن به نزد تیمور شاه درانی سخت متوحش گردانیده ، شیخ بیگ تای بادلداری الله ویردی خان اطمینان‌نمی یافت ومیخواست نزد احمد خان بنگش والی فرخ آباد برود . ضمن عریضه‌ی‌که نسبت اجراآت‌امور ولایات متصرفه بدارالسلطنهٔ لاهور بحضور تیمور شاه تقدیم داشت ، از بدست آوردن قاضی زاده بیگتای **واقف** ومراتب علمیت‌اواطلاع واطمینان داده ضمناً ازوضع‌خوف ورجای او،بامهارت خاص منشیانه دریکی از سطوربار عایت نزاکت حرمت طرفین اشارت کرد ١ تیمور شاه درانی مقابلتاً ضمن دستور العمل پادشاهانه که بعنوان الله ویردی راجع بچند فقره شرف صدور بخشید درمورد ، واقف بتاله وی فرمود هرگونه قدر شناسی سلطنت درانی رابااوامثال اوخاطرنشان کرده اطمینان بخشد وبتاییدگفتار قاصد فرستاد تادرموقع بازگشت وفراغت ازامورمالی وملکی شیخ واقف را از بتاله تا لاهور مشایعت نماید .

قاضی زاده شیخ تایب بیگ **واقف** بتاریخ ١٧ ذیقعدة الحرام ١١٧٠ ق با فرستادگان شاه درحرکت آمد ودراثناء باربندی قافله که میخواستنداورا براشتر راهوار سوارکنند این بیت بوصف حال برزبان آورد :

چون یتیم افتاده ام واقف درین وادی زپا
دست برسرانتظار دستگیری می کشم

واقف بتاریخ‌سلخ ذیحجة الحرام ١١٧٠ ق بدر بارتیمور شاه پیوست . هنگام ورود واقف بدر دولتسرا ، تیمورشاه میخواست حین تشرف اوبراساس عادت شاعران متقدم بداهتاً ازوی سخن‌طلبد وقدرتش بیازماید . شیخ‌تایب‌بیگ **واقف**

---

١ دروقت قیام وعروج سلطنت درانی دراثر توجهی‌که درمورد رفع بعض‌مسایل از قبیل طریقهٔ وهبیه واسمعیلیه درسر زمین هند وپنجاب پیش روان آن طوائف راتهدید وتخویف میکردند . مردم موقع شناس این ابلاغ رابه عالمان حنفی مذهب طوری گوشزد کردند که گویاسلطنت درانی اکثر عالمان وروحانیان را که مردم بوجود ایشان علاقمنداند بگروگان می برد . واین افواهات تاثیر بدبخشید ودر مرور ایام دراثر اصدار فرمان های مکرروابلاغ علماء رکاب وحکام ومستوفیان وارباب طریقت ازاین رفت چنانچه سواد عریضهٔ الله ویردی خان ومتن فرمان تیمورشاه که سراپا بکتاب نفیس نکارستان سلطانی اثر منحصر بفرد نگارنده مسطور است و درختم این مقال از نظر میگذرد این کیفیت راباثبات میرساند .

برطبق رسوم سلاطین کورگانی مضمون نثر ونظمی راکه بلفظ نثار محفل شاهی بنام خطبهٔ فتح هندوستان ، بجواب خطبهٔ مولوی فضل احمد بزبان دری انشاء کرده بود، درحضور تیمورشاه شروع بخواندن نمود ، وبعداً قصیده ای راکه به میامن رویت هلال ماه مبارك ذیحج وگریز بمدح انوارجبین مؤیدالاسلام شاهزاده تیمورشاه سلطان داور دوران شامل هشتاد بیت سروده بود درپیشگاه کرسی خلافت بعرض رسانید . تیمورشاه که از شنیدن خطبه وقصیده وفصاحت کلام واقف کاملا اطمینان یافت بقدرت ادبی او تحسین کرد وازطلب بداهت که مفتاح ابواب آزمایش شاعران است احتراماً انصراف ورزید ، وبه میرزایان دانشمند دربار فرمود که طرز تغزل این شاعرولطایفی که از روز وصول قاصد شاه بزبان نظم سروده ومی سراید به سمع جهانبانی رسید وبخاطر دشوار پسند شاه سازگارآمد. سرغنهٔ انشاء پردازان حضور ، میرزاهادیخان موسوی ومیرزاعلی اکبرخان بمرودی ومیرزا گوهرخان که در مجلس تیمورشاه بخدمت انشاء حضور ملازمت داشتند ، بعرض رسانیدند : واقف درمقطعات وخطبات منثور هرقدر کلامش دارای انسجام است چون حماست وحلاوت شیوهٔ خراسانیان ندارد به شغل انشاء حضور که مرام خاطر اقدس است نباید پذیرفت . ولی در غزل شیوهٔ هند وخراسان مقبول است شاهزاده سلطان تیمورشاه برعایت خاطر شاعران ومنشیان خراسانی که مقربان خدمت دیرین شاه بودند فرمود : واقف بلبل شیوابیان گلشن خویش است وباطمانیت خاطر دربرابر اریکهٔ سلطنتی محل نشیمن دارد ، وبعد از ابراز تحسین ، ازواقف دیوان غزلیات اورا جویاشد ، وازبذل **نقودبیشمار** وعطای **قلمدان میناکار** وخلاع شهریار سرافتخارش به پیش نظر اهل باروآن جماعت که باطناً سربحسادت می‌جنبانیدند بلند ساخت ، وچون **لقب نورالعین** که بجای اسمش قرار یافته بود تیمورشاه به تبسم فرمود شما **سه‌نام و دولقب ویك تخلص** دارید ،بامشرب فقر این چه اسراف است ؟ شخصی از معنی طرازان ونکته سنجان **آنجمن حضور** بعرض رسانید که واقف چهار صفت **عالم ـ شاعر ـ متصوف ـ کیمیاگر** دارد هرگاه بدوصفت دیگر که حاجی وغازی است آراسته گردد اسماء وصفاتش باهم موافق میگردد . واقف گفت هرگاه مخارج راحله وآله قاتله ازجانب حضرت شاه باین کمینهٔ درگاه عنایت گردد ماشاءالله بآن دوصفت نیز توافق خواهم جست . تیمورشاه فرمود : انمربوط بلطف خداوند است . شیخ واقف گفت سوال حضرت شاه مفتاح ابواب سعادت وبرکت است ، وممکن است ازسایهٔ رحمت الهی وازمکارم تیمور شاهی ناامیدنگردم ، تیمورشاه به همین قدر گفت وشنود **صداشرفی ویك قبضه دهوپ میناکار ، همراه پرولهٔ مرصع ، وفرگل خاصه** ، به وی عنایت کرد وشیخ واقف این رباعی خواند :

اگر سالها عذرلطف تو خواهم
برون نایم از عهده آن کماهی
همان به که آنرابلطفت گذارم
که هم‌لطفت‌از خودکند عذر خواهی

تیمورشاه پرسید این رباعی گفتهٔ خود شما است ؟ واقف گفت : رباعی خودم بعنایت سایهٔ حضرت رب‌العزت مقابل نمی‌توانندشد ، وآن رباعی‌که قبول طبع شاه جهان واقع شده بود خواندم . تیمورشاه فرمود بیتی که از خود شما همچنان لطیف ومطابق حال باشد از خزینهٔ طبع سخن آفرین خویش نثار محفل شاهی نمایید وآنگه واقف این بیت از خودبرخواند .

لطف تو شاه من اگر شامل حال من شود
جام جهان نماکند کاسهٔ این گدای‌را

چون این سخنان درجلسات اول پسند آمد تیمورشاه درانی به شیخ واقف فرمود ، برای زیب نگین دولت ، مصرعهٔ مافوق گذشته که دگر شاعرگفته ودرکلك جواهر سلك من جادارد فرماتا اگر نیکو گفتی بخاتم جهانپناهی حکم نقش عنایت

کنم . چون نگین شاه **زیبندهٔ دولت جاوید تیمور** نظر یافته بود شیخ واقف بعرض رسانید هر گاه کلام اول بزرگوارانه بگوش نمی‌آمد حسب ارشاد جهان مطاع مصرعه‌ی از خود نثار محفل مینمودم مشاکل مینمودم ، وبهتراست این دولت جاوید بهمین نگین که زیب سرپنجهٔ زبدهٔ خواقین است جاوید ماند . تیمورشاه فرمود این مصرعه که درنگین‌است ازچه روبزرگوارانه پنداشتی ؟

واقف گفت هرگاه کلام بزرگ نمی بود ، زیب گزین خاتم فرمانروای این سر زمین نمی گشت . تیمور شاه فرمود کلام فقیر است .

واقف گفت بدرستی که فقیر مالك قیاصرهٔ جاودانی وقابض تختگاه‌معانی‌است تیمور شاه فرمود این قول جناب **میان عبدالکریم کشتی ۱** زادفضاله است . و فرمود روزی که از جناب والابرکاتش عیدی تقاضا کردم موصوف بمیامن عید مبارك صیام **مندیل کرباس** خودرابرسم تحفه بمن فرستاد ودرنفس نامهٔ کریمه که ازان جانب شرفا وتعظیما توصل جسته بود درتتمه بیان دعائیه متضمن این سطرترشح یافته بمن رسید !

دراقلیم دیهیم عدل وطاعت به‌یمن‌پرتوانواراحمدی منصور [illegible] تـوفیق سلوك ورياضت طالع سرمدی زیبندهٔ دولت جاوید تیمور باد دستارکرباس راتیمنا بسربستم [illegible] به طیب خاطر داشتم ودروقت اهتزاز رایات عالیات بسوی الکای [illegible] وا[illegible] چون نوید سعید عطیات **سلطنت قاهرهٔ هندوستان** از عنایات خاص [illegible] حضرت ایزدمنان بگوش دادنیوش این شهریار به شهورسنهٔ [illegible] ارسید حسب حال به حسن تفاول درنقش نگین ثمین بحکم فرمان [illegible] نگاشتم واین حقیقت حال را تاحال‌پوشیده ومکنون داشتم وبکسی [illegible] مطلب نمی کردم ، وحسب الاستدلال واقف اشارت نمودم . فضلای **خاو[illegible] همایون** از استماع این حقایق اطلاق بروحانیت جانبین وفصاحت طرفین [illegible] ند . شیخ واقف برمز صحبتیان پی برده گفت کلام ملوك واهل سلوك [illegible] دارد واز مقولات عوام الناس سامعه افروز است . چون این نقدگرانمایه [illegible] سحربیان مولای ملوك عجم و فرزند دلبند جناب **قبله عالم** شنیدم بلاتأمل پنداشتم کلام سلطان ویامتصرف سلطان است **که ساکنین اقالیم سعبه را ملجاء وپناه واز حالات شیخ وشاب‌آگاه وپادشاهی** نسلا بعدنسل **واز رموز طریقت ایشان باین طریق گـواه است انشاء الله تعالی** زیب افزای قصر سلطنت ونام نامیش به مثل آن‌نگین درلوح‌زرین درثبات لوح محفوظ بیاوری بخت واقبال قرن بعد قرن مروج دین متین **حضرت سیدانام علیه وعلی‌آله واصحابه صلوات الله الملك العلام وپایهٔ قویم مذهب اهل سنت اسلام مختص به مواهب ایزدمنان ومخصوص بمزید افضال حضرت سبحان خواهد بود .**

تیمورشاه را این سخنان سراسرپسند خاطر اقدس آمد وبه بحرژرف وتعجب غوط ورگردید . درین لمحه تأمل وتفکر افاضل بار به‌بار یك مزاجی شیخ واقف آفرین ها گرفتند وخنچه ها درپیش گذرانیدند ، وبصرف حلویات چاشنی‌داد وحلاوت گفتار های نغز مطابق مقتضای طبع‌اعزوانسب همایون پرداختند وبذله‌گویان بمطایبات مسابقت ورزیدند .

واقف مدت هشت ماه بدربار ودیار لاهور درسایهٔ عظمت‌واقتدار تیمورشاه وسردارجهان خان بسربرد واز لطف هم‌نشینی علمأ وشعراء حضورکه منجمله‌دستهٔ درباریان ومنشیان داتشکیل میدادند انتفاع بردونیزهم‌نشیان درجه اول حضور

۱. روابط دیرین تیمورشاه وجناب میان عبدالکریم کشتی قدس سره دراین کتاب تحت عنوان **خواب تیمورشاه** مطالعه شود وهمینه جناب بعالم رؤیا تاج سلطنتی برتارك تیمور شاه گذاشت وهم اوتاج سلطنت را از سرش برداشت . (عزیزالدین)

بحسب امروارشاد تیمورشاه درانی دفعه اول باستنساخ دیوان غزلیات وقصاید واستقبالیه ها ونشاید ومنقبات ومدحیات وسفرنامة واقف سبقت بردند ،و بار اول اورا باآثارش بمردم **افغانستان** ازهمان سال ۱۱۷۰ ق معرفی کردند . وبقیهٔ حالات زندگانی واقف راضمن سوانح تیمورشاه دراین کتاب دربخش دوم تذکار خواهیم داد . و درحال بدرج **عریضه** سررشته دارولایت پتیاله ۱ **وفرمان تیمورشاه** بجواب ان که درهردومتن مقام ومرتبهٔ علمی وادبی واقف واندازه علم‌دوستی تیمورشاه تصریح شده ودرپیرامون نام ونشان آن شاعرتوانا مطالب زیادتاریخی بدست می آید می پردازیم !

سطور جواهر نشور عریضهٔ سراپاعجز وقصور که ازینجانب دولت خواه حقیقی ظل سبحانی وکمینه غلام قدیمی خاندان رحمت رحمانی ومبنی ومنسلک برشتهٔ قویهٔ دعای صباح ورواح **درادی ثمین عمان دولت درانی** است باسعددقائق ساعات وافضل شرایف اوقات درپیشگاه مستخبر احوال مطیعان عالم بموقف سریر جلالت مسیر عرائض پذیر اعلی حضرت گردون سطوت بلندپایهٔ کرسی خلافت ونیابت نواب گردون قباب خورشید رکاب جمشید مآب قدسی نصاب پادشاه زاده شوکت وساده ثرایاجاه ناشرالعدل والاحسان قامع اساس ظلم وناظم ممالك فسیح المسالك چاردانگ هندوستان جالس اریکهٔ فخیمهٔ فرمان روایان هشت سامان مالك ممالك مدار دولت علیهٔ قاهرهٔ معظمهٔ کورگان اخص مظاهر انوار رب‌الکریم المنان صاحب مرتبهٔعظیمهٔ خوقنت عصروزمان پس از ابراز مراسم تعظیم وتکریم فراوان بجناب **قرة العین شاهنشاه ملائك سپاه در دران** بشرف ملاحظهٔ ساطعهٔ شهریار مکرمت آثار فریدون وقارسکندر نشان داور دریادل سلیمان اعلام المؤیدبتایید الحقوق الانام وناصر بنصرة الاحکام‌الاسلام لازال قوایم دولته الی مادام القیام بباعث ابراز موادات معاملات بلدات این سامان تقدیم بارگاه افسرقیاصرهٔ گیتی دار وداور دریادل جم اقتدار باد .

چون مقدمات عوامل پرگنات وصورت حال کد خدایان وتومنیان نواحات مقبوضات مطابق مصادراین اوان من ابتدای سال فرخنده مآل خیرت دلیل سیچقان ئیل ترکی مصحوب عالیجاه آغرخان سرریز مقدمان کابلی بقرب اعتاب مستطاب سلطنت مآب به نهج‌عرائض‌اخلاص‌فرایض‌ماضیهٔ مشروحه بود .یعت‌غلامان خاصهٔ آستان قصر عدالت حصر مبارکه بشرف اتصال خدام کتاب و روزنامچهٔ صحیحه پیوسته منجملهٔ نوادراقوال ومصادر ماه ششم این سال صورت احوال افاضل شرایف خصائل این اماکن واماثل است : که بعلاوه آنچه سابقاً درباب میرزاتمیم مین باشی وشاه ظهور الدین‌خان وعالم علی خان وحافظ مسعودخان ومیرزامتین خان ونصرت الله خان ویاقوت رقم‌خان وعبدالله‌خان خزیمه وشاهزاده محمد علی‌خان موسوی‌وشیخ المشایخ عبدالسلام‌خان ومحمدرضاخان‌وابوالمعانی‌خان ومیربهلی شاه خان وسعدالله‌خان ومیرزا قتیل خان وسلام‌بیگ‌خان از جماعهٔ نوشاهی وکشمیری وصفاهانی وشاه جهان آبادی وغیره عظام کرامی که درعلوم عقلیه ونقلیه واستکتاب وفنون تذهیب وقوانین قوافی وعروض وسیاقت وبدیع وبیان وانشاء شاغل ودر حل معضلات واشعار وقوف داشته سیاحت نامه ها وسفینه ها ومکتوبات نیکومرتب کرده اند بعز عرض اقدس نورحد یقهٔ سلطنت ویگانه گوهر درج عظمت رسید دراین ایام که جماعهٔ مذکورهٔ ایشان کماهو به

---

۱ سجع مهر سررشته دار پتیاله ، یعنی میرزا الله ویردی‌خان شاملودرظهر یك ورق فرمان اعلیحضرت احمد شاه بابا درسال ۱۱۶۹ ق باین عبارت وسنه بنظر نگارنده رسیده است :

المتوکل علی‌الله الغنی
العبد الله و یردی
۱۱۶۸

حسن رضاء بمجالست این چاکر صداقت سیر راه موالفت برسم اطاعت بفرستاده غره صباح جلالت پوییده ومی پویند وبکامجویی مقاصد الطاف خدیوانه دست دعا بامید حصول استرضاء خاطر علویت مظاهر اعلی حضرت قضا سطوت بلند میدارند **عمدة المتکلمین وزبدة المحققین سر جملهٔ طوطیان چمنستان عبیرآگین مظهر کلمات** نوآئین ، مصدر رشحات ندرت تضمین زیب افزای چهره سخندانی زینت پیرای صور جهانبانی قاضی زاده تایب بیگ عرف بیگتای بن المرحوم افضل الفقها جناب رضوان مآب قاضی امانت الله عرف امانت خان ازنخبهٔ علماء عظام وجماعهٔ قضات قضا احتشام وشعراء شریعت اعتصام عهد فردوس مکانی که در قلمرو پرگنات معانی وصوبجات اقلیم سخندانی بدارالمملکهٔ رموزادب دانی بلطائف طبع تغزل واستحکام استعلای توزن ازاکثر باملان گلشن آرای چمن تفنن به نغمه سرایی فیض تیقن درانجمن سحر پردازان تلون ازاعاظم افاضل تمدن سبقت تعقل وتعین برده نیز حاضر شده وازصورت صعود شهباز بلند پرواز آسمان طرازاوج معلی گستری اندازه عروج معارج علوم باطنی وظاهری بلاشبهه بوصول ووضوح میپوندد **والحق** آنچه گفته اند این شاعر متفکر خلوت نشین انجمن استعداد ومستشعر بزم آرای خلوت عقل خداداد از کنار اقصای ولایت بولایت ادب به یمن تولای حضرت رب العزت بمراتب اعلی عزوحسب رسیده بصفات عالیات مذکوره وعلامات فطانات موفوره متصف وبی بدل است وحسب الواسطهٔ چاپار نزد این رسانندهٔ مژده کرامت حضرت شهریار رسیده به ممیزات مرقومة الصدر شناسانیده وباجناب بقیة الاکابر الـمهند عالم العامل الامجد حائز منصب خطابت وفایض مسند شریعت زبدة المحدثین وقدوة المدرسین مشکوة مصباح نورمبین اعنی **جناب مولینا افضل احمدخان** که **فی یوم هذا دربلدهٔ کابل** است وقتی معرفت ومحبت داشته مشهود مینماید که مراسم علم کافی ومشاغل شعروافی میداند وصاحب جذب وشوق ودر تعشق وتغزل وقوف تام دارد در حسن مصاحبت خجسته و در لطف مکالمت شایسهٔ انظار ولایتیان است سنین عمرگر انمایهٔ اوقریب وبلکه کاملا **هفتاد** میرسد وچنانکه سابقاً عالیجاهان حافظ هدایت الله خان ومیرزا حیدر بیگ خان **کابلی** وسرمدرس خانقاه عالیجاه فیض طلب خان اشنغری ونوربیگ خان **چاپار باشی دیوان اعلی** از صورت تعریف وتوصیف زهادبا اعتقاد وفضلای قوی استعداد درالکای پشاور درمعرض اختلاط وبیان می آوردند ازسلك شعراء دیوان خاص عهد فردوس مکانی ومجامع اورنگ آباد وتهته وکشمیر دراین سالها میرزاتایب بیگ واقف تخلص عرف بیگتای در میزان اعتبار مشاعرات گرانتر ازوزن خطیبان ومداحان درگاه اشرف اسنی است وبدل اخلاص منزل آن قدوهٔ افاضل از وقت رایت جهانگشایی آن دادگر وتفحصات مترتب این چاکر حضرت داورومسترشد خاطر دریامقاطر **خدیوهفت کشور** آتش اشتیاق عرض سلام سنت **سیدالانام علیه وصلی الله السلام** بجناب بارفعت مالك تاج ودیهیم جاگرفته واین مأمول مقدس دامنگیر ضمیراوست تااگر به یمن بدرقهٔ عنایت قدسی سمات سلطان قوی ارکان قلمرو هندوستان دریابد وازاتصال این نعمت کبری وابتهاج چنین موهبت عظمی دربارگاه پناهگاه مستعدان کلام سرعزت ورفعت بقرب مقام سپهر احتشام جالس چرخ کیوان رساند واین نوید سعید راکه مفتاح فلاح صباح ورواح خویش ووابسته بعنایات بلانهایات فلك درجات سایهٔ حضرت یزدان میداند از منظر چشم انصاف خود وجود ذره مثالش را از پرتو مکارم آفتاب عالمتاب خسروانه بعید نمی‌شمارد واگر که در بحراندیشه واحتمال از روی احتیال مردمان ددخصال این محال ۱

---

۱ ازاین اشارت معلوم میگردد که واقف ازآمدن بدربار تیمورشاه درحال خوف ورجابوده ورنه تذکار آن عبارت درمتن عریضهٔ میرزا الله ویردی خان شاملو مورد نداشته وبهمین لحاظ میتوان قبول کرد که تیمور شاه درانی درمتن فرمان خویش بسیارابراز خاطر خواهی کرده واز هرگونه مساعدت دراحوال شاعر موصوف وعده داده وازین باید قیاس کرد که مردمان مغرض بر ضد سیاست سلطنت درانی داخل فعالیت بودند وبعض هرج و مرج ها از اثر فتنه انگیزی متنفذان آن سر زمین بعمل می آمده وفرمان تیمور شاه تمام آن شوائب را رفع مینماید .

حسن رضاء بمجالست این چاکرصداقت سیر راه مؤالفت برسم اطاعت بفرستاده غره صباح جلالت‌پوییده‌ومی پویند وبکامجویی مقاصدالطاف خدیوانه دست دعابامید حصول استرضاء خاطر علویت مظاهراعلی حضرت قضاسطوت بلند میدارند **عمدة‌المتکلمین وزبدة المحققین سر جملهٔ طوطیان چمنستان عبیرآگین مظهر کلمات** نوآئین ، مصدر رشحات ندرت تضمین زیب افزای چهره سخندانی زینت پیرای صور جهانبانی قاضی زاده تایب بیگ عرف بیگتای بن‌المرحوم افضل‌الفقها جناب رضوان مآب قاضی امانت الله عرف امانت خان ازنخبهٔ علماء عظام وجماعهٔ قضات قضا احتشام وشعراء شریعت اعتصام عهد فردوس مکانی که در قلمرو پرگنات معانی وصوبجات اقلیم سخندانی بدارالمملکهٔ رموزادب دانی بلطائف طبع تغزل واستحکام استعلای توزن ازاکثر بابلان گلشن آرای چمن تفنن به نغمه سرایی فیض تیقن درانجمن سحر پردازان تلون ازاعاظم افاضل تمدن سبقت تعقل وتعین برده نیز حاضر شده وازصورت صعود شهباز بلند پرواز آسمان طرازاوج معلی‌گستری‌اندازه عروج‌معارج‌علوم‌باطنی‌وظاهری بلاشبهه بوصول ووضوح‌میپوندد والحق آنچه گفته اند این شاعر متفکر خلوت نشین انجمن استعداد ومستشعربزم آرای خلوت عقل خداداد از کنار اقصای ولایت بولایت ادب به یمن تولای حضرت رب‌العزت بمراتب‌اعای‌عزوحسب‌رسیده‌بصفات عالیات‌مذکوره‌وعلامات فطانات‌موفوره متصف وبی بدل است وحسب الواسطهٔ چاپار نزد این رسانندهٔ مژده کرامت حضرت شهریار رسیده به ممیزات مرقومة الصدرشناسانیده وباجناب بقیة الاکابر المهند عالم العامل الامجد حائز منصب خطابت وفایض مسند شریعت زبدة المحدثین وقدوة‌المدرسین مشکوة مصباح نورمبین اعنی **جناب مولیناافضل احمدخان** که فی یوم هذا در**بلدهٔ کابل** است وقتی معرفت ومحبت داشته مشهود مینماید که مراسم علم کافی ومشاغل شعروافی میداند وصاحب جذب وشوق ودر تعشق وتغزل وقوف تام دارد در حسن مصاحبت خجسته و در لطف مکالمت شایسهٔ انظار ولایتیان است سنین عمرگر انمایهٔ اوقریب وبلکه کاملا **هفتاد** میرسد وچنانکه سابقاً عالیجاهان حافظ هدایت الله خان ومیرزا حیدر بیگ خان **کابلی** وسرمدرس خانقاه عالیجاه فیض طلب خان اشنغری ونوربیگ خان **چاپار باشی دیوان اعلی** از صورت تعریف وتوصیف زهادبا اعتقاد وفضلای قوی استعداد درالکای پشاور درمعرض اختلاط وبیان می آوردند ازسلك شعراء دیوان خاص عهد فردوس‌مکانی ومجامع اورنگ آباد وتهته وکشمیر دراین سالها میرزاتایب بیگ واقف تخلص عرف بیگتای در میزان اعتبار مشاعرات گرانتر ازوزن خطیبان ومداحان درگاه اشرف اسنی است وبدل اخلاص منزل آن قدوهٔ افاضل از وقت رایت جهانگشایی آن‌دادگروتفحصات مترتب این چاکر حضرت داورومسترشد خاطر دریامقاطر **خدیوهفت کشور** آتش اشتیاق عرض سلام سنت **سیدالانام علیه وصلی‌الله السلام** بجناب بارفعت مالك تاج ودیهیم جاگرفته واین مأ مول مقدس دامنگیر ضمیراوست تااگر به یمن بدرقهٔ عنایت قدسی سمات سلطان قوی ارکان قلمرو هندوستان دریابد وازاتصال این نعمت کبری وابتهاج چنین موهبت عظمی دربارگاه پناهگاه مستعدان کلام سرعزت ورفعت بقرب مقام سپهر احتشام جالس چرخ کیوان رساند واین نوید سعید راکه مفتاح فلاح صباح ورواح خویش ووابسته بعنایات بلانهایات فلك درجات سایهٔ حضرت یزدان میداند از منظر چشم انصاف خود وجود ذره مثالش را از پرتو مکارم آفتاب عالمتاب خسروانه بعید نمی‌شمارد واگر که در بحراندیشه واحتمال از روی احتیال مردمان ددخصال این محال ۱

---

۱ ازاین اشارت معلوم میگردد که واقف ازآمدن بدربار تیمورشاه درحال خوف ودجابوده ورنه تذکار آن عبارت درمتن عریضهٔ میرزا الله ویردی خان شاملو مورد نداشته وبهمین لحاظ میتوان قبول کرد که تیمور شاه درانی درمتن فرمان خویش بسیارابراز خاطر خواهی کرده واز هرگونه مساعدت دراحوال شاعر موصوف وعده داده وازین باید قیاس کرد که مردمان مغرض بر ضد سیاست سلطنت درانی داخل فعالیت بودند وبعض هرج و مرج ها از اثر فتنه انگیزی متنفذان آن سر زمین‌بعمل می آمده وفرمان تیمور شاه تمام آن شوائب را رفع مینماید .

غوطه وراست خودراسراسر مشمول عواطف بانی‌مبانی عدل‌وانصاف ومستشمم استشمام شمائم تفقدات حضور ساطع النور زبده سلسلهٔ شاهی وشرف می‌گمارد و در خواتم کلام ملجاء امید دعاگویان ومبداء احسان ثناخوانان را تاگردش چرخ آسمان وانوار قمران در انظار نظارگیان از صاحب جهان آرای لامکان وعرصه پیرای عالم امکان به بر قراری بخت و دولت حضرت کریم الدیان ثمره شجره شاهنشاه در دران رجاوتمنا مینماید آمین یارب العالمین مورخه دوم شهرشعبان المعظم سنه ۱۱۷۰ هجری .

له الحکم والیه تر جعون

بسم الله خیرالاسماء

الملك لله

دردران محمد تیمورشاه سلطان بهادر

حکم نافذ الاجراء صاحب السلطنة العلیة العالیه شد ـ آنکه عالیجاه سیاقت پناه صداقت آگاه الله ویردی خان سردستهٔ جماعهٔ شاملو ونایب وپیشکار سردار بلوکات وپرگنات بتاله وانباله وبرناله وجنیدو کرنال وبهدوروماليرکوتله وسودهره مضافات مستقر الخلافه بتو جهات خاص الخاص پادشاهانه مستظهر ومستوثق گشته بداند ، مطاوی اخبار دیار که بالتکرار متضمن بعض وقایع قراء وامصار معضلا ومشروحاً ومجملا از آنطرف عرضداشت خاك پای بندگان ارفع اقدس شده ازجوانب عریضه خوانان آستان به مجلس مبارك وممیون جهان ستان بمسامع جاه وجلال اعلی حضرت فلك رفعت خاقان بن خاقان وثمرةالفوادبهارستان پادشاه دردران رسید .

چون رفاهیت حال افسرولشکر وبرآوردن مال‌ونوکرو چاکراز بدایت حال پیشنهاد خاطر دانش ذخائر ذات فلك رایات شوکت سمات ماست فلهذا درین نوبت اضافه از همه کرات بنابر معاوضات خدمات ثناگستران ولایتیان ومعتکفان ابواب آستان وآن صداقت پیمان قدیمی مکان که حسب الدستور قضا مسطور **دیوان اعلی** بحدود ونواح اقصای دارالمملکهٔ مالك‌السلطنة القاهره باقصی‌مرامات درانتظام‌وانبساق عملداری پرگنات دقیقهٔ‌ازدقائق نامرعی‌نگذاشته ونسبت به‌جماعهٔ غاشیه بردوشان کسوت مباهات ایل خود به مضمار مسابقت مسارعت ورزیده بمال شاه ورعیت شیوهٔ ستودهٔ‌راستکاری‌ازدست نداده مراحم‌موفوره سلطانی‌ومکارم موفوره خسروانی مطابق آمال وامانی اوبه نهج تتمهٔ رقم قدرتوام گیتی پناهی مبذول ودر صدرتسطیر قضا آئین همایون بشرایح عمده مسایل که ازهرمواد ظاهر ومکنون مقدم در دایره خاطرالهام مظاهر زبده خواقین سلیمان نگین برین والبحرین جاگزین است آن غلام‌حدشناس رابفرط اعتنا مخاطب داشته متوجه انصرام وانقطاع آن میسازد . اولا بر وفق رأی ممالك آرای سلطان خجسته فرجام، فرقهٔ غلامان خوب صورتان ونیك سیرتان دارالایالهٔ پتیاله وانباله وبرناله وجند وکرنال وبهدور وسود هره وغیره را که از عشایر اخلاص مظاهر آن نواحات بامید برکات اعتکاف پایهٔ گردون پیرایهٔ سریر فلك نظیر ماخلعت اتصاف خدمت به نیت قیام بادوام‌آستان قصر فلك قدرجمجاهی پوشانیده وحلقهٔ عبودیت بنام والامنزلت‌آویزهٔ گوش بیچارگان کرده عندالاتصال رقم هذا آنهمه را اگر که باز یورشمشیرولباس فاخره مخلع ومقید داشته **برطبق مآل پیمبر خصال سلطانی آزاد وعلی التعجیل** بسوی پرگنات مواضعات ایشان رخصت انصراف دهد تارشتهٔ ظلم بگردن نارضایان **وحلقهٔ زوربگوش بیگناهان نیاویخته، روزگار آشفتهٔ عمده پایگان را از لطف عمیم مالك الرقاب جهان مآب آرام پذیر گرداند .**

وثانیاً باستدراك مکتشفین رموز حقائق باقصی الغایت بکوشد تاارباب افضال‌را بخصوص علماء ـ سادات ـ مشایخ ـ شعراء ـ حکماء ـ امناوارباب تنجیم که درقصبات مذکورات به تمنای استعلای لوای فلك سای فرمان روای مارومی‌آرند نفایس بقدر مرتبه پیشکش میدهند باندازه کاشانهٔ تمنا وپیمانهٔ تقاضای هریك

شان اشعات مهر سپهر اکبری ولمعات ماه منیرعالمگیری ۱ راکه ازمطلع فیوضات دانش‌پژوهی پرتوانداز ساحات احوال عمال داراشکوهی گردیده بموجب این یرلیغ به احدی از ارباب قلم وتیغ مضائفه ودریغ نورزد وآرزومندان را با عطای اسپ ویراق واخراجات راحله بدارالقرار شریعت شعار عدالت آثار ماازملك جنید وکرنال ویتیاله وسودهره بفرستد واحقاق رسوم نذورات صاحبان حجرات ومدارس ومقدسات را باقتضای رأفت ملوکانه ورحمت شاملهٔ پادشاهانه ضایع ونابود نگرداند و**سرحلقهٔ صرافان دستهٔ براعت وسردستهٔ جواهریان بازارفصاحت وبلاغت اعنی قاضی زاده شیخ نائب بیگ عرف بیگتای بتالوی واقف تخلص** راکه اگر روی التجاءبموقف ملازمت وتوقف مداومت بدرگاه مخالصت شعار شهریار ذی وقار داشته باشد یانداشته باشد بنابرازدیاد توصیف وتعریفی که باطناً از مبشران‌غیبی ومنهیان لاریبی وظاهراً از افاضل وآن میرزامنش وقاضی ابورضاء مخاطب به **ابوالوفاخان وحکیم بیگ خان** بگوش دادنیوش سلطانی شنیده ایم مطابق انشراح فرمان عوارف جریان هذا بآن فرخنده اطوار اقبال آثار حالی نماید که **ابواب بخشایش ومجراء پرورش ما بروی جمیع مشتاقان آستان جهان ستان خاقانی وواقفان مواقف مکارم سلطانی باز است** وازنسائم فکر جهان مطاع داناوعالم مطیع توانا مژده فیوض بهار پیرای خسروانی را بطلب واقف متوقف گلزار همیشه بهار وقوف معانی رسانیده آن **سرخیل طوطیان شکرریز بهارستان هندوستان** صانهاالله عن‌الحدثان را مطلع بر مطالع مجاری شموس بخشایش ومطمئن به نشرلوامع داد ودانش مانماید که درسده سنیهٔ سپهر مدار ما ، سلاطین رارتبهٔ چاکری ومدرسین رامرتبهٔ سروری‌وبلاغت تقریررا امتیاز صرامت شمشیرحاصل‌گشته ومطابق‌التجای امیدپروران جمع الجمع مدرسان ودعاگویان بخوان نعمای بی انتهای دولت‌ابدمدت ماکماینبغی شریك ودخیل بوده وجود نادر الموجود آنسرمایهٔ گنج عرفان و ذخیره نطق وبیان راکه ماازروز وصول فرح گستر پیدایش اوبه یمن تفضلات خویش **بعوض‌خراج پتیاله قبول کرده ایم** انوار نیرین اعظمین برهان ساطع ربانی و واقف قلمرو معانی راکه از مطالع افاضت ومنبع سعادت سر برزده اند در ساحت پرفسحت عالم امکان توافق خواهیم بخشید وباید باعزاز ممتاز لازمه گسیل این درگاه نماید تا اشفاق مهر اشتراق اعطای لقب نورالعین که بجناب مذکور ازجانب جناب مقتدای زائدالضیای اهل عرفان ، نقطهٔ دایره شریعت ومحور مرکز حقیقت الواصل الی جوار رحمةالملك الحمید حضرت قطب الاقطاب شیخ محمد سعید صاحب طریقهٔ نقشبندیهٔ شطاریه عرف پیرافغانان مرید وخلیفهٔ جناب سید محمود مرید سید جلال الدین مرید سید شهاب الدین قدس الله اسرارهم مبذول شده ازینطرف مانیز بحرمت مشرب صوفیهٔ صافیه بردوام گردد وماورا درگلیم مربع نشینان پایهٔ راست کرسی جهان افروز همایون درصفوف اصحاب انجاب مقتدایان مواهب یافتگان عظائم‌الطاف روز افزون موقع تکرم بالاتر از بلند طبعان ساحت موقف متوقفان اجلال عهودحال واستقبال خواهیم داد ومانند مشایخ فخام والامقام اعنی جناب شاه محمود اورنگ آبادی مرید شاه مسافر وشاه‌کمال وشاه سعدالدین ثابت قدم بن سید عبدالرزاق وشاه عبدالرزاق گیلانی بن‌شاه محمد هاشم وسید شاه حسین لاهوری وخواجه حمد اعظم بن خیرالزمان وشیخ سعدالله نوشاهی وشیخ محمد احسان وشاه عبدالله بن سید عبداللطیف وشیخ بهلول شاه افغان ومولینا فخرجهان برفراش مبرق دراستبراق **انجمن حضور** باسم سامی نورالعین وعین النور مسرور وبرای صرف معیشتش رسد ومواجب متناسب بقدر کفاف منظور واز شدائد ضغت وظیفهٔ همه ساله معمور خواهیم داشت . بنا

---

۱ کلمهٔ عالمگیر از القاب خیلی بزرگ وپرمباهات پادشاهان هند است وبه چند شاه وشاهزاده آن سرزمین اطلاق یافته وتیمور شاه درانی برعایت اصطلاحات پادشاهانهٔ مملکت هند الفاظ اکبر ، عالمگیر وداراشکوه را بصورت ذومعنین یاد کرده واعلیحضرت احمدشاه بابا دریکی ازاشعار خود بدین مطلب سخن رانده :

شان اشعات مهر سپهر اکبری ولمعات ماه منیرعالمگیری ۱ راکه ازمطلع فیوضات دانش‌پژوهی پرتوانداز ساحات احوال عمال داراشکوهی گردیده بموجب این یرلیغ به احدی از ارباب قلم وتیغ مضائفه ودریغ نورزد وآرزومندان را با عطای اسپ ویراق واخراجات راحله بدارالقرار شریعت شعار عدالت آثار ماازملك جنید وکرنال ویتیاله وسودهره بفرستند واحقاق رسوم نذورات صاحبان حجرات ومدارس ومقدسات را باقتضای رأفت ملوکانه ورحمت شاملهٔ پادشاهانه ضایع ونابود نگرداند و**سرحلقهٔ صرافان دستهٔ براعت وسردستهٔ جواهریان بازارفصاحت وبلاغت اعنی قاضی زاده شیخ نائب بیگ عرف بیگنای بتالوی واقف تخلص** راکه اگر روی التجاءبموقف ملازمت وتوقف مداومت بدرگاه مخالصت شعار شهریار ذی وقار داشته باشد یانداشته باشد بنا‌ برازدیاد توصیف وتعریفی که باطناً از مبشران‌غیبی ومنهیان لاریبی وظاهراً از افاضل وآن میرزامنش وقاضی ابورضاء مخاطب به **ابوالوفاخان وحکیم بیگ خان** بگوش دادنیوش سلطانی شنیده ایم مطابق انشراح فرمان عوارف جریان هذا بآن فرخنده اطوار اقبال آثار حالی نماید که **ابواب بخشایش ومجراء پرورش ما بروی جمیع مشتاقان آستان جهان ستان خاقانی وواقفان مواقف مکارم سلطانی باز است** وازنسائم فکر جهان مطاع داناوعالم مطیع توانا مژده فیوض بهار پیرای خسروانی را بطلب واقف متوقف گلزار همیشه بهار وقوف معانی رسانیده آن **سرخیل طوطیان شکرریز بهارستان هندوستان** صانهاالله عن‌الحدثان را مطلع بر مطالع مجاری شموس بخشایش ومطمئن به نشرلوامع داد ودانش مانماید که درسده سنیهٔ سپهر مدار ما ، سلاطین رارتبهٔ چاکری ومدرسین رامرتبهٔ سروری‌وبلاغت تقریررا امتیاز صرامت شمشیرحاصل‌گشته ومطابق‌التجای امیدپروران جمع الجمع مدرسان ودعاگویان بخوان نعمای بی انتهای دولت‌ابدمدت ماکماینبغی شریك ودخیل بوده وجود نادر الموجود آنسرمایهٔ گنج عرفان و ذخیره نطق وبیان راکه ماازروز وصول فرح گستر پیدایش اوبه یمن تفضلات خویش **بعوض‌خراج پتیاله قبول کرده ایم** انوار نیرین اعظمین برهان ساطع ربانی و واقف قلمرو معانی راکه از مطالع افاضت ومنبع سعادت سر برزده اند در ساحت پرفسحت عالم امکان توافق خواهیم بخشید وباید باعزاز ممتاز لازمه گسیل این درگاه نماید تا اشفاق مهر اشتراق اعطای لقب نورالعین که بجناب مذکور ازجانب جناب مقتدای زائدالضیای اهل عرفان ، نقطهٔ دایره شریعت ومحور مرکز حقیقت الواصل الی جوار رحمة‌الملك الحمید حضرت قطب الاقطاب شیخ محمد سعید صاحب طریقهٔ نقشبندیهٔ شطاریه عرف پیرافغانان مرید وخلیفهٔ جناب سید محمود مرید سید جلال الدین مرید سید شهاب الدین قدس الله اسرارهم مبذول شده ازینطرف مانیز بحرمت مشرب صوفیهٔ صافیه بردوام گردد وماّاورا درگلیم مربع نشینان پایهٔ راست کرسی جهان افروز همایون درصفوف اصحاب انجاب مقتدایان مواهب یافتگان عظائم‌الطاف روز افزون موقع تکرم بالاتر از بلند طبعان ساحت موقف متوقفان اجلال عهودحال واستقبال خواهیم داد ومانند مشایخ فخام والامقام اعنی جناب شاه محمود اورنگ آبادی مرید شاه مسافر وشاه‌کمال وشاه سعدالدین ثابت قدم بن سید عبدالرزاق وشاه عبدالرزاق گیلانی بن‌شاه محمد هاشم وسید شاه حسین لاهوری وخواجه محمد اعظم بن خیرالزمان وشیخ سعدالله نوشاهی وشیخ محمد احسان وشاه عبدالله بن سید عبداللطیف وشیخ بهلول شاه افغان ومولینا فخرجهان برفراش مبرق دراستبراق **انجمن حضور** باسم سامی نورالعین وعین النور مسرور وبرای صرف معیشتش رسد ومواجب متناسب بقدر کفاف منظور واز شدائد ضقت وظیفهٔ همه ساله معمور خواهیم داشت . بنا

---

۱ کلمهٔ عالمگیر از القاب خیلی بزرگ وپرمباهات پادشاهان هند است وبه چند شاه وشاهزاده آن سرزمین اطلاق یافته وتیمور شاه درانی برعایت اصطلاحات پادشاهانهٔ مملکت هند الفاظ اکبر ، عالمگیر وداراشکوه را بصورت ذومعنین یاد کرده واعلیحضرت احمدشاه بابا دریکی ازاشعار خود بدین مطلب سخن رانده :

علی هذا بمصداق تطویل مقال ومواعید ما قال که مبرا ازاغراق ومعرا ازاغلاق مترسلان بارگاه فلك امتثال است ، عالیجاه میرزا زاده لطف علی رقعه رسان خان **حاضر باشی** موقف اعلی راکه جرعه ریز متعطشان بزم دیدار حضور است بسر جماعگی زمره چاپاران خدمت ثغور آنطرف مقرر فرموده ازراه پذیره آن خازن جواهر لالی علی التعاقب والتوالی به قصبهٔ بتاله به مخیم عساکر نصرت مآثر انجاهی گماشتیم تاحسب الضمن استحصال وجوهات وحل وفصل دگر معاملات دوحهٔ شجره ثبات ونخبهٔ سلسلهٔ ملك القضات راره نور دمستقر الخلافه نماید وعروه اعتبار بیداقتدار واقف کنوزنوادر روز گار بدهد ووجه حق القلم وحق القدم که حسب المقرر عمل دیوانی همه ساله دروجه عالیجاه الله ویردی خان ازطرف **دیوان اعلی** مشخص بوده برای سرافرازی مذکوربپاداش نقش هر عملی که اودران صوبه افزونتر از سوابق درشهور این سال خجسته مآل بابراز انجامیده به برکت همت والانهمت ونسائم رایت آسمان فرسای خاقانی منجمله **دوهزارو شش صد تومان** سکهٔ صرهٔ رایجه که بلااحتیال عمال وتسامح صاحب جمعان آنجاهی واجب التحویل سر جمع آمدنی **هفتادلك رپیه ۱** مدارك منتج هذه السنه بارقهٔ سیچقان ئیل دیوان اعلی اندر طلب میباشد دوصد تومان اضافه از مخارج عوامل ومحاصل تیول وسیور غال او منظور داشته حکم میدهیم که بایداز نتیجهٔ مراسم عملداری هذه السنه پرگنات جنیدوانباله وکرنال وسود هره وغیره مواجب ومصارف ومقررات راحلهٔ خود را مضاعف از کرات احتاق امنای گذشته اخذو قبض کرده صرف معیشت خود وضابط و عامل وامین وبخشی وشهنگ وجزایر وعساکر وقانونگوی نیکو خوی آنجاهی وحصهٔ مشخصهٔ خود نماید ونیز از یوم وصول رقم مرحمت شیم هذا خودرا بخطاب **مین باشی** وسرپرستی دسته جات ایل خود واضافه منصب پنجصد سواری منسوب دانسته بیشتر از درجات مناصب لایقهٔ هر سال بعواطف روز افزون خاقان فلك افضال ملایك خصال مشمول عنایات صاحب دولت واقبال شناسد وسواد رقم عطیهٔ دستورالعمل مطاعه رامن ابتدای وصول به مباشران دیوان اعلی سپارد وبرعهده شناسد وفق الله بماشاء ـ تحریر فی یوم الثانی من شهر ذیقعدة الحرام سنه بارقهٔ سبعین ومآته والف .

خدمات تخنیکی وصناعتی تیمور شاه
بدارالسلطنهٔ لاهور

تیمور شاه درانی درظرف دوسال پادشاهی خود **۱۱۷۰ ـ ۱۱۷۱ ق** بدارالسلطنهٔ لاهور ، باآنکه ازدست شورشیان کمتر فرصت کارروایی یافت ، امابهمان مدت کم درهیچ رشته کوتاهی نکرد ، چنانچه شیر محمد خان گنداپوری زمان پادشاهی تیمورشاه رادر هندوستان باعث حسن اداره ، ورویهٔ نیك تلقی کرده وازحلم طبیعی واینکه درزمان فرمانروایی اولاهور شایستگی خاصی بخود گرفت می ستاید ۲

وبقرار اوامر اعلیحضرت احمدشاه کبیر که دروقت تفویض امرخطیر سلطنت هندوستان بفرزند خود ازلحاظ جمع آوری عالمان وشاعران وحکیمان وصنعتگران و انجام خدمات مالی وملکی وفراهم آوردن آلات وادوات حرب تاکیداکید فرموده بود ونیزشخص تیمورشاه فطرتاً روح مدنیت خواهی وفکر کشور داری داشت ،درنخستین اوقات درپی آن شد ،تابزرگترین استادان فن توپ سازی وکشتی سازی ومعماری

---

۱ بقول مؤرخان هندپس از مراجعت تیمورشاه آدینه بیگ خان عایدات لاهور را درسال هفتاد وپنج لك رپیه باجاره گرفت و درسال ۱۱۷۰ ق بقرار اثبات فرمان هفتادلك رپیه تعیین شده وگمان میرود ازطرف آدینه بیگ پنج لك رپیه جابرانه تحمیل شده ، در هر حال مقدار عمومی عوائد مالیات ومحصولات دارالسلطنهٔ لاهور در عصرامپراتوری اعلیحضرت احمد شاه بابا که تیمور شاه از جانب پدر خویش پادشاه هندوستان مقرر بود بآن پیمانه در قید فرمان آمده .

۲ مأخذ کتاب خورشید جهان . طبع هندوستان .

ونجاری وغیره‌ارباب هنررا درپیرامون دستگاه‌حکومت شاهی‌خویش جمع‌آورده حوائج مدنی عصر سلطنت درانی را از هرحیث برآورده گرداند .

دران‌روز چون عبورومرور بازرگانان وراه‌روان وافرادسپاه ازدریاهای‌مشهور راوی، چناب ، جیلم، بیاه وررودسند وغیره مورد نظربود ، وهمچنان تعداد توپ‌های ثقیل وخفیف وتیغ‌های‌دودمهٔ ساخت گجرات ،طرف‌ضرورت اولیای‌دولت بود بساختمان کلیت آلات‌اقدام‌ورزید .واینکه درطول‌دوسال‌پادشاهی‌او ،درد‌یار لاهور تاچه‌اندازه خدمات برجسته بپای‌رسیده‌بود تاهنوز بصورت وافی ازمآخذ بدست نیامده ،امااز‌دوقطعه نظم‌تاریخی که‌دونفر منشی مقتدر ،میرزاعبدالهادی منشی باشی ، ومیرزا الله ویردی شاملوی هروی ، شخص اول راجع بساختمان چندتوپ ، توسط حسن خان ، وشخص دوم ازساختمان شصت عددکشتی بحری‌بصحت سخن میرانند دربخش‌اول این‌کتاب که حاوی وقایع وگذارش آوان‌پادشاهی تیمورشاه **درد‌امان هستی‌احمدشاه** وپیش‌ازاشغال مقام‌امپراتوری‌اوست بحیث دوبرجسته‌ترین مثال موفقیت‌های بزرگ‌مدنی وتخنیکی وصناعتی دورهٔ‌پادشاهی‌او درلاهورثبت این تاریخ مینمائیم :

توپ خصم افگن

۱۱۷۰ ق

از اقسام توپهای مشهور وقت تیمور شاه درانی احصائیهٔ مکملی بدست نیامده وازنامی ترین توپهای او که توسط **حسن خان** ساخته شده یکی موسوم به **خصم‌افگن** است ، حسن خان مذکور بحسب امراعلیحضرت تیمورشاه ، **مانند توپ عندلیب ، و توپ زمزمه وتوپ چهار یاری وتوپ زلزلهٔ عهداحمدشاهی** چند میل توپ دیگر نیز ریخت وچون‌از جمله همین یك عدد طرف توصیف یکنفرشاعر، میرزاعبدالهادی موسوی منشی باشی حضور اعلیحضرت تیمورشاه درانی قراریافته ، قطعهٔ نظم شامل یازده بیت اورا که باینقرار انشاد نموده وسال اکمال آنرا از نام **خصم‌افگن** بحساب جمل استحراج کرده است ، درج می کنیم :

نواب همایون **شاه تیمور** آنکه از بیمش
۱
نگیرد سر بملك وکشور او گردن اعدا
زبس دست ستم از عدل او کوته بود شاید
کشد گر غمزه دلبر بعهدش دست ازیغما
چو از جادررود طبع همایونش بکین خواهی
زند برهم زچین ابروان چین رابیك ایما
رود ساغرزدست شیشه ، قالب میکند خالی
زبیم احتسابش میگریزد نشه از صهبا
بدستور معظم آصف دوران که تدبیرش
بود مفتاح ابواب امور دین وهم دنیا
خروشد گرسپاه اوبوقت جنگ در میدان
فتد کوه گران را از نهیبش لرزه براعضا
شدامرازبهر توپی چند ۲ تاریزند استادان

---

۱ در این وقت اگر که شاهنشاه افغانستان اعلیحضرت احمدشاه بابا حیات داشت اما بلحاظیکه فرزندش خطاب پادشاهی ازجانب پدر یافته وبنام خود در کشور پهناور هندوستان خطبه وسکه مروج میکرد مرتبهٔ پادشاه تحت الحمایت پدر خودرا داشت وقول منشی بآن استناد واتکادارد .

۲ ازین مصراع معلوم گشته که از جملهٔ توپها وازطرف شاعر مؤرخ تنها توپ خصم افگن مورد نظر نبوده واین طرف توصیف وانتخاب واقع شده است .

بخوبی از بـرای دفع بداندیش بی پـروا
طلب فرمود **دستور معـظم** اوستادان را
که هریك بود نادر درفن‌خود بلکه بی همتا
حسن‌خان کرد بروجه حسن اقبال این معنی
که ریزد **توپ‌ها** چون آب روی زمرهٔ اعدا
زاقبال شه ودستور اعظم توپ خصم افگن
باندك روز گاری بر سر عرانه شد برپا
سردشمن پی تاریخ اوچون کوفتم گفتم
اساس هستی دشمن بآواز افگند از پـا
۱۱۷۰ ق
نقل‌از نسخهٔ قلمی‌گلدستهٔ عشرت جلداول

کشتی های تیمورشاهی

دریاها وانهار عریض وعمیق بیاه ـ راوی ـ چناب ـ جیلم ـ ستلج ـ اتك مظفر آباد که اغلب خط سیر اردوکشی های درانی راتشکیل میداد . برای بستن جسر، که چندین کشتی کوچك باهم پیوست شده وازفرازآن سپاه عبور وکشتی های بزرگی که احمال واثقال توسط آن از دریاهامیگزشت از وسائط خیلی ضرور بود ،که‌شاید چندین بار بهمین وسیله اقدامات بعمل آمده ۱ ، اما از وثایق‌تاریخ چیزی که بدست آمده تنها قطع نظمی است‌که از طرف میرزا الله ویردی خان حیرت **شاملوی‌هروی** درآوان پادشاهی تیمور شاه به هندوستان مصادف بسال یازدهم شاهنشاهی احمدشاه غازی ، انشاد شده واز دوصد عددکشتی کـه **حسب‌الامر تیمور شاه** بصرف پول هنگفتی تکمیل گردیده ، دروقت اکمال **شصت عـدد** آن چهارده بیت آتی ازینقرار بیادگار مانده :

بـوقت شاهی خاقان جمجاه
که **احمد شه** ندارد هیچ همسر
فروغ‌بخت‌اوچون‌ماه وخورشید
زبس بگرفته است آفاق دربر
بدستوریکـه فـرمودست تیمور
که ا و **شهزاده**والا ست گوهر
مطاع خلق شد از راه دانش
مطیع از صدق بـرالله اکبـر
نه تنها زیر حکم‌اوست پنجاب
رقمفر ماست هندوسندوکشمر
وجوه پـر گنـات دهر آورد
بـدست کـار دان نیك اختر
بدوفر مود کـزبار خـلایق
بـامر خـط شاه عدل گستر
تو در اکناف هندوسند بنما
چو کشتی هلال بحرا خضـر
بفخرنام درانی بهرجا
دوصد کشتی مستحکم بیاور

---

۱ شاه شجاع الملك بن اعلیحضرت تیمور شاه درانی در روز نـامهٔ خـود می‌نویسد : امیرولایت سند ، یکباب کشتی بنگله‌دار دومنزلهٔ طلاکار ازنظر پرنور گذرانیده والتماس نمود که غلامان ازمال وجان بخدمت والاحـاضر می بـاشیم (سطر ۲۳ ـ ص ۶۷ واقـعات شاه شجاع طـبع انجمن تـاریخ)

به بیاه وبه راوی وبه جیلم — به بحر سند ودرا سفار لشکر

بکار آید به حمل مال واثقال — بخوبی بگذرد عابر زمعبر

چو در انجام کار **شصت کشتی** — چه زیبا آمده تاریخ بنگر

همان تاریخ هستاز طبع **حیرت** — بدومصراع ذیل ازهر چه بهتر

بساط بحرو بر آرای حکمت — هزار ویکصد وهفتاد بشمر

۱۱۷۰ ق

(نقل از کتاب قلمی نگارستان سلطانی تألیف میرزامحمد هاشم بهشتی)

انقراض پادشاهی تیمورشاه

در ممالك

هند ، سند ، پنجاب ، کشمیر

۱۱۷۲ ق

اعلیحضرت احمد شاه غازی ، پس از برقرار داشتن تیمورشاه بحکومت شاهی هند ، سند پنجاب وکشمیر ، باطمینانآنکه پسر ناموروش بمعاونت سردارجهانخان ویکعده سرداران بزرگ درانی وجمعیت نویسندگان بر جستهٔ افغانستان ودستهٔ قشون افغاناز امور لاهور ، دهلی ، ملتان ، تهته ، جمو ، فرخآباد ، پشاور، اتك ومربوطات ولایات بلادمذکور بقوهٔ تدبیر بدرستی وارسی مینماید ، در همان سال **۱۱۷۰ ق** از ولایات مذکور بعزم ورود بقندهار رایت مراجعت دراهتزاز آورد .

در خلال سال ۱۱۷۱ ق هنگام **پادشاهی تیمورشاه درلاهور** ، سردار جهانخان ازروی اشفاق ، آدینه بیگ خان از گردن کشان آن مناطق را که نظر بکردار نا مطلوب اوقات گذشته اش از بیمجان درلکی جنگل ، نقطهٔ دور دست جاگزیدهبود بحسب فرمان تیمورشاه ، بلحاظیکه از عمل ودخل مملکت معلومات کامل حاصل داشت بحکومت دوآبه بر قرار ساخت .

آدینه بیگ نخست بنظم ونسق حکومت دوآبه پرداخت وسپس در اثر صدور **فرمان اعلیحضرت تیمور شاه** که اورا بجهة اعطای هدایاتی بدربار لاهور خواست از سوء ظن خودش اطمینان نکرده وآن رادلیل کدورت ومخاصمت پنداشت وحکومت دوآبه راترك گفت وبکوهستان آن دیار فرار کرد . چون این خبر بسمع اعلیحضرت تیمور شاه رسید ،ازوضع وحرکت ناسنجیدهٔ ادینه بیگ متاثر شد ، وبهاستصواب رای **سردار جهان خان فوفلزائی دستور معظم و سردار لشکر** ، **سردار** مرادخان فوفلزایی را بعوض آدینه بیگ مذکور بحکومت دوآبه بر قرار فرمود ، و سر فراز خان بن سردار **عبدالله خان فوفلزایی** رابه نیابت او گماشت . آدینه بیگ برخصم وکدورت خود افزود ، وچون از خود قوهٔ بیشتر نداشت ، در مروریکسال طایفهٔ سکهان راعلیه تیمور شاه با غوابر انگیخت وبهمراهی فوج سکهان بسوی حکومت دوآبه حمله آورد ودر نتیجه **بلندخان درانی** از مامورین مرادخان بقتل رسید و**مرادخان** ازقلت لشکرتاب نیاوردومنهزماازدوآبه بدارالسلطنهٔلاهورخودرابحضورتیمورشاهرسانید

نوت : مآخذ اینفصل هندوستان کی حالت ـ جام جم هندوستان ـ خزانهٔ عامره ـ تاریخحسینشاهی ـ تاریخاحمد ـ واقعات دارالحکومهٔدهلی ـ سراجالتواریخ ـ نگارستان سلطانی ـ تاریخ شاه ولیخان وزیر .

لشکر سکهان به تحریك آدینه بیگ ولایت دوآبه ، خصوصاً **جالندهر** رابکلی تاراج کردند و درعین حال به همراهی چندتن افسران اهل هنود جانب ملك سند که آنجانیز درتحت تصرف تیمور شاه بود ، روی ستیز آوردند ، چون قریب شاه جهان‌آباد دهلی‌شدند، دراثرارسال مکاتیب‌آدینه بیگ روی‌بسوی‌لاهورآوردند. درنزدیکی ولایت سهرند ، سردار جهان‌خان دستور معظم بوفور لشکر سکهان وقلت‌لشکر درانی ودستهٔ‌عسکرنو نگهداشت هندی اطمینان نکرده اقامهٔ‌تیمورشاه رابدارالسلطنهٔ‌لاهور دوراز تدبیر پنداشته وبه معیت تیمورشاه‌ازلاهور حرکت‌کرده به چهار محل **وزیر آباد** طرح اقامت ریخته به اطراف قرار گاه خویش سنگری افراشت . وازانسواهل هنود لاهور را متصرف واز عقب تیمور شاه راه چهار محل **وزیرآباد** برداشتند . سردار جهان خان باین اندیشه که مبادا از حادثهٔ تقدیر ، **تیمور شاه** پادشاه سیزده ساله باخودش یکجا دستگیر ویااز ضعف تدبیر به پیشگاه احمدشاه کبیر مسئول شناخته شود ، قشون خود را بنام شبی خون باسلاح آراسته درهنگام‌شب باهمراهی **تیمورشاه** به‌افراد سپاه واهل‌دیارخبر مقابله علیه دشمن را اعلام نموده ، راه مراجعت بسوی قندهار بر داشت ودرماه شعبان سال ۱۱۷۲ ق ازطریق پشاور وارد کابل وازآنجا براه غزنه ومقرو قلات وارد قندهار گردیدند .

وباین ترتیب پادشاهی تیمورشاه درلاهور پس‌از دوسال منقرض واثاثهٔ‌سلطنت اوهمدرانجا موقتاً ازهم پاشید ، وبرهم گشت ۱.

عمادالملك وآدینه بیگ

در زمان حکومت شاهی تیمور شاه درلاهور دوتن از ناموران کشور هندوستان اول بنام غازی الدین عمادالملك ، دوم آدینه بیگ مصدر حرکات مخالفانه شدند وگذارش احوال شان از ینقرار است :

۲ . در سال ۱۱۶۵ ق اعلیحضرت احمد شاه درانی سردار عبدالله خان ایشیك اقاسی باشی دیوان اعلی را **از قندهار براه کابل وپشاور وقصبهٔ حسن‌ابدال** بادوازده هزار عسکر درانی بجهة تسخیر کشمیر فرستاد ۳ سردار مذکور کشمیر را به نیروی شمشیر از تصرف کارگذاران دولت کورگانی هندکشید و، با مرو فرمان خود **عبدالله** نام معروف به کوچك **پسر نواب عبدالصمد سیف الدوله** رابصفت نائب‌الحکومه و **سکجیون مل** قوم کهتری از سکهان مقیم کابل را که بشرف خدمتش در سفر کشمیر همراه بود مستوفی کشمیر مقرر ساخت ٤ **وزین‌خان مهمند** را بحکومت سهرند **سرهند وقاسم خان هریچی**وغیره را به نقاط دیگر متصرفات درانی فرمان داد ٥ . پس از مراجعت سردارعبدالله‌خان‌ایشیك‌اقاسی باشی دیوان اعلی از دیارلاهور به قندهار ، غازی‌الدین عمادالملك درلاهوربمخالفت سلطنت درانی قیام کرد و **مغلانی بیگم** فرمانده تحت الحمایت افغانی را ازصوبه

---

۱ شاه‌ولیخان فوفلزائی وزیراعظم درتاریخ خویش مینویسد :
در سنه بارس ئیل ترکی ۱۱۷۱ اتفاق قشلاق در اشرف البلاد احمدشاهی بود ازیك طرف خبررسید که‌جماعهٔ ضالهٔ مرهته که مدتهای مدید بر ملك هندوستان استیلاداشته اند پااز‌حداعتدال بیرون گذاشته باستعداد وانبوه تمام بنواحی لاهور رسیدند ، **مقرب‌الخاقان‌خانجان‌خان**نظربه صلاح‌وقت **بندگان‌شاهی‌ظل‌الهی‌تیمورشاه** رااز دارالسلطنهٔ لاهور بدرگاه معلی نمود ، تابحدی که کفره فجره جرئت نموده تا بحداتك رسیدند . واز سمت دیگر بصحت پیوست که **رحیم اتالیق بخارایی** که مدتی دراسفار نادری بسر برده ودر سپاهگری ثقه شده بود تعمیهٔ جسر برآب آمویه نموده ارادهٔ فاسد بسمت بلخ **ودارالسلطنه هرات** دارد وخبر رسید که رحیم بخارایی بعزم سیر وشکار سوار شده بود بغتة آنرا مرض مضمر عارض وجهان گذران را پدر ودنمود .
(نقل از نسخهٔ خطی)

داری لاهور خلع وآدینه بیگ را از طرف خود مقرر ساخت ٦ سکجیون مل نیز جرئت یافته عبدالله نایب‌الحکومه کشمیر را محبوس وخود بوسیلهٔ رشوت به غازی الدین عمادالملك ، فرمان حکومت کشمیر را از دهلی بنام خود حاصل کرد وسکه وخطبه بنام پادشاه کورگانی رواج داد ٧ .

چون خبرفتنه جوئی عمادالملك بگوش احمدشاه درانی رسید ازقندهار براه کابل وپشاور وارد دیار لاهور گردید . آدینه بیگ از قلعهٔ شاهی لاهور بجانب هانسی حصار فرار کرد ٨ وغازی الدین از بیم احمد شاه از دریای کنگ گذشته بـه فـرخ آبـادرفت .

ومرهتیان که همراهان آدینه بیگ بودند ، حکومت لاهور را باوسپردند عوائد مالیات ومحصولات سالانهٔ لاهور ومربوطات آنرا در سال **هفتادوپنج لـك رپیه** بر ذمت آدینه بیگ باجاره گذاشتند . تاآنکه آدینه بیگ درماه محرم سال ١١٧٣ ق چشم از جهان بست وزن او در خلال ایام مراجعت تیمورشاه از لاهور در نقاط دور دست لاهور چندی بر سراقتدار ماند ودر روقت ورود احمد شاه بنواح قریب لاهور در جملهٔ سائر مفرورین وادی گمنامی پیمود وماجراء هردوتن خاتمه یـــافت .

دومین سفرتیمورشاه بجانب هندوپنجاب

و

تمرد میرنصیرخان بلوچ وامیران مفرورسند

و

قتل عالمگیر ثانی بدست عمادالملك ـ اشتراك تیمورشاه درجنگ پانی پت
تاج گذاری شاه عالم ثانی بو ساطت تیمور شاه

١١٧٢ ـ ١١٧٣ ق

درضمن وقائع وگذارش سال ١١٧٠ ق بشرح رفت ، که اعلیحضرت احمدشاه درانی ، بپاس خویشی گوهرآرای‌بیگم‌همسر پسر نامور خود تیمورشاه ، ورضیه‌بیگم عیال خود ، وهم از روی احسان بخاندان سلطنتی کورگانی هند ، وابراز مروت به ساکنان دهلی ، عزیزالدین محمد یك تن از پادشاه زادگان سلسلهٔ کورگانیه را باعطای لقب **عالمگیر ثانی** وپادشاهی دهلی به تحت الحمایتی فـرزنـد خـود تیمور شاه **پادشاه هند ـ سند ـ پنجاب ـ کشمیر وجمون** برگزید ، وبرتارکش تاج گذاشت . وحق ترویج سکه بنامش عنایت فـرمود . ودرمـاه شعبان سال ١١٧٢ ق که پادشاهی تیمور شاه درلاهور انقراض یافت ، حین وصول تیمور شاه وسردار جهان خان دستور معظم درقندهار ،اعلیحضرت احمد شاه درانی ،ازشنیدن حرکت های ناگوارآدینه بیگ وغازی الدین عمادالملك وسرکشی مرهتیان**واستمداد مکرر افغانان وزعیمان روحانی** مقیم هند وپنجاب ، مصمم شدتا از گروه سکهان و سرکشان پنجاب سخت انتقام بگیرد .

اعلیحضرت احمد شاه درانی درین سال‌که به نیت **احداث اشرف البلاد قندهار** کـار حفر نهرشاهی را به تعجیل تحت اجراء قرار داده ومتوجه بنای شهر احمدشاهی وهم **عازم انتظام عراق وپارس وآذربایجان وبخارابود** بتاریخ هفتم شهرذی الحجة الحرام سال ١١٧٢ ق مطابق توشقان ئیل تـرکی بهمراه پسر بزرگ و **ولیعهد** خود اعلیحضرت تیمورشاه بعزم اطفاء نائرهٔ شورش سکهان ملك پنجاب وامور سلطنت لاهور ودهلی براه کابل وپشاور ، رایات عالیات را دراهتزاز آورد .

---

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ مـآخـذ نـمـرات نشانشدهٔ فـوق کتاب تاریخ حسین شاهی ـ خزانهٔ عامره ـ تاریخ افاغنه ـ سیرالمتاخرین ـ خورشید جهان خلاصة الانساب ـ تاریخ مظفری ـ تـاریخ بهدور ـ تحفة الکرام ونگـارستان سلطانی وسواد نامهٔ احمد شاهی قید کتابخانهٔ انجمن تاریخ است .

تمرد میر نصیر خان بلوچ

بکومك امیران معزول ومفرور سند

در خلال این احوال که موکب همایون اعلیحضرتین احمد شاه وتیمور شاه رهگرای منازل هند وپنجاب بود ، خبر رسید که **محمد عطرخان وخدایارخان امیران سابق ملك سند** ، در برابر رقبای ولایتی خود تاب نیاورده ودر قلات نصیر نزد **میر نصیرخان پلوچ** پناه آورده ازوی کمك میخواهند . وچون یك اندازه لشکر وقور خانه از خود دارند ، میر نصیرخان وهردونفر مذکور موقع رامساعد دانسته سراز جیب تمرد برآورده‌اند ، وقصد مبارزه باقشون شاهی دارند .

اعلیحضرت احمدشاه درانی برای سرزنش آنان **شاهزاده تیمورشاه ولیعهد** را دستور داد تادررأس چهار هزار عسکر درانی بهمراهی سردار حاجی عطاکی‌خان فوفلزائی ونور محمد خان بصوب قلات نصیر حرکت کرده پس از تأدیب هر سه نفر مذکور بجانب قشون همایون مظفرانه معاودت نماید .

میر نصیر خان بلوچ ومحمد عطرخان وخدایار خان سندهی که تاب مقاومت ومقابله رابالشکر تیمور شاهی بر خودندیدند ، پیش ازانکه بدام مواخذه گرفتار آیند عریضه ای مبنی بر اظهار عجز وتقصیرات خویش ترتیب داده دراردوگاه **به پیشگاه تیمور شاه** تقدیم کردند وشرائط اطاعت وانقیاد بقرار قطعی وبدون مسامحه درپیش گذاشتند و دونفر امیران معزول سند از تمام گذارش های آنسال به حضور تیمورشاه شرح دادند وبخدمت او پیوستند و **میرنصیرخان** که میخواست بکومك ویاری وهمراهی امیران معزول ومفرورسند تمرد نماید سخت ناکام وتائب شد .

تیمورشاه که انتزاع ملك پنجاب وانتقام ازگردن‌کشان آنجامنظور نظرپدروالاگهر ومرکوز خاطر خودش بود ، درین وقت بهمین شروط اطاعت آنها وبه مشورت وصوابدید سرداران افغان اکتفاورزید ومیرنصیرخان را بپاس سوابق نیکش مورد عفو قرار داد .

حرکت بطرف لاهور ودهلی

پس از معاودت باموفقیت تیمورشاه که اطمینان از آنطرف بلوچستان کاملا میسرآمد ، درهمین شهور سنهٔ بارقهٔ توشقان ئیل ، احمد شاه درانی باپسر خود تیمور شاه وارد دارالسلطنهٔ لاهور گردید . و دراین سفر که جنگ مشهور پانی پت وقتل **دتاپتیل وساباو شاه‌بهاو وابراهیم کاردی توام است** .

۱ **تیمور شاه** دفعهٔ دوم بشرف التزام‌رکاب پدر نامور خویش و**سرداران درانی**

---

۱ درین بخش چون سوانح تیمور شاه از زمان ولادت واوائل پادشاهی تابدو امپراتوری او درنظر است از بیان تمام وقایع عهد احمدشاه غازی خود داری مینمائیم وبدرج دوبیتی های شامل مواد تاریخ که از طبع میرغلام علی آزاد بلگرامی ومیر محمد اولادزکادر تاریخ جنگ پانی پت بیاد گار مانده اکتفامی ورزیم :

کــردسلطـان عـصر درانـی
قتل دتــابــه تـیغ دشمن کــاه
گـفت تـاریخ ایـن ظـفـر آزاد
نـصرت پـادشاه عــالیـجـاه

۱۱۷۳ ق

شاه بـهاوراپس از دتـابکشت
کرد درانجام و در آغــاز فــتح
صورنای خـامه تـاریخش نـواخت
شاه درانـــی نـموده بــاز فتح

۱۱۷۴ ق

بـهاو بـافوج خـود تـلف شـد
تاریـخ شکست فــوج کــفار

همراه شد . از شنیدن این خبر اهل هنود وسائر گردن کشان ، بطرف دهلی رو بفرار نهادند . **احمد شاه باپسر خود تیمور شاه** درماه صفرسال مذکور وارد جمو من مضافات لاهور گردید ، واز آنجاقصد یورش بطرف **دهلی** نمود ، وتیمور شاه راباسردار جهان خان بفرماندهی قشون تعیین فرمود .

غازی الدین عمادالملك ۱ که از دیرزمان سر بفساد می‌جنبانیدوشجاع الدوله **بن جلال الدین حیدر ابوالمنصور** اورا از سکرتال شکست داده بود ، از هیبت وسطوت احمدشاه درانی آگاه گشت ، وبدون توقف فوراً بدهلی رسیده عزیزالدین ملقب به **عالمگیر ثانی** ، پادشاه دست نشاندهٔ احمد شاه را ، که از سال ۱۱۷۰ ق تاالان به تحت الحمایتی سیاسی شاهنشاهی درانی بآنجا بسر می برد ، باانتظام الدوله وزیراو **پسر نواب قمرالدین خان وزیر الممالك متوفی** ، باین اتهام که آن دوتن باشاهنشاه درانی ، نوشت وخوان دارند وسعایت مرادر حضور احمد شاه درانی اظهار وتحریر میدارند ، بقتل رسانید ، ۲ واز شرفساد خود ، شاهزاده جلال الدین ، فرزند اورابطرف صوبهٔ بهار مفرور ومتواری گردانید ، ومذکور تاهنگام ورود احمد شاه درانی بدهلی ، درمیان صوبهٔ بهار وبنگاله میگذرانید .

و در وقت نزول اجلال احمد شاه درانی به دهلی ، غازی الدین مذکور به کمبیر ، پیش سورج مل‌جات گریخت ، وباافسران سکهان ملحق گشت . تاآنکه افسران سکهان با هشتاد هزار نفر درماه جمادی آلاخرسال ۱۱۷۳ ق کاملا بضرب شمشیر احمد شاه وبفرماندهی تیمورشاه وسردارجهان خان بقتل رسیدند ، غازی الدین بعناد خود ادامه میداد . و در وقتی که چند تن افسران سکهان ، درخلال یکسال تماماً از نیروی احمد شاه بدانسر زمین از پادر آورده شدند ، حکومت دهلی در ظرف دونیم ماه در خلال اوقات جنگ پانی پت بوساطت نواب نجیب الدوله روهیله که او **مطیع دولت درانی** بود ، بامراحمد شاه غازی به محمد جهانشاه ملقب به **بیداربخت** فرزند عالی گوهر مقتول ، بلحاظیکه پدرش کشته وبرادرش به صوبهٔ بهار وبنگاله واحمدشاه درانی هنوز موقع فراغت نیافته بود ، به تخت خلافت دهلی اجلاس یافت ، وسکه وخطبه بنام خاندان عالی گوهر مرحوم مطابق **منشور سلطنت** درانی رواج گرفت . وعبارت سکه مروجهٔ جهانشاه مذکور در ظرف دونیم ماه بدهلی این بود :

بزرزد سکه وارث تاج وتخت
محمد جهانشاه بیدار بخت

اعلیحضرت احمد شاه درانی ، بس ازانجام وقائع پانی پت وقتل **دتاپتیل** و **شاه بهاو** و **جنگو** و **ابراهیم کاردی** درماه جمادی الاول سال ۱۱۷۳ ق ، چون **۲۲**

---

۱ غازی الدین نگر ، واقع فاصلهٔ نه میلی شاه جهان آباد دهلی ومدرسهٔ غازی الدین خان دهلی ، بنام همین شخص معروف است . وشخص با اقتدار وجاه طلب وهم‌فرد نویسنده وخوشنویس بود .

۲ احمد شاه بابا ، درنفس نامهٔ خود بعنوان سلطان روم مینویسد . . . عطف گلگون صبارفتاربدارالقرار قندهار نموده عازم انتظام مهام عراق وخراسان وفارس وآذربایجان وبقیة الملك ترکستان بود ، که خبرورود جمعی گمراه ازمتجندین دکن وشهید ساختن مرحمت وغفران پناه عالمگیرشاه وتصرف شدن ومسلط گشتن آن جماعت بر تمامی محالات وصوبجات هند واطالت تطاول ونهب وتاراج چپاول بجانب سرهند ولاهور وغیره محالات متعلقهٔ سرکار فرزندارجمند **تیمور شاه** بعرض رسید ، بنابران عطف عنان عزیمت باردیگر بجانب آن مملکت لازم ومتحتم گردید . وبتاریخ بیست وهفتم ماه ذیحجة الحرام سال فرخنده فال توشقان ئیل ترکی مطابق سنه هزار و صدو هفتادو دوی هجری نبوی ص پای عزیمت در رکاب آورده باافواج دریاامواج زیاد از حدو توپخانه و قور خانهٔ بی حصر وعد بتائید خداوند صمدروانهٔ سمت مقصد گردید . . . .

نقل از نسخهٔ قلمی قید کتابخانهٔ انجمن تاریخ کابل

هزار غلام وکنیز دکنی نژاد ، باغنائم بیشمار ، وجواهر قیمت دار ، وتوپخانه وپنجاه هزار اسپ ، ودولك گاو ، وچندین هزار اشتر وپانصد پیل ، بدست آورد و تمام‌سرکشان را بیاسارسانید ۱ ، اعلیحضرت احمدشاه غازی خواست فرزند خود تیمورشاه را کمافی السابق بپادشاهی هندوستان بر قرار نماید . **تیمورشاه درانی که هوا وا وضاع ملك هند را بصحت خود گوارا وموافق نپنداشت** وازطرف دیگر به سرزمین هرات ، از زمان طفولیت پرورده وبخوی وعادت وادب وفرهنگ مرکز امارت مستقل ابدالی آشنائی ومعرفت تمام داشت ، وضمناً بخاندان سلاطین کورگانی هند ، نظر بخویشی خود که درسال ۱۱۷۰ ق باگوهرنساء دختر عالمگیر ثانی از دواج کرده ونیزرضیه دختر اعلیحضرت محمد شاه کورگانی مرحوم بعقداز دواج اعلیحضرت احمد شاه درانی آمده بود ، لازم شمرد تا مطابق نظریات خیر خواهانهٔ خود ، سلطنت دهلی را به شاهزاده جلال‌الدین خسربرهٔ خود **ولد عزیزالدین عالمگیر ثانی مرحوم** سلالة الاحفاد دودمان تیموریه ، که درین سال از دست غازی الدین بقتل رسیده بود واگذارد وعهده **حمایت دهلی را مستقیماً به سلطنت قاهرهٔ قندهار مربوط بشناسد** ، وبه پیشگاه احمدشاه کبیر پیشنهادکرد تا اگر ملتمس‌او درجهٔ قبول یابد شاهزاده جلال‌الدین خسربرهٔ اورا بپادشاهی دهلی‌برقرار فرماید .

اعلیحضرت احمدشاه غازی ،التماس فرزند هوشمند خودرا مقرون باجابت دانسته و**تاج وتخت دهلی** راحق شاهزاده جلال‌الدین شمرد وباوسپرد واورا **ابوظفر** لقب‌داد .چون‌دران‌اوقات شاهزاده جلال‌الدین مذکور در صوبه‌بهار وبنگاله از دست غازی الدین فرارکرده وآنجابسر میبرد ، **میرزا جوانبخت** پسرش‌راموقتاً‌به نیابت پدرش برتخت‌خلافت دهلی نشاندوبروی تاکید فرمود که‌تاهنگام ورود ابوظفر جلال‌الدین **شاه عالم ثانی** تختگاه‌اورا حمایت‌کند .واعلیحضرت احمدشاه درانی ، محمد جهانشاه **بیداربخت** مخلوع راکه کفایت احراز مقام خلافت دهلی را نداشت‌با **احسن‌بخت** برادرش درپیش خوانده مورد اشفاق شاهنشاهی قرارداد . وهمدرین وقت‌عوائد صوبه‌بهارراکه **ماه‌بیست‌هزار ودرسال جمعاً‌به‌دولك وپنجاه هزار ربیه تخمین** میگردیدبعلاوهٔ دیگرمنافع به‌شاه‌عالم‌بخشید، تاتلافی خسارات گذشته وکفاف آینده‌اش را‌بنماید ودوبیت‌آتی ،درتاریخ‌جلوس ابوظفر جلال‌الدین **شاه عالم ثانی** وسند برجستهٔ افتخار کشور گیری وتاج بخشی ثانی احمد شاه‌غازی دردهلی وحسن نظر جوانمردانهٔ تیمورشاه درانی بیادگار مانده‌است :

زهی شاه عالی گهر عدل گستر
باو تاج وتخت ونگین شد مسلم
برون آرسال همایون جلوس
زسلطان هندوستان شاه عالم
۱۱۷۳ ق

در مسکوکات شاه عالم ثانی این بیت رواج داده شد :

حامی دین محمد شاه عالم پادشاه
سکه زد بر هفت کشور سایهٔ فضل اله

احسن بخت بدوران شاهنشاهی تیمور شاه **بکابل آمد** وحسب الامر تیمورشاه به ولایت ملتان در نزد نواب مظفرخان فرستاده شد واز مدرك مالیات آن ولایت در سال **یك لك ربیه** برایش منظور گردید . احمد شاه از باعث معاونت باشاه عالم **ابوظفر جلال‌الدین** ، وزارت حکومت دهلی را به نواب شجاع الدوله **بن جلال‌الدین حیدر ابوالمنصور** که مرد مقتدر واز جمله اخلاصمندان درجه اول شاهنشاه افغان بود ، اعطا فرمود . و نواب نجیب الدولهٔ رو هیله را امیرلشکر **وزیر دفاع** دهلی

---

۱ مآخذ درحاشیهٔ صفحات آینده تشریح یافته ودرائناء مطالعه اگر اشتباه رخ دهد ، بکتب تواریخ طبع هندوستان که از هر یك نام برده شده ، مراجعه شود .

مقررنمود ۱ . و دراین هنگام احمدشاه غازی میخواست . از روی مزید اشفاق شجاع الدوله راکه شخص خدمتگار بود ، باخود بدارالقرار قندهار بیاورد و مطابق دیگر روشناسان ، جایگیر مناسب بجهت امرار حیات او اعطانماید ، مگر در اثر التماس نوابان هندکه شجاع‌الدوله رابسیار دوست داشتند ، از حضور اعلیحضرت احمد شاه درانی التجا کردند تا اگر اورا بلطف شاهنشاهی خودش به وطن هندوستان بگذارد . شاهنشاه درانی که بدون رضاء خلق به هیچ امری مداخلت نمی کرد ، مطابق استدعای هندیان اورا به هندوستان گذاشت وعهدهٔ وزارت سلطنت ابو ظفرجلال‌الدین **شاه عالم** را برذمتش سپرد . **وزین خان مهمند** را که در سال ۱۱۶۶ ق ، **سردار عبدالله‌خان فوفلزایی** بحکومت سهرند فرمان داده وبعد چندی نظر بظهور وقائع متواتر هند وپنجاب از کار باز مانده بود ، در شروع سال ۱۱۷۴ ق بحکومت لاهور بر قرار ساخت ۲ وپادشاهی لاهوررا به ولایت تبدیل وزین خان راصوبه دار لقب داد .

ابوظفر جلال الدین **شاه عالم** ، رضاقلی خان را بواسطهٔ تیمورشاه ، بخطاب منیرالدوله بحضور اعلیحضرت احمد شاه درانی پیشنهاد کرد وبجهة حصول فرمان در قندهار مشرف ساخت ۳ وکسان دیگر رامثل کامکارخان واصالت خان ودلیرخان وفیض الله خان ونوبت خان وبهادرعلی خان وزین العابدین خان که ازشناخته های **تیمور شاه درانی** واز جملهٔ ارکان وسرکردگان عصر سلطنت شاه عالم بودند ، از حضور احمدشاه مطابق قمآل هر یك فرامین جداگانه مرسول گردید ٤ .

و همچنان راجه رام نراین مشرف دیوان خاص ، و عاقبت محمود خان بمرتبه استیفاء نائل آمدند . و بروی

---

۱ نجیب الدوله درسال ۱۱۸٤ ق وفات یافت وتاریخ فوت او از مصراع چهارم دو بیت آتی برمی آید :

زمین را شیوهٔ شیون بپاشد
فلك را گریهٔ دندان نماشد
بدان قدوسیان دادنداین رمز
(نجیب الدوله واصل باخداشد)

۲ احمد شاه بابا راجع باین سفر خود که تیمورشاه نیز باو همراه بود ، درمتن نامهٔ خود بعنوان سلطان روم می نویسد :

از پالی حرکت نموده . . . . .به شاه جهان آباد رسید ، ودرساعت سعد وزمان اسعد داخل قلعه گردیده وپای برتخت فیروز بخت سلطنت گذاشته وقواعد وضوابط آندولت حسب ورودم مضبوط ومستحکم ساخته بقرة العین ستوده شیم ، نورحدیقهٔ سلاطین والاهمم شاه عالم ولدمرحمت وغفران پناه‌حضرت عالمگیر شاه جواری وغلمان خدم تاج بخشی کرده وسلطنت منتظم آرایش داده مملکت هندوستان رابه آن سر وسرافراز بوستان اقبال واگذاشته وامراء واعیان دولت بهیهٔ کورکانیه رابدستور سابق بحال وبرقرار داشته وهر یك را بخدمت شایان سرافراز ساخته . . . . عنان عزیمت بصوب دارالسلطنهٔ کابل و دارالقرار قندهار نمود .

نقل از نسخهٔ خطی سواد نامه احمد شاه درانی ، قید کتابخانهٔ انجمن تاریخ

۳ ٤ مآخذاین گفتار : فصل هفتم تاریخ احمد طبع هندوستان ۱۲۶٤ ـ تاریخ حسین‌شاهی‌اثر میرامام‌الدین حسینی چشتی‌طریقت ـ سیرالمتاخرین ـ اثرغلام‌حسین طباطبائی طبع هند ـ خزانه عامره اثر میرغلام علی آزاد بلگرامی طبع هند ـ جلد پنجم ترکتازان هند ـ جلد نهم تاریخ هندوستان ـ راجگان پنجاب ـ تاریخ بهدور گلدسته عشرت ـ تاریخ‌افاغنه ـ اثر سیدظهورالحسن موسوی ـ تذکرهٔ شاه ولی‌الله بزبان اردو ـ تاریخ مظفری ـ تاریخ خورشید جهان ـ واقعات دهلی ـ . هندوستان کی حالت . سراج التواریخ ـ

ملاحظهٔ همین ابراز عظمت وکرامت اعلیحضرت احمد شاه درانی ، **شاه ولی الله** در تذکرهٔ خود تحت عنوان ایثار عظیم می نویسد : مـردم جهان متحیر بـودنـد که احمد شاه درانی براعظم هندرافتح کرد وآنرا به شاه عالم سپرد **لایـرجـع‌الی هذالعالم** یعنی تعلق این کار بقانون جاری این دنیا نبود . صحیح است‌که شاهنشاه درانی ، دین رابه دنیا نفر وخت ۱ .

وبران الدار الاخرة لہی الحیوان والاخرة خیر .

کسی را رسـد رایت افـراشتن
کـه دین را توانـد نـگـهـداشتن

میرغلام حسین طباطبائی می نویسد ۲ : شجاع الدوله ، از زعیمان معروف هند که وقتی انتظار باریابی را بحضور اعلیحضرت احمـد شاه درانی داشت ، حین ورود واجازهٔ دخول بدربار شاهنشاه بتوسط اشرف الوزراء سردار شاه ولیخان فوفلزایی ، اعلیحضرت احمدشاه بابا نظر بمراحمی که دربارهٔ شجاع الدولـه باراول مبذول فرمود اینکه :

چون حرکت را بمقابل او برخود لازم ندید امر فرمود تا **تیمور شاه فرزنـد شاهنشاه** ، در مجلس سلطانی رسم معانقه بااوبجاآرد ۳ ودر تـاریخ هندوستان

---

۱ نقل از مجلهٔ سروش طبع پاکستان شماره ٤ جلد دوم ص ۳۷ بحواله تذکرهٔ شاه ولی الله ـ تالیف مولینا مناظر احسن گیلانی طبع دکن ۱۹٤٦ ص ۸٦ تحت عنوان ایثار عظیم .

الحاج شاه ولی الله حافظ قـرآن مـجید ومصنف چند تـذکـره و صاحب طریقهٔ نقشبندیه واز مشاهیر بزرگ علمی مملکت هنداست . ووقتی که مسلمانان هند ازجور واستبداد سران مراته ها بەستوه آمـدند وخانـدان چغتائی هند رو باضمحلال گـذاشتند ، او را وادار ساختند کـه بحیث زعـیم علمی آنـکشور ضمن‌نامه ای از مقدم شاهنشاه درانی بجهت غزوات علیه سکهان پذیرایی نماید وهر چند احمد شاه غازی خود باین عزم بالجزم استوار بود ، مراودهٔ عالم مذکور باعث شناسایی کاملتر وموجب اعتماد بهتر واقع شد .

شاه ولی الله که اصلا اسمش شاه عظیم الدین وبنام شاه ولی الله شهرت‌گرفته بعنوان محدث دهلوی نیز شناخته میشود .

موصوف بقول عبدالله انصاری **طبیب وتذکره نویس معاصر احمدشاه بابا** بروز چهار شنبه‌دهم شوال المکرم سنه ۱۱۱٤ هجری قمری پابعرصه وجود گذاشته واما و فور علم وادب وآشنایی به السنهٔ شرقی وقدرت فلسفی وسیاسی ومجاهدتی که به رد عقائدو هبیه وغیره مینمود ، چون از طـرفداران جدی آل بـابر بـود و بـاستقرار خـانـوادهٔ مـحـمـد شاه کـور گـانی سعـی داشت ، شا هنشاه افـغـان آور دن او را بـه قند هـار و کـا بـل بـهـما ن مناسبت اراده نفر مود ، وبوی دستور داد تا باستقرار دولت هندوستان که بـنام تیمور شاه تعیین گردیده احترام کند ، وهم بخاندان بابری چغتایی کـه دست نشاندهٔ شاهنشاه درانی است ، نظر دقت داشته باشد . ومولوی فضل احمدخان خطیب جامع دهلی و مولوی محمد غوث خان ابن تاج خان ترکمان را بجهت تدریس علوم دینیه بکابل وقندهار آورد وهم وقتی مولوی محمد غوث را قاضی شهر پشاور مقرر فرمود واورا لقب خان علما نیز بخشید وشاه ولیخان اشرف الوزراء حسب الامراحمد شاه بابا مکتوبی که درباب معاش مولوی مذکور بعنوان جدنگارندهٔ این کتاب نگاشته است در نزد خودم موجود است .

شاه ولی الله محدث دهلوی در مدت زندگانی خود به هندوستان دوبار بـا اعلیحضرت تیمورشاه درانی به زمان حیات اعلیحضرت احمد شاه بابا ملاقی شده وبدربار رسمی ومجالس علمی اوراه داشته وعالم موصوف بعداز انجام وقایع پانی پت ، وعودت احمدشاه بابا از هند وپنجاب به قندهار وعزیمت تیمورشاه از قندهار بهرات درسنه ۱۱۷٦ ق داعی اجل را لبیک گفته است .

۲ ۳ صفحات ۹۰۸ ـ ۹۱٤ کتاب سیر المتاخـرین ـ تـاریخ هـندوستان اثر میرغلام حسین طباطبائی طبع هند وخزانهٔ عامره تالیف غلام علی آزاد بلگرامی طـبـع هـنـد .

از علامت همراهی وسفر دوم تیمور شاه بآن سرزمین واشتراك در جنگ نامی پانی پت ، یکی همین سطور برجسته بیادگار مانده وبجهت اثبات اکثر مطالب درین فصل پرداخته شد :

باریابی واقف بحضور احمدشاه درانی

بواسطهٔ تیمور شاه
و
نویسندگان دربار او

در فصل های پیشتر از نورالعین **واقف شاعر شهیر دربار تیمور شاه** بحث کردیم ، چون برجسته ترین ایام زندگانی وادبی او بدورهٔ امپراتوری درانی تعلق می گیرد ، اینك از بقیت احوالات او که مصادف بدومین سفر تیمور شاه به هند وپنجاب‌است ، شرح می دهیم :

در ماه شعبان سال ۱۱۷۱ ق که تیمور شاه وسردار جهان خان وسردار مرادخان وسردار سرفرازخان بن وکیل‌الدوله سردار عبدالله‌خان وجانبازخان ومیرزا عبدالهادی خان منشی باشی ومیرزا الله ویردی خان وسائرافراد که معیت تیمورشاه را داشتند ، نظر بعواملی که مذکور شد ، شهر لاهور راترك گفته رهگرای قندهار شد ند .

قاضی زاده شیخ بیگ تای **واقف** درمدت دوسال در مسکن خویش وبعض نقاط دیگر بسربرد ، ونظر به اوضاع ناآرام دهلی ولاهور که از سال ۱۱۵۱ ق مورد حملات واقع شده بود این شعر می سرود :

از دیار مابغربت برده اند آرام را
هر که می آید درین کشور نمی گیرد قرار

در سال ۱۱۷۳ ق در مواقع ورود موکب اعلیحضرت **احمد شاه وتیمور شاه** به لاهورودهلی ، روزی از جانب شاهنشاه درانی بالای یك قسمت گردن‌کشان حکم قتل صد وریافت . باشندگان اطراف لاهور ودهلی صدور آن امررا قتل عام پنداشته بترك خانمان مجبور شدند . **واقف** بر خود اندیشید که درین گیرود ار فرق تابع وسرکش نخواهد شد ، ونامه ای مشعر بر حالات خود وشاه عنایت‌خان وسائر افاضل که دریك مدرسه جاداشتند ، بعنوان رفقای دوسال قبل ، مثل میرزا میرعبدالهادی خان موسوی ومیرزا الله ویردی خان ومیرزا عبدالله مهرجان **بن میرزا عبدالغفار خان** ومیرزا محمد هاشم خان بهشتی ومیرزا میر عباس بیگ ومیرزا عبدالله کوه زوری فرستاد ، والتماس کرد تاعریضهٔ شان را بحضور **مربی الفضلا شاهزاده تیمور شاه** وسردار جهان‌خان **دستور معظم سردارلشکر** برسانند نویسندگان مذکور چون واقف را بار دیگر بوسیلهٔ عریضهٔ خودش در یافتند نزد خود طلبیده دریکی از ساعات فراغت در پیشگاه تیمور شاه رسانیدند وتیمورشاه همانطوریکه دو سال قبل اورا مورد اشفاق وعنایات خسروانه قرار داده بود ، بار دیگر مبذول عواطف پادشاهانه فرموده واورا بحضور اعلیحضرت احمد شاه درانی مشرف ساخت . واقف حینی که به پیشگاه شاهنشاه افغان روبرو شد بداهة این بیت خواند :

ندیده هیچکس ظل پیمبر
بحمد الله که ظل الله دیدم

واین وقت چندین نفر از فاضلان که در دیار لاهور و دهلی بسر می بردند بنابر حسن ارادت دولتخواهی ببارگاه شاهنشاه راه یافتند ومورد نوازش‌واقع‌شدند وازجملهٔ خدام‌دفاتر شاهی عبدالرؤف خان سند هی قائم‌مقام **منشی‌خاص** ومیرزا ویردی خان ومیرزامیر عبدالهادی خان ومیان تاج محمد خان وحافظ مسعود خان وزین الدین خان ومولیناگل محمد خان ومنشی میرزا محمد **عطاردرقم** ومیرزاملا باشی خان ومیرزا محمد مهدی خان ومیرزا نوروز علی خان وملاباشی قاضی محمد غوث خان‌ومولوی‌فضل‌احمد خان خطیب وفضل‌امام‌خان ومولوی‌فیض‌الدین‌خان

ومولوی محمد وارث خان ومولوی عبدالله خان ومولوی محمد عثمان خان ومولوی سید مرتضی خان سیوستانی ومولوی صلاح الدین خان ومولوی میر محمد یوسف خان ومولوی قاضی عبدالرحیم خان ومولوی زلی خان و قاضی فتح‌الله خان ومولوی‌قاضی‌صبغت‌الله خان ومولوی رحیمدادخان ومولوی محمدبابرخان باستکتاب کتب مقدسه شرعیه ودواوین متقدمین ومیرزا حزین صفاهانی بن شیخ ابی طالب وشیخ واقف وکتاب راج ترنگنی وشرح چغمنی واسکندر نامه ودستور الحکماء وفرسنامه ومصنفات شهزاده محمد داراشکوه وکلمة العین وشرح مثنوی مولای روم وتحفة الاحرار وسبحةالابرار وقران السعدین واعجاز خسروی ورزم نامه ونادرنامه میرزا محمد جعفرخان راهب وجواهر السرائر شیخ محمد عمر پشاوری ومناقب فخریهٔ نواب نظام‌الملك ودگرکتب ورسائل ومقالات متنوعه مشغول شده مولویان به تصحیح وتنقیح مصنفات وتذهیب وترتیب مامور گردیدند ۱ .

بتاریخ ۸ ربیع‌الثانی ۱۱۷۳ ق که ابو ظفر جلال الدین **شاه عالم** بامر اعلیحضرت احمد شاه غازی براریکه سلطنت دهلی نشست ، بعض افاضل ولایات متصرفه که بخیال ورود به قندهار وکابل وامید بدست‌آوردن جایگیر دراین مناطق بسرمی بردند ، اعلیحضرت احمد شاه غازی که خالصه‌جات سابق کابل را به امراء درانی تخصیص داده واقامت دگرمردمان را لازم نمی دانست چندتن مدعاطلبان بحسب ارشاد شاهنشاه درانی بدارالسلطنهٔ دهلی درسایهٔ اقتدار شاه عالم مرخص شدند واقف نیز بتاریخ چهارشنبه ۱۲ ربیع الاول ۱۱۷٤ ق بقصد عزیمت بدهلی ، از نزدزین‌خان مهمند حاکم افغانی لاهور مرخص گشت .

عزیمت واقف به سورت بندر .

دراواخر آن سال که احمد شاه درانی وتیمور شاه وارکان سلطنت وعلماء وادباء رکاب شاهنشاه باپیروزی تمام ، از هند وپنجاب عازم قندهار شدند ،شیخ واقف باشاه عبدالحکیم خراسانی در همین اوقاتی که اعلیحضرت احمد شاه غازی سنگ تهداب اشرف البلاد قندهار را میگذاشت ، هر دوتن عزم بالجزم سفر میمنت اثر حرمین شریفین وعبور ولایت دکن نمودند ، وبتاریخ بیست ونهم رجب سال ۱۱۷٤ ق به اورنگ آباد دکن مواصلت کردند واز آنجا رهگرای بندر سورت شدند . حین ورود به سورت بندر ، شیخ تایب بیگ **بیگتای** متخلص واقف ، نظر بعدم قواء جسمی از شرف مسافرت راه حج بیت‌الله شرفها وتعظیمها ، عذر ناتوانی در پیش آورد وشاه عبدالحکیم خراسانی بر عزم خود پایداری نموده در همان سال از راه دریا برمرام ادای فریضهٔ حج نائل آمد .

شیخ واقف بحالت عجز وتنهائی ،بفراق آن دوست می سرود :

من ای همدم فگندم دل بدریا
مرا آسایش ساحل مبارك

---

۱ غلام همدانی متخلص به مصحفی مؤلف بیاض عقد ثریامینویسد : میرزا عبدالهادی ومیرزا الله ویردی به نقل گرفتن غزلیات واقف مامور شدند وهریك نقل دیوان واقف رابا خود بافغانستان بردند واز سال ۱۱۷٤ ق که عودت احمد شاه از فتح پانی پت است درکابل وقندهار وهرات وسیستان مروج گردید . غلام همدانی ساکن امروهه متولد ۱۱٦٤ ق در عصر اعلیحضرت احمدشاه واعلیحضرت تیمور شاه در لاهور و دهلی میزیست وبیاض خطی درتذکرهٔ شعراء عهد تیمورشاه در سال ۱۱۹۹ ق در دهلی نوشت . اثر او بروز دوشنبه چهار ذی قعده ۱۲۲٤ ق در عهد سلطنت‌اول اعلیحضرت شاه شجاع‌الملك درانی بخط**لمودهر پندت** درلکهنو تبییض گردید ودر سال ۱۹۳٤ ع به ترتیب مولوی عبدالحق معتمد به سلسلهٔ نشرات انجمن ترقی اردو اورنگ آباد بطبع رسید .

اثر مذکور در بعض موارد اندك باقول صاحب نگارستان شباهت دارد واینکه باوصف همعصری شامل در بار نبوده وقضایارا از دور نوت برداشته اثرش خیلی مختصر وآنقدر لطف ندارد .

من ای همره زپا افتادم از ضعف

ترا همراهی محمل مبارک

واقف از ماه رجب سال ۱۱۷٤ ق تا اوائل ماه جمادی الاول ۱۱۷۵ ق به‌سورت بندر گذرانید ، ودر قلعهٔ سورت ، که حکیم حیدر مخاطب به مسیح الزمان ، در سال ۱۰٤٤ ق از حضور شاه جهان بحیث مستحفظ وعامل سورت مقرر شده واز همان بندر بحرمین شریفین سفر کرد ، و در وقت جلوس شاه جهان ، مبلغ پنج لك رپیه رابنام نـذرتخت نشینی ، به اماکن مقدس اسلام درارض حـجاز تصدق نمود ، از ان وقت چون بندر سورت ، از بندرگاها وتفرج گاهای مردم دهلی ولاهور محسوب میشد وتـا این وقت کـه یکصدوسی سال سپری شده بود ، شیخ واقف وهمراهش آن خاطرات رامیخواستند تجدید نمایند ، وازقندیل‌الماس‌که شاه‌جهان همراه سقف گنبد مطهر روضهٔ نبویه ص فرستاده بود سخن میراندنـد ، وچـون ضعف وجود بروی غالب شده‌بود ، ازشرف همراهی شاه‌عبدالحکیم بازماند واینکه از باعث عدم ادای فریضهٔ حج وعدم همراهی باشاه عبدالحکیم مطعون طبقات گشت از روی انفعال باقران وامثال میگفت :

دراین حالت که روز گار انکسار ضعف واضمحلال برمن در دمند مستولی وازبی سرانجامی اسباب دنیوی ونحافت قامت وسع حرکت به هیچ سونـدارم رفیقان راه شریعت وحریفان بزم طریقت تاز یانه طعن بر توسن همت این‌عبد قاصر میزنند وهر چند دروصل حرمان فرومانده ام ولیکن اداقهمان رموز حقیقت منکشف احوال پراضمحلال این واقف بی وقوف اند که سررشتهٔ ادب نگاهداشتن علامت خرد مندی است وپاس حرمت داشتن بااماکن مقدس دلیل خداشناسی و خود را بدین فرط معاصی نالایق محض دانسته از این دیار جواهر متقاطر اشک‌نیاز نثار هر دوآستان‌مقدس کرده سراز سودای انفعال برنداشته بر خود همی گویم .

سری دارم از سنگ سوداشکسته

به سنگ ملامت زصد جـاشکسته

شیخ بیگ تای **واقف** بتاریخ ۱۵ جمادی الاول ۱۱۷۵ ق ، حین مـراجعت **شاه عبدالحکیم** از سفر حج بیت الله ، هر دوتن متفقاً وارد اورنگ آباد دکن شدند وبتاریخ ۲ ربیع آلاخر ۱۱۷۵ ق الحاج شاه عبدالحکیم وشیخ تایب بیگ **بیگتای** بعزم سیاحت هندوستان رشته اتفاق بستند وپس ازبند وبست وتدارك سامان راحله بتاریخ ۲ شوال ۱۱۷۵ ق حرکت کردند .

چون راهای برهانپور ومالوه از قواء انضباطی بعید بنظر می آمد ، هر دوتن از طریق برار وچترپور در حرکت افتادند .

در عرض راه اورنگ آباد وبالاپور نظر به توانایی خویش از قبیل نقد وجنس خاصهٔ یك قبضه دهوپ میناکار وپروله مرصع وفرگل خاصه که از حضور **تیمورشاه** بیادکار داشت ، دچار راهزنان شدند وآن همه را از دست دادند ومال ومتاع وکتابهای شان را بتاراج بردند وبجز عینك ویك اندازه سیماب ۱ هیچ چیزی از اسباب سفر وکتاب رایشان باقی نگذاشتند .

واین یگانه خسارت مادی ومعنوی وتشویش روحی بود که واقف وشاه عبدالحکیم دراواخر عـمر درااثناء سیاحت بـر ولایت دکن بـآن روبـرو شدنـد ، وبـا

۱واقف شغل کیمیاگری نیزداشت وبلحاظیکه سیماب دراورنگ آباد دکـن نسبت سایر جاهاارزان بود قدری باخود برداشته بود چنانچه دراوقاتی که دردِ افلاس بروی غلبه داشت دریکی از اشعار خویش چنین اشارت نموده :

تلاش وصل این سیمین بران آخر گدایم کرد

شـدم مـفلس زفکـر کیمیا آهسته آهسته

بزرگترین فقر مالی گرفتار آمده بحالت صعب به بالاپور وتابتی رسیدند . واقف بیاد همان مصیبت جان گداز افراد ذیل را ثبت سفرنامهٔ خویش نمود .

عینکی وپارهٔ سیماب با ما مانده است
چشم بیخواب ودل بیتاب با مامانده است
کردند غریب غارتی را هزنان
سر ماند ونماند هیچ چیز از سامان
بردند هر آنچه بـود الا عیـنک
وا مانده بما همین دوچشم حیران

واقف‌که شخص معمر وضعیف‌البنیه بود وقتی درعرض راه اورنگ آباد بصدمت مالی وتکالیف جسمی ازدست راهزنان گرفتار آمد ، در بالاپور بشدت در دبدن دچار گردید وعلاقمندان شعر وادب که وجود اورا گرامی داشتند، ازنگاه قدر شناسی بجای خوش آب وهوای گولاپور ذریعهٔ پالکی بردند . پس از اندك صحت یابی شیخ واقف و شاه عبدالحکیم از گولاپور به ناگپور رفتند وبتاریخ (۲) شوال‌المکرم سال ۱۱۷۵ ق **مصادف به شانزدهمین سال سلطنت احمد شاه درانی** شاه عبدالحکیم به خانپور وهوشیار پور وواقف به بتاله رسید واز روزچهارشنبه ۷ جمادی‌الاول ق تا روز سه شنبه ۲۸ جمادی الثانی ۱۷۷ ق پیوسته در دیار لاهور گذرانید .

ورود واقف به قندهار :

واقف دراواخر سال ۱۱۷۹ ق بصحابت شیخ عبدالله خان انصاری وحکیم فرخ حسین خان ومولینا میرحسین خان وشیخ عبدالسبحان خان در وقت جشن سلطانی عروسی هفت شباروزی **شاهزاده سلیمانشاه بن اعلیحضرت احمدشاه وبلقیس بیگم دختر اشرف الوزراء شاه ولیخان** در قطار حکماء وفضلای مشهور هندوستان در قندهار آمد واز انار قندهار وسایر میوه‌های خوشگوار آنجا حظ وافی‌برداشت واوصاف زیاد نمود . شیخ واقـف در سال ۱۱۸۲ ق بار دگر بشرف **زیارت خرقهٔ مطهره وارد قندهار** گردید وبقرار نگارش صاحب نگارستان **درمدح بندگان** ثریا مکان فلك سایبان سرآمد سلاطین دوران جناب مالك الرقاب ذی القوت‌المتین **احمد شاه پادشاه فخرالتابعین و پادشاه زادگان ذی العزوالاه‌فتخرین و صلحاء روح العالمین هفده قصیده ومناقب مترتب‌به قندهار جنت آثار لب به تعظیم وتهنیت گشود.** ودرهمین سال‌که قلعهٔ نیرنگ. کوت‌بحکم اسکندر ثانی احمدشاه پادشاه در درانی توسط میان غلام شاه‌خان مخاطب به‌صمصام الدوله ویـران وبجایش قلعهٔ عریض ومتین حیدر آباد اعمار میگردید شیخ واقف از قندهار نزد صمصام الدوله وگل محمدخان خراسانی مستاجر ولایت تهته واحمدخان حاکم ومستاجر فرخ آباد رفت ونوبتی نزد نواب **میر محمد شریف شجاع الملك بسالت جنگ** بحرمت نام پدرش نواب آصف جاه بهادر رفته ونواب صدرالدین محمدخان قلعه‌دار دولت آباد بن سید شریف خان سیف الدوله که نام واقف شنیده بود به طلبش هر چند نامه نوشت عذر خواست ومذکور که درسال ۱۱۷۷ ق وفات یافت وپسرانش در پرگنهٔ کوتهل در طلب واقف نامه و قاصد فرستادند و درنوبت آنها چندوقت مهمان‌رفت وازاقامت دایمی‌بآنجا خودداری‌نمود. حسن‌محی‌الدین‌خان بن طالب محی‌الدین خان که این لطایف شنید وقتی با **واقف** برخورد آن ماجراء پرسید وبه **واقف** گفت برای امرار حیات شما اقامت به خانقاه پسران سیف‌الدوله اهم وضرور بود ودلیل مفارقت چه بود .

واقف بجواب گفت بودن بآنجا وبه نزد نواب دیگر ولایت در حقیقت پابندی به‌نفس است و من که پابند به نفس نیم نمی‌توانم بهرراه بدوم وبهر خانقاه بروم

واگر به خانقاه میگذرانیدم، انواع نعما درخانقاه درانی کم نبود. حسن محی‌الدین‌خان که خود میخواست بآن ذرایع استمزاج خواص واقف نموده وبا خود ببرد ترک پا فشاری نمود و دانست که واقف آن جواب را رمزاً بخودش گفت ورنه عقیده‌اش درباب خداوندان نعمت آنچنان نبود . **حسن محی‌الدین خان** که مرد سخن سنج ونازك پسند بود ، از سخنان **واقف** این گفته خیلی ها موافق طبع آفتاد :

کشیدم رنـج بهر گنج در ویرانـهٔ دنیا
چو دیدم خوب واقف‌گنج‌این‌ویرانه من بودم

تا اینجا که در سفر نامهٔ شیخ نورالعین واقف بعینه مرقوم شده بود ثبت طومار شد وحالات بعد از آنش تا سال ۱۱۸۸ ق معلوم راقم الحروف نگشت (۱) ذکر حالات واوقات واقف اگر که به تطویل انجامید ولی اینکه بزرگترین شخصیت ادبی هند وپنجاب بعهد حکومت شاهی وهم دورهٔ **شاهنشاهی تیمور شاه** بحساب میرود ، وافتخارات علمی وادبی این مملکت را بار می‌آرد ، اختصار کلام را درنگارش خویش راه ندادم .

---

(۱) اشاره به میرزا محمد هاشم بهشتی مؤلف کتاب منحصربفرد نگارستان سلطانی . منشی دیوان اعلی درعهد احمدشاه درانی .

دورۀ سوم پادشاهی تیمورشاه

در هرات

در اواسط سال ۱۱۷٤ ق ، اعلیحضرت احمدشاه درانی **پس از فتح پانی پت** وانتظام شهر های دهلی ، لاهور ، اتك ، پشاور ، کابل **اشرف البلاد قندهار** راکه از چند سالی مدنظر داشت ، بنیاد گذاشت . ودراین فرصت معاودت واقامت به دارالقرار قندهار ، درخلال ایام آغاز تهداب گذاری شهر جدید ، **شاهزاده‌تیمورشاه** فرزنداول خودرا که دران هنگام پوره بمرحله **پانزده** قدم گذاشته بود (۱) بلحاظی که او چندسال دیگر نیز درهرات سلطنت کرده وهم دورۀ پیشتر درسال ۱۱۷۰ ق **به پادشاهی لاهور** گذرانیده وباقتضاآت سیاست شاندار احمدشاهی ، ازهرنگاه سر راست شده بود، بااعزاز مراتب جاه وجلال پادشاهی وصلاحیت ترویج سکۀ **سلطنت** باسم تیمور شاه بدارالسلطنۀ هرات گماشت و **قلعۀ اختیارالدین** را بازبر مقدم تیمور شاهی زینت بخشید واین بیت را به فص خاتم او حکم نقر فرمود :

بحکم طالع تیمور شاه زدور فلـك

گرفت سیم وزر ماه ومهردست ملك

تیمور شاه درسایۀ رأفت وعظمت پدر نامور خود ، دفعۀ سوم از سال۱۱۷٤ق تا سال ۱۱۸۳ ق بدارالسلطنۀ هرات بسر برد (۲) ، ووقایع وگذارشی کـه درین دورۀ **سلطنت تیمور شاه در هرات** از جانب ولایات غربی امپراتوری درانی بصدور آمد مختصر آن ازینقرار است :

در سال ۱۱۸۳ ق مطابق ۱۷٦۸ ع ، **نـصرالله میـرزای افشار** میخـواست دارالسلطنۀ مشهد را از **سلطۀ تیمور شاهی** وازحیطۀ نـفوذ سیاسی سلـطنت **شاهنشاهی احمدشاه درانی** برون آرد. (۱) .

واین خبر بتوسط تیمور شاه **فرمانده چهار بلوك غربی خراسان** ، از هرات بقندهار ، به‌پیشگاه احمدشاه کبیر بعرض رسید . اعلیحضرت احمدشاه درانی که همیشه متوجه نقاط شرقی وغربی وجنوبی وشمالی کشور پهناور خویش بـود بجهت سر زنش **نصرالله میرزا** واستقرار سلطنت مشهد ، از دارالقرار قندهارراه هرات برگرفت . حین وصول بهرات تیمورشاه پادشاه آنجارا باین منظور کـه او درین نوبت وقایع مشهد وغیره را به‌نیروی شمشیر خویش انجام‌دهد، بالشکر جرار از قندهار ، بهمراهی **سردار جهان خان فوفلزایی ومیر نصیر خان بـلوچ** بصوب مشهد فرستاد (۲) وخود بساقه های لشکر منزل به‌منزل به‌آنطرف‌روان‌شد.

وقتی‌که قشون نصرالله میرزا وقشون تیمورشاه در حوالی مشهد مصاف دادند ، دریك جنگ خونریز ، ایرانیان شکست خوردند ، وپس از محـاصرۀ شش ماه که قشون ایران بحالت ناچار رسید ، نصرالله میرزا فرمانده آن گروه **تن به تسلیم داد** وشرائط صلح واطاعت تقدیم نمود (۳) .

شاهرخ میرزاپادشاه ایران، پدر نصرالله میرزا، **گوهر شاد** دختر خودرا به‌تیمور شاه پادشاه هرات پسر ۲۲ سالۀ شاهنشاه افغان پیشنهاد کرد ، وبدادن دستۀ فوج امدادی به‌لشکر احمد شاهی نیز قایل شد . ونیز برذمت خود گرفت

---

۱ درطبع اول این کتاب ، عمر تیمور شاه را در سال ۱۱۷٤ ق سهواً نزده سال تعیین کرده بودم ، و در طبع ثانی چون سند موثق بدست آمد، تیمورشاه در سال مذکور پانزده سال عمر داشت .

۱ ۲ ۳ ٤ مآخذ این نگارش قسمت های اول کتاب محمل‌التواریخ زندیه طبع تهران ــ تاریخ حسین شاهی اثر امام الدین حسینی ــ تاریخ احمد تـالیف منشی عبدالکریم علوی ــ گلشن مراد اثر غفاری کاشانی طبع ایران ، جلد دوم مطلع الشمس طبع ایران و تاریخ ایران اثر کاپیتان ملکم وتاریخ‌ایران اثر شهزاده علی قلی میرزای اعتضاد السلطنه طبع ایران است .

تا شاهزاده **یزدان بخش** افشار ، پسر دیگر شاهرخ شاه را بصورت گروگان بخدمت دائمی احمد شاه غازی در قندهار بگذارد ، نصرالله میرزا اسپ **سرخنگ** مشهور وبی مانند خود را که درقطار اسپان خاصهٔ خراسانی **غریب** نام داشت و **سه هزار تومان** دران‌وقت قیمت شده بودبخدمت اعلیحضرت احمد شاه درانی پیشکش نمود (٤) . وتفصیل این وقایع و گذارش در صفحات آینده پرداخته شده است .

پس‌از منظوری‌پیشنهاد های‌مکرر شاهرخ شاه پادشاه مشهد، مذکور**گوهرشاد** دختر نیکوسیر خودرا دراردوگاه احمدشاهی، در میان **هودج زرنگار** فرستادومراسم مناکحت **هردوپادشاه درانی وایرانی** درهمانجا بپای رفت . وشهرت فوق‌العاده دیگری نصیب تیمور شاه درانی شد .

دورهٔ چهارم پادشاهی تیمورشاه

در هرات

و اعلامیهٔ رسمی مرتبهٔ ولیعهدی تیمورشاه

در محضر خوانین بزرگ درانی

اعلیحضرت‌احمدشاه درانی‌پس‌از عودت‌سفر مشهد- نیشاپور- طوس- طبس- کاخك - جنابد- گلستانه- سلطان آباد - سبزوار (١)واصفهان بدارالسلطنهٔهرات در سال ١١٨٤ ق شاهزاده تیمورشاه راکه دوبار دراوائل دورهٔ سلطنت احمدشاه ١١٦١ - ١١٦٢ ق یعنی آوان **شیرخوارگی** ، پادشاه هرات شناخته و **والدهٔمعظمه** اش ازامور حکومت نیابت میکرد. ویکبار تیمور شاه درسال ١١٧٠ ق بپادشاهی لاهور برگزیده ودر سال ١١٧٤ ق بار سوم به سن ١٥ بپادشاهی هرات اعتبار واختیار داده بود ، درین نوبت که تیمور شاه دروقایع مشهد وغیره مصدرخدمات موردنظر احمدشاه باندازهٔ فوق‌العاده واقع شده بود، بازبهمان عظمت واقتدار ادوار گذشته ، جالس ار سلطنت هرات ساخت . وتیمورشاه که درین دوره از سال ١١٧٤ ق تا سال ١١٨٤ ق ، **ده‌سال** پیوست دوام داده واین وقت قدم بمرحلهٔ ٢٥ گذاشته بود، مجدداً پادشاهی او بدارالسلطنهٔ هرات تایید گردید و حکم **ترویج سکه وخاتم شاهی** ، کمافی السابق باو اجازه داده شد ومنشور سلطنت هرات مویداً بنام نامی‌تیمورشاه سمت‌نگارش پذیرفت .

واحمد شاه درانی درینوقت‌که ازسفر مشهد به‌شهر هرات برگشته بود مقام **ولیعهدی تیمورشاه** را نیز درمحضر **خوانین وامراء** مقتدر درانی که بعد ازانتقال احمدشاه ازین جهان سریع الزوال ، مستحق مرتبهٔ رفیعهٔ شاهنشاهی و **وارث حقیقی تاج وتخت** احمد شاهی باشد ، وموقعیت اصلی او را که از چندین سال مدنظر داشت و ایماء به امنای دولت درانی دانانده بود رسماً وعلناً اعلام وآشکار فرمود ، ووصایای زیادهم درهمان موقع دربارهٔ تیمورشاه فرمود ومختصر آنرا در صفحات پیشتر ازنظر مطالع گذرانیدیم .

---

(١) درکشور عزیزما بعض نواموزان ، سبزوار اصفهان‌را دروقت فتوحات احمدشاه درانی، سبزوار هرات **شین‌دند** قیاس می‌کنند ، واین‌وقت ازوظیفهٔ خود واین کتاب‌میدانم‌که باید تصریح کنم تابدانندکه سبزوار اصفهان جای علیحده است وسواء سبزوار هرات **شین‌دند** می‌باشد . چنانچه احمدشاه بابا درسال ١١٦٨ ق یك تعداد نویسندگان ، صنعتگران وهنروران را از سبزوار اصفهان وقصبهٔ لار باخود در قندهار آورد وتاریخ ورود وسکونت آن جماعات در قندهار ١١٦٩ ق است .

سرداران افغان، که‌میدانستند **احمدشاه مقام ولیعهدی تیمورشاه** را از چند سالی ، نظر به‌قدرت وصلاحیتی که **درامور سیاسی، اداری وعسکری** باوفائل شده بود واین آرزو را داشت ، یکایك پی‌برده‌بودند ، اما درابراز این بیان آخرین ، چون تیمور شاه بدوران زندگانی پدر ، از **ابتدای طفولیت** مصدر اعمال پسندیده و شهرت برجسته‌ای واقع شده بود ، بکمال احترام **تصدیق قول احمد شاه** غازی نمودند .

تیمور شاه دردورهٔ چهارم یعنی ازماه صفر سال ۱۱۸٤ ق تا اوائل سال ۱۱۸٦ ق ، بپادشاهی هرات ، در راس چهار بلوك غربی خراسان بسر برد ،

خدمات تخنیکی تیمورشاه
درهرات

تیمور شاه درهرات وهندوستان ، درآوان پادشاهی خود ، یعنی بدوران زندگانی احمد شاه کبیر متقبل خدمات زیاد عمرانی وصناعتی وتخنیکی درهرکجا شد ، واز جملهٔ خدمات بزرگ او درهرات ، یکی اعداد توپهای راکه‌بامر اوریخته شده است مثال می‌آریم :

سوزندهٔ خصم پادشاهی

عنوان بالا نام توپی است که در جملهٔ دیگر توپها بدارالسلطنهٔ **هرات بامر** تیمور شاه درانی ریخته شده وبحساب جمل تاریخ اتمام آن از نام آن استخراج گردیده ومیرزا میر عبدالهادی منشی باشی در تذکرهٔ گلدسته عشرت بروفق این قطعهٔ نظم توصیف کرده است (۱) :

تیمو ر شهی کـه شا هـی از وی
شد سکه بـزر چـو نقش شاهی
ا ز لـنگر ا و عجب نـبـا شـد
خـم گردد اگـر کـه پشت ماهی
خــورشید بچــرخ از تـو هـم
لرزنده چو بید و چهره کاهی
فـرمـود کـه **تـوپ** چند ریـزد
استاد ز بهر کینه خـــواهـی
تو پی کـه کند بخصم عائد
از آتـشـں و دود رو سیاهـــی
خـد ا م کمر بـه جهد بستند
درمدت **بیست روز** مـاهـی
تـا آنـکـه گرفت زیب اتمام
از عــون و عنایت الـهـی
تـاریـخ تـمـام گـشـتـن آن
عشرت ز خرد بجو کماهی

---

(۱) تاریخ ساختن توپهای هرات ۱۱۸۵ ق ، یکسال قبل از فوت احمد شاه غازی است و اینکه شاعر تیمور شاه را باین بیت :

تیمور شهی که شاهـی از وی
شد سکـه بـزر چـو نقش شاهی

می ستاید ، حقیقت آن است که او درزمان حیات پدر هم پادشاه خطاب داشت وصلاحیت ترویج‌سکه‌وخطبه‌بمانندپادشاه‌تحت‌الحمایت برخودکماهی‌کرده‌بود ودر فصل های پیشتر این موضوع کاملا روشن شده است .

جستم ز تلطف و نوازش
شد رهبر ما بعذر خواهی
گفتا که زغیب شد اشارت
سوزندهٔ خصم پادشاهی

در توصیف توپ **سوزندهٔ خصم پادشاهی** عبدالله شهاب ترشیزی ثم هروی که او نیز درهرات بوده ، چنین گفته است :

این **توپ** که کین کینه داران دارد
در رزم خواص نوبهاران دارد
آن دود که ازدهانش آید بیرون
ابریست که رعد و برق و باران دارد

اجمال واختصار گذارش

ولایات غربی امپراتوری درانی

۱

مصادف به آوان اوائل پادشاهی تیمورشاه

درهرات

در صفحات [illegible] دیم که : تیمور شاه ازاوائل زندگی باحراز مقام پادشاهی نائل [illegible] طفولیت ، و آوان شباب او ، در زمان حیات پدر ، بدارا[illegible] ، واقلیم غربی مملکت را درظل حمایت خویش داشت . و [illegible] مواقع ومعارك دیار مشهد ـ نیشاپور تون طبس ـ باپدر [illegible] انتزاع واسترداد ولایات مذکور پیایی ابراز شهامت ودلیری [illegible] را [illegible]لتفصیل وباستناد مآخذ معتبر می‌پردازیم :

---

(۱) خوانندهٔ [illegible] من از مآخذ موثق و مختلف بدست آمده واگر احیان در [illegible] فوق دچار اشتباه گردند ، بکتب آتی که معتبر ترین نسخ [illegible] غربی قلمرو احمد شاهی وتیمور شاهی است مراجعه فرمایند :

مطلع الشمس [illegible] صنیع الدوله ـ طبع ایران .

حواشی درهٔ نادره [illegible] خطی [illegible] بعض وقایع بعد ازقتل نادر شاه افشار یاد داشت گردیده واز کزا[illegible] میراند ودر اختیار مؤلف است .

فوائد صفویه ـ تالیف ا[illegible] ابراهیم سنه ۱۲۱۱ ق .

گنج دانش ـ اثر محمدتقی [illegible] حکیم ایرانی .

تاریخ ایران اثر کاپیتان [illegible] ـ ترجمهٔ میرزا اسمعیل حیرت ایرانی .

گلدسته عشرت ـ بیاض های خطی در دو جلد .

دارالسلطنهٔ تبریز ـ طبع تهران ۱۳۲۵ ق .

تاریخ‌قرن ۱۹ تالیف اکبرماله فرانسوی **قسمت دوم ترجمه میرزاحسن‌فرهودی**

تاریخ جهان‌آرا ـ اثرمیرزامحمد صادق مروزی ـ وقایع‌نگار حضورکریم خان زند وکیل‌الدوله شیراز .

کلیات میرزاعبدالله شهاب ترشیزی ـ شاعر عصر تیمورشاه **نسخهٔ خطی**

گلشن مراد ـ اثر میرزا ابوالحسن ابن‌معزالدین محمد الغفاری کاشانی‌طبع‌ایران

آتشکده آذربیکدلی .

بعد از قتل نادر شاه افشار ۱۱۶۰ ق ، **علی قلی افشار** وارد مشهد شد و میرسید محمد را به تولیت روضهٔ امام ثامن وصدارت مملکت ایران مقـرر ، وسهراب خان را بجانب کلات نادری فرستاد . پس از تصرف قلعهٔ کلات **مقر سلطنت نادر افشار** ، نصر الله ورضا قلی وامام قلی پسران نادر شاه و **نوادهٔ او** شاهرخ ، بجانب **مرو** در حال فرار دستگیر ، ورضاقلی با پانزده نفر از **اولاد** واحفاد نادرشاه افشار بحکم علی قلی افشار ، **درکلات مقتول** و تنها شا هرخ بن رضاقلی که بهسن **چهارده** بود ، محبوس گردید . بتاریخ ۲۷ جمادی الثانی سال ۱۱۶۰ ق ، علی قلی افشار ، خود را **علیشاه** نام نهاد وبراریکه پادشاهی نشست (۱)

واز بیم آنکه مبادا قواء درانی بمقابل سلطنت او در حصص مشهد ومازندران حرکت نماید ، افراد دودمان عالیشان ومیرزایان و پیش خدمتان جمعیت درانی را بهشمول شاهزاده تیمور شاه که در مازندران بودند ، مقید ساخت وتوسط یکنفر اسحق زایی این خبر بسمع احمدشاه درانی رسید .

ابراهیم خان برادر علیشاه بر سر اوبجنگ آمد ، وعلیشاه بجانب تهران فرار وبدست امیر اصلان خان ، فرستادهٔ ابراهیم خان گرفتار و از چشم نابینا واخیراً بحکم شاهرخ بن رضاقلی بن نادرشاه افشار **بقتل رسید** .

جلوس شاهرخ

سران قوم افشار ، شاهرخ مذکور را بتاریخ شهر شوال سال ۱۱۶۱ق برتخت‌سلطنت ایران نشاندند (۲) وشاهرخ‌افشارکه رقبای سلطنت و بدبینان بسیار داشت ، بامید استمدآد از قدرت قاهرهٔ اعلیحضرت احمد شاه درانی که درینوقت بهفتح لاهور وسهرند مصروف ومتوجه احوال نقاط غربی خراسان بود

تاریخ احمد شاه ــ اثر میرزا سید حسین شیرازی طبع ایران .
وقایع سنن ــ اثر خاتون آبادی .
تاریخ زندیه اثر ابن عبدالکریم ، علی رضاء شیرازی .
محافل المؤمنین ــ اثر میرزا یوسف علی .
مجمع التواریخ ــ اثر خلیل میرزا ــ نوادهٔ میرسید محمد متولی .
تاریخ افغانستان ــ اثر شاهزاده علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه ایرانی .
زبدة التواریخ ــ اثر محمد حسین ، عبدالکریم مستوفی .
مجمل التواریخ زندیه ــ پس از نادر ــ بقلم میرزا ابوالحسن‌ابن‌محمدامین گلستانه .
دیوان حاجی محمد سلیمان صباحی بیدگلی طبع ایران .
تاریخ حسین شاهی و تاریخ احمد **قسمت اخیر فصل دوم** .
تاریخ افغانها ــ اثر فریرز .
فرمان های احمد شاه بابا . ۱۱۶۷ ق ۱۱۶۸ ق
فرمان تیمور شاه ۸ ذیحجة الحرام ۱۱۹۹ ق .
۱۸ ذیحجة الحرام ۱۲۰۴ ق
دیوان اشعار ملا ابوبکر تسلیم هروی .
دیوان اشعار عبدالرحمن عاشق هروی .
تاریخ اشرف الوزراء سردار شاه ولیخان فوفلزایی .

(۱)
جهان شد تهی از غـم و پـر از عشرت
که بـد خواه رفت و نیک خواه آمد
کـه چـون نـادر از کشور پـادشاهی
بـرون رفت سلطان علیشاه آمـد
۱۱۶۱

تیمور شاه را باخدم وحشم آن دودمان وجماعهٔ میرزایان وپیش خدمتان شان که علیشاه از روی نادانی واز بیم برهمی سلطنت چند روزهٔ خود ، مانع آمده بود ، باتعظیم وتکریم شایان شان آن خاندان راه عزیمت بطرف مرکز قدیم ابدالی هرات داد .

ودرین هنگام ، ابراهیم خان برادر **علیشاه مقتول** ، بتاریخ‌هفدهم ذیحجه‌سال ۱۱۶۱ ق در تبریز بروسادهٔ سلطنت نشست (۳) .

درسال مذکور چون مردم **غلزایی افغان** بر مردم ایران غلبه داشتند، ابراهیم شاه در قلعهٔ **قلاپور** دربین ساوه وقزوین پناه برد . اهل قلعه ، ابراهیم شاه را محبوس وبه شاهرخ خبر دادند .

شاهرخ ابراهیم شاه را **بقتل رسانید . میر سید محمد** متولی روضهٔ امام ثامن بکمك چندتن بدخواهان خاندان نادر شاه بتاریخ سه‌شنبه پنج صفر سال ۱۱۶۲ ق به سلطنت رسید . مذکور **میرزا داود** ، پسر خود را بجای خود متولی روضه مقرر کرد ،وخود پیامی بعنوان **اعلیحضرت احمد شاه درانی** ، همدست کرم خان غلزایی وصالح بیگ‌خان افشار ، از مشهد به‌قندهار فرستاد ، ومفهومش اینکه کشور افغانستان را به ایران واگذارد . اعلیحضرت احمد شاه درانی که درینوقت از فتح لاهور وسهرند ازراه پشاور وکابل وغزنه برگشته ومصروف انتظام قندهار ازدست‌لقمان خان برادرزادهٔ خودوجماعهٔ همراهان اوبود، **ازجسارت میرسید محمد،** آتش خشم وغضبش سخت بجوش آمد وبه‌قشون درانی، امرحرکت بجانب هرات فرمود ودر همین روز صالح بیگ افشار را مقتول وکرم خان غلزایی را محبوس نمود .

میر سید محمد که از حرکت شاهنشاه افغان آگاه شد . بهبودخان‌راباامیرخان توپچی باشی وامیر معصوم برادر **امیرعلم خان خل‌یمه (۱) باتوپخانه وبیست هزار سوار وپنج هزار جزایرچی** ، بقصد تسخیر هرات فرستاد وبنام درویش علی خان هزاره وعتاب‌خان تایمنی و... خان فراهی مکاتیب صادر کرد .

وگفت ، با جمعیت ... خود بابهبود خان وامیر خان همدست شوند . فرستادگان میر سید محمد ... وسپاه از راه فراه باتفاق مردم تاتار وارد نواحی هرات شدند .

تیمور شاه و کار... بفرماندهی هرات استقرار داشتند ، از ورود قشون ایرانی خبر یافته بمقا... خاستند وچون قلت فوج وعدم‌آمادگی تیمورشاه نمی‌توانست کاری از ... ایرانی قلعهٔ هرات را محاصره کرد .

بهبودخان وامیرخان ... عناصر قصد **دستگیر نمودن تیمور شاه** را نمودند ، تیمور شاه در ... از **دروازهٔ گرشك** بدرشد وجانب قندهار آمد.

۲

تاریخ جلوس شاهرخ بحساب جمل از **سلطان الاعظم** بر می‌آید ، وفص‌خاتم او در اولین بار سلطنت این بود :

نظام یافت بلطف جناب مرتضوی
ز شاهرخ بجهان دین و دولت صفوی

۳

آن شاه جهان پناه کیوان دیهیم
بر تخت شهنشی چو گردید مقیم
تاریخ جلوس او خرد کرد رقم
دین ، دین رسول ملت از ابراهیم
۱۱۶۱

ابراهیم خان ایرانی قلعهٔ هرات را متصرف ، وبه میرسید محمد مژده داد ، وازطرف مذ کور رقم حسن خدمت ، بعنوان جعفر ولدملك محمود ومیر کوچك ومیر قنبرهراتی مواصلت کرد . میرسید محمد اطمینان یافته ، امیر علم خان را در مشهد گزاشت وخود بسمت رادگان در حرکت شد .

درین حال ، امیر علم خان خزیمه در دوران سلطنت چهل روزهٔ میرسید محمد محمد رضابیگ را که با چندتن برای محافظت شاهرخ معزول واهالی حرم نادری مقرر داشت نزد خود خواست وحسین خان قرائی وامیر محراب خان ناظر را که دو روز پیش ، درکور کردن چشم شاهرخ سازش داشتند ، ترغیب کرد . وهردوتن داخل حرمسراشده **شاهرخ راکورساختند** میرسید محمد ازامیرعلم‌خان ۱ به‌سبب کور کردن شاهرخ سخت متاثر گردید وبرای استحکامات علیه قواء درانی، عساکر عراق وآذربایجان وپارس‌را احضار نمود . محراب خان‌عرب درین اثناء وفات‌یافت ودر روز دفن آن یوسف علی جلایر وزال خان برادرش دراثر تحریك زوجهٔ شاهرخ چندتن سرکردگان را باخود متفق کرده ، در فرصتی که میرسید محمد بداخـل دولتسرابود ، یورش برده اورا از شغل سلطنت چهل روزه ، معزول وبتاریخ ماه رجب سال ۱۱۶۲ ق شاهرخ بن رضاقلی بن نادر شاه را باآنکه از چشم کور شده بود ، دوباره بر تخت سلطنت مشهد نشاندند ۲ . یوسف علـی میرسید محمـد **ملقب به سلیمانشاه** رامحبوس وخود راوکیل دولت شاهرخ اشتهار کرد. بهبودخان

که بعد **عزیمت تیمورشاه درانی** بطرف قندهار، بحکومت هرات می‌پرداخت وامیرخان توپچی باشی وهمراه اوانتظار ورود میرسید محمد را بجانب هرات داشتند ، پس ازانقراض سلطنت میرسید محمد ، متوحش وبیمناك شده ، عرائض عفو تقصیرات بحضور اعلیحضرت احمدشاه از قلعهٔ هـرات بـاردوگـاه فرستادند .

حرکت احمدشاه بجانب هرات

اعلیحضرت احمد شاه درانی که در دوسال اول سلطنت بکشور کشایی هند وپنجاب وجه همت می‌گمارید واز اوضاع قسمت های غربی مملکت خودنگرانـی می فرمود . در روز هائیکه تیمور شاه وارد قندهار گشت واز زبـان کارگـذاران ومیرزایان وخدمه دربار، حقایق مشهد وهرات بعرض‌رسید، ونیز عرائض‌بهبودخان وامیر خان تقدیم گردید ، فسخ عزم سفر کشور هند نموده درخلال سال ۱۱۶۲ ق در نواحی هرات نزول اجلال فرمود واز آنجا امر احضار بهبودخان وامیرخان رابه ار دوگاه صادر نمود .

وهم درین وقت فرمانی از نواحی قریب شهر هـرات بعنوان شاهـرخشاه ووابستگان او در مشهد فرستاد که **مادارالسلطنهٔ هرات را بعون وعنایت ایزدتوانا در حیطهٔ محاصره آوردیم ، وبهبودخان** وامیرخان ، فرستادگان میرسید محمدتن‌به رضاء داده اند وشما به دارالسلطنه مشهد استواری نموده منتظر ورود ما **به ارض اقدس** باشید . اموال واثقال وعساکر آنجا را که بطرف هرات می آیند قید کنید واز خود شمارید . شاهرخ در اثر فرمان احمد شاه درانی که دانست فرستادگان میر سید محمد محبوس وهرات محاصره شده واحمد شاه قصد یورش بخاك های مشهد نیز دارد ، درماه جمادی الاول سال ۱۱۶۳ ق خاتم سلطنت خود را کـه لفظ کلب دراوشامل بود باین بیت تبدیل داد واساسات نادری را تجدید نمود وهم نظر به احترامی که بخانوادهٔ احمد شاه درانی در مشهد بجا آورده بود اطمینان داشت که از وی حمایت زیاد بعمل خواهد آمد .

آفتاب ملك راگـرشـد کسوفی چند روز
بار دیگر شد زنور شاهرخ گیتی فـروز

---

۱ سجع مهراین شخص اینطور بود :

غلام شاه ولایت براستی علم است

۲ فص خاتم شاهرخ در دفعهٔ دوم سلطنت این بود :

شـاهـرخ کـلب امیرالـمـؤ منین
شـد دراقـلیم رضـاء صاحب نگین

چنانکه مذکور شد خوانین ایرانی میخواستند بقدمگاه احمد شاه درانی سر به تسلیم بنهند اما عناصر مخالف بهبودخان وامیرخان مذکـور را ، از شرف حضور احمد شاه درانی باز داشتند . واعلیحضرت احمد شاه حکم یورش به قلعهٔ هرات داد . حصاریان شش ماه پایداری کردند واز درون حصار ، بسیار نفر از قشون درانی رابشهادت رسانیدنـــد .

در اخیر احمد شاه این بیت حافظ را بزبان آورد ۱ :

دست از طلب ندارم تا کـام من برآیـد
یاجان رسد بجانان یا جان زتن بر آیـد

وبه لشکر قندهار دستور داد تاقلعه را مفتوح واهـالی را مغلوب نسازنـد ، قطعاً ارادهٔ بازگشتن ننمایند . در ختم محاربهٔ شش ماهه یکنفر جوان درانی ازبرون حصار به قلعه گیان گفت :

شاهنشاه ما میفرماید . **از قشون افغان تایکنفر زنده بماند دست از تصرف هرات بر نخواهم داشت** . وهمان بود که نردبانها برفراز حصار گذاشته بخون جوانان قندهار هرات راتسخیر کرد ۲ . بهبود خان وامیرخان بخدمت احمد شاه شرف اتصال یافتند ودر اثر عذر والحاح زیاد شان از قتل معاف ودر سلك خدام شاهنشاهی پذیرفته شدند .

حرکت احمد شاه جانب مشهد :

اعلیحضرت احمد شاه درانی ، پس از استرداد قلعهٔ تاریخی هرات ، دوازده هزار عسکر تازه دم دیگر از قندهار خواست وروانهٔ مشهد گردید وفرزند خود **تیمور شاه** را به پادشاهی هرات بار دیگر بر قرار ساخت ۳ و در وقت اقـامت موکب احمد شاه بجام ولنگر ، **امیرعلم خان** ، بسمت کلات رفت ویوسف علی‌خان و برادرش زال خان را به مشهد فرستاد وبقتل رسانید . وخود عسا کرفراهـم آوردو پر چم استقلال افراشت . ودر فرصت **محاصرهٔ نیشاپور** از ورود احمد شاه درانی اطلاع یافت وبفکر مقابله ، **۲۵** هزار مرد پیکار فراهم آوردو بسوی جـام ولنگر **اردوگاه قندهار** درپیش آمد . افسران اوازبیم احمد شاه فرار کردند وخودش در قلعهٔ **تون** پناه برد . **امیر معصوم** برادر خود را آنجا گذاشت و ، خـود نـزد **دولی خان** کرد رفت تاپس از تدارك سامان حرب بمقابله قشون درانی بپردازد . سران طایفهٔ کردبه دولی‌خان پیام دادند که امیر علم خان را نزد مابفرست والاآمادهٔ

---

۱ میرزا ابوالحسن ابن محمد امین گلستانهٔ ایرانی وزیر کرمانشاهان درکتاب مجمل التواریخ زندیه در قسمت فتح هرات عیناً نگاشته وبیت حافظ از قـول او در متن گنجانده شد .

۲ شرح وبسط نهایی این داستان مربوط بتاریخ دورهٔ احـمد شاه غـازی است واینجا با اختصار میتوان نگاشت ،

۳ ازقول صاحب مجمل التواریخ . دروقت پادشاهی تیمور شاه در هـــرات از همراهی ونیابت یکنفر از بزرگان درانی بصورت صحیح سراغ نمی‌گردد اما از حکایت ضمنی میرزا محمد رضاء بن میرزامحمد کاظم بر نابادی هروی برمی آیـد که حاجی کریمدادخان فوفلزایی بوده چه او در رساله خود می نویسد :

در حینی که حاجی کریمدادخان حسب الفر مودهٔ بندگان تیمور شاه ، درویش علی خان بیگلر بیگی هرات را در ارگ محبوس نمود ، اسپی که شصت تومـان قیمت داشت ، حاجی کریمدادخان برای خود گرفت وپنجاه تومان جهت الهیارخان جهرچی باشی در عوض خدمتی که او دست درویش علی خان رابسته بود از میرزا محمد کاظم **وزیر دیوان خالصهٔ هرات** گرفتند . در دفعهٔ آخر که احمد شاه درانی بدورارض اقدس ، درویش علی خان را دفعهٔ دوم درارگ محبوس نمود ، مبلغ سی تومان حاجی کریمدادخان باین سبب که پسر درویش علی خان را طلبیده اند کـه باقشون او یماق آمده از بیرون دیوارارگ هرات را شگافته ودر ویش علی خان‌را خلاص نمایند . از میرزا محمد کاظم مذکور گرفت **ص ۱۲۸ نسخهٔ قلمی** قیدکتاب خانهٔ انجمن تاریخ کـــابــــــل .

پیکار باش . دولی خان ، امیرخان را به اسفزار فرستاد ، **قوم کرد** امیرعلم خان را نزد شاهرخشاه فرستادند . جعفرخان کرد با مرشاهر خشاه اورا بضرب چوب بکشت . احمد شاه ازمقام جام ولنگر وارد سرزمین **تون** گردید ، وقلعهٔ مذکور را محصور نمود . امیر معصوم برادر امیر علم بمحافظت قلعه پرداخت وپس از دریافت خبر قتل امیر علم ،**کلیدقلعهٔ تون رابه پیشگاه شاهنشاه درانی** تقدیم کرد و خود سر به تسلیم نهاد . احمد شاه کبیر پس از تصرف **قلعهٔ تون** ، بلحاظیکه قواء دشمن بار دیگر به قلعهٔ مذکور استحکام نپذیرد ، یکطرف حصار را که در متانت سد آهنین بود ، **امر تخریب داد** ، واز آنجا قصد **فتح نیشاپور** نمود **جعفرخان قرابیات** والی نیشاپور ، چند روز با تمام قواء خود مقاومت کرد وبالاخر در اثر از خودگذری **قشمون قندهار** قلعهٔ نیشاپور درمقابل **فیرهای توپ‌احمدشاهی** بخاك یکسان شد وجعفرخان **بقتل رسید** . (۱)

خدیو جهاندار والانژاد
که بودش بفضل خدا اعتماد
بفوج قلیلی که همراه داشت
پی رزم‌رایات‌کین برفراشت
خدایا وروبخت همراه او
ظفر سایه پرورده جاه او

عباسقلی خان قرابیات که آنوقت هجده سال داشت ، پس از قتل جعفرخان قیام ورزید ، وچون ایام زمستان فرارسید ، وآذوقهٔ لشکر افغان روبا تمام نهاد اعلیحضرت احمد شاه درانی از حوالی قلعهٔ نیشاپور حرکت کرده عازم دارالسلطنه هرات شد . حین ورود بهرات هفته ای را **بدیدن فرزند خود تیمور شاه** گذرانید و بفکر گذشتاندن ایام زمستان ، **به ولایت سند وبلوچستان** رفت ودرماه حمل بعزم تسخیر مشهد ونیشاپور دوباره حرکت کرد .

---

۱ شاهزاده علی قلی میرزای اعتضادالسلطنه در کتاب موسوم به تاریخ افغانستان اثر خود که در دارالطباعهٔ محمد باقر تهرانی بخط میرزا محمد حسن منشی در تهران بطبع رسیده راجع به فتح نیشاپور وتوپ احمد شاه درانی می نویسد :

احمدشاه بعزم تسخیر خراسان خصوصاً شهر نیشاپور رایت عزیمت برافراشت ودران سفر بهریك از سواران لشکر یك من چودن‌تحویل کرده به‌ترك اسپ برده درنیشاپور تسلیم نمایند . پس از ورود در جلگای نیشاپور بتوسط استادان کاردان هندوستانی توپی ریخت که به وزن یك من هزار مثقال چهل من گلوله می خورد . پس از اتمام آن توپ قلعه کوب را برحصار نیشاپور بسته در دفعهٔ اول آن گلولهٔ توپ چون تیری که از خمیر بگذرد دیوار حصار راشگافته بلکه هر جا که رسید ویران ساخته از سمت دیگر گذشته ربع فرسنگ رفته بخاك نشست . نیشاپور یان از هیبت آن صدمت و وحشت آن ضربت قرین فریاد وفغان آمدند ، واز احمد شاه درانی امان خواستند .

عباسقلی خان در آخر چاره دراطاعت منحصر دانسته روی التجا بدرگاه احمد شاه آورده اظهار خجلت وسرافگندگی کرده مقید آمد . احمد شاه را از طرز مردی وثبات طایفهٔ بیات خوش آمده حکومت نیشاپور را بدستور سابق به عباسقلی خان مفوض وخود بجانب **ارض اقدس روی آورد .**

صاحب مجمل التواریخ زندیه دوبیت آتی را در وقت جنگ نیشاپور و انهدام قلعهٔ آن در کتاب خود ثبت نموده است :

چو روز دگر مهرهٔ آتشین
برآمدز حلقوم توپ زمین
شرارش همه کوه وهامون گرفت
شعاعش‌زمین‌تا بگردون‌گرفت

حین وصول بارض اقدس ، شاهرخشاه افشار به قلعهٔ مشهد حصاری شد احمد شاه درانی به وی فرمان فرستاد که من شما را از شغل سلطنت مشهد عزل نمی کنم و **به نیروی افغانی خود از شما حمایت‌می کنم** ، وشمادر طول دوسال ملاحظه کردید که دودمان نادری در میان کشاکش سران قبائل واقع شد ، ودستگاه سلطنت مشهد ، دستخوش اغراض جاه طلبان آن ولایت گردید . وبعلاوهٔ تاراج‌اثاثهٔ سلطنت ایران ، زمامدارانی که از سلطنت بجز نام ، نشانی نداشتند ، مخالف امنیت عمومی نیز شدند وخلل هاوارد کردند وبه تفریق وتشتت جماعات اکرادسعی ورزیدند .

شاهرخ شاه باین فرمان متیقن‌شد ، که اعلیحضرت احمد شاه درانی ، ازکمال بزرگی وسطوت وجلال وحلم طبیعی خود ، سلطنت ایران را هر گز برهم نمی سازد و سلطان این کشور را حتماً در ظل حمایت خویش می آرد وفکر ازبین بردن خانوادهٔ نادر شاه افشار رابدل ندارد . ومصلحت خود را دراطاعت دیده با **اعیان سلطنت مشهد** ، بحضور اعلیحضرت احمد شاه ، **بشرف دستبوس شتافت.**
احمد شاه درانی فردای آن روز ، به همراهی شاهرخ داخل دولتسرای مشهد شد

۲ وبپاس حرمتی که شاهرخ از شاهزاده تیمور شاه و دودمان عظیم الشان احمد شاهی بجا آورده بود ، بروی همت افغانی خویش کردارنیك شاهرخ رافراموش نکرده واز هرطریق بوی اطمینان داد ، تاباستقرار واستحکام سلطنت مشهد به تحت الحمایتی سلطنت قاهرهٔ درانی پایدار باشد .

شاهرخ شاه که از باعث رقبای خود نمی توانست ، منفرداً به شغل خطیر سلطنت‌ایران بپردازد ، اعلیحضرت‌احمد شاه درانی‌حامی سیاسی‌او ، **نورمحمدخان درانی** رابحیث نایب ومستشاراو ، بعوض **محمد حسن‌خان قاجار قوانلوی اشاقه‌باش**، مقرر فرمود ، ودسته ای از **عساکر افغانی** را بجهت حفظ امنیت **دارالسلطنهٔ مشهد** در اختیار او گذاشت .

وپس از آنکه سلطنت شاهرخ را در تحت **ادارهٔ سیاسی افغانستان** رسماً قرار داد ، عزم **تسخیر نیشاپور** نمود وهمانند سال‌گذشته قلعهٔ‌آنجاراکه به عباسقلی‌خان تعلق داشت ، درحیطهٔ محاصره آورد .

عباسقلی خان قرابیات **بن جعفر خان مقتول** که اوبنام امیرالامراء خراسان ازجانب مؤرخان ایران خطاب شده ، مصلحت خود را در **اطاعت دولت درانی** دیده به سپرد کلید قلعه راضی شد والتماس نمود که **شاهنشاه افغان** از مردم ولایت نیشاپور انتقام نگیرد . شاهنشاه افغان فرمود که از خون سرکشان نیشاپوری باهر وضع بدی که از آنها بظهور رسید ، در گذشتیم ، اما باید ساکنان قلعه

---

۲ احمد شاه بابا در متن نامهٔ خود بعنوان سلطان روم می نویسد (شاهرخ شاه را که‌.زیبندهٔ اکلیل نامداری واباعن جدزینت افروز تخت شهریاری است ، بنظرعاطفت دیده تاج‌سلطنت موروثه برسر سعادت پرورآن‌نورحدیقهٔ‌اقبال‌گذاشته وبرو دوش آن سلالهٔ سلاطین والامقام رابه لوازم عز واحترام زیب وزینت بخشیده جالس سر یراستقلال گردانیده شد . رؤسای اکابرارض اقدس بلکه تمامی اهالی خراسان در اذاء این عواطف نمایان زبان‌شکر وثناگلریزان ساخته وحلقهٔ اطاعت وانقیاد در گوش جان انداخته مسرور وکامران آسوده در مهادامن وامان نشستند) وچنانکه از مطالعهٔ صفحات این فصل وکتاب درة الزمان **تاریخ زمانشاه** خواهیم دید اعلیحضرت تیمور شاه براساس همین فکر ونظر پدر والاقدر خود ، شاهر خشاه افشار را حمایت مینمود و زمانشاه درانی نیز در عهد سلطنت خود شاهر خشاه افشار وفرزندش نادر سلطان ثانی را حمایت مینمود .

از اناث وذکور ، در محوطهٔ مسجد جامع داخل شده ، هیچ چیز از امتعه واجناس وز روز یور باخود نبردارند ، پس از تخلیهٔ قلعه مذکور ، امر تخریب صادر گشت وطوری بخاك یکسان نمود که جز مسجد جامع هیچ جا آباد نگزاشت ، وخزائن و دفائن هرچه بود ، بروز داد وباعث **انهدام قلعهٔ نیشاپور** آن بود ، که سال گذشته مردم آنجا بسیار نفر افغان را بقتل رسانیده وتوپهارا از هم شکسته بودند اما اعلیحضرت احمد شاه درانی ، از قتل عام نیشاپور یان آنچه انتظار میرفت دست گرفت و تنها به ویرانی قلعه و بدست آوردن ثروت آنجااکتفا کرد . و درختم بپاس خاطر مردم **قرابیات** ، که باید خوار وذلیل نگردند زمام حکومت نیشاپور را به تحت اختیار ونفوذ کامل سیاسی دولت قاهرهٔ درانی افغان ، واپس به **عباسقلی خان** قرابیات سپرد ، ویك تعداد مردم قرابیات واکراد آنجارا که بی گناه در معرض هجوم طرفین واقع شده ، ونمی خواستند باطاعت والیان محال مذکور تن در دهندویا درخاك مشهد بسربرند ، بامراحمد شاه کبیر در حوالی هرات **بخدمت تیمور شاه** پادشاه آن ولایت فرستاده شدند ۱ .

در سال ۱۱۶۹ ق بحقوق ناقلین مذکور عنایت وشفقت بیشتر بعمل آمد واقوام شیروانی و کبرلو در قندهار متمکن شدند واعلیحضرت تیمور شاه درنقاط غزنه ووردك برآنهاجاداویك قسمت جایگیرآنهادر وقتامیر عبدألرحمنخان ضبط گردید ، وکوچه کبری ها در شهر قندهار مشهور است ، وبیات های ساکنان غزنی وکابل از همان عهدپایدار ماند . ویك حصهٔ اراضی خالصهٔ شاهی کابل ، واقع قریه خنگوت **حوالی قره تپه تاج بیگ** در سال ۱۱۶۹ ق و ۱۱۸۷ ق نیز برای ناقلین ولایات غربی مملکت اعطاشده بود وسید عبدالحسین عرب از بزرگان همان جماعت در عهد احمد شاه درانی بود .

فتح سبزوار و طبرستان :

اعلیحضرت احمد شاه درانی پس از فتح **نیشاپور** بجانب سبزوار ، اصفهان حکم مارش داد .

و حین ورود بدارالامارهٔ آنجا عده‌ی که مخالف بودند بیاسارسانید ودر میان ساکنان سبزوار که چند خاندانهای علما ـ سادات واهل صنعت وحرفت وجود داشتند ، از حضور اعلیحضرت احمد شاه درانی التماس کردند که ما بخدمت‌سپاه گری عادت نداریم واگر لازم بفرماید باصل مشاغل خودمان سرافراز فرماید شاهنشاه افغان ، سر بر آوردگان دیار سبزوار را که در رشتهٔ علم وفن ، خصوصاً نویسندگی شهرت ومنزلت داشتند ، مطابق مستد عای خود شان ونظریات‌مدنیت پرورانه احمد شاهی ، در زمرهٔ پناه گزینان باخانوار آنان باخود برداشته در وقت وصول بدارالسلطنه هرات و قندهار در سلك خدام دولت منسلك فرمود .

احمد شاه پس از تسخیر **سبزوار اصفهان** بفکر تسخیر لرستان **دارالخلافهٔ مازندران** افتاد وسردار دلدارخان ملقب به شاه پسندخان **میرزا باشی** را باشش هزار عسکر درانی بطرف **طبرستان** فرستاد . چون تعداد قشون افغان برای فتح آنجا کافی نبود ، در اثر تدارك حربی محمد حسن خان قاجار **قوانلوی اشاقه باش** که در مازندران استحکام داشت ، پیش تازان شاه پسندخان **میرزاباشی** که تعداد

---

۱ محمد سلطان ولد بابا الیاس قرابیات ، در عهد شاه عباس ۹۹۶ ـ ۱۰۳۸ ق حاکم نیشاپور بود .

عباسقلی خان مذکور ، اباعن جد سر خیل قوم قرابیات ، واز قبائل چغتایی وبهمان اعتبار تازمان امپراتوری احمد شاه درانی بر سر اقتدار ماند واعلیحضرت تیمور شاه ، بلحاظی که عباسقلی خان خود را از چند پشت امیرزادهٔ قوم قرابیات وپادشاه زادهٔ نیشاپوریان میدانست ، پیشنهاد او را از باعث مناکحت دخترش پذیرفت، واز مطالعهٔ صفحات مابعد کوائف بدست می آید .

ماخذ : نگارستان سلطانی ـ اثر محمد هاشم بهشتی وگلدسته عشرت وکتاب گنج دانش .

آنان بیش از **سه صد نفر** نبود ظفر نیافتند . شاه پسندخان صلاح بآن دانست که از حرب دست گرفته پس از تهیه قواء مکفی بار دیگر یورش برده مانند نیشاپور آتش از بنیاد اشاقه باش و **مازندران** بر آورد .وبدین‌منظور بحضور اعلیحضرت احمد شاه درانی عودت کرد .

اعلیحضرت احمد شاه پیش از انکه از **سبزوار** عزم هـرات نماید ، چـون

۱

در کوهستان کرمان قریـه ی بنام **دران** موجوداست ومردم آنجا رانسبت به مسکن شان درانی یاد میکردند ، فرمود تاساکنان آنجا قطعاً به درانی خود را شهرت ندهند وبمحض نام کرمانی **۲** بشناسند وهم درهمین یوم بنام **عمرپاشا** والی بغداد **وسلطان مصطفی وسیلمان پاشا** والی کردستان ومحمد پاشا برادرش نامه هـای دوستانه فرستاد وبعداز ایام تفریحی از علاقه سبزوار اصفهان کـوچیده روانـهٔ هرات گردیــــــد

حین ورود بهرات ، **عباسقلی خان** قرابیات والی نیشاپور که بقرار افواه بنای سرکشی ازامر شاهنشاه‌افغان داشت ،او را بهرات‌احضار فرمود ومیخواست‌اعدام نماید ، مگر در اثر شفاعت وزیران **از قتل معاف** وبه خدمت **تیمور شاه** در هـرات مقید نمود . چون عباسقلی خان مریض بود بعرض رسانید که برادر خود را بخدمت اعلیحضرت یرغمال گذاشته خود بجانب نیشاپور مرخص میشوم . عرض او را پذیرفت وبوی حکم رفت تاعندالمواصلت به نیشاپور قلعهٔ آنجا رابهتر از سابق اعمار نماید وبتوسط اوکه بهمین شرط از قیدرهایی یافته بود ، **قلـعه نیشاپـور** در عهد احمد شاه درانی وبزمان پادشاهی تیمور شاه در هرات ، دوباره تعمیر یــــافت .

حین توقف اعلیحضرت احمد شاه بدارالسلطنه هرات ، نور محمد خان درانی را که قبلا بعوض محمد حسن خان قاجار به نیابت شاهرخ بدارالسلطنـه مشهـد گذاشته بود او را بحضور خواست وبجای او **امیرخان قرایی** دولت آبادی را کـه از مردم بر لاسیه وتااینوقت **بخدمت تیمور شاه** در هرات میگذرانیـد ، بـرتبهٔ سرداری **تون وطبس وتبریز** فرمان داد و عهده نیابت شاهرخ شاه را نیز برذمت او گـذاشت .

پس‌از مراجعت‌احمد شاه از هرات بقندهارو حرکت‌از قندهاربه هند وپنجاب شاهرخ فریدون خان را بعوض امیرخان قرائی مقرر ساخت . امیرخان ازدولت‌آباد عسکر فراهم آورده بجانب مشهد یـورش بـرد . شاهـرخ ، میرحسن خـــان افشار **کور یك چشم** وفریدون خان را بدفع او گماشت . چون زد وخورد طرفین بوقوع‌پیوست، نصرالله‌ونادر پسران‌شاهرخ‌فریدون رابدرون‌قصرخواسته‌بدون‌اطلاع شاهرخ بقتل رسانید نــــد .

---

۱ در ضمن فتوحـات احمدشاه در همه جـاکـه کـلمهٔ سبزوار ذکـر میشود مراد از **سبزوار اصفهان** ایران است وولایت **سبزوار هرات** هیچوقت مورد حملات عسکری قرار نیافته وجزء هرات وهماره تابع این دولت بوده ودر دورهٔ ظاهرشاهی به شین دند موسوم شده است . عدهٔ نویسندگان ایرانی که در عهد احمد شاه درانی بخدمت دولت افغانستان پذیرفته شده اند اغلب از مردم سبزوار اصفهان بوده‌اند وبعض آنها بخاندان های سلطنتی صفوی نسبت میرسانیدند .

۲ قبالهٔ شرعی که دراوائل دورهٔ امارت محمدزایی به محکمهٔ شرعیهٔ کـابـل بمهر قاضی یعقوب علی اعتبار یافته ومهر میرزا عبدالحسین مستوفـی و میرزا محمد حسن دبیر ومهر علی خان جلایر وحاجی حیدر علی دران ممهور است ازدست بناغلی محمد صالح پر ونتا بملاحظهٔ نگارنده رسید وچند خانه وار مرادخانی کابل در قبالهٔ مذکور بنام های کرمانی وسمنانی وخافی ذکر شده اند . ومسلم است که‌از مردم‌کرمان وسمنان وخاف وترشیز نیز بکابل‌آمده اندچنانچه میرزایعقوب‌علی خافی از همین مردم بـــود .

ضمیمه صفحات ۱۲۳-۱۲۴
تاریخ تیمور شاه درانی

عیناً نقل از صفحات ۳۴۲-۳۵۴
جلد دوم جغرافیای تاریخی مشهد
طبع ایران تالیف میرزا محمد حسن
وزیر انطباعات عصر ناصرالدین شاه قاجار.

الحکم لله یاهو یافتاح

احمد شاه دُر دُرانی

۱۱۶۰

هوالله تعالی شانه العزیز. فرمان همایون شد — آنکه عالیجاهان عقیدت و اخلاص آگاهان نظاماً للایالة والشوکه محمد ولیخان و امان لق خان و خواجه حسن اُون بگی و آدینه قلیچ خان و کرند وعدت خان و چالش خان و چرکس اُون بگی و دولت علیخان و آدینه محمد خان و مصطفی خان و شیر محمد خان و سلیم خان میخل خان عوض کلای خان ارس علی خان و دولت محمد خان و قره سان خان و آدینه کلای اُون بگی کوکلان دوورقه باشفاق بی غایات شاهنشاهی و الطاف بی نهایات اعلی حضرت ظل اللهی سرافراز گشته بدانند که درینوقت عالیجاهان اخلاص و عقیدت دستگاهان محمد علی خان و عبدالحمید خان و امام وردی خان و محمد خان کل پر قدم وکیل آقا محمد خان کمیح خان امان لق خان محمد خان کوکلان با فوجی از غازیان تلاش دین مبین را نموده در سبزوار نزد عالیجاه رفیع جایگاه امیرالامراء العظام مقرب الخاقان شاه پسند خان فدوی میرزا باشی سرکار خاصه شریفه و سردار کثیر الاقتدار غازیان نصرت توامان مامور سبزوار وارد و او آنجا سائر غازیان و رفقای خود را گذاشته باتفاق چهل و شش نفر از سرکردگان وارد درگاه آسمان بارگاه و در ارض اقدس بزیارت بندگان اقدس و وجود مقدس مشرف گردیده و به حسب آرزوی خود کامیاب گردیده و بعد از شرف زیارت استدعا نمودند که ارقام قضا نظام بسرافرازی آن عالیجاهان و باقی خوانین و اعزه و سرخیلان ایلات کوکلان و غیره شرف صدور یابد که همه ایشان از نوید این دولت جاوید خرم و خوشحال گردیده شکر این نعمت مقدس را بدرگاه واهب العطایا بجا آورند و هر کس که هوای سپاهی گری و تجارت داشته باشد آمد و رفت مینموده باشد لهذا امر و مقرر فرمودیم که از ایامهای ماضی در روم و ایران و توران و هندوستان یک مسلمانیکه با کفار جهاد نموده مملکت ها را بشرف اسلام مامور ساخته و پادشاهان این مملکت ها را همه ایشان شب و روز در سعی آن بودند که دین مبین نبوی صلی الله علیه وسلم روشن و قوی گردد و از جهد و سعی ایشان پروردگار عالم نیز بتفضل خویش بحق آبروی محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم در تمامی اقالیم دین اسلام را قوی گردانیده بود و در ثانی که نسل پادشاهان سابق آرام طلب و تن پرور شدند در عهد شاه اسمعیل مدتی بدستور قدیم رواج بوده و بعد از آن بعضی بجهة انتفاع خود در انتظام مهام ایلولایات بنای دین خود را برعکس گذاشته باسم شیعه مسمی ساختند و غرض آنها از آن فعل این بود که مردم ایران پای گریز و رفت و آمد باقالیم دیگر نباشد و اگر چنانچه احدی برود اهل سنت آنرا در میان خود راه ندهند و ناچار گردیده در همین اقالیم افتاده اطاعت این سلطان را مینموده باشند و ازین حرکت آتش بغض افروخته شد و بعالم درگرفت چنانچه جماعت قزلباش و ملازمان ایشان دست اندازی بیجا را با افغان جماعت نمودند و کسان صاحب غیرت از افغان برخاسته تمامی مملکت ایران را برهم زدند تا اینکه سلطنت را هم از ایشان گرفتند مگر همین یک مشهد مقدس باقیمانده و در همین مشهد قزلباش بهم رسیده مضرت او به تمامی اهل سنت و جماعت برسید چنانچه روم و ترکستان و هندوستان مغلوب او گردیده و بر عالم ظاهر است درینوقت که پروردگار عالم این دولت خداداد را به نواب همایون ما ارزانی فرموده است منظور نظر اقدس چنان است که بفضل قادر لم یزل اسرای مسلمانانرا که در عهد نادرشاه گرفتار گردیده و نجات از ارض اقدس دهیم و در عرض راه تون و قاین و غیره ولایات که بتصرف امنای دولت قاهره درآمده هر چه اسیر مسلمان بود نجات یافتند و حال قلعه مشهد را محاصره داده ایم انشاالله تعالی همینکه قلعه فتح شد گویا کل ایران بتصرف آمده و میر علم هم کمتر از نادر نبود که الحمدلله تعالی نابود گردیده و در سبزوار محصور است و جایی نخواهد رفت و انشاالله تعالی بدست خواهد آمد. آمدن آن عالیجاهان اگر چنانچه از راه غیرت دین مبین وارد شوند و قشون و سوداگر بیاید مانع ندارد هم سود دنیا است و هم نفع آخرت والا اینکه الحمدلله تعالی بندگان اقدس را محتاج به قشون نیست مگر تکلیف دینداری است که همگی غیرت دین را نموده باهم متفق شویم و در هر باب خاطر جمع بوده در عهده شناسند تحریراً فی ۱۶ شهر شوال ۱۱۶۷

الحکم لله یاهو یافتاح

احمد شاه دُر دُرانی

١١٦٠

هوالله تعالی شانه . فرمان همایون شد ـ آنکه عالیجاهان رفیع جایگاهان محمد ولیخان و آدینه قلیچ خان وقانلی قره خان وغیر جماعت کوکلان باشفاق بی غایات شاهنشاهی والطاف بی نهایات حضرت ظل اللهی سرافراز گشته بدانند که چون قبل ازاین آن عالیجاهان بخصوص آمدن خود باردوی معلی به عرض اقدس رسانیده بودند ودرجواب ارقام قضا نظام شرف صدوریافته بود باین شرح که هرکدام ازراه تعصب ودین داری غازیان تحت خود را مکمل مسلح تیار داشته باشند که بعدازانقضاء ایام زمستان بعدازنوروز فیروزی حسب الرقم مطاع ایشان را طلب خواهیم فرمود ودراینوقت که ایام بهاراست وحرکت موکب فرخنده کوکب همایون بجهة تسخیر ممالک ایران دراین چند یوم خواهد بود بناءً علیه امر ومقرر فرمودیم که آنعالیجاهان غازیان تحت خود را برداشته باامیدواری تمام روانهٔ اردوی معلی و بحین حرکت چگونگی روانه شدن باقشون های تحت خود را قلمی وبه صحابت چاپاران انفاذ حضور لامع النور نمایند که درجواب رقم مطاع شرف صدور خواهد یافت ازآنقرار روانهٔ اردوی معلی آمده وبزیارت اقدس مشرف وباغازیان رکاب اقدس محق گردیده بخدمات قیام واقدام نمایند وازعنایات خدیوانه امیدوار بوده ودرعهده شناسند فی ۱۴ شهر جمادی الثانیه ١١٦٨

نوت : دو فرمان احمد شاه بابا عیناً از صفحات ۳۴۲ - ۳۵۴ جلد دوم جغرافیای تاریخی مشهد اثر میرزا محمد حسن صنیع الدوله وزیر انطباعات ایران که بدستور ناصرالدین شاه قاجار در یکی از برجسته ترین آثار دورهٔ اول مطبوعات آن کشور ضبط کرده است . ونگارندهٔ تاریخ تیمور شاه دُرانی درسال ١٣٣٦ شمسی ازان نقل برداشته ام . وسبب درج متن هردو فرمان درین کتاب اینست که درهمین دو سال تاریخ صدور فرمانهای فوق ، تیمور شاه بمعیت پدر نامور خود درمعاملات چهار بلوک غربی خراسان شمولیت داشت وهم هردو متن موصوف چندین اصطلاحات رسمی عهد شاهنشاهی دُرانی را روشن میسازد وبعض جملات نامهٔ احمد شاهی را بعنوان سلطان روم تشریح میکند ومخصوصاً نگارش اینجانب را در قسمت مشهد ومربوطات آن ازهرنگاه استناد می بخشد اما کلمات طرف توق متن همان است که پهلوی آن خط جدول کشیده ام . عزیزالدین وکیلی فوفلزائی

و نصرالله شخصاً زمام نیابت سلطنت در دست گرفت .
شاهرخ از وضع نصرالله بدبرد واورا به بهانه‌ی در شیراز فرستاد وبجایش نادر پسر دوم خود رابه نیابت منتخب کرد .

حرکت احمد شاه دفعه سوم

بجانب مشهد

۱۱۶۷ - ۱۱۶۸ ق

اعلیحضرت احمد شاه در دران ، دفعهٔ سوم با **بیست هزار** سپاه وارد هرات گردید . واز انجا بطرف تربت جام حیدریه حرکت کرد .

شاهرخ نادر میرزا پسر دوم خود را نزد **کریم خان زند وکیل الدوله** ، به‌عراق فرستاد تا بغرض مقابلهٔ قشون احمد شاه عسکر بفرستند ۱ حین ورود نادر بعلاقهٔ طبس ، علی مردان‌خان زنکویی ، از رفتن باز داشت وسران اقوام آندیار را بجمع آوری قشون بر ضد قواء درانی تحریك کرد .

در خلال این ایام احمد شاه باپسر خود تیمور شاه ازجام ولنگر بحصهٔ حلوایی در نزدیکی مشهد نزول اجلال فرمـود .

وهنوز قشون درانی قصد یورش ننموده بودکه خبر نادر میرزاوعلی مردان‌خان به سمع اعلیحضرت احمد شاه غازی رسید و **رسول خان فوفلزایی** را بایکدسته عساکر بمقابل نادر میرزا فرستاد .

در نزدیکی گوناباد **جنگ صعب روی** داد ورسول خان ومحمد رضاء ولـد عبدالعلی خان کشته شد نـــد .

احمد شاه سردارجهان خان راباهشت هزار سوار ونصیر خان بلوچ راباشش هزار پیاده بدفع آنان فرستاد . حین ورود به **سلطان آباد** ، علی مردان خان تاب نیاورده به قلعهٔ **کردو** پناه برد وفردا به عسکرگاه درانیان یورش آورد ، وازضربت شمشیر درانیان **علی مردان خان باشش صدتن ایرانی بقتل رسید ند** وباقی لشکر با نادر میرزا پسر شاهرخ واپس به قلعهٔ کردو پناه برده واز انجا بطرف سلطان آباد گریختند . چون کار بدین منوال رسید ، برای ابراز نظریات شاهنشاه درانی سردار شاه ولیخان به مشهد نزد شاهرخ فرستاده شد .

شاهرخ از کردار خود وپسران خود خیلی متأسف گشته وبشرف دست‌بوسی اعلیحضرت احمد شاه غازی باوزیر شاه ولیخان همراه‌گردیده قصد ورود باردوگاه نمود . چون احوال شاهرخ بوضع‌اضطرار وتشویش احساس میشد ، احمد شاه درانی از روی لطف بدربار یان خود فرمود که در حال ورود شاهرخ باردوگاه ، **نه بحیث اسیر ، بلکه به تجلیل مراسم یکنفر امیر به تشریفات خسروانـه او را مشایعت نمایند** ، حین باریابی ، اعلیحضرت احمد شاه کبیر شاهرخ را در پهلوی خود نشاند و بصحیفهٔ اعمال گذشته اش که همه احسانهای بزرگ احمد شاهـی رانسبت بخود فراموش کرده بود ، یکسر خط بطلان کشید .

---

۱ احمد شاه بابا در نفس نامهٔ خود بعنوان سلطان روم می نویسد **شاهرخ افشار در زمان سلطنت خود یکصد هزار سوار جرار نیزه گذار از فرقهٔ بیات‌وقاجار وقلیجی ونغاری وکرانکی وزمردی وجلائر وجوله وکرد وافشار وغیره ایـلات خراسان فراهم‌آورده وپیاده های فیل تن جلادت آثاراز قبیل‌لخی وخزیمه‌ولاکوی ودفانی وتونی وترشیزی وتربتی ومشهدی جمع آوری نموده وخزانـهٔ بی شمار وتوپخانهٔ آتشبار در تصرف داشت .**

ازدواج تیمورشاه

بـــــا

مسماة گوهر شاد دختر شاهرخشاه پادشاه مشهد

اعلیحضرت تیمور شاه ، پادشاه هرات که بدورهٔ طفولیت در سفر و نیشاپور شرف معیت پدر والا گهر خود را داشت . دراین سفر سال ۶۸ حین اقامت احمد شاه بعلاقهٔ حلوایی ، بین جام ولنگر ومشهد ، شاهرخ شا بیادگار حسن عقیدت واخلاص نهایی خاندان سلطنتی ایران که باید حسن اعلیحضرت احمد شاه غازی را نسبت بخود وخانوادهٔ خود به بهترین شاهوار مقابله نماید ، گوهر شاد صبیهٔ رضیهٔ خود را برای **تیمور شاه** فرز **احمد شاه** که از بدو طفولیت به پادشاهی هرات خطاب یافته و دراین سف بود معرفی نمود .

اعلیحضرت احمد شاه گوهرشاد ، دختر حسین ونیك سیرت شاهرخ بحیث اولین عیال تیمور شاه بحسن مراحم خویش پذیرفت وبناباستد عای از آنجاروانهٔ مشهد مقدس گردید . پس از ادای زیارت وتعیین موقوفات و در دولتسرای سلطانی مشهـد بـرفـراز **تخت طاوس** نزول اجلال فرمود و تخت ، شاهرخ‌افشاررادر پهلوی خود نشاند وبار دیگر **تاج مرصع سلطانی** او گذاشت وپس از مراسم **تاج بخشی** فص خاتم اورابحکم خود این بیت ســـاخت ۱ .

یـافت از الطاف احـمـد پادشاه
شاهرخ بر تخت شاهی تکیه گاه
۱۱۶۸

---

۱ زین العابدین کهمره ملقب به امیر ، تحت عنوان توضیح وحواشی مجمل التواریخ مینویسد :

از هنگام ورود احمد شاه بخراسان ومدت اقامت اودرمشهد واطـرا احکام وفرامین از او بجاست که تاریخ همه آنهایی که بنظر خودم رسیـ ۱۱۶۸ – است و ...ز گـو یـد کـه تغییر دادن شا سجع مهر سلطنتی خود ... رت فوق از فرامین چندی که از شاهرخ رسیده دو فرمان او که ... یکی ذیحجه ۱۱۶۸ وتاریخ دیگری ۱۱۸۳ تـایید مینمایـــــد .

صاحب تاریخ دارالسلطنهٔ تبریز وهم علی قلی میرزای اعتضاد السلطنه سجع مهر شاهر خ رابحکم احمد شاه درانی بآنعبارت تایید میدارند .

تاریخ حسین شاهی وتاریخ‌احمد در قسمت اخیر فصل های دوم کتابهای مـی نـــویـسـند :

تیمور شاه‌ابن‌احمد شاه پسران شاهرخ‌میرزارا ازقیدوبند قوم‌ایشان‌رها ک مشهد مقدس رسانید وتیمور شاه یکی از دختران شاهرخ میرزا را بمو خواست برادران او به عقد شرعی آورده شامل خواتین خود ساخت .

در دورهٔ سلطنت زمانشاه نیز خاندان شاهرخ شاه افشار به سلطنت بر قرار بودند وعبارت سکهٔ نادر سلطان ثانی افشار در عهد زمانشاه نـقـر شـده بــــود :

ابـن سلطـان شاهـرخ از دولت شاه زمـان
سکه زد از سعی نادر ثـانـی صاحبقـران

بعداز انجام مذاکرات باشاهرخ ، خبر **قتل علیمردان خان** وهزیمت نادر میرزا بگوش خلائق رسید .

احمد شاه بابا **شش هزار سوار** به تسخیر قلعهٔ گلستانه فرستاد . باشندگان آنجا مغلوب واموال وخزاین متمردان بدست لشکر یان افغان آمد . درین روز که **سردار جهان خان ونصیرخان بلوچ نادر میرزا وعبدالعلی خان ۱** را هنوز تعقیب مینمودند ، احمد شاه سپاه سالار قشون خویش را خبر داد که با نادر میرزا صلح نموده ، مراجعت نمایند . عبدالعلی خان که نهایت در هراس بود ، **از نوازش شاهنشاه درانی مژدهٔ جان بخشی یافت** ، چند رأس اسپ بنام پیشکش بخدمت احمد شاه غازی تقدیم کرد و چهار راس اسپ به سردار جهان خان وچهار راس اسپ بهنصیرخان بلوچ تعرف نمود .

جشن سلطانی
عروسی تیمور شاه

پس‌از ورود ژنرالهابااردوگاه، اعلیحضرت‌احمد شاه غازی‌ارادهٔ **جشن عروسی تیمور شاه** نمود وبلحاظ سرافرازی شاهرخ ، اشرف الوزراء سردار شاه ولیخان راباچند زنجیر پیل وتحائف نزد شاهرخ شاه فرستاد وشاهزاده نصرالله پسر او را بخطاب **فرزند** سرافراز فرمود .نصرالله میرزا بعداز حصول این ما مول ، یك رأس اسپ سرخنگ خاصهٔ سواری خودش را که موسوم به **غریب** و در سر زمین خراسان نظیر نداشت وآنوقت **بهمبلغ سههزار تومان تبریزی** قیمت شده بود از روی اخلاص واحترام بخدمت اعلیحضرت احمد شاه درانی فرستاد احمد شاه غازی از دیدن اسپ خوش شد وپس از دو روز **علیاجناب گوهر شاد** بنت اعلیحضرت شاهرخشاه **بن رضاقلی میرزا بن نادر شاه افشار** را بعقد ازدواج تیمور شاه پادشاه هرات‌آورده سر کردگان مشهد ، هودج زراند ود عروس را از دارالسلطنهٔ مشهد به مخیم سرادق جاه وجلال‌احمد شاهی که در حوالی آن قرار داشت ، فرود آورده و به کمپ تیمور شاه سپردند و جشن سلطانی مطابق رسوم مردم‌درانی بپایان رسید . پس از آنجام مراسم **عروسی تیمور شاه** یکی از فرزندان شاهرخ شاه که **یزدان بخش** نام داشت ، برسم یر غمال بخدمت دایمی اعلیحضرت احمد شاه معرفی گردید وبه قندهار آورده شد ۲ .

احمد شاه بعد از تسخیر تمامت ولایات **مشهد ـ نیشاپور ـ تون ـ طبس ـ تبریز ـ کاخك ـ کیلك ، جنابد ـ گلستانه ـ سلطان آباد** بسوی هرات مراجعت کرد وپادشاهی فرزند خود تیمور شاه را دفعه سوم تایید کرده از آنجابه قندهار مراجعت فرمود .

بعد مراجعت موکب احمد شاه غازی از **هرات بقندهار** ،در خلال اسفار دوامدار هند ـ سند ـ پنجاب ـ کشمیر ، در مرور پانزده سال ، شاهزاده نصرالله افشار پسر بزرگ شاهرخ باز بنای خود سری گذاشت ودست به آزار وتعدی رعایادراز کردواز احکام شاهنشاهی افغان سر کشید . در سال ۱۱۸۳ ق دفعهٔ چهارم

---

۱ عبدالعلی خان بعد ها بنام میش مست مشهور گشت و میرزا عبدالله‌ترشیزی که در شعر شهاب تخلص میکرد دراول منشی او بود واز نزد او بخدمت‌اعلیحضرت تیمور شاه در هرات پیوست واشعار مراثی راکه به تقلید هفت بند محتشم در وقت مرگ تیمور شاه ساخته است در این کتاب گرفته شده است . مذکور در سال ۱۲۱۵ ق وفات یافت وعمرش بخدمت تیمور شاه ومحمود شاه سپری گشت خدایش بیامرزد .

۲ در سال ۱۲۰۱ ق دختر این شخص بعقد ازدواج تیمور شاه آمد ونام پسر او را نیزیزدان بخش گذاشت .

اعلیحضرت احمد شاه غازی ازقندهار بجانب هرات ومشهد حرکت فرمود شاهرخ ابواب شهر را بربست واز ایلات نواحی مشهد استمداد خواست و خود به تحصن پرداخت . اعلیحضرت احمد شاه درانی از جام ولنگر به حصهٔ گل شوران رسید ، خوانین ایلات اکراد از بیم احمدشاه خود را به بهانه ی از مشهد خارج کرده دست ازیاری شاهرخ برگرفتند . شاهرخ باجمعیت قلیلی در مشهد ماند .

نصرالله پسر او که بانی مفسده بود همه روزه از حصار مشهد برون شده از ورود قشون احمد شاهی نگرانی همی نمود . دریکی از روز ها که او با **ده نفر** سوار بصورت ناشناس بطرف اردوی احمد شاهی در پیش می آمد ، چهار نفر را در راه گذاشت خود باپنج نفر وارد قریب خیمه گاه سپاه احمدشاه شد وساعتی به سواری اسپ ، جلومخیم سپاه استاده او ضاع عساکر افغان را از فاصله نزدیك مشاهده میکرد ودر لحظه ی که میخواست بطرف اردوبازار روگرداند شخص مشهدی که درار دوباز ار بود فریاد بر آورد که نصرالله میرزا باسواران دراطراف ار دوگاه خود را رسانیده وکسی خبر ندارد .

احمد شاه غازی به تعاقب نصرالله میرزافوراً **فرزند خود تیمورشاه** راباسواران فرستاد وخود بربالای کوشکی بر آمده مجادله و **محاربه تیمور شاه ونصرالله** دوتن شاهزادهٔ درانی وایرانی را مشاهده مینمود ودراثناء شکست نصرالله وفرارآن‌پسر خود رامخاطب داشته بجهربلند میفرمود **ځوی دغسی‌وی ــ ځوان دغسی‌شاتیری ۱ پسر مثل این باید وجوان این طور باید** وبهمان شدت جنگ وتعاقب یك ساعته یارای ثبات به شاهزادهٔ ایرانی وهمراهان اونگزاشت .

بالاخر اعلیحضرت احمد شاه که دانست از اثر خودرایی جوان بی تجربه **نصرالله میرزا** این حرکات بصدور آمده بر مردم مشهد رحم کرده دست ازمحاصرهٔ آنجا کشید و توسط امنای دولت به شاهرخشاه اطلاع رسانید تا از اوضاع پسر خود نصرالله جلوگیری کند والامسئول عواقب خودش خواهد بود . واز یکطرف که شاهرخ مانند دفعات گذشته اظهار تسلیم واحترام اوامر احمد شاهی نمود و **همه شرائط سیاسی را بلا احتیال متقبل شد** واز طرف دیگر سردی هوا مزاج وهاج همایون احمد شاه را از لحاظ در د دماغ که از چند وقت بآن گرفتار و در این سال در سفر مشهد به تاب وتب انداخت وافراد سپاه دچار سردی هواشدند ، **بتاریخ هشتم ماه صفر سال ۱۱۸۴ ق** از حوالی مشهد بطرف دارالسلطنهٔ هرات روآورد وحین ورود بآنجا جانشینی خود را **به تیمور شاه** در محضر امیران ووزیران اعلام فرمود واز باعث شدت در ددماغ که دران سفر وجود مسعود **اعلیحضرت احمدشاه** را به تکلیف ساخت وعلت اشتداد آن سردی هوا احساس شده بود بفوریت بقندهار رسید و در سال مذکور مقام پادشاهی چهار بلوك غربی خراسان کمافی السابق به **تیمور شاه** معین ومفوض گشت وتاسال ۱۱۸۶ ق مطابق مرام **احمدشاه در دران** دوام کرد ۲ وبقیت گذارش مشهد ونیشاپور در بخش دوم این کتاب ضمن وقایع‌عهد شاهنشاهی تیمور شاه مندرج است .

---

۱ فرمودهٔ اعلیحضرت‌احمدشاه‌درانی‌درتاریخ مشهداز‌طرف‌میرزا‌محمدحسن‌ایرانی‌بعین عبارت قید شده .

۲ میرزا محمد حسن صنیع الدوله ایرانی تعداد عساکر احمد شاه ر ادر این‌سفر سی صد هزار نفر با شش پیل وهفت صد عراده توپ می نویسد ، غلو ومبالغه است ، زیرا وقایع مشهد ونیشاپور در هربار بیش از بیست هزار عسکر ایجاب نکرده است .

شرح وبسط این اسفار بقرار اثبات مآخذ ایرانی خیلی زیاداست ولی در این فصل اجمال واختصار گذارش **۲۶** سال رابیك نظر بقید تحریر درآوردیم ومفصل آن متعلق بتاریخ مکمل دورهٔ احمد شاهی است . که در این کتاب ازین بیش نمی توان نگاشت .
(عزیزالدین)

وفات احمدشاه

در دران

بقول صاحب مجمل التواریخ وفصل پانزد هم تاریخ‌احمدائر عبدالکریم ، وقتی‌که اعلیحضرت احمد شاه چهار دستگاه بزرک مقر ، فرمان فرمائی قندهار – هرات کابل وپنجاب را بفرزندانش تسلیم داد . وورا ثت شاهنشاهی درانی را بنام **تیمور شاه** بدربار عام تثبیت فرمود . از باعث **مرض آکله** که ازچند سال شامل حال اعلیحضرت شان شده ودر وقت معاودت از مشهد وهرات بینی **مکلل بالماس** ساخته‌ودر برابر آن گذاشته و دوسال رابه همان تکالیف غالباً باستراحت وبعضا مصروف امور مهمهٔ سلطنت میداشت . اخیراً از مشیت ایزدی بعارضهٔ **در ددماغ** مزاج اقدس همایون از حداعتدال انحراف ورزیده وباوجود معالجهٔ اطبای حاذق صحت حاصل نمی شد وروزبروز ضعف وناتوانی لاحق میگردید . ۱ وبالاخر به سینه و حلقش فروریخته اعضاء مبارکش راابتاب وتب انداخت واز علاج طبیبان حاذق بهبودی ندید ، بامیدشفاء از ارواح پاك صالحان استمداد جست . اول بزیارت مرقد **ملانصر و** صاحب در دهله **شاه ولی کوټ** واقع سمت شمال شهر احمد شاهی رفته وپس ازاداء مراسم دعاء وصرف صدقات بشهر معاودت کرد . وپس از چندی بفتوای **حکیمان حاذق** از شهر حرکت فرموده ، درسه منزلی

---

۱ فوت احمد شاه از طرف تمام مؤرخان بوسیله همان در ددماغ تایید شده ولی از ابراز این حقیقت که اساس جراحت آنراتصریح کرده باشند توفیق نیافته‌اند . وحقیقت مرض ازروی یاد داشت های‌خصوصی که ثم به ثم بمارسیده از ینقرار است :

روزی دریك محفل خصوصی اعلیحضرت احمد شاه غازی در خلوت نشسته و در حال اختلاط از ملکهٔ رسمی بطریق مزاح استفسار فرمود که بسراپای من چه نقص وعیب بنظر میرسد . چون‌کمان نداشت‌از جانب ملکه دربرابر مزاح شاهنشاه جسارتاً لطیفه ی بعرض رسد .

ملکه فرمود : اندك عیب بسراپای‌شاهنشاه محسوس نمیگردد بجزآن یکدانه‌ی که در بغل بینی قبلهٔ عالم بشکل نامقبول موجود است .

آن نوع دانه که مردم کابل مشنګك مینامند احمد شاه غازی بمحض شنیدن سخن ملکه اگر که بیش از لطیفه دریك محفل خصوصی نبود بحکم اقتضای غرور شاهنشاهی ظاهراً بخنده اما به باطن قهر آلود ذریعهٔ چاقوی تیزی که در برداشت آن دانه **مشنګك** را قطع وبیکسوگذار کرد . زخم آن در اول کوچك ولی در اخیر چنان به تکلیف وتشویش تمام کرد که به هیچ نوع تداوی روبه بهبود نگزاشت واینکه آخرین سفر بجانب مشهد رخ داد وضع گرماو وسرما بیشتر باعث اشتداد مرض گردید وجمیع اطبای حاضر دربار از تداوی عاجز آمدند . وبقول صاحب مجمل التواریخ زندیه دراواخر زندگی باستثناء خواندن نماز وادعیه واقرار کلمهٔ شهادت از مکالمه والفاظ بکلی خود داری میفرمود . وشاهنشاه بعض خواهش های خود را بکاغذ نوشته بجهة اجراء بدست یاقوت خان خواجه سراباشی که ملازم خاص ومحرم سراپردهٔ شاهنشاهی بود می سپرد . حکایت در ددماغ شاهنشاه جنت‌آرا مگاه دراین حاشیه بمفهوم ابراز مراتب غیرت وآخرین اندازهٔ علوهمت

بزرگترین مرد تاریخ افغانستان پرداخته شد . واگر چه انسان هیچگاه از عیوب بزرگ وکوچك درباطن وظاهر نمی تواند مبراومنزه ماند ولی مردی که پروردهٔ شمشیر و قهرمان چندین معارك خود را بشناسد بحرف گستاخانهٔ زن اگر که ملکهٔ رسمی اوبود نتوانست بخود بر داشت نماید واز وفور غیرت حیات باسعادت خود را بخطر مرگ مواجه ساخت .

قندهار در **کوه سلیمان** واقع علاقهٔ اچکزایی که بنام **کوه توبه** مشهور وجای خوش آب وهوامی باشد ، دربهار سال شمسی بماه **ربیع الثانی سال ۱۱۸۶ ق** مطابق لوی ئیل ترکی ومساوی ۱۷۷۳ ع آنجا تشریف برد . زیراکه نسبت حوزهٔ شهر قندهار ، آب وهوای آنجا خوشگوار تر است ، ولی در حال اقامت چه در شهر قندهار وچه **درکوه توبه** ، باوجود علالت مزاج ازامور سلطنت وجهانبانی که بقدرت شمشیر بدست آورده و به نیروی تدبیرنگا هبانی مینمود ، نگرانی میفرمود در ایام آخرین اندازهٔ اشتد اد **مرض آکله** بوجود مسعود اعلیحضرت احمد شاه درانی ، شاهزادهٔ ولیعهد **تیمور شاه** که در هرات ازتغییر مزاج اقدس شنید ، بفوریت بغرض اداء تعظیم وشرف عیادت از دارالسلطنهٔ هرات بطرف قندهار کمر بست وچون پدر والاقدر او قریب الموت و **اطباء حضور** از معالجه باز مانده بود ند ، تیمور شاه در حال بیقراری وبامید **دیدار آخرین پدر** وطلب‌دعاء درپیش می آمد ، عدهٔ زیادی بایماء **سردار عبدالله خان دیوان‌بیگی وکیل الدوله** باستقبال اوشتافتند و سردار شاه ولیخان **وزیر اعظم** خبر یافت .

وزیر موصوف که از باعث ترقی داماد خود **شاهزاده سلیمان** ، با تیمور شاه ترك حسن عقیدت ۱ کرده بود ، ومیخواست وصایای احمد شاه کبیر را راجع به ولیعهدی تیمور شاه از خاطر مردم فراموش بسازد ، درین فرصت که **تیمورشاه** از هرات بعزم قندهار حرکت **کرده** واز شنیدن احوال **تغییر مزاج مبارك پدر خود** با اضطراب راه می پیمود ، بحضور اعلیحضرت احمد شاه بابا در کوه توبه دراثناء شدت مریضی عرض کرد ، که ملك هرات چون **دارالسلطنهٔچهار بلوك غربی خراسان** وامور بلاد غربی وابسته باستقرار آن ولایت است ، ودر ینوقت ازوجود سلطان خالی ماندن بعید از سیاست سلطنت مینماید وتیمورشاه بدون اراده واجازهٔ حضور شما ترك دارالسلطنهٔ هرات نموده **بقندهار می آید** . ودرین ایام که اعلیحضرت احمد شاه درانی از حرکت بازمانده بود ، **وزیر موصوف** حسب‌الامر اعلیحضرت احمد شاه درانی برای ممانعت تیمور شاه **چند تن نسقچی** عملهٔ پولیس شاهی درمقابل فرستاد وا ورا از **چهار کروهی** قندهارواپس بطرف هرات باز گردانید . [illegible] احمد شاه غازی تاآن‌ایام حیات داشت **تیمورشاه باور کرد**که پدر ش حقیقتا [illegible] واورامقهور قرار داده واز آمدن به قندهار مانع شده است .

و دراخیر تیمور شاه [illegible] حسب الامر رایك نوع دسیسة وسفارش جعلی از قول پدر خود دانسته بود [illegible] بعواملی که آتیاً بصدور آمد سرداران درانی بحدس تیمور شاه تصدیق نمود[illegible] .

---

۱ صاحب تاریخ حسین شاهی وتاریخ احمد در فصل ۳٤ تحت عنوان (دربیان وفات احمد شاه درانی) می نویسند :

تیمور شاه در هرات بدر یافت تغییر مزاج پادشاه خواست که برای عیادت بحضور پدر بزرگوار خود در قندهار حاضر گردد مگر بعرض وگذارش شاه‌ولیخان وزیر که عقیدت در خدمت تیمور شاه نداشت ، تیمور شاه را از حاضر شدن در قندهار ممانعت کرده نسقچیان متعین شدند که تیمور شاه را بطرف هرات باز گردانیده آیند . چنانچه تیمور شاه مجبوراً از چهار کروهی قندهار برگشته‌بهرات رفت وبعد از چند روز احمد شاه غازی ازین جهان فانی بعالم جاودانی رحلت فرمود .

تشییع جنازه وتدفین احمد شاه بابا

رحمةالله تعالی علیه

دولت احمد شاهی از باعث حفاظت دستگاه بزرگ سلطنت وسیاست‌این عجالتاً خبر ارتحال شاهنشاه رامخفی نموده ازین راز ساکنان شهر وافراد طلع نساختند .

قت **بلقیس بیگم** دختر اشرف الوزراء سردار شاه‌ولیخان فوفلزایی ، که **زاده سلیمان** ودر ساعت فوت احمد شا ه‌غازی باجمعیت‌اهالی‌حرم محترم به بغرض اخذ اطلاعات یومی بسر می برد ، از **فوت شاهنشاه درانی** به ط قاصد خاصه به شهر قندهاربزوج خود **شاهزاده سلیمان** خبر رسانید ی که پیش از اطلاع برادران وبنی اعمام وسرداران بتدارکات امر خطیر قدام باید کرد .

اده سلیمان ساعتی بعد که امیران وارکان ومعتمدان واخـوان واعیان خبر یافتند بصورت دسته جمعی بطرف **کوه توبه** شتافت وجسـد مبارك ت‌احمد شاه درانی راکه بزرگترین **واقعه‌المناك وسانحهٔ جان گدازدرتاریخ** ح داده بود ، در محافهٔ خاصه گذاشته بدستور ایام حیات شـاهنشاه ، مراسم باشکوه سلطنتی از کوه توبه برداشته روانهٔ اشرف البلاد قندهار ، ودر یك منزلی شهر چنانکه تا آن لحظه خبرارتحال سلطان جنت مکان را از عموم پوشیده داشتند ، بمردم بیان کردند . ودران هنگام شاهزاده حیث وارث تاج وتخت **لباس سیاه علامت تعزیت** در بـر کـرده جنازهٔ متوفی رابه شهر آورده در **باغچهٔ نزدیك دولتخانه** که‌تیمور شاه بعداً باغ نام نهاد ، باتشریفات شانداری در محضر جمع غفیری از اهالی افراد سپاه بخاك سپردند . ومعلومات راجع بمراسم تدفین وتاریخ بنای راین کتاب تحت عنوان **تعمیر آرامگاه احمد شاه** احتراماً ملاحظه شود .

اطلاع تیمور شا ه

ا ز

وفات اعلیحضرت احمد شاه بابا

رصت که تیمور شاه واپس از چهار کروهی قندهار بحال سراسیمگی ت گردید ، اعلیحضرت احمد شاه درانی درشب جمعه بیستم مـاه رجب ۱۱ ق مطابق آخر ماه جون ۱۷۷۳ ع درکوه توبه جان بحق تسلیم نمود ۱

شاه دیدار بقیامت ماند ، و چون حقائق اوضاع قندهار توسط طرفداران

ـــــــــــــــ

ماحبان تاریخ سلطانی وسراج‌التواریخ وحسین شاهی واحمد هریك تاریخ مد شاه بابا را به صحت ننوشته اند ، چه فرمانی که تیمور شاه بتاریخ دی الاول سنه ۱۱۸٦ ق از قندهار بکابل برای گل محمد خان جوانشیر از اعدام وزیرشاه ولیخان وجلوس خود خبر داده است ، ثابت گشت که عه‌هائله ارتحال احمد شاه کبیر در ماه‌ربیع الاول ویـاربیع الثانـی رخ .

ه ای که سلیمانشاه بعنوان جناب میان فقیرالله شکار پوری قدس سره جلوس خود نوشته وبه شکار پور فرستاده است ، تاریخ آن **۲۳** شهر ل سال ۱۱۸٦ ق است ومسلم است که مدت سلطنت موقت او در قندهار و ماه امتدادیافته وتاریخ فوت احمد شاه بابا هم مصادف باوائل ویا اواسط الاول است وآن دوسند معتبر قول صاحب تاریخ‌سلطانی وسراج‌التواریخ ـمود .

جدی تیمور شاه با لتفصیل خبر داده شد ، براندازهٔ خشم وغضب ، ومراتب تاثرات او افزود وحس انتقام گیری اورا از وزیر زیاده ساخت ، وحتی از فرط تألم وتأسف در هرات در محضر چندتن از مقربان دربار خود سوگند یاد کرده بـــــــــود .

حینی که باوزیر شاه ولیخان روبرو شوم ، بدون چون وچرا او را **اعدام خواهم نمود** وعکس ونقل **فرمان تیمور شاه** را که چند صفحه بعد درج این کتاب نموده‌ایم ثابت میکند که تیمور شاه از وزیر شاه ولیخان نهایت مکدر واز چندنگاه حق بجانب بوده است .

انعقاد لویه جرگه

و

مراسم حمائل وشمشیر وپذیرفتن تاج شاهنشاهی و دعاء میریحیی قتالی

بـه زیـارتـگـاه پـیـر هـرات .

و

حرکت تیمور شاه بجانب فراه وقندهار

تیمورشاه در آوان پادشاهی خود در **قلعهٔ اختیارالدین** هرات ، چنانکه یك ماه قبل ازمریضی وعلالت مزاج پدر نامور خود اطلاع گرفته بود ، حینی که از چهار کروهی قندهار عودت کرده و به هرات رسید ، از **وفات اعلیحضرت احمد شاه غازی** که دردامان کوه توبه [illegible] لیل جمعه . جان بحق سپرده بود ، باکمال تاثر وتأسف اطلاع گرفت . [illegible] وصول نامه های خصوصی بعض رجال بزرگ مقیم قندهار تمام گذارش رابر خود [illegible] کرد واینکه از واقعهٔ هائلهٔ وفات اسف‌آیات

شاهنشاه در دران [illegible] خود سرانهٔ خاندان وزیر شاه ولیخان سخت متألم گردیده بود ، وباین اطمینان که [illegible] مرور ۲۵ سال باندك وقفه ها چهار دفعـه بدارالسلطنه هرات بامرواجازهٔ [illegible] خود **بمرتبهٔ پادشاه تحت الحمایت احمد شاه غازی** ازسن طفولیت بحراست آن ولایت ومتصرفات آن بسربرده وباسترضاء خاطر خلق الله کوشیده وبه تمام طبقات ساکنان آنجا از نگاه اخلاق ورأفت ومهربانی ، محبوبیت تام بهم رسانده وطرفداران زیاد بر خود پیداکرده بود ، مصمم شد تا براساس **شریعت غرای نبوی ص** وبه پیروی از اصول عنعنوی افغانی ، مجلس بزرگ مشورتی **لویه جرگه** در مقر فرمانروایی هرات انعقاد دهد ، و مانند گذارش ایام‌تخت نشینی آباواجداد خود فتوای علماء ـ مشایخ ـ سادات وصاحبمنصبان عساکر وخوانین و معززین را حاصل کند .

و **تاج وحمائل شاهنشاهی** را بر وفق اراده ونظر اهل الله و خوانین ممثلین ملت بپذیرد . باین منظور نخست مجلس بزرگ **لویه جرگه** در مرکز هرات انعقاد فرمود ولشکر اطراف هرات را بزیر پرچم شاهی خود فراهم آورد . وعـالمان ، سادات ، مشایخ وافراد سر شناس قشون مقیم دیار هرات اعـم از دسته هـای **درانی وبردرانی وغلزایی وچهار اویماق** را در حوالی دولتسرا برای **لویه جـرگه** در پیش خواست .

وچون اهالی شهر واطراف کثرت بهم آوردند ، بخواهش **سردار لشکر** وچندتن سرداران درانی مقیم هرات والتماس جناب **شیخ میریحیی قتالی**از حوالی دولتسرا

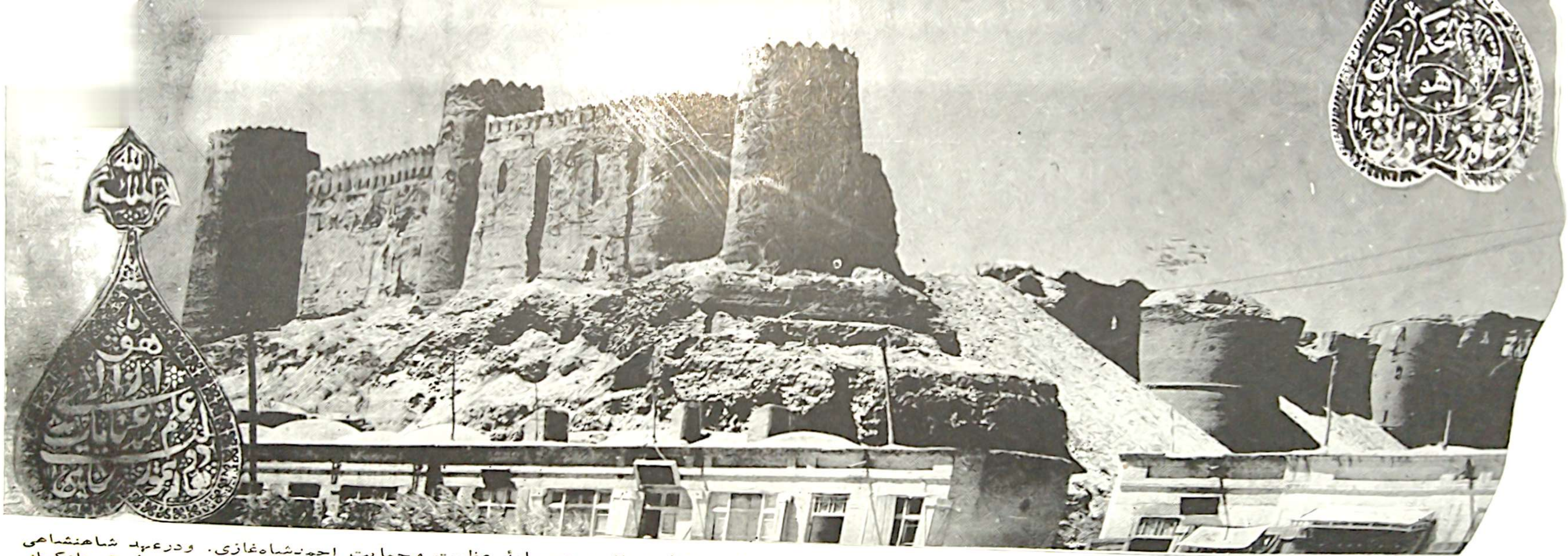
قلعهٔ دارالنصرت هرات‌که محکمترین قلاع روی زمین و در رفعت ومتانت‌همسر چرخ برین است، وآن مملکت موروث که پایتخت ریاست وحکومت‌والد ماجدواعمام کرام وبرادران عالیمقام بود، بفضل وتایید پروردگار، ازتصرف اضدادواغیاربرآمد حق بمرکز قرار ودولت بجای خود استقرار گرفت .

(قول احمدشاه کبیر)



قلعهٔ اختیارالدین هرات، اولین مرکز فرمانفرمائی اعلیحضرت تیمورشاه درانی، درسایهٔ عظمت وحمایت احمدشاه‌غازی. ودرعهد شاهنشاهی تیمورشاه‌قرارگاه‌فرمانروائی شاهزاده سلطان محمود دومین پسر اوبود. ودومهر احمدشاه وتیمورشاه از جبههٔ فرامین فوتوگراف وبطریق یادگار ازطرف نویسندهٔ این کتاب الصاق‌شده است .

مربوط صفحهٔ ۱۳۲ تاریخ تیمورشاه درانی



قلعهٔ اختیارالدین هرات. اولین مرکز فرمانفرمائی اعلیحضرت تیمورشاه درانی، درسایهٔ عظمت وحمایت احمدشاه‌غازی. ودرعهد شاهنشاهی [illegible] شهزاده سلطان محمود دومین پسر اوبود. ودومهر احمدشاه وتیمورشاه از جبههٔ فرامین فوتوگراف وبطریق یادگار مربوط صفحهٔ ۱۳۲ تاریخ تیمورشاه درانی

اه پیر هرات عزیمت کردند و آنجا تیمور شاه در محضر عام بوضع رقت
۱

خبر فوت اعلیحضرت احمد شاه درانی ومصادر شورش آن ایام در قندهار
راند واز گذارش ایام عودت احمد شاه غازی از مشهد به هرات **ماه صفر**
۱۱ ق واز موضوع **ولیعهدی** خود که از چند سالی احمد شاه کبیر این
قولا وعملا نمایان کرده و در هرات وباز در قندهار تایید فرموده بود
بسط تمام تذکرداد وگفت : پدرم در حال حیات مرا پادشاه وهم **ولیعهد**
هی ووارث حقیقی تاج وتخت خود قرار داده بود . واینـدم **شاه ولیخان وزیر**
صایای پدرم وبدون استصواب امنای دولت وبر عکس پندار عموم بخلع
ی من قیام کرده .

ای من برادر علاتی ام **شاهزاده سلیمان** را که دامادو محکوم فکر ونظر
استعجال براریکه شاهنشاهی **در قندهار جلوس داده** واوحالا بهپشتیبانی
ی خسر خود متمکن ووزیر **طبل سلطنت بنام سلیمان می کوبد .**
تمامی خزائن وجواهر پدرم دست گذاشته وباختیارخود حیف ومیل مینماید
شب وروز شور ونفاق در آفاق افگنده است . وچون تیمور شاه از وضع
اه ولیخان وعدۀ پیروان او ، از لحاظی که تیمور شاه را در آخرین لحظات
پدرش از نعمت دیدوواددید ، دراثر تمهید سیاسی خود بی نصیب گردانیده
نسقچیان بجانب هرات باز گردانده وحیلتی بکار برده بود ، ازان رونهایت
ه وماء یوس بود ، ودر اینوقت براسباب کدورت خود افزود ، واز کلمات
ز خود فکر وعقیدت شنونـدگان را در غیاب وحضور بطرف خودمعطـوف
مردم خطاب کـرد : آیا به فتوای شما اهـالی اعم از عسکری ومـلکـی
وبردرانی و غیره ، از ان غاصب تخت وسلطنت که از تمام حقائق زندگانی
بیر داشت واین کار را بمیل خود کرده ، **حق باز خواست واسترداد دارم**
عموم خوانین و سر جماعگان **عساکر درانی وبردرانی** مقیم هرات از سخنان
شاه تایید کردند واز عالمان وشیخان بزرگ هرات ، جناب خلیفه میر یحیی
عیم روحانی وملامحمد قربان ابن قدوة السالکین جناب ملاگندم علی متوفـی
ق خواجه چناری از احفاد مولینانورالدین عبدالرحمن جامی وخلیفه مولوی
، ومولینا دولت محمد خلیچانی وصوفی اسلام کرخی **۲** وملاعبدالله فـاضل

ومکن در عالم معرفت این کلام عارفانه هادی خیال اعلیحضرت تیمور شاه
شده بود :

دهـد تاساقی عـرفـان دلت را جـام هشیاری
درا دربـزمـگـاه خـواجـه عبـدالله انـصـاری
بـود لوح مزارش نازنین سروی کـه از شوخی
ملائك را چوقمری کـرده گرم نالـه وزاری

ز حسن تصادف در دارالسلطنۀ تیمور شاهی کابل جاده ای بنام انصاری واتع
علیحضرت معظم همایونی المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه ، محی آثارباستانی
مسمی شده است .

صوفی اسلام بعمر ۸۰ در زمان حکومت حاجی فیروزالدین ابن اعلیحضرت
شاه درانی از دست اجانب به شهادت رسید . تـاریخ ولادت او ۱۱۳۸ ق
ال بعد ولادت احمد شاه غازی و تاریخ شهادت او ۱۲۲۲ ق است .
رباعی بامر اعلیحضرت کامرانشاه درانی بلوح مزار آنجناب حجاری شـده

تا از نظر نهان شده خورشید دین پناه
کردند روز اهل ارادت شب سیاه
سال شهـادتش طلـبیدم زپیر عـقـل
گـریـان شد وبنالـه بـگفتا غریو آه
۱۲۲۲ ق

وملامیرزا پدر ملاعبدالاحد وملامحمد هاشم وشیخ ضیاءالدین محمد قرار داشتند .

پس از شنیدن بیانات پراز تاثر اعلیحضرت تیمور شاه ، چون دیدند که دسته های قشون و **مردم درانی مقیم هرات** قلباً تحت فرمان تیمور شاه و هم اطمینان داشتند که در قندهار وفراه وزابل وسائر ولایات **خوانین افغان** ازوی حسن استقبال می کنند ، ودر صورت مسامحه باین امر خطیر ، روز گاری اگر تیمورشاه بر سر اقتدار آید چه خواهد کرد . وهرویان که در رأس جماعات شان یکعده علماء ومشائخ ونویسندگان قرار داشتند **بتائید مرد مدرانی وبر درانی وغلزایی مقیم هرات** به جهر بلند عرض کردند که علماء ، سادات ومشایخ واهالی ریزه خواران خوان نعمای احمدشاهی وتیمور شاهی ،در بدست آوردن این حق باشما همراه وتابع اوامرونواهی پادشاهی می باشیم . وبعد انجام این گفت وشنید وعهد وپیمان خوانین ، درمحوطه مزار**حضرت پیر هرات خواجه عبدالله انصاری رحمة الله تعالی علیه** چون خاندان سدوزایی قوم فوفلزایی بفقراء وروحانیون نهایت اخلاص وعقیدت داشتند واز قدیم مراسم دستار بندی وتاج پوشی وحمائل گذاری را بتوسط بزرگترین مشایخ عصر بجامی آوردند ، از میان سادات ومشایخ مقیم هرات **جناب خلیفه‌میریحیی قتالی ۱** که از فحول علماء وصلحاء دورهٔ احمدشاهی در هرات بود وبه اعلیحضرت تیمور شاه اخلاص واحترام زیاد داشت ، قدم احترام‌در پیش گذاشت و در بجا آوردن این مراسم خود را معرفی نمود . وماننـد صابر شاه **مجذوب** که ۲۶ سال قبل از ان در قندهار در برابر زیارت سور زمری **شیرسرخ** خوشه های گندم را بجای جیقه بر تارك مبارك اعلیحضرت احمد شاه درانی گذاشته بود ، شمشیر وحمائل شاهنشاهی رابدوش تیمور شاه درانی درپیش روی ومدخل ایوان زیارت **جناب پیرهرات خواجه عبدالله انصاری رح** باادعیه وتکبیرات وصدقات بدست حق پرست خویش آویخت . وچون بحسب فتوای خوانین ورؤسای قومی درانی وبیعت تمام اهالی وعساکر مقیم دارالسلطنهٔ هرات اطمینان کامل حاصل گشت ، وجمیع اقوام افغان حاضر آنجا بشرف تابعیت واداى خدمت حاضر آمدند وطرفداران بزرگ تیمور شاه از قندهار بتوسط رسل ورسائل مژده رسان شدند وبرمدارج اعتبارآن شهر یارافزودند . بعدانجام**لویه جرگه** ومراسم حمائل وشمشیر که از رسوم باستانی کشور عزیز افغانستان است ، امر حرکت بجانب فراه وقندهار صادر فرمود وبرای مصارف فوق‌العادهٔ عساکر واستحکامات بنادر وانتظام آلات وادوات حرب ومصارف سفر وبذل و بخشش بعلماء ، سادات ، مشائخ وافسران لشکر وماء موران بعلاوهٔ آنچه در خزینهٔ دارالسلطنهٔ هرات موجود داشت ، مبالغ دیگر از بعض افراد متمول رسمی بصورت قرضهٔ چند ماهه

---

۱ حضرت سید جمال الدین افغانی در صفحه **۶۹** تتمت البیان فی تاریخ الافغان نام او را شیخ یحیی می نویسد :

اما حقیقت آن است که میر یحیی قتالی در سال ۱۱۹۲ ق وفات یافته وشیخ یحیی زیارتگاهی درسال ۱۲۹۳ ق پدرو دحیات نموده واز تشریحات مابعد برمی‌آید که میریحیی قتالی شمشیر وحمائل شاهنشاهی را بدوش تیمور شاه درانی در زیارتگاه خواجه عبدالله‌انصاری آویخته ونه شیخ یحیی زیارتگاهی . چه شخص اخیرالذکر معاصر امیر دوست محمد خان وامیر شیرعلی خان بوده وباآنکه سید جمال‌الدین افغانی مطابق بعض روایات در سفر امیر دوست محمد خان از کابل بهرات همراه بوده تحقیق این اسم را نفر موده ومیرزا محمد محسن دبیردر رسالهٔ فتحنامهٔ هرات وهم صاحب نگارستان سلطانی باثبات این اسم وعنوان بدرستی کوشیده اند . وجناب آخندزاده محمد صدیق تاریخ فوت شیخ یحیی زیارتگاهی را از جملهٔ **لقاء خالق یکتا** ۱۲۹۳ ق در یافته است .

اخذ فرمود ۱ .

و بعدانجام مهام دارالسلطنهٔ هرات ، در رأس قشون وصاحبمنصبان ملکی وعسکری درانی وغلزایی مقیم هرات ، بسرعت ممکن بمقام فراه مواصلت کرد ، و در حصهٔ سیاه آب بادسته های مستقبلین قندهار روبرو شد . وپس از یکسره نمودن کار **وزیرشاه ولیخان فوفلزایی** ، مرحله پیمای قندهار گردید واخبار بعد از انش نگاشته می آید .

وپیش‌از انکه اخبار وصول موکب تیمور شاه را در قندهار بنویسیم، میخواهیم در مورد تاج گذاری ومراسم **حمائل وشمشیر** تیمور شاه حرف بزنیم تاهمه خصوصیات در تاریخ حفظ باشد .

پادشاهان درانی عادت داشتند ، که در آغاز سلطنت **تاج ، دستار شمشیر ، حمائل، بازوبند ، چپن ، کمربند وعصاء یادگارابتداء سلطنت** راتیمناًاز دست‌یکنفر بزرگترین علماء واتقیاء عصر می پذیرفتند . چنانچه مراسم تا جگذاری احمد شاه غازی در زیارت شیر سرخ **سورزمری** در قندهار بتوسط صابر شاه مجذوب وتاج‌گذاری زمانشاه درانی در **شوربازارکابل** درشب جمعه توسط جناب حاجی‌محمد صفی‌الله مجددی ملقب به **حضرت قیوم جهان** وتاج پوشی اعلیحضرت شاه شجاع الملك توسط جناب **شاه نیاز احمد** بریلی شریف از امثال آن است .

وتاج گذاری ودستار بندی تیمورشاه در هرات در مزار حضرت پیر هرات ، توسط جناب **سیدمیریحیی قتالی** ودفعه دوم در شهر قندهار دردولتسرا تاج
۲ ۳
عصاء ، شمشیر ، کمربند احمد شاه کبیر را تیمناً وتقدساً با **کوه نور وفخراج بی نظیر وبازوبند نقره یی منقش به نصوص قرآن پاك** را، در محضر سرداران قوم ومشائخ ورو حانیون بزرگ قندهار تسلیم گرفت .

شاه نظام الدین اشاری می نویسد : تیمورشاه دریکی از دفعات که از هرات به قندهار می آمد ، بخواب دیده بودکه مرد فقیری دسته ی گلی ویاگیاه تازه‌ی که گاهی بوتهٔ نرگس بنظر می آمد ، بجای **تاج** بر تارکش میگذارد ، وچهرهٔ اورابخاطر داشت وفرداتجسس کرد وشناختند که باین وضع وقیافه مرد بزرگی بنام جناب

میان عبدالکریم کشتی موجود است ، وباین نوید هم تیمور شاه درعالم باطن‌معتقد بود که روزی **تاج موروث پدر** بارث واستحقاق بآن پسر نامور برسد .و بعض روحانیون دیگر نیز در عالم کشف وکرامت بوی این مژده بدفعات رسانیده بودند که تخت خلافت بعداز پدر بتو میرسد وسعی کنی که رشتهٔ عدل واحسان را از کف ندهی .

---

۱ از جملهٔ ماموران دارالسلطنهٔ هرات در عهد تیمور شاه یك تن میرزا محمد کاظم برنابادی وزیر دیوان خالصهٔ او بود . میرزا محمد رضاء ابن میرزا محمدکاظم مذکور در رسالهٔ تذکار خاندانی خود می نویسد : در حین رحلت پادشاه خلدآرامگاه احمد شاه پادشاه ، تیمور شاه ولدار شد او مبلغ دویست تومان‌تبریزی وجه نقد بوساطت حاجی خان تیموری از مرحوم قبله گاهی ام میرزا محمد کاظم اخذ فرمود .

(ص ۱۲۸ نسخهٔ قلمی قید کتابخانهٔ انجمن تاریخ)

۲ سوانح مختصر جناب میر یحیی قتالی در بخش هفتم این کتاب در قطار شخصیت ها وخاندان های بزرگ مطالعه شود .

۳ عمارت مقدسی که احمد شاه غازی در قندهار بآن سکونت داشت وباصطلاح قدما دولتسرایاد میشد ، تاشصت سال قبل موجود بود ودر عهد امیر حبیب‌الله‌خان شهید ، سردار محمد عثمان خان نائب‌الحکومه آنجا راباخانه وکار بانسراوبازارچهٔ شاهزاده سلیمان ویران کرد وطرح عمارت نور یخت وضایعهٔ بزرگ تاریخی بعمل آورد وبهمان لحاظات بود که مردم تاریخ دوست قندهار اورا بابا بلمبان لقب‌داده بودند ، چه‌او عادت داشت‌که بعض بناهای قدیمی قندهاررابعبارت **بلمبان** و یران میکرد .

پس از فوت اعلیحضرت احمد شاه درانی ، شاهزاده سلیمان **دومین پسر** آن شاهنشاه و **برادر علاتی** اعلیحضرت تیمور شاه درانی ، در اثر طرفداری خسرش سردار شاه ولیخان فوفلزایی **وزیراعظم** به سلطنت رسید ، **وسلیمانشاه** لقب **گرفت** ، وتا آنکه تیمور شاه وارد قندهار گردید ، باندازهٔ تقریباً **دوماه** در اشرف البلاد احمد شاهی بامور سلطنت پرداخت . واینکه درایام جلوس او وقایع وگذارش بزرگی در تاریخ دورهٔ امپراتوری درانی رخ داد ، در ضمن تذکار دورهٔ شاهنشاهی تیمورشاه ، که پس از خلع سلطنت اوآغاز میکند ، ناگز یریم مباحث آتی را از نظر دقیق مطالع محترم بگذرانیم و بعد وارد اصل مطلب شویم .

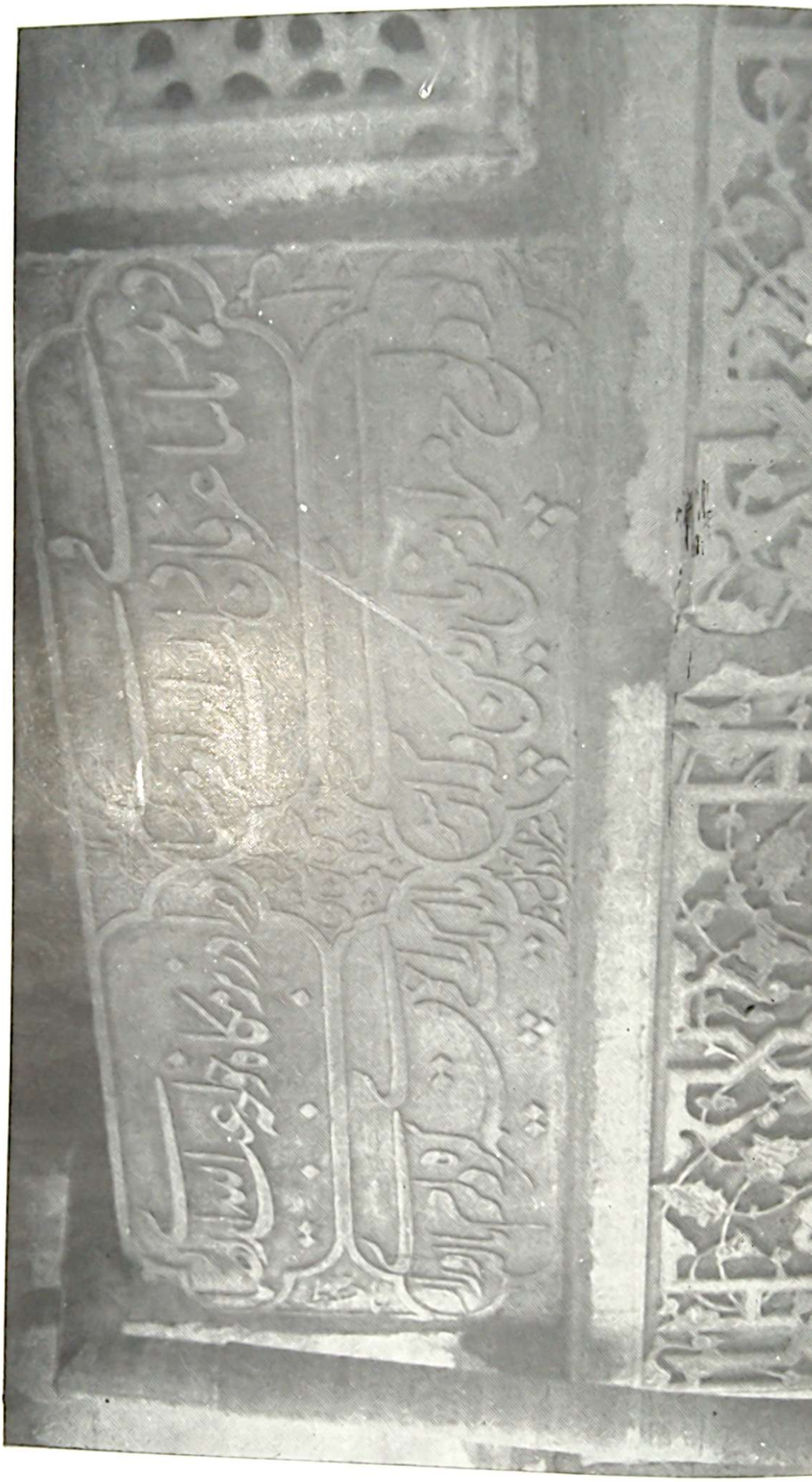
شاهزاده سلیمان ثم **سلیمانشاه** ، پسر دوم اعلیحضرتا حمد شاه غازی که برادراندر تیمور شاه ودر عمر از وی کوچکتر است ، در دوران زندگانی پدر اونیز در ولایت شکار پور یاد گار های بجا ماند ، و وقتی هم که به همراهی **وکیل ا لدوله سردار عبد الله خان**

فوفلزایی بجانب بلخ و خلم عزیمت کرد . قلعهٔ دارالحکومهٔ خلم را بروفق ارادهٔ اعلیحضرت احمدشاه درانی آنجام دادو دراین کتاب تحت عنوان **دارالحکومهٔ خلم** بحث شده است .

شاهزاده سلیمان **سلیمانشاه** در سال ۱۱۷۹ ق مطابق تخاقوی ئیل بانواب **بلقیس بیگم دختراشرف الوزراء سردار شاه ولیخان فوفلزایی از دواج کرد ۱**

۱

شه والا گهر سلطان عالم
که گیتی راچواو نبود نگهبان
زنام نامی او جزم دارم
که شاهی سکه بزر کرده دوران
درستی کرد از لطف عمیمش
شکست رنگ رخسار پریشان
بمکتب خانهٔ ادر... هست
ارسطو کمتر از طفل دبستان
زبهر او سطی فرزند دلبند
قمر سیمانگاری گشت خواهان
پی ترتیب سور وجشن بستند
کمر از بهر خدمت شهریاران
بعرض‌چند روزی هر چه بایست
بحکم نافذش گردید سامان
چنان جشنی مرتب شد بزودی
که چشم از دیدنش گردید حیران
پس‌آنگه‌از بزرگ‌وکوچك‌شهر
صلازدجملگی برخوان احسان
بهر یك خلعتی از راه رأفت
شده شفقت زیاد از وسع امکان
کف جود شه پاکیزه گوهر
دران جشن بزرگ از لطف یزدان
بنوعی کرد ریزش بر خلائق
که گرد فقر شست از بی نوایان
پی تاریخ آن عیش خجسته
زپیر عقل پرسیدم شتابان



و چند سالی رابحکومت شکار پور بسر نمود .در سال ۱۱۸٤ ق مطابق بارس ئیل حین باز گشت اعلیحضرت احمد شاه بابا از هرات به قندهار بحکومت مرکزی قندهار منتخب گشت ، تا درایامی که اگر ذات شاهنشاه از روی اشتد اد مرض نتواند بعهدهٔ خطیر سلطنت بپردازد درمسند شاهنشاه برای اجراء امور اجلاس نماید .در خلال او قاتی که علالت مزاج احمد شاه بابا درکوه توبه روبه اشتداد گذاشت . خود رابراساس فکر وزیر شاه‌ولیخان ، قائم مقام سلطنت و وارث حقیقی تاج وتخت شمرد . وچون **سردار شاه ولیخان** وزیر اعظم دراخفا ازوی حمایت ورهنمونی می نمود ، **نواب بلقیس بیگم** زوجهٔ خود راکه دختر وزیر موصوف بود در کوه توبه فرستاد تا از احوالات یومیه به **سلیمانشاه** خبر برساند ونیز مراتب تعظیم از جانب شاهزادهٔ **قائم مقام** سلطنت بجادارد .

و خود در شهر قندهار به مشورت وزیر شاه ولیخان در پی تمهید سلطنت بر آمد . در ساعتی که احمد شاه غازی داعی حق را لبیك اجابت گفت ، شاهزاده سلیمان بواسطهٔ زوجهٔ خود خبر یافت . و وزیر شاه ولیخان به وصایای قبلی احمد شاه‌که در سال ۱۱۸٤ ق درهرات وحین وصول به قندهار نیزتأیید **ولیعهدی تیمور شاه** نموده بود ، گوش نداده و بر عکس پندار عموم به سلطنت شاهزاده سلیمان اقدام نمود وجمعی را بطرفداری جدی داماد خود تحریك كرد . چون این امر خطیر بدون استصواب رأی بزرگان عصر وفتوای شاهزادگان ومخالف وصیت احمد شاه غازی صورت‌گرفت ، واگرکه‌امر خلافت بارث واستحقاق حق قطعی‌کس نیست ، اما چون مخالف رضاء امنای دولت باین دلیل که شاهزاده سلیمان‌بعقیدهٔ همه کفایت امر خطیر شاهنشاهی درانی را نداشت و احمد شاه غازی در آوان زندگی خود ، او را باندازهٔ تیمور شاه قدر نکرده به مهمات سلطنت بآندرجه موقع نداده و مستحق این مرتبهٔ بزرگ نه شمرده وخوانین رای نداده بود ، مکدر شدند .

سردار عبدالله‌خان **دیوان بیگی وکیل‌الدوله**که پیروافکار ونظریات‌احمدشاه‌بابا بود **بیعت نکرد** ونظریات وزیرشاه ولیخان را رد نمود ۱ و دراثر مخالفت جدی **دیوان بیگی وکیل‌الدوله** اهالی وخوانین قندهار ازتمهید وزیرشاه‌ولیخان‌وشاهزاده سلیمان روگردان شدند . و درین وقت که **سردار جهان خان و شاهزاده اسکندر** در پشاور و کابل بحکومت می پرداختند و در قندهار حاضر نبودند نیز مورد تعمق واقع شد .

وبحث به طوالت کشید ، واخیراً موضوع انتخاب شاهنشاه جدید که **تیمور شاه باشد ویاسلیمان شاه** ، در مجلس بزرگ **لویه جرگه** به شمول خوانین علماء ، سادات ومشائخ موکول گردید .

---

۱ جهان خان سردار لشکر که بانظریات احمد شاه بابا ووکیل الدوله متفق بود ، موصوف درین سال در پشاور باشاهزاده اسکندر بحکومت هندوستان می پرداخت و بعد از جلوس تیمور شاه بر اساس فرمان از پشاور و کابل به قندهار شتافت و در اثر بعض عوامل دچار صدمات گردید .

بگفتا عشرت از نوسازکن شد
قرین وصل بلقیس اش سلیمان
۱۱۷۹ ق

نوت : دراصل‌نسخهٔ قلمی به هند سه ۱۱۷۹ نوشته وامابحساب جمل‌ازعبارت فوق ۱۱۷۸ ق بر می آید .

لویه‌جرگه انتخاب شاهنشاه

درسال ۱۱۸۶ ق در قندهار

به حسب اختلاف دورکن قوی سلطنت ، راجع بانتخاب دوپسر احمدشاه‌کبیر **لویه جرگه** قومی در شهر قندهار انعقاد یافت . وهمگان حاضران **لویه جرگه** نظریهٔ مدبرانهٔ سردار عبدالله خان فوفلزایی دیوان بیگی وکیل الدوله را از باعث تیمور شاه از روی بزرگی سن‌ورشادت وتجربهٔ او بامور لشکری وکشوری وحسن گذاره بامردم از خود وبیگانه وهم باحترام وصایای مکرر اعلیحضرت احمد شاه غازی که شاهنشاه متوفی بهمین ملحوظات تیمور شاه را از میان فـرزندان خـود ترجیح میداد و وزیرشاه ولیخان خود از همه حقائق خبر داشت ۱ پذیرفتند وبر بیانات او تصدیق کردند . سردار شاه ولیخان **وزیر اعظم** که دانست از طریق‌رأی گیری وصلاح ومشورت با خوانین وعلماء کاری از پیش نرفت ، باقوال سردار عبدالله خان دیوان بیگی وکیل الدوله اعتنا نکرده ، زمام سلطنت شاهنشاهی را خود سر بیداقتدار داماد خود شاهزاده سلیمان سپرد واورا **سلیمانشاه** لقب داد ووارث حقیقی تاج وتخت اعلام کرد . چون صورت کشاکش بین **هر دو سردار بااقتدار** در قندهار .ر سرامر خطیر سلطنت در سروعلن رونما شد ، **دوحـزب مخالـف وکیل الدوله واشرف‌الوزراء** تشکیل گردید ،وراه‌مراودات ومکتوبات **باتیمورشا ه** از قندهار بهرات باز شد .

سلیمانشاه واشرف الوزاراء که دانستند مردم فوفلزایی وبارکزایی والکوزایی وآسحق زایی ونورزایی وعلماء مرکز قندهار از **نظریات دیوان بیگی** علناً پشیبانی

---

۱ وازین قول باز ثابت‌گشت که شاهان درانی هر یك برضاء مردم افغانستان به سلطنت منتخب شده اند ، چنانچه احمد شاه بابا نیز در نفس نامهٔ خود این حقیقت را واضح نگاشته است.

نوت : مطالع وقتی به یاد داشت های شاه ولیخان وزیراعظم در رساله تاریخ او متوجه میگردد ، قانع میشود که دیوان بیگی وکیل الدوله حق بجانب بوده چه بزرگترین فتوحات احمد شاه که فتح دهلی است ، وزیرشاه ولیخان در همان وقت راجع به تیمور شاه مینویسد وبه شخصیت‌او باین عبارت‌اعتراف میدارد (. . فتح پایتخت هندوستان یعنی دارالخلافهٔ شاه جهان آباد که اعظم بلاد هندبل سائـر جهانست باحسن وجهی‌از وجوه میسرگشت بخاطر ملکوت ناظر دریا مقاطر وضمیر مهر تنویر پادشاه کشور گیرکه آئینه بدن نمای اسرارالهی است پر توافگن‌گردید که قامت قابلیت درة التاج سلطنت عظمی واسطة العقد خـلافت کبری نخل برومند جویبار پادشاهی دوحهٔ ارجمند ریاض خلیفهٔ الهی زینت بخش اورنگ فرمانروایی چاربالش‌کشورکشایی پادشاه والاجاه حضرت تیمور شاه راکه اشعه‌انوارجهانداری ازناصیهٔ همایونش ظاهر وپید اوآثار ملك ستانی وجـهانبانی از جبین مبینش باهر وهوید است بعطای‌تاج وطومار وخلعت سلطنت پـنـجاب وسـنـد وکشمیر بین السلاطین سر بلندگردانید) .

بروی این سند هرگاه سلیمانشاه به تیمور شاه ترجیح داشت پس چرا این مواقع درحیات احمد شاه برای او میسر نگشته بود وثابت میگردد که سلیمانشاه کفایت تیمور شاه رانداشت وقول وزیر خود شاهد آنست .

کردند ، ومردم هرات اعم از درانی وبردرانیو چهار اویماق و غیره که خواه مخواه نظر بحکومات چندین سالهٔ تیمور شاه باوی طرفدار ووفادار مي مانند ، چارهٔ جز این نیافت تا مگر بوسیلهٔ پول وافر **قبائل غلزایی** وعلماء ومشائخ متنفذ **ولایات بلوچستان و شکارپور وزابل** را باخود متفق بسازند ، وباین ذریعه سلطنت سلیمانشاه را استحکام بخشند .

درین او قات که وزیر میخواست بین قبائل درانی وغلزایی خصومتی را نیز روی کار آرد دیوان بیگی خوبتراز موقع استفاده نمود ، ومصمم شد تا اگر سلطنت تیمور شاه زودتراستحکام نپذیرد ، دستگاه سلطنت درانی از بی‌کفایتی سلیمانشاه وخود غرضیوزیرروبه ضعف وسقوط خواهدگذاشت ، زیادتراز تیمورشاه‌دستیاری نمود و.رضد وزیرشاه ولیخان قیام کرد .

روزی که **سلیمانشاه ووزیرشاه ولیخان** خبر یافتند ، **تیمور شاه** از هرات بالشکر بسوی قندهار حرکت کرده است ، سلیمانشاه باشاه ولیخان وزیر ، مشورت نمود و **چند قاطر را اشرفی** حمل نمودند وبه سمت قلات که مکان وسکنای قوم غلزایی است به صحابت **دوست محمد خان** اعتمادالدوله ولد وزیر شاه ولیخان فرستاد که هرقدر لشکر بیشتر شود بزودی سرآنجام نموده خود را به قندهار برساند . وولد دیگر شاه ولیخان که **شیر محمد خان** نام داشت ، بسمت بلوچستان نزد **میرنصیرخان** بلوچ جهت استمداد[١] فرستاد ، ونظریهٔ وزیر این‌بود تاقوم غلزایی را علیه قوم درانی طرفداران دیوان بیگی استعمال نماید .

واینکه مطمئن شدند قبائل مختلف تحت تاثیر اقوال ونظریات مشائخ کباراند باگروه محترم مشائخ متنفذنیز تماس گرفتند وبهریك نامه هانوشته فرستادند و خصوصاً جناب **میان فقیر الله** شکارپوری که عالم بزرگ وزعیم روحانی ویکی

---

١ شرح حال ومقام ومرتبه وسلسله اولاد این شخص در کتاب درةالزمان **اثر نگارنده مطالعه شود ودرحال اختصاراً بصحت قول میرزا ابوالحسن ابن** محمدامین وزیرکرمانشاهان (صاحب مجمل التواریخ زندیه) میتوان اطمینان کرد که حافظ شیر محمد خان بن وزیرشاه ولیخان یکی از پسران عالمتر ودلیرتر وزیر موصوف بودوبهمین مناسبت شکرالله خان ودوست محمد خان نزد اقوام غلزایی دیار قندهار واورا نزد نصیر خان سردار قوم بلوچ فرستاد واینکه شیرمحمدخان زنده گذاشت نوشتهٔ مؤرخ مذکور قناعت میدهد که قبل از رو بر وشدن تیمورشاه ووزیرشاه ولیخان دردشت بکواهمانا غیاب شیر محمدخان **مختارالدوله عهدزمانشاه** بود که دران موقع در بلوچستان به نزد نصیرخان بسر می برد وبعداز استقرار سلطنت تیمور شاه و حرکت او بجانب کابل در اثر خیر خواهي وعاقبت اندیشی نصیرخان از بلوچستان بقندهار واز آنجاوارد کابل ودربارتیمورشاه متوصل‌شد وشاید نصیرخان ودیگر سرداران از شیر محمد خان استشفاع کرده باشند . اما تیمور شاه که دانست غبارکدورت ازباعث پنج نفر مقتول از خاطر فرزند وزیر محو نمی گردد تازمان حیات ودوام سلطنت خودش به شیر محمدخان اعتنا نکرد واو بحال غربت بدارالسلطنهٔ کابل بسر می برد وحقایق مطالب را ازمطالعهٔ کتاب درة الزمان **تاریخ زمانشاه** اثر نگارنده طبع مطبعهٔ عمومی کابل ١٣٣٧ شمسی وهم وقائع عهد تیمور شاه ازین کتاب میتوان در یافت .

از دوست محمد خان دو پسر بنام های میرویس خان وکریمداد خان در حال طفولیت باقی ماندند .

از کریمدادخان محمد شعیب خان وازوی عبدالشکور خان واز وی حاجی دوست محمد خان وارث شد ، واحفاد آن خاندان در علاقه دهله **شاه ولی کوټ** قندهار در مسکن آبایی خود شان که محل بود وباش مردم بامی زایی فوفلزایی است سکونت داشتند والان قلعهٔ شاه ولی خان در بین تالاب واقع شده است

(عزیزالدین)

از قویترین نویسندگان ومبلغان **ولایت شکارپور وبلوچستان** و در وقت حیات احمد شاه بابا همیشه ازوی خبر گیری میکرد ونامه های دوستانه وعارفانه با یکدگرمی نوشتند وشاهزاده سلیمان دروقت**حکومت شکارپور** ازمیان صاحب احترام وخبر گیری مینمود . درین وقت آغاز جلوس ، نامه استمدادیه بعبارت طلب دعا بمهر سلیمانشاه بنامش از قندهار به شکارپور وبلوچستان بتاریخ **۲۳** شهرربیع الاول سال **۱۱۸۶ ق** توسط **ملامحمد بیگ** پیش خدمت ، فرستاد و بجواب مکتوب عاجل سلیمانشاه از طرف **جناب میان فقیر الله** ، زعیم روحانی شکارپور ، دوقطعه حاوی این عبارت بقندهار توصل یافت . ونگارش متن اثبات میدارد که در روز های وفات احمد شاه غازی نگاشته واو بجواب پرداخته واز فحواء مکتوب معلوم میگردد که تا وقت تحریر جواب ، سلیمانشاه بر سراقتدار مانده است .

متون مکتوبات

جناب میان فقیرالله شکارپوری .

از جملهٔ اسناد درجه اول عصر سلطنت موقت سلیمانشاه در قندهار ، یکی سواد دو مکتوب جناب میان فقیر الله قدس سره است . و در وقت انتشار خبر فوت احمدشاه بابا نوشته واز شکارپور به قندهار فرستاده شده است . ومطالعهٔ دقیق آن از هر نگاه قابل استفاده است ونگارنده دفعة اول در تاریخ افغانستان از ان نقل گرفته وسراپای آنرا از نظر تاریخ جویان کشور عزیز در این کتاب میگذرانم :

هموارہ جناب فیض مآب زبدهٔ محبان خاص نقاوهٔ ارادتمندان خاص الخواص محورفلك سلطنت خلاصهٔ مواد حشمت عزیز دلهای درویشان دعاگوی آصف جاه وزیراعظم مدظله بمع توابع ولواحق درکنف حمایت ایزدتعالی بوده فائض الوجود باشد در ویشان دعاگوی در وظائف دعاگوئی مشتغل وبهمه وجوه خاطر فقراجمع است فرو گذارنیستند غالب الاوقات وجود شریف عنصر لطیف درسویداء خاطر وبه سبب غلبه رابطه محبت وربقهٔ مودت نسه شریفه نصب العین حق تعالی بخیروخوبی سببی سازد که باهم ملاقات حاصل گردد ــ درینولا مفاوضهٔ گرامی صادر در خصوص آنکه درینولا بلند طغرای رقم مبارك مطاع **در خصوص نوید فرحت جاوید زیب افزاشدن سریر خلافت وفرمانروایی** بقدم فیض شیم بندگان دارادربان خدیوکیهان اشرف اعلی بنام نامی واسم گرامی صادر واز انجاکه ذات مصدرحسنات راهمه اوقات دعاگویی دوام **دولت خداداد** قوی بنیاد منظور می باشد مترصد که بدعاگویی دوام دولت واقبال بندگان خدیودریانوال متوجه بوده وبندهٔ آسمان جاه معلی را بدعای خیر یاد داشته باشند ورقم مبارك مطاع عزصدور نموده در مطالعه در آمده به سبب این مژدهٔ راحت افزاجراحتی که صورت استماع **قضیهٔ نامرضیهٔ هائلهٔ جناب مرحمت وغفران مآب خاقان رضوان مکان** صورت یاب گردیده بوده والم پرور دوغم هرلحظه برمزید بود بر منصهٔ ظهور آمده اند مآل یافت فقر ابهرحال بدعوات حسنه متوجه واین دولت خداداد علی الدوام نصب العین خیر وخوبی خود ملازم این دولت علیه دانسته فروگزاری نیست للهالحمد والمنه که این معنی مأمول ومترصد از قوة بفعل آمد وپایهٔ اعتبار خدیوکیهان دارا دربان فرق فرقدان سوده کافهٔ انام زیر ال همایون فال اعلی بر آسود ورجاء صادق است که چون ازپیشگاه **پادشاه حقیقی تخت فیروز بخت خلافت وجهانبانی رابه فیض جلوس میمنت مانوس قره باصره سلطنت زیب وزینت داده عرصهٔ جهانبانی رابه نفخات عنایات پادشاهانه معطر واکناف گیتی رابه لمعات انظار خسروانه مزین ساخته اند ظلال سلطنت باهره برمفارق عالمیان ممدود ومؤید وبساط خلافت قاهره برتارك جهانبانی مبسوط ومخلد خواهد داشت** و فقرابدعایاد آور شادکام باشند وامیداست که مفا وضات گرامی علی سبیل التعاقب صادر گردیده باشند که تسلی خاطراز ان صورت میگیرد کوکب اقبال در ترقی باد السلام علیکم ورحمة وبرکاته مکرر آنکه در جواب رقم

عانامه انفاذ حضور لامع النور گردید بذات خود از نظر بگزرانند وبقیهٔ
ریب بخدمت خواهد رسید والسلام علیکم ورحمت‌الله وبرکاته .

متن مکتوب جناب میان فقیرالله شکارپوری
بعنوان سلیمان شاه درانی نسبت به ضائعهٔ
المناك وفات احمد شاه کبیر در قندهار

بسم‌الله‌الرحمن الرحیم

الحمد یامن توتی الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعزمن تشاء
ل تشاء بیدك الخیر وصل وسلم علی حبیبك محمد صلوة سلاماالایساهمه
یر وعلی آله واصحابه اجمعین .

اتی که لمعات انوارش بصاء اولی الابصار منوردارد وتوجهاتی که نفخات
مشامات ارواح ذوی الاقتدار معطرسازد مصروف جناب فیض مآب تاج
خت نشینان ممالك سلطنت تخت ستان تاج بخشان سرادق ابهت قدوة
ن الاعظم مالك ممالك الترك والهند والعجم المؤید بالطاف الکریم الدیان
ن خاقان دارا دربان خدیوگیهان ظل الله علی الخلائق دامت ریاض جمعیت
ه عن صوارف الزمان داشته از بار گاه مفتح الابواب تعالت الاوه توالت
ارتقاء معارج کامرانی واعتلاء مدارج شادمانی جناب ظل رحمانی مدظله
نموده آید ــ هوالله قدیر وبالاجابة جدیر .

ینولا **یك طغرا رقم** مبارك مطاع بنام درویش دعاگوی ودعاگوی پاك دل
بتاریخ **۲۳ شهر ربیع الاول سنه ۱۱۸۶ هجری** [illegible] صدور فرموده راحت
ید آنچه از باب **قضیة وصال شاه صاحب خلدآشیان انار الله برهانه** ودرین
وقوع تزلزل در ارکان ثبات خلائق وجمع آ[illegible] **جمیع** [illegible] **امراء**
ن **وسرکردگان واعزه واشراف واعیان واستدعا نمو**[illegible] دربان
سلطنت جهت‌آرام‌خلق‌الله ورضامندی حضرت‌خالق [illegible] **رضامندی خلائق‌دیده**
نمودن وپایهٔ قدر هرکس را بالطاف شاهانه استوار [illegible] **وعلاوه تاکید**
سه دعاگویان درمادهٔ دعاگویی که قلمی بود واضح گردید [illegible] عالم‌آرای
ب واحتجاب نماند آنکه قبل ازین در صورت [illegible] هائله
رحمت وغفران مآب خاقان رضوان مکان کروبی [illegible] که رخت نفیس
ز تنگ نای ناصوت بر بسته واز سرای دو درهٔ این جهان فانی گذرانیده به
ل ملکوت رسیده مربع نشین سرایر قدس وقصور پرنور فردوس برین
ی گشته آسوده اند در نظر برابطهٔ انسانیه علی الخصوص حسب رابطهٔ
ه فیمابین جناب **شاه غفران پناه واین درویش صورت یاب گردیده بود**
س فی نصف النهار در بسیط غبرا درکمال اشتهار بود در دوالم وغم برهم
رده سر رفته پیداحیرت را در تلاطم امواج هموم سموم اثر آورده پریشانی
ساخته متشتت بال‌گردانیده بوداما بحکم کل نفس ذائقه‌الموت چون‌هر متنفس
رب دایه دارد وازین رهگذر لاچار **انالله وانااليه راجعون** گویان به صبر
بی دمساز ودرآناء اللیل واطراف النهار بدعاء اللهم‌اجرنی فی مصیبتی
لی خیر امنها متوجه جناب حضرت بی نیاز وذات اقدس را ایضاً همین
لازم ولابد وازنوید **فرحت جاوید زیب افزاشدن سریر خلافت** وفرمان روایی
یض شیم بندگان دارا دربان وپایهٔ اعتبار جناب خدیوگیهان فرق فرقدان
کافهٔ انام از خواص وعوام را در زیربال همایون فال اعلی آورده آسودن
تازه وراحت بی اندازه رخ نموده ولله‌الحمد والمنة ثم لله‌الحمد والمنة‌که این
أمول ومنتظر که سر رشتهٔ جمعیت اسافل واعالی از قوت بفعل آمد وازمعنی
ت وامید صادق ورجاء واثق از پیشگاه پادشاه حقیقی جل مجده آنست که
یروز بخت خلافت وجهانبانی‌راکه به فیض جلوس میمنت مانوس قرهٔ‌باصرهٔ
زیب وزینت داده عرصهٔ جهان وجهانیان رانفخات پادشاهانه معطرواکناف
المعات انظار خسروانه مزین ساخته‌اند ظلال‌سلطنت باهره بر مفارق
عالمیان ممدود ومؤید بساط خلافت قاهره بر تارك جهانیان مبسوط ومخلد

خواهد داشت وچون سر رشته خلافت از حضور است نه از غرور واز جا است نه از هوا بعواید تأییدات ربانی وموائید تلطفات رحمانی مؤید خواهد بود ولواء جهانداری وخسروی بطراز انافتحنامطرز این قدر وامی نماید که در اختیار این معنی **استعجال قبل الوقت واقع‌شد، دیده شودکه‌از پردهٔ غیب چه ظاهر** گردد وچون بارگاه الهی جل اعطایهٔ جناب معلی رابابن دولت عظمی واین نعمت اسنی مخصوص ساخته است خدیوگیهان ایضاً باقتضاء بالشکر تدوم النعم برای استبقاء این ـ موهبت عظمیه واین عطیهٔ جسمیه محافظت حال عباد وبلاد ومراتب حدود صلاح وسداد وتقویت شریعت نبوی وتمشیت ملت مصطفوی علی صاحبها افضل الصلوة واکمل التحیات واعلاء اعلام عدل واحسان وافناء اقسام ظلم وعدوان را بـرذمت همت ولانهمت خود فرض عین دانسته بحکم نیة المرء خیر من عمله ارادهٔ خاطـر عاطر در جمیع اوقات لله فی الله آن داشته باشند که ریاض احوال وحدائق آمـال خلائق که بدائع وودائع حضرت خالق اند.سر چشمهٔ عدالت ونصفت تازه ترو ناضر ونامی داشته از صرصر حوادث و **بی داد مخالفان و معاندان** نگاهداشته مجموع را درظل ظلیل عاطفت وکنف رأفت وشفقت خواهم داشت وفقراء رجاء واثق دارند که این معانی لطیفهٔ بلاتکلف از وجود ذی جود **پادشاه جمجاه** دام اقباله سر خواهند زد وهر شریف ووضیع ازین بحربانوال حسب استعداد خود قطعه مالامال خواهد نمود ، والله الموفق کوکب خلافت واختراببهت از سپهر فتح ونصرت شارق وطالع باد آمین ورحم الله عبدایقول امینا الحمدلله رب‌العالمین اولاو آخراً ظاهراً وباطناً »

وبقرار یکه از فحوای عبارات هر دو مکتوب میان فقیرالله شکارپـوری بـعنوان **سلیمانشاه و وزیر اعظم** بوضوح پیوست ، اقدامات عاجل وعلنی اشرف الوزراء باهمه استمداد از روحانیان ومتنفذان قبائل غلزایی وبلوچی وشکارپوری وصرف دراهم واشرفی‌منجر بناکامی‌کشت وهمه میدانستندکه هدف‌اصلی وزیرشاه‌ولیخان این است ، که در صورت رسیدن کمك از طرف نصیرخان ودیگر سرداران قبائل غلزایی نخست سر [illegible]خان **دیوان بیگی** را ازبین بردارد وهم آتش نفـاق وبداندیشی ازهمین [illegible] دوقلبیلهٔ بزرگ درانی وغلزایی مشتعل گـرداند وباین لحاظ **وزیر شاه** [illegible] قدر فعالیت وبذل وبخشش نتوانست کاری را که او میخواست [illegible] **سلطنت سلیمانشاه** در مرکز قندهار شکل مـوقت بخود گرفت ومهلت [illegible] خاتم سلطنتی ورواج سکهٔ نیافت ومدت سلطنت او از روز وفات احمد [illegible] تاریخ ورود تیمور شاه که تفصیلش را در آینده خواهم نگاشت **تقریباً دوماه دوام کرد**

مآخذ این فصل :

مجمل‌التواریخ‌زندیه ص ۱۱۵ طبع‌تهران .

تاریخ افغانستان ـ تالیف منشی احمد جان ص ۲۷۵ ـ طبع هند .

نگارستان سلطانی فصل (دربیان ارتحال پادشاه جنت‌مکان احمدشاه پادشاه در در ان) نسخهٔ قلمی .

یاد داشت های جناب شاه نظام‌الدین اشاری ـ نسخهٔ قلمی .

دپښتنو تاریخ ص ۱۳۸ ـ طبع پشاور

مکتوبات جناب میان فقیرالله شکارپوری ـ طبع هند .

گلدستهٔ عشرت (جلداول) نسخهٔ قلمی ـ قیدکتابخانه‌استادکویای اعتمادی .

رسالهٔ **تاریخ شاه ولیخان وزیر** که در عصر خودش نوشته شده وبصورت قلمی‌مـوجود است .

تاریخ‌حسین‌شاهی‌طبع‌هندـو نسخهٔ‌قلمی‌قیدکتا بخانهٔ‌شخصی‌جناب‌عبدالحی‌خان‌حبیبی.

تاریخ احمد طبع هند ۱۲٦٦ ق .

موفقیت دیوان بیگی وکیل‌الدوله

و

اعدام وزیر اعظم

پس از ارتحال اعلیحضرت احمد شاه غازی ، چون به داستان مهم **دورهٔ دوم امپراتوری درانی** ، ونظریات سیاسی واقدامات جدی عملی ، دوتن بزرگترین رجال قومی ، حزبی و دولتی وکیل‌الدوله و وزیراعظم ، در فکراستقرار سلطنت دوفرزند ارجمند احمدشاه درانی **تیمورشاه وسلیمانشاه** بر میخوریم ، ونگارندهٔ این کتاب با آنکه از طرف پدر ومادر بچند واسطه زادهٔ هر دو فامیل وسلالهٔ هر دو مرد جلیلم اما از درج واقعیت های تاریخ ، آنچه مآخذ مترادف ومتعارف ثابت میکند ،نمی‌توان بغرض مفاداجتماعی از اصل حقائق اغماض ویاباصطلاح پهلوتهی کرد :

در هنگام رای گیری از سران قوم در مجلس کبیر **لویه جرگهٔ** قندهار سردار عبدالله خان **دیوان بیگی وکیل الدوله** که دانست **سردارشاه ولیخان وزیراعظم** تنها اتکاء بعزم ونیت خود دارد وکسی از وی هرگز پشتیبانی نمی کند ، به سلیمانشاه داماد وزیر **بیعت نکرد** وعلیه وزیر جداً بمخالفت برخاست واز مجلس اقوام **لویه جرگه** قندهار ، بنابطرفداری جدی تیمور شاه روگردان شده دوروزقهراً از منزل شخصی خود **گذرایوب زایی** هابرون برنیامد ، وهم دیگران رانگزاشت **که به سلیمانشاه بیعت کنند** . واینکه دیوان بیگی از سلیمانشاه و وزیر سخت رنجیده خاطر بود بوقت عصر از شهر قندهار بدون اطلاع بر آمد وبمیان قوم خود مردم فوفلزایی رفت . طایفهٔ درانی که از سلیمانشاه به سبب طرفداری و حمایت از شیعیان وقتل جمعی ازافغانان وخصوصاً **قتل سردار ذال بیگ خان فوفلزایی** « پدر کلان عبدالصمدخان معاصر شاه شجاع » که درایام حیات احمد شاه غازی **از وی بوقوع** رسیده بود ، هم‌متوحش شده وباعث عزیمت سردار عبدالله خان دیوان بیگی وکیل الدوله که **سر قبیلهٔ ۱** ایشان بود یك یك و دو دو از قندهار بر آمده خود را بمیان قوم بخانه های خود میرسانیدند . سلیمانشاه از حرکت افراد **اتباع دیوان بیگی** اطلاع یافته وبر خوردار خان اچکزایی **سابق سررشته‌دار انشاء حضور** رابمحافظت‌ابواب شهراحمد شاهی ودفع‌مردمان مامور نمود ،واختیار دروازه های شهر را به **برخوردار خان** مذکور واگزاشت . بر خوردارخان بحراست شهر پرداختن گرفت ، درین فرصت که خبر ورود تیمور شاه بجانب فراه وقندهار اشتهار یافت ، **دوست محمد خان اعتمادالدوله** پسر وزیرشاه‌ولیخان که جوان سلیم الطبع وواقع بین بود باآنکه عازم دیار قبائل غلزایی بود ، در اثناء راه از استماع این خبر که‌دانست **دیوان بیگی فسخ عزم ننموده** و درپی تدارك لشکر و فکر دستیاری تیمور شاه است ، مضطرب شده قبل از وصول بمیان مردم‌غلزایی روانهٔ قندهار گردید ، و در عرض راه بمیان قوم سردار عبدالله خان دیوان بیگی رسید وآنجا وارد شد .

دیوان بیگی ظاهراً از راه مواسات برآمد ودانست که در فرصت در یافت کمك و فرارسیدن موقع مساعد ، خاندان وزیر شاه ولیخان از تدبیری که در برابر رقبای خود و **طرفداران تیمور شاه** ، سنجیده اند برنمی گردند ، در اخفا چندکس تعیین نمود که اگر دوست محمد خان ارادهٔ رفتن کند اورا نگذارند . خبر قید دوست محمد خان در قندهار اشتهار یافت . وعیال وزیو به اضطراب وبیقراری‌شد و وزیر رابه رفتن خانهٔ دیوان بیگی وادارساخت .

---

۱ صاحب مجمل التواریخ زندیه در صحیفهٔ ۱۱٦ و فریز در صفحات ۸ و ۹ تاریخ‌افغانها وادواردالایسس پیرس در مقدمهٔ‌کتاب عروج بارکزایی ، عبدالله‌خان‌را سر قبیلهٔ فوفلزایی یاد می کنند .

وزیرمصمم رفتن گردید وسلیمانشاه که وخامت اوضاع را احساس کرده بود در صدد امتناع بر آمد ، ولی سود مند نیفتاد . **وزیرشاه ولیخان پسران دیگر خود را که یکی شکرالله خان و دیگری آزاد خان ۱** نام داشت با دونفر همشیره‌زاده های خود **روح‌الله خان وشکور خان ۲** همراه گرفته به سمت قوم فوفلزایی روانه وبخانهٔ **سردار عبدالله‌خان دیوان بیگی** وارد گردیدند . دیوان‌بیگی هر پنج نفر را **(۳)**
دستگیرکرده و به تیمور شاه نوشته‌فرستاد وازگرفتن وزیر وولدان‌وخواهرزادگان اوکه بانی این حرکات بودند خبرداد . بعد خود **محبوسین را همراه برداشته روانه لشکر تیمور شاه گردید .**

در منزل **سیاه آب از مضافات فراه** به لشکر تیمور شاه پیوست . وزیر وپسران وخواهرزادگان او را به نظر تیمور شاه رسانید . ولی تأسف بزرگ اینجا دست داد که عدهٔ **همراهان تیمورشاه بشمول ملافیض‌الله خان** دولتشاهی در عرض راه بین هرات وفراه ، تیمور شاه را **بقتل وزیر شاه ولیخان** تحریك کرده بودند وهم به تحریك آنها وهم از اینکه نسقچیان بر طبق پیشنهاد وزیر شاه ولیخان ، تیمور شاه را از آمدن بقندهار بموجب فرمان از راه برگشتانده واز دیدار پدرش محروم‌ساخته بود ند ، عهدکرده بودکه وزیر وخاندان‌اورابمحض بدست آوردن بقتل رسانـــــم .
همان بود که تیمور شاه **خلاف پندار دیوان بیگی و دیگر سرداران** که میخواستند بدینوسیله یعنی بطریق استقبال آبروی برای وزیر حاصل کنند **وآشتی بدهند** حین تلاقی سواران طرفین ، در منزل **سیاه آب فراه تیمور شاه انکوخان‌فوفلزایی ۱** راکه قبلا خصومتی از باعث قتل **بستان خان** برادر خود باوزیر شاه‌ولیخان داشت بقتل او ماموور نمود . **انکوخان** همان وقت وزیر را بادوست‌محمد خان وآزادخان پسران او بقتل رسانید وبعد**اسلام‌خان ۲ فوفلزایی روح الله خان وشکور خان** دوخواهرزاده وزیر را که باماما‌ی شان همدست بودند ، وباستقبال تیمور شاه رفته بودند ، بقتل رسانید وبحکم تیمور شاه اجساد هر پنج نفر در مقام

---

۱ صاحب مجمل التواریخ این گذارش رانود فیصد صحیح نوشته است واز وضع نگارشش معلوم میشود که از روی نسخهٔ‌مستند برفرامین واحکام نقل بر داشته چه طرز نگارش صفحات او به متن فرمان تیمور شاه آنقدر نزدیك‌است که میتوان گفت از روی کدام ورق فرمان استنساخ کرده است .

۲ دونام در فرمان تیمور شاه ذکر است ودر مجمل التواریخ محض همشیرزاده قید شده است .

۳ صاحب کتاب مجمل التواریخ طبع تهران ، خیمه یاد میکند ومعلوم است که در میان قبیلهٔ فوفلزایی بیرون شهر احمد شاهی خیمه گاه ویااردوگاه واقع بوده ودیوان بیگی بآنجا قــرار داشت .

۱ تیمور شاه در فرمان خود غازیان درانی یاد کرده .
۲ اسلام خان سردار لشکر تیمور شاه در وقت پادشاهی او . مذکور ولـد محراب خان ولد سهراب خان است .
نائب گل محمد خان واعظم خان نسقچی باشی پسران اسلام‌خان اند . کوچهٔ اعظم خان در شور بازار کابل بناکرده همین شخص است .

ودو ـ بکواه ـ **اراضی وکاریز وزیر شاه** ولیخان بخاك سپرده شدند ۳ . تیمورشاه بالشکربسمت قندهار مرحله پیماگردید . درنزدیکی شهر قندهار **شاهزاده‌سلیمان** از وقوع قتل وزیر شاه ولیخان وپسران وخواهرزادگان او وتمائل طایفهٔ افغان بسوی تیمور شاه خبر یافت وسخت خائف وبی استقلال گردید و **قرآن پاك** را سبب نجات خود نموده بگردن آویخت و **باستقبال تیمور شاه ازشهر قندهار** برآمد و در دوفرسخی با تیمور شاه روبروشد . **قرآن پاك** را بهر دودست بجهت عفو

۱

جرائم خود درپیش گرفت . **تیمور شاه قرآن‌عظیم الشان رابوسیده برسرگذاشت** و شاهزاده سلیمان برادر خود را **درآغوش شفقت گرفت ودلجویی وخاطر خواهی بسیار نمود** ، وبه وی اطمینان داد که این حرکات از جانب وزیر بود وشمارا قصوری نیست . وهر دو برادر متفقاً منزل به منزل روانهٔ شهر قندهار گردیدند درهمه جا تیمور شاه در پیش وشاهزاده سلیمان‌از عقب باین تشریفات وارداشرف البلاد احمد شاهی گردیدند . ودیگر برادران وبنی اعمام تیمورشاه باستقبال رسیدند وتیمور شاه هر یك راخاطر جمعی داد وساکنان دیار قندهار همکان بقدر مراتب پیشکش هاگذرانیدند ودمورد نوازش قرار یافتند . واز ان روز سلیمانشاه خلع وتیمور شاه ، شاهنشاه اعلام شد .

۲

---

۳ تاریخ حسین شاهی وتاریخ احمد در فصل ۳٤ مینویسند (وزیرشاه ولیخان با یکصد وپنجاه کس باین امید برای استقبال تیمور شاه روانهٔ شد که رفته اورا چون طفلان بدام فریب کشد وهمراه خود آورده قید کند . چون بار دوی تیمورشاه در مقام فراه ملحق گردید ، تیمور شاه را خبر شد که وزیر بایکصد وپنجاه کس برای قدمبوسی مبشر دولت حاضر است .

ارکان دولت تیمور شاه مثل قاضی فیض الله وغیره بحضور تیمور شاه عرض کردند که در کلام او سحراست ، هرگاه بحضور خواهد رسید بیك سخن خاطر مبارك را بطرف خود کشیده خاطر خواه جمیع امور را خواهد کرد . بهتراین‌است که پیش از رسیدن بحضور کارش تمام نماید . تیمور شاه این صلاح رامستحسن دانسته انکوخان را که از نزدیکان وزیر بود حکم فرمود که رفته وزیر رامع هر دو پسر انش که امر دوبسیار حسین اند قتل کند)

نوت : تاریخ حسین شاهی معلوم‌است سالیان بعداز زبانهاشنیده ودرج‌کرده است وآنقدر بحقیقت نزیك نمی نماید .

۱ ۲ تاریخ حسین شاهی وتاریخ احمد طبع هند ـ ص ۱٤۹ تاریخ سلطانی ، وص ۱۱٦ مجمل التواریخ زندیه طبع تهران وکتاب نکارستان سلطانی اثر میرزا محمد هاشم بهشتی در فصل ارتحال احمد شاه .